
کتاب غیبت
محمدبن ابراهیم نعمانی


بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب غیبت

نویسنده:

محمد بن ابراهیم النعمانی

ناشر چاپی:

دارالکتب الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

کتاب غیبت

مشخصات کتاب

نویسنده : محمد بن ابراهیم نعمانی

ناشر: دارالکتب الاسلامیهٔ

روایات درباره نگهداری سر آل محمد از نااهلش و اینکه نباید اشاعه یابد و به گوش دیگران برسد

۱- خبر داد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده الکوفی [۱] او [صفحه ۲۱] گفت: حدیث کرد برای ما قاسم بن محمد بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام ناشری او گفت: حدیث کرد مارا عبد الله بن جبله از سلام بن ابی [صفحه ۲۲] عمره از معروف بن خربوذ از ابی الطفیل عامر بن وائله [۲] او گفت: امیر المومنین علیه السلام فرمود: مگر دوست دارید که مردم، خدا و رسول را دروغگو پندارند؟ با مردم از آنچه شناسائی دارند سخن بگوئید و از آنچه انکار میکنند خودداری کنید.۲- و حدیث کرد مرا ابو القاسم حسین بن محمد باوری [۳] او گفت حدیث کرد ما را یوسف بن یعقوب مقری [سقطی] در واسط [۴] او گفت حدیث کرد مرا خلف بزاز از یزید بن هارون [۵] از حمید طویل که گفت: شنیدم کانس بن مالک گفت: [صفحه ۲۳] شنیدم رسول خدا می فرمود: با مردم درباره آنچه قدرت شناخت آن را ندارند سخن نگوئید مگر دوست دارید که مردم، خدا و رسول خدا درغگو پندارند؟.۳- و حدیث کرد ما را احد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابو الحسن او گفت حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از عبد الاعلی ابن اعین او گفت: امام صادق (ع) مرا فرمود ای عبد الاعلی کشیدن بار ولایت ما نه آنست که کسی آن را بشناسد و بپذیرد بلکه کشیدن آن آنست که آنرا نگهداری کند و از نا اهلش پوشیده کند، به شیعیان ما سلام ما و رحمت خدا را برسان و بانان بگو که امام صادق بشما پیام داد که: خدا رحمت کند بنده‌ای را که به مردم آنچه را که می تواند درك كنند اظهار کند و از آنچه انکار میکنند خودداری کند و ازاین رهگذر دوستی مردم را نسبت بخودش و نسبت بما جلب نماید. سپس امام (ع) فرمود کسی که بما اعلان جنگ می دهد زحمتش بر ما بیش ازآن کس نیست که سخنی را که ما دوست نداریم بر زبان می راند.۴- و حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن عبد الله از کتابش [۶] در ماه رجب سال ۲۰۸ او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن فضال او گفت حدیث کرد مرا صفوان بن یحیی از اسحاق ابن عمار صیرفی از عبد الاعلی بن اعین): از امام صادق علیه السلام که فرمود: فقط شناختن و دوست داشتن در این کار [صفحه ۲۴] - کافی نیست تا آنگاه که آنرا از نا اهلش پوشیده بداری و شما را همین قدر بسنده است که آنچه را که ما گفته ایم بگوئید و از آنچه مالب بسته ایم لب به بندید که اگر شما گفته های ما را بگوئید و در نا گفته های ما تسلیم ما شوید ایمانی همانند ایمان ما خواهید داشت و خدای تعالی می فرماید: فان آمنو بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا اگر آنان همانند شما ایمان داشته باشند بطور مسلم راه حقیقی را یافته اند). علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: به مردم آنچه را که می شناسند بگوئید و بیش از توانشان بار بردوش آنان مگذارید که بوسیله ما آنان را فریب داده باشید.۵- و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی او گفت: حدیث کرد ما را محمدبن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن حسین بن ابی اخطاب [۷] او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن غیاث از عبد الاعلی بن اعین او گفت:امام صادق فرمود: بزیر بار امر ما رفتن نه تنها همین است که تصدیق آن شود و پذیرفته گردد، بلکه یک قسم آن عبارت است از پوشیده داشتن و نگهداری آن از نا اهل، به آنان- یعنی بشیعه- سلام مرا و رحمت خدا را برسان و بانان بگو امام صادق بشما می گوید خداوند رحمت کند بنده‌ای را که محبت و علاقه مردم را باز گو کند و آنچه را که انکارش

کنند مستور بدارد. سپس بمن فرمود: به خدا [صفحه ۲۵] قسم آنکه با ما آشکارا می جنگد زحمتش بر ما سخت تر از کسی نیست که آنچه را که ما خوش نداریم در باره ما سخن گوید و حدیث را تا آخر نقل کرده است.۶- و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: خبر داد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری [۸] از محمد بن عباس حسنی از حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از محمد خزاز [۹] او گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه سخن ما را بزیان ما پخش کند مانند کسی است که حق ما را برخ ما انکار کند.۷- و بهمین سند از حسن بن علی بن ابی حمزه از حسن بن سری [۱۰] که گفت: امام صادق (ع) فرمود: من سخنی با کسی میگویم و چون او نزد من بیرون میرود سخن مرا آنچنانکه از من شنیده است بازگو میکند و نتیجه گفتارش آن باشد که او را لعنت کنند و از روی دوری جویند. و مقصود آنحضرت آنست که حدیث را با کسی در میان می گذارد که معنایش را نتواند کشید و شایستگی شنیدن آنرا ندارد، و از این حدیث استفاده می‌شود که خواسته آنحضرت آنست که مطالب پوشیدنی میباید پوشیده بماند و ظاهر نشود.۸- و به همین سند از حسن بن علی بن ابی حمزه از قاسم صیرفی [۱۱] از ابن مسکان گفت: شنیدم [صفحه ۲۶] امام صادق علیه السلام می فرمود: گروهی مرا امام و پیشوای خود می انگارند بخدا قسم که من پیشوای آنان نیستم خدا لعنتشان کند هر چه که من پرده پوشی میکنم آنان پرده‌اش می درند من چنین و چنان می گویم آنان می گویند: مقصودش چنین و چنان بوده است من پیشوای تنها کسی هستم که مرا فرمانبردار باشد.۹- و بهمین سند از حسن، از کرام خثعمی که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هان بخدا اگر دهنهای شما لجام داشت من بهر یک از شما آنچه را که بسود او بود می گفتم بخدا قسم اگر مردانی پرهیزکار می یافتم سخنانی میگفتم، و از خدا یاری می جویم: مقصود آنحضرت از پرهیزکاران، کسانی هستند که تقیه نموده و از بازگو کردن پرهیز کنند.۱۰- و به همین سند از حسن از پدرش، ازابی بصیر [۱۲] که گوید): امام باقر را شنیدم که می فرمود: رازی را خداوند بجبرئیل گفت و جبرئیل آن راز را بمحمد گفت و محمد بعلی سپرد و علی آنرا بکسی که خدا خواست یکی پس از دیگری، و شما از آن راز در کوچه‌ها سخن میگوئید.۱۱- و حدیث کرد ما را محمد بن همام بن سهیل او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن علاء مذاری [۱۳] او گفت: حدیث کرد ما را ادریس بن زیاد کوفی [۱۴] او گفت [صفحه ۲۷] (نگهداری سر آل محمد ص از نا اهل) (مفضل (دست مرا گرفت) و گفت همانطور که من دست تو را گرفتم امام صادق دست مرا گرفت و مرا فرمود: ای مفضل این کار تنها بگفتار نیست نه بخدا قسم تا آنگاه که کسی آنرا نگهداری کند آنچنان که خدا آنرا نگهداری فرموده و آن را شریف شمارد آنچنان خدایش شریف دانسته و حقش را بجا آورد آن چنانکه خداوند دستور فرموده است]. [۱۵] .۱۲- و خبرداد ما را عبد الواحد باسندش از حسن از حفص بن نسیب فرعان [۱۶] که گوید: در آن روزها که غلام حضرت صادق معلی بن خنیس کشته شده بود بخدمتش رسیدم مرا فرمود ای حفص من بمعلی چیزهایی گفتم ولی او آنها را پخش کرد و بشمشیر گرفتار آمد من باو گفته بودم که ما را سخنی است که هر کس آنرا برما نگهداری کند خداوندش نگهداری می کند و دین و دنیای او را نیز نگهداری فرماید و کسیکه آن سخن را برما پخش کند خداوند دین و دنیایش را از او می ستاند. ای معلی کسیکه سخن مشکل ما را پنهان نگهدارد خداوند آن را نوری در برابر [صفحه ۲۸]

روایاتی که در تفسیر آیه شریف واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا رسیده است

۱- حدیث کرد ما را محمد بن عبد الله بن معمر طبرانی در طبریه سال ۳۳۳ و این مرد از هواداران یزید بن معاویه و ناصبی و دشمن اهل بیت بود [۱۵] او گفت: حدیث کرد مرا پدرم و گفت: حدیث کرد مرا علی بن هاشم و حسین بن سکن [۱۶] آن هردو گفتند که حدیث کرد ما را عبد الرزاق بن همام [۱۷] او گفت خبرداد مرا پدرم از مینا غلام عبد [صفحه ۲۹] الرحمن بن عوف از جابر بن عبد الله انصاری،او گفت: هیئتی از یمن بخدمت رسول خدا امدند رسول خدا فرمود یمنی ها شتابان آمدند و چون بخدمت آنحضرت رسیدند فرمود: گروهی هستند که دلهایشان نرم و ایمانشان محکم، و منصور از میان آنان برخیزد با هفتاد هزار سپاه و

جانشین مرا و جانشین وصی مرا یاری می کند بند شمشیرهایشان از چرم می باشد. عرض کردند یا رسول الله وصی شما کیست؟ فرمود همان کسی که خداوند بشما دستور داده است که دست از او بر مدارید و فرموده است (عز و جل) و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا_ تفرقوا [۱۸] همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید) عرض کردند یا رسول الله برای ما بیان بفرمایید که این ریسمان چیست؟ فرمود همانست که خدا فرموده الا_ بحبل من الله و من الناس [۱۹] مگر بریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم) ریسمانی که از طرف خداست کتاب اوست و ریسمانی که از مردم است وصی من است عرض کردند یا رسول الله وصی شما کیست؟ فرمود همان کسیکه خدا در باره او این آیه فرستاده است: ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله [۲۰] تا کسی [صفحه ۳۰] بگوید: ای حسرت بر آنچه در جنب خدا کوتاهی نمودم). عرض کردند یا رسول الله مقصود از جنب خدا چیست؟ فرمود همانست که خداوند در باره‌اش می فرماید: و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا [۲۱] روزیکه ستمگر دستهای خویش را بدندان میگزد و میگوید ای کاش راهی با رسول خدا بدست گرفته بودم) او وصی منست که پس از من راه بسوی من، اوست. عرض کردند یا رسول الله بخدائی که براستی شما را مبعوث کرده است وصی خود را بما بنما که بسی مشتاق دیدار او شدیم. فرمود: او همانست که خداوند او را نشانه قرار داده از برای مومنان قیافه‌شناس که شما اگر بچهره او با دیده صاحبدل بنگرید و یا همچون شاهدی که گوش فرا دهد باشید خواهیدش شناخت که او وصی من است همچنانکه شناخته‌اید که من پیغمبر شما هستم، اکنون بمیان صفها بروید و چهره‌ها بنگرید هر آنکس که دل های شما بسوی او گرائید همانست زیرا خدای تعالی در قرآنش میفرماید: فاجعل افئده من الناس تهوی الیهم [۲۲] دلهای پاره‌ای از مردم را بسوی آنان گرایش بده) یعنی بسوی اسماعیل و ذریه او. راوی گوید ابو عامر اشعری بر خاست و بمیان اشعریان رفت و ابو غره خولانی به میان خولانیان و ظبیان، و عثمان بن قیس و عرنه دوسی در میان دوسیان، و لاحق بن علاقه به میان صفها رفتند و به بررسی چهره ها پرداختند و دست انزع اصلع بطین [۲۳] را گرفتند و گفتند یا رسول الله دلهای ما بسوی این شخص گرائیده، پیغمبر [صفحه ۳۱] فرمود شما بر گزیدگان خدائید [۲۴] چون وصی رسول خدا را پیش از آنکه بشما معرفی شود شناختید حال بگوئید ببینم از کجا شناختید که او همان است؟ همگی در حالتیکه با صدای بلند میگریستند عرض کردند یا رسول الله ما بمردم که نگاه میکردیم هیچ گرایشی در دلهای ما بانها نبود ولی وقتی او را دیدیم نخست اضطرابی در دلهای ما پدید آمد و سپس آرامش یافت و جگرهای ما بسوخت و اشک از دیدگان ما سرازیر شد و سینه های ما خنک شد آنچنان که گوئی او پدر ما و ما فرزندان اوئیم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود (تاویل قرآن را بجز خدا و ثابت قدمان در دانش کسی نمیداند) شما از آنانید تا آنجا که خدا برای ما در ازل نیکو خواسته و شما از آتش بدورید. راوی گوید: گروهی نام برده در مدینه ماندند تا آنکه در رکاب امیر المومنین بجنگ جمل و صفین حاضر شدند و همگی در صفین کشته شدند، رحمت خدا بر آنان باد و پیغمبر، آنان را مژده بهشت داده بود و آگاهشان فرموده بود که در رکاب علی بن ابی طالب بدرجه شهادت خواهند رسید.۲- خبرداد مارا محمد بن همام بن سهیل، او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن محمد حسنی [۲۵] او گفت حدیث کرد ما را ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق حمیری [۲۶] او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن [ی] زید بن عبد الرحمن تیمی از حسن بن حسین انصاری و او از محمد بن الحسین و او از پدرش و او از جدش که گفت: علی بن حسین علیهما السلام فرمود): [صفحه ۳۲] روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با یارانش در مسجد نشسته بود فرمود: ازاین در مردی بهشتی بر شما وارد می شود و پرسش های که مورد نیازش هست میکند در این هنگام مردی بلند قامت که به مردان قبیله مضر می نمود بر آمد. پیش آمد و برسول خدا سلام داد و نشست و عرض کرد یا رسول الله من شنیده‌ام که خدای عز و جل در قرآنی که فرستاده است فرمود است و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا (همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید) آن ریسمان که خداوند به ما دستور فرموده تا بان چنگ بزنیم و از آن پراکند نشویم چیست؟ رسول خدا اندکی سر بزیر انداخت سپس سر برداشت و با دست خود بعلی ابن ابی طالب اشاره کرد و گفت این است همان ریسمان خدا که هر کس بان

دست گیرد در دنیایش محفوظ است و در آخرت‌اش گمراه نیست آن مرد بر جست و علی علیه السلام را از پشت سر در آغوش کشید و همی گفت بریسمان خدا و ریسمان رسول خدا چنگ زدم سپس بر خاست و رو برگردانید. و بیرون رفت پس ازرفتن او مردی از مردم بر خاست و عرض کرد یا رسول الله اجازه میفرمائید که باو برسم و از او بخواهم که برای من از خدا آموزش بطلبد؟ رسول خدا فرمود اگرش بیابی و بخواست ات موفق شوی. راوی گوید آن مرد خود را باو رساند و از او خواست که برایش از خدا آموزش بخواهد او گفتش: آیا فهمیدی که رسول خدا بمن چه گفت و من باو چه [صفحه ۳۳] گفتم؟: آری، گفت: اگر دست بهمان ریسمان داشته باشی خداوندت بیامرزد و اگر نه خدایت نیامرزد. و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را بریسمانی که خدای عز و جل دستور فرموده است که بان چنگ بزنیم و از گرد آن پراکند نشویم رهنمون نشده بود برای دشمنان عنادورز، راه تاویلی باز بود و می توانستند بکمک تاویل از آن عدول نموده و از راه حسد و عناد و بغیر آن کسی که مقصود خدا بوده و رسول خدا بان رهنمون شده برگردانند. لکن پیغمبر صلی علیه وآله در خطبه مشهوری که در حجه الوداع در مسجد خیف ایراد فرمود اعلام کرد که: من پیشرو شما هستم و شما پس از من در کنار حوض بر من وارد خواهید شد حوضی که به پهنای فاصله بصره تا صنعا است و بشمار ستارگان آسمان پیاله بر کنار آن چیده شده است، هان که من دو چیز گرانقدر میان شما بجای می گذارم گرانقدرتر که قرآن است و گرانبها که عترت من یعنی اهل بیت منند آندو، ریسمان خدا هستند که میان شما و خدا کشیده شده‌اند تا بر آن ریسمان چنگ زده‌اید هرگز گمراه نخواهید شد یک سبب از آن بدست خدا است و یک سبب بدست شما (یک طرف آن بدست خدا است و یک طرف آن بدست شما) همانا که خدای لطیف و آگاه مرا آگاه فرمود که آندو از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند مانند ایندو انگشت من (و دو انگشت سبابه را بهم پیوست) و نمی گویم مانند این دو (و انگشت سبابه را بانگشت وسطی چسباند) که یکی بر دیگری زیادت داشته باشد. این روایت را بما خبر داد عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی او گفت: خبرداد ما را محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از جدش و او از محمد بن ابی عمیر و او از حماد بن عیسی و او از حریز و او ازابی عبد الله جعفر ابن محمد بن علی ازپدرش و امام باقر ازپدرانش و آنان از علی علیه السلام که فرمود: [صفحه ۳۴] رسول خدا (ص) خطبه‌ای خواند و خطبه‌ای طولانی نقل می فرماید که همین کلام در آن خطبه است. و خبرداد ما را عبد الواحد بن عبد الله از محمد بن علی و او از پدرش و او از جدش و او از حسن بن محبوب و حسن بن علی بن فضال و آندو از علی بن عقبه و او از ابی عبد الله علی السلام مثل همین روایت را. و خبر داد ما را عبد الواحد از محمد بن علی و او ازپدرش و او از جدش و او از حسن بن محبوب و او از علی بن رئاب و او از ابی حمزه ثمالی و او از ابی جعفر محمد بن علی امام باقر علیهما السلام مثل همین روایت را. پس قرآن همراه با عترت است و عترت همراه با قرآن است و آندو، ریسمان محکم خدا هستند و از یکدیگر جدا نشوند چنانچه رسول خدا (ص) فرمود. و کسیکه خداوند، گوش دل او را باز کرده و در دینش بینائی نیکو باو عطا فرموده از همین جا متوجه می شود که هر کس علم قرآن و تاویل و تنزیل و محکم را واجب نموده و زمام کار را پس از پیغمبرش بدست آنان سپرده است و پیغمبر نیز بدستور خدا آنانرا با قرآن و قرآن را با آنان قرین فرموده نه با غیر آنان و خدا دانش خود و احکام دین خود و واجبات و مستحباتش را بان سپرده است بطور مسلم حیران و گمراه و نابود خواهد شد- و دیگران را نیز بهلاکت خواهد کشید-. و عترت علیهم السلام کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امت خود مثال آنان را آورد و فرمود: مثال اهل بیت من در میان شما هم چون کشتی نوح است که هر کس آن را سوار شد نجات یافت و هرکس بجای ماند غرق شد. و فرمود: مثال اهل بیت من در میان شما هم چون باب حطه بنی اسرائیل است که هر کس از آن در داخل شد گناهانش آمرزیده گشت و شایسته رحمت و افزونی از [صفحه ۳۵] آفریدگار خود گشت چنانچه خدای عز و جل فرماید: ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطه نغفر لکم خطایاکم و سنزید المحسنین [۲۷] (از این در داخل شوید و سجده کنید و بگوئید: آمرزش، تا ما خطاهای شما را بیامرزیم و نیکو کاران را عطای بیشتری خواهیم داد). و امیر المومنین: آن راستگوتر از هر راستگو، در خطبه مشهورش که موافق

ومخالف نقلش نموده است فرمود: (هان آن دانشی که آدم آنرا بهمراه خود از آسمان بزمین آورد و همه آنچه موجب برتری پیامبران شده تا خاتم پیامبران، یکجا در عترت خاتم پیامبران است پس در کجا سرگردانتان میکنند؟ بلکه کجا می روید؟ ای کسیکه از نسل کشتی نشستگان هستی مثال آن در میان شما همینست همانطور نجات می یابند وای بر کسیکه از آنان (یعنی از امامان) باز پس بماند. و فرمود: همانا که مثال ما در میان شما همانند کهف است برای اصحاب کهف و مانند باب حطه است که دروازه سلامت بود پس همگی از دروازه سلامت داخل شوید. و علی علیه السلام در همین خطبه فرمود: از یاران محمد آنان که خاطره نگهدارند (و فراموش کار نیستند) می دانند که آن حضرت فرمود: همانا من و اهل خانه ام پاکانیم بر آنان پیش قدم نشوید که گمراه خواهید شد و از آنان بازپس نمانید که دچار لغزش خواهید شد و با آنان مخالفت نکنید که در نادانی خواهید ماند و آنان را میاموزید که آنان داناتر از شمایند و آنان داناترین مردمند در کودکی و داناترین مردمند در بزرگسالی پس پیرو حق و اهل حق باشید در هر جا که باشد و از باطل و اهل باطل کناره گیرید در هر جا که باشد. مردم کسی را که این چنین بود و این گونه ستایش درباره آنان بود و این [صفحه ۳۶] چنین دعوت بسوی آنان شده بود رها کردند و از آنان رو گردان شدند و از آنان بریدند و دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله را بمسخره گرفتند و سخنش را بیهوده انگاشتند و آن را که خدایتعالی فرمانبری و پرستش و کسب روشنائی از او را بزبان پیغمبر خودش واجب کرده بود و فرموده بود فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون [۲۸] اگر نمیدانید از اهل ذکر بپرسید) و فرموده بود: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم [۲۹] خدا را فرمان برید و پیغمبر و صاحبان امر را فرمانبرید) بدور انداختند و رسول خدا صلی الله علیه و آله رهنمون گشته بود که نجات در آنست که دامن او گیرید و بگفته او عمل کنید و بدستور او تسلیم شوید و از او بیاموزید و از نور او روشنی بگیرید ولی این حقیقت را برای دیگری ادعا کردند و از آنان بدیگری رو آوردند و بجای آنان بدیگری راضی شدند خدا نیز آنان را از دانش دور ساخت و هر کس بر طبق هوای نفس خود تاویلی کرد و گمان کردند که با عقل ها و قیاس ها و رایهای خودشان از امامانی که خداوندشان برای مردم، راهنما تعیین فرموده بی نیازند. و چون آنان با دستور خدا مخالفت کردند و ازآنچه خداوند اختیار کرده بود عدول کردند و از اطاعت خدا واطاعت کسیکه خداوند اختیارش کرده بود سرباز زدند خدا نیز آنان را بخودشان واگذاشت که بر طبق اختیار آراء و خردهای خودشان هلاک شدند و هم دیگران را اهلاک نمودند آنان در پیشگاه وجدان خود هم چون کسانی هستند که خدای عزوجل فرموده است: قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیوه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا : [۳۰] بگوای پیغمبر آیا شما را از افرادیکه زیان بارترین کارها را دارند بیاگاهانم؟ آنان کسانی هستند که در زندگی [صفحه ۳۷] دنیا بیراهه میروند و چنین می پندارند که کار نیک انجام میدهند). تو گوئی مردم سخن خدا را نشنیده‌اند که در قرآنش گفتار ستمکاران این امت را در روز رستاخیز حکایت میکند هنگامیکه از کرده خود نسبت به پیغمبرشان و کتاب پروردگارشان پشیمان می شوند آنجا که فرماید: و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا [۳۱] روزی که ستمگر پشت دست هایش را بدندان می گزد و می گوید ای کاش بهمراه رسول راهی در پیش میگرفتم، ای کاش فلانی را دوست خود نمیگرفتم). این رسول، بجز محمد صلی الله علیه و آله چه کسی میتواند باشد؟ و این فلانی که نام زشتش برده نشده و بکنایه گفته شده است و دوستی و هم صحبتی و رفاقت او مطرح است و شریک ستم گردیده است کیست؟ سپس گوید: لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جائنی [۳۲] همانا که مرا از ذکر گمراه کرد بعد از آنکه آن بر من عرضه شد) یعنی پس از داخل شدن با سلام و اقرار نمودن بان. آیا این ذکریکه دوستش او را از ان گمراه کرده پس از آنکه در نزدش بود چیست؟ آیا آن ذکر همان قرآن و عترت نیست؟ که مردم دست بدست هم دادند و بر آنان ستم راندند و آندو را بکناری گذاشتند و همانا که خداوند، رسول خود را ذکر نامیده و فرموده است: قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا [۳۳] بتحقیق که خدا ذکر بر شما فرستاد که همان رسول است) و فرموده است: فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون [۳۴] اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید ذکر در اینجا بجز رسول خدا کیست؟ و اهل ذکر بجز

اهل بیت پیغمبر که جایگاه دانش بودند چه کسانی هستند؟ [صفحه ۳۸] سپس خدای عز و جل فرمود: و کان الشیطان للانسان خذولا [۳۵] شیطان همیشه موجب خذلان آدمی است) پس هم صحبت و دوستیکه او را در دار دنیا از ذکر گم کرده و در آخرت خوار و زبونش ساخته و دوستی و هم صحبتی اش بحال او سودی نداشت تا آنجا که آنروز هر یک خود را از دیگری بدور داشته است همانا همان مصاحبت شیطانست، سپس خدای عز و جل از زبان پیغمبرش صلی الله علیه و آله که در روز قیامت می گوید، حکایت میکند که: و قال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذاالقرآن مهجورا [۳۶] رسول گوید: پروردگارا قوم من این قرآنرا مهجور کردند یعنی همان قرآنی که تو دستور فرموده بودی که آن را با اهل بیت من بدست داشته باشند و از آندو پراکنده نشوند مهجور ساختند. مگر اینهمه خطاب و اینهمه ملامت نه برای مردمی است که قرآن بر زبان پیغمبر برای آنان و دیگران نازل شده؟ آنانیکه افراد این امتند و بر عترت پیغمبرشان ستم کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند. کسانی که پیغمبر بروز رستاخیز گواه خواهد بود که آنان گفتار او را در باره تمسک بقرآن و عترت بدور انداختند و از آندو بکنار رفتند و پیروی از هوای خود نمودند و امر و نهی این دنیا و رنگ و روی این زندگی را بردینشان مقدم داشتند چون در باره محمد و آنچه آورده بود شک داشتند و بر اهل بیت پیغمبر خدا که خداوند آنان را برتری عنایت فرموده بود حسد میورزیدند. مگر از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نشده است و کسی از اصحاب حدیث انکار آن نتواند و موافق همین آیات است که فرمود: گروهی از یاران من بروز رستاخیز از راست و چپ من ربوده میشود پس من میگویم پروردگارا اینان هر چه باشند یاران منند پس خطاب میرسد: ای محمد تو نمیدانی اینان پس از تو [صفحه ۳۹] چه کردند؟ پس من میگویم: دور باشند، دور باشند، مرگ بر آنان مرگ بر آنان. این روایت را آیه قرآن تصدیق میکند و گواه بر آنست که خدای عزوجل میفرماید: و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا [و سیجزی الله الشاکرین] [۳۷] محمد رسولی است که پیش از او پیامبرانی آمده و رفته اند آیا اگر بمیرد و یا کشته شود شما عقب گرد خواهید کرد؟ و کسیکه عقب گرد کند خدا را هیچ زیانی نخواهد رسانید و خداوند سپاسگزاران را پاداش نیک میدهد) این فرمایش خدای عز و جل بهترین دلیل است بر اینکه پس از در گذشت پیغمبر صلی الله علی و آله گروهی عقب گرد خواهند کرد و آنان همان ها هستند که با دستور خدا و رسول او صلی الله علیه و آله مخالفت کردند و گرفتار شدند کسانیکه خدواند در باره آنان فرماید: فلیحذر الذین یخالفون عن امر ان تصیبهم فتنه او یصیببهم عذاب الیم [۳۸] (آنانکه از دستور خدا سر پیچی میکنند بترسند که گرفتاری سختی دامن گیرشان شود و یا بشکنجه دردناکی گرفتار آیند). آری عذاب خدا چندین برابر و دوری از رحمت خدا و مرگ بر کسی باد که بر آل محمد ستم کرد و آنچه را که خدا دستور پیوندش را داده بود برید کسانیکه دستور بدوستی و پیروی آنان داده بود نه دیگران آنجا که میفرماید: قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی [۳۹] (بگو ای پیغبر من بجز دوستی خویشاوندان مزدی از شما نمی طلبم) و میفرماید: افمن یهد(الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فمالکم کیف تحکمون [۴۰] آیا کسیکه راهنمای راه حق باشد سزاوارتر است که پیروی [صفحه ۴۰] شود یا کسیکه خودش راه را گم کرده و نیازمند براهنما است چه بر سر شما آمده است؟ چگونه قضاوت میکنید؟ و در میان امت اسلامی امتی که از بهتان گفتن حیا کند و از او در میان امت اسلامی نیست که حیامیکند و از بهتان می پرهیزد و از گفتن دروغ ابادارد و عناد نمیورزد اختلافی در این نیست که در هر کار پیچیده و مشکلی وصی رسول خدا امیر المومنین علیه السلام بود که صحابه را رهبری میکرد نه آنان آنحضرت را و تنها او آنان را هدایت میکرد نه کسی دیگر و همه باو نیازمند بودند و او از همه آنان بی نیاز بود همه دانش نزد او بود و کسی او را آموزگار نبود با اینهمه، با فاطمه دختر رسول خدا آنچنان رفتار کردند که او وصیت کرد که شبانه بخاک سپرده شود و از امت پدرش بجز کسانی که خودش نام برد کسی بر او نماز نگذارد. اگر در اسلام هیچ مصیبتی رخ نداده بود و هیچ ننگ و عاری دامن مسمانان را آلوده نمیکرد و مخالف دین اسلام را هیچ حجتی نبود مگر آنچه بفاطمه رسید و باعث شد که او بهنگام مرگ بر امت پدرش خشمناک گردد و رفتاریکه با وی شد او را واداشت که وصیت کند یک نفر از آنان

بر جنازه او نماز نگذارد- تا چه رسد بدیگر چیزها- هر آینه همین یک مصیبت و همین یک ننگ، مصیبتی بزرگ و ننگی وحشت آور بود و دل خفته اهل غفلت را بیدار میکرد، مگر آنکس را که خداوند مهر غفلت بر دل اورده و او را کور کرده باشد البته او بزیر بار این ننگ میرود و در نظر او اهمیتی ندارد و بچیزی نمی نگارد و آزارنده فاطمه را پاک دامن پندارد و او را بر فاطمه و شوهر و فرزندانش برتری دهد و از آنان بزرگترش میداند و بنظر او رفتاری که به فاطمه شده است حق بوده و از جمله خوبیهای اوست و با همین کار، برترین امت پس از رسول خدا گردید. آری خدا فرماید فانها لاتعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور [۴۱] (کوری آن نیست که چشمها نابینا شود بلکه کوری [صفحه ۴۱] آنست که دلهائی که در سینه ها است کور شود) این کوری در دشمنان آل محمد و ستمگران بر آنان و طرفداران ستمگران نیز تا روز رستاخیز خواهد بود تا آنکه آن روز که روز کشف است و خدا میفرماید لقد کنت فی غفله من هذا فکشفنا عنک غطائک فبصرک الیوم حدید [۴۲] (تو از اینکار در غفلت بودی ما پرده را از چشم تو برداشتیم امروز دیده تو حقیقت بین شده است) و یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم و لهم اللعنه و لهم سوءالدار [۴۳] روزی است که ستمگران را پوزش طلبید نشان سودی نه بخشد و لعنت گریبان گیر آنان است و در جای گاه ابدی خواهند بود. و انگهی شگفت آورتر آنکه این کر و کوران ادعا دارند که کوچک و بزرگ فرائض و ریز و درشت احکام الهی در قرآن نیست و چون همه احکام الهی را در قرآن نمی یابند بناچار دست نیاز بسوی قیاس و اجتهاد در رای دراز نموده و از روی قیاس و رای حکم می کنند و بدروغ برسول خدا افتراء می گویند که آنحضرت اجتهاد را برای آنان تجویز نموده است و بر طبق ادعایشان بمعاذ بن جبل [۴۴] اجازه داده [صفحه ۴۲] است و حال آنکه خدا می فرماید: و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء [۴۵] ما قرآن را برای تو فرستادیم تا بیانگر همه چیز باشد. و میفرماید ما فرطنا فی الکتاب من شیء [۴۶] ما در قرآن چیزی فرو نگذاشتیم. و میفرماید و کل شیء احصیناه فی امام مبین [۴۷] همه چیز را در پیشوای روشنگر برشمردیم و می فرماید و کل شیء احصیناه کتابا [۴۸] ما همه چیز را بصورت کتاب بر شمردیم. و میفرماید قل ان اتبع الا ما یوحی الی [۴۹] : بگو که من بجز آنچه را که بر من وحی میشود پیروی نمیکنم. و میفرماید: و ان احکم بینهم بما انزل الله [۵۰] در میان آنان بانچه خدا فرو فرستاده است حکم کن پس کسیکه انکار کند و بگوید که چیزی از امور دنیا و آخرت و احکام دین و واجبات و مستحبات و همه آنچه که اهل شریعت بان نیازمندند در قرآن نیست قرآنیکه خدا در باره‌اش فرموده است تبیانا لکل شیء: (روشنگر هر چیز است) چنین کس سخن خدا را رد کرده است و بر خدا دروغ بسته است و قرآن خدا را تصدیق نکرده است. بجان خودم که آنان از خود و از جانب پیشوایانشان که از آنان پیروی میکنند راست می گویند که همه احکام را در قرآن نمی یابند زیرا آنان اهل اینکار نیستند و نه دانش آن بانان داده شده است و نه خدا و رسولش بهره‌ای از علم قرآن بانان داده‌اند بلکه همه دانش مخصوص خاندان رسول است که خدا علم را بانان داده [صفحه ۴۳] و دیگران را بانان رهنمون شده و دستور داده است که از آنان بپرسید تا جای آن را در قرآن بشما نشان دهند قرآنیکه آنان نگهبان و وارث و ترجمان آن هستند. و اگر آنان دستوری را که خدا داده بود انجام میدادند که میفرماید: و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم : [۵۱] اگر آن را برسول و صاحبان امرشان بر میگرداندند آنانکه نیروی استنباط داشتند آن را میدانستند و آنجا که میفرماید: فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون (اگر نمیدانید از اهل ذکر بپرسید) خداوند آنهارا بروشنائی هدایت می رساند و آنچه را که نمیدانستند بانها میاموخت و آنهارا از قیاس و اجتهاد بی نیاز می کرد و این اختلاف در احکام دینی که بندگان خدا بان عمل می کنند و آنها خود مسبب این اختلافند از میان بر داشته می شد. اینان مدعی هستند بدروغ- که پیغمبر خدا آنان را آزاد گذاشته و اجازه چنین اختلاف را بانان داده است با آنکه قرآن از اختلاف منع و از ایجاد آن نهی می کند زیرا می فرماید: و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا [۵۲] اگر این قرآن از نزد غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می یافتند. و می فرماید: و لا تکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائهم البینات : [۵۳] مانند آنان مباشید که پراکنده شدند و پس از دلیل های روشن باز اختلاف کردند. و می فرماید: و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا همگی

بریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید. و آیات خدا در مورد نکوهش اختلاف و پراکندگی بیش از شماره است [صفحه ۴۴] و اختلاف و پراکندگی در دین همان گمراهی است و آنان این گمراهی را روا میدانند و مدعی هستند که رسول خدا آنرا آزاد کرده واجازه فرموده است و این دروغی است که برسول خدا می بندند زیرا کتاب خدای عز و جل از آن بیم می دهد و نهی می کند و می فرماید و لا تکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا مانند کسانی مباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند. دیگر چه بیانی روشنتر از این بیان و مردم پس از این روشنگری و ارشاد چه حجتی بر خدا دارند؟ پناه بخدا می بریم از گمراهی و از اینکه خداوند درباره دین ما مارا بخودمان و عقلهایمان و اجتهادمان واگزارد و از خداوند میخواهیم که ما بر آنچه بدان رهنمون شده است و دلالت کرده و ارشاد فرموده است ازدین خود و دوستی دوستانش و چنگ زدن بدامن آنان و فراگرفتن از آنان و عمل کردن بدستور آنها و باز شدن از آنچه نهی کرده‌اند ثابت قدم فرماید، تا آنکه با همین حال خدا راملاقات کنیم نه تبدیلی کرده باشیم و نه شکی در دلمان باشد ونه از آنان پیشی گرفته باشیم و نه ازآنها باز پس مانده باشیم که هر کس بر آنان پیشیگیرد از دین بیرون رود و هر کس باز پس ماند غرق شود و هر کس مخالفت با آنان کند نابود گردد و هرکس باز پس ماند غرق شود و هر کس مخالفت با آنان کند نابود گردد و هر کس همراه آنان رود بمقصد نائل آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین فرموده است).

امامت و وصیت رهبری در اختیار خداست و بس

آنچه در امامت و وصیت رسیده است و اینکه ایندو از خدا است و باختیار او است و امانتی است که هر امام باید بامام بعد از خودش آن بسپارد۱- خبر داد مرا ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده کوفی او گفت: [صفحه ۴۵] حدیث کرد ما را ابو محمد عبد الله بن احمد بن مستورد اشجعی [۵۴] از کتابش در ماه صفر بسال ۲۶۶ او گفت حدیث کرد ما را ابو جعفر محمد بن عبید الله حلبی او گفت حدیث کرد ما را ابو جعفر محمد بن عبید الله حلبی [۵۵] او گفت حدیث کرد ما را عبد الله بن بکیر از عمر [و] بن اشعث او گفت: در خانه امام نزدیک به بیست نفر بودیم که در محضرش نشسته بودیم حضرت روی بما کرد و فرمود: شاید بنظر شما چنین برسد که اینکار امامت بدست کسی از ما سپرده شده‌است که در هر جا که بخواهد قرارش بدهد بخدا سوگند که آن سفارشی است که از جانب خدا برسول خدا شده است در باره افرادی با نامشان یکی پس از دیگری تا سر انجام بصاحبش برسد.۲- و خبر داد مرا ابو العباس احمد بن محمد بن سعید اوگفت حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی از کتابش او گفت حدیث کرد ما را اسماعیل ابن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن حمزه از پدرش و از وهیب ابن حفص و اینان): از ابی بصیر و او از ابی عبد الله امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه کریمه: ان الله یامرکم ان تودواالامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعما یعظکم به [۵۶] (همانا که خداوند بشما دستور میدهد که امانت ها را به اهلش برسانید و چون می خواهید میان مردم حکم کنید عادلانه باشد همانا که خداوند شما را نیکو موعظت می فرماید) فرمود: آن امانت یعنی وصیت که هر یک از ما بایست بدیگری بسپارد.۳- و خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی که گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن [۵۷] از اسماعیل بن مهران و او از مفضل بن صالح [صفحه ۴۶] و او از معاذ بن کثیر): و او از ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام که فرمود وصیت بصورت نوشته‌ای سر بسته از آسمان بر رسول خدا فرود آمد و نوشته ای سربسته بجز وصیت هیچوقت بر رسول خدا فرود نیامد پس جبرئیل عرض کرد ای محمد این وصیت تو است در میان امتت نسبت باهل بیتت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل کدام اهل بیت من؟ عرض کرد برگزیده خدا از اهل بیت با فرزندانش تا از تو علم نبوت را پیش از ابراهیم بارث برد [۵۸] و بر آن وصیت مهرهایی بود پس علی علیه السلام نخستین مهر را باز کرد و بر آنچه مامور بود رفتار کرد. سپس حسن علیه السلام مهر دوم را برداشت و بر آنچه مامور بود رفتار کرد. سپس حسین علیه السلام مهر سوم را باز کرد دید دستور چنین است که جنگ کن و بکش و کشته بشو [۵۹] و با گروهی بمنظور شهادت بیرون برو

آنان جز با تو شهید نخواهند شد حسین (ع) هم آنچنان کرد. سپس وصیت را بعلی بن الحسین سپرد و در گذشت پس علی بن الحسین علیه السلام مهر چهارم را باز کرد دید دستور آنست که سربزیر افکن و خاموش بنشین که چهره علم در پس پرده قرار گرفته است. سپس آنجضرت وصیت را بمحمد بن علی علیه السلام داد او پنجمین مهر را برداشت دید دستور آنست که کتاب خدا را تفسیر کن و پدرت را تصدیق نما و فرزندت را وارث این علم کن و بکار سازندگی امت پرداز و سخن حق را در حال ترس و ایمنی [صفحه ۴۷] (امامت و وصیت رهبری باختیار خداست) بگو و بجز خدا از هیچ کس مترس او نیز چنین کرد. سپس آن وصیت را بکسیکه پس از خود بود سپرد. معاذ بن کثیر گوید عرض کردم: تو همانی؟ فرمود: تو را چه در این پرسش؟ [۶۰] جز اینکه بروی ای معاذ و آن را از من بازگو کنی؟ آری من همانم و تا دوازده نفر را بنام برای من شمرد سپس خاموش شد عرض کردم: دیگر چه کسی؟ فرمود: همین تورابس.۴- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبیدالله بن موسی او گفت حدیث کرد ما را محمد بن احمد قلانسی [۶۱] او گفت حدیث کرد ما را محمد بن ولید [۶۲] از یونس بن یعقوب: [۶۳] . [صفحه ۴۸] از امام صادق (ع) که فرمود رسول خدا صحیفه سربسته ای را که دوازده مهر داشت بعلی علیه السلام سپرد و فرمود: نخستین مهر را بشکن و بهر چه در آنست رفتار کن و آنرا بحسن باز ده تا مهر دوم را بردارد و بان عمل کند آنگاه باید حسن صحیفه را بحسین باز دهد و او سومین مهر را بشکند و بانچه در آنست رفتار کند سپس به یک یک از فرزندان حسین (ع) باید داده شود.۵- و خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از حماد بن عیسی و او از حریز و او از زراره): و او از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام که زراره گوید از امام باقر (ع) پرسیدم از تفسیر آیه مبارکه: ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل : همانا خداوند بشما دستور میدهد که امانتها را باهلش برسانید و چون میان مردم قضاوت کنید عادلانه قضاوت کنید. فرمود: خداوند بامامیکه از ما خانواده باشد دستور فرموده که امامت را بامام بعد از خودش بسپارد و حق آن را ندارد که از وی باز دارد مگر نمیشنوی که میفرماید و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعما یعظکم به (و چون میان مردم حکم کنید عادلانه قضاوت کنید که خداوند شمارا نیکو موعظت میفرماید) آنان [صفحه ۴۹] فرمانروایانند مگر نمی بینی که در این آیه فرمانروایان را مخاطب ساخته است.۶- و خبرداد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و او از یعقوب بن شعیب): گفت شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: نه بخدا قسم که خداوند، این کار را تا روز رستاخیز بدون زمامدار نخواهد گذاشت.۷- و خبر داد مارا علی بن احمد عبید الله بن موسی علوی از علی بن ابراهیم از احمد بن محمد بن خالد برقی از اسماعیل بن مهران که گفت: حدیث کرد مرا مفضل بن صالح ابو جمیل از ابی [عبد الله] عبد الرحمن). [۶۴] از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: خدای جل اسمه فرمان هر امام را و وظیفه‌هایی که باید انجام دهد از اسمان فرو میفرستد و بر آن مهری نهاده پس امام آن مهر را بر میدارد و بر آنچه در آن است رفتار میکند. ای گروه شیعه این هشدار است برای افرادی که خدا را می پرستند و بیان روشنگری است مومنان را و هر کسی را که خدایتعالی در باره او اراده خیر فرماید او را افرادی قرار میدهد که امامان راهبر را تصدیق نماید و بانان تسلیم گردد که خدایتعالی از کرامت خویش بانان عطا فرموده و آنانرا از میان برگزیدگان خویش بکرامت مخصوص فرموده و خلافت الهی بر همه خلق را فقط به آنان عطا فرموده نه بدیگران [صفحه ۵۰] از خلقش زیرا فرمانبرداری از آنان را فرمانبرداری از خود دانسته که فرموده است عز و جل: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (خدا را فرمانبرید و رسول را و کسانی را فرمان برید که صاحبان امر شما هستند). و فرموده است: من یطع الرسول فقد اطاع الله [۶۵] (آنکه اطاعت رسول خدا کند اطاعت خدا را کرده است) رسول خدانیز مردم را بامامانیکه از ذریه او بودن دعوت کرد امامانی که خداوند بفرمانبرداری از آنان امر فرموده بود و خلق را بانان دلالت و ارشاد کرده بود و دعوت رسول خدا آنجا بود که فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما بجای می گذارم: کتاب خدا است و عترت من که اهل بیت منند

ریسمانی هستند که میان شما و خدایتعالی کشیده شده است تا دست بر این ریسمان دارید هرگز گمراه نخواهید شد.و خدای تعالی در مقام ترغیب مردم باطاعت دستورات پیغمبر و ترساند نشان از مخالفت او فرمود: فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنه او یصیبهم عذاب الیم [۶۶] باید بترسند کسانیکه از دستور او سرپیچی میکنند که فتنه ای گریبان گیر آنان شود و یا بشکنجه دردناکی گرفتار آیند). و آن هنگام که رسول خدا مخالفت شد و فرمان او بدور افکنده شد و بر خلاف دستورش در باره عترت رفتار شد و در کارشان استبداد نمودند و بدستور عترت رفتار نکردند و حق آنان را انکار نمودند و از سهم الارث آنان جلوگیری کردند و همگی از راه حسد و ستم و دشمنی علیه آنان همدست شدند بر کسانیکه مخالفت با امر رسول خدا کردند و نسبت بذریه آنحضرت گناهکار شدند (و بر پیروان شان و [صفحه ۵۱] کسانیکه بکارهای مخالفین راضی بودند) و عده ای که خداوند بر آنان داده بود محقق گردید و فتنه در دین را هر چه زودتر برایشان پیش آورد که از دیدن راه راست کور شدند و در احکام و خواسته ها باختلاف افتادند و در رای ها تشتت روی داد و کور کورانه راه پیمودند و در قیامت بروز باز خواست نیز شکنجه دردناک را برای آنان آماده فرمود. و ما می بینیم که خداوند عز و جل در صریح قرآن کیفری را که بگروهی از مردم داده است بیان فرموده آنجا که میفرماید: فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه و بما کانوا یکذبون [۶۷] (نفاق را در دلهای آنها تا روزیکه خدا را ملاقات کنند جایگزین کرد چون آنچه را که بخدا وعده داده بودند مخالفت کردند و چون دروغ میگفتند) می بینیم که خداوند، نفاقی را که در دلهای آنان بجای گذاشته بعنوان کیفر و جزای مخالفت وعده آنها قرار داده بود و آنان را منافق نامیده است آنگاه در قرآنش فرموده است ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار [۶۸] بتحقیق که منافقین در پست ترین مرتبه آتش قرار دارند. پس هرگاه حال کسیکه مخالفت وعده کند جنین باشد که کیفرش نفاقی گردد که او را بدرک اسفل دوزخ بکشاند چگونه خواهد بود حال کسیکه با خدای عز و جل و پغمبرش صلی الله علیه و آله در باره قرآن و عترت آشکارا مخالفت کند و دستور آنان را رد کرد و از فرمنشان سرپیچی کند و با کسیکه خداوند امر کرده است به پیروی آنان و دست بدا من آنان شدن و بهمراه آنان بودن آنجا که می فرماید یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین [۶۹] (ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدا بپرهزید و با راستگویان باشید) و آنانند کسانیکه در عهدیکه با خدا داشتند [صفحه ۵۲] راستگو بودند، عهد کرده بودند که با دشمن خدا بستیزند و جان خود را در راه او و یاری پیغمبرش و سر بلندی دینش بدهند آنجا که می فرماید: رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا : [۷۰] (مردانی هستند که در آنچه با خدا عهد کرده بودند راست گفتند بعضی از آنان بر سر پیمان رفت و بعضی از آنان بانتظار نشسته ولی هیچیک عهد خود را تبدیل نکردند) چقدر فاصله است میان کسیکه در وعده خود با خدا راست گفته و بعهدش وفا کرده و جان خود را برای او از دست داده و در راه او چهاد کرده و دینش را سر بلند نموده و خدا و رسولش را یاری کرده است و میان کسیکه با رسول خدا عصیان و مخالفت ورزیده و به عترت او ستم نموده و کاری کرده است که بدتر از مخالفت وعده است که نفاق آور بوده و صاحبش را بدرک اسفل دوزخ میکشاند پناه بخدامی بریم از آتش. خدا شما را رحمت کند، این چنین است حال کسیکه از یکی از امامانیکه خداوندشان اختیار نموده است عدول نماید و امامتش را انکار کند و دیگری رابجای او بپا دارید و حق را از برای دیگری ادعا کند زیرا ام وصیت و امامت بفرمان الهی است و باختیار او نه بفرمان خلق و اختیارشان پس هر آنکس بجز برگزیده خدا را برگزیده و با امر خدای سبحان مخالفت نماید بجایگاه ستمگران و منافقان فرو افتد که جایشان آتش خشم خدا است چنانچه خدای عز و جل توصیفشان نموده پناه بخدا می بریم از مخالفت خدا و خشم و شکنجه او و ازخداوند خواستاریم که ما را هبر آنچه بما عطا فرموده ثابت قدم فرماید و پس از آنکه برافت و رحمتش ما را هدایت فرموده دلهای ما را از حقیقت منحرف و روی گردان نسازد. [صفحه ۵۳]

روایاتی که درباره عدد امامان رسیده

روایاتیکه می گویند امامان دوازده نفرند و ازطرف خدا برگزیده شده اند.۱- خبرداد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه ابی هراسه باهلی [۷۱] گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی بسال ۲۷۳ [۷۲] او گفت: حدیث کرد ما را ابو محمد عبد الله بن حماد انصاری بسال ۲۲۹ او گفت حدیث کرد ما را عمرو ابن شمراز مبارك بن فضاله و او از حسن بن ابی الحسن بصری: و او خبر را بامام می رساند که فرمود: جبرئیل بخدمت پیغبر آمد و عرض کرد ای محمد خدای عز و جل تو را امر می فرماید که فاطمه را بعلی برادر خودت همسر سازی رسول خدا کس به نزد علی رستاد و او را گفت: ای علی من می خواهم دخترم فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو از همه نزد من محبوب تر است همسر تو سازم و از شما بوجود خواهد آمد دو سرور جوانان بهشتی و شهیدان بخون آغشته که پس از من بانان ستم خواهد شد و نجیبان تابان که خداوند بوسیله آنان تاریکی ها را از میان بردارد و حق را بانان زنده سازد و باطل را بانان بمیراند شماره آنان شماره ماههای سال است و عیسی بن مریم در پشت سر آخرینشان بنماز خواهد ایستاد.۲- خبرداد ما عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی [۷۳] او گفت حدیث [صفحه ۵۴] کرد ما را محمد بن جعفر [۷۴] او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن خالد او گفت: حدیث کرد ما را ابو هاشم داود بن قاسم جعفری): از ابی جعفر محمد بن علی [۷۵] علیه السلام و آنحضرت از پدرانش علیهم السلام فرمود: روزی امیر المومنین (ع) در حالیکه فرزندش حسن را بهمراه داشت و بدست سلمان فارسی تکیه داده بود داخل مسجد الحرام شد و نشست که ناگاه مردی خوش قیافه و خوش لباس آمد و بامیر المومنین سلام داد و در مقابلش نشست و عرض کرد یا امیر المومنین سه پرسش از شما دارم امیر المومنین فرمود: هر چه میخواهی بپرس. عرض کرد: آدمی وقتی می خوابد روحش بکجا می رود؟ و چگونه آدمی چیزی رابیاد میاورد و فراموش میکند؟ و چه میشود که فرزند کسی بعموها و دائیها شبیه می شود؟ امیر المومنین علیهاسلام روی بحسن کرد و فرمود: ای ابا محمد پاسخ این مرد را بگو. ابو محمد بانمرد فرمود: اما آنچه پرسی که آدمی وقتی می خوابد روحش یکجا می رود؟ همانا روح وابسته بباد است و باد وابسته بهوا است تا هنگامیکه صاحب روح می خواهد بیدار شود اگر خداوند اجازه بدهد که آنروح بان بدن باز گردد آنروح، باد را جذب میکند و باد هوا را و روح در بدن صاحبش ساکن می شود و اگر خدا اجازه نفرمود کهان روح بان بدن باز گردد هوا باد را جذب میکند و باد هم روح را میکشد و روح ببدن صاحبش باز نمی گردد تا بهنگام رستاخیز. [صفحه ۵۵] واما آنچه از یاد آوری و فراموشی پرسیدی همانا قلب آدمی در حقه ای است و بر سر آن حقه طبقی نهاده شده است هنگامی که بر محمد و آل محمد درود تمامی فرستاده شود آن طبق از روی آن حقه برداشته می شود و دل روشن می شود و آنچه فراموش شده است بیاد آدمی میاید و اگر او درود بر محمد و آل محمد نفرستاد و یا از درود بر آنان کم کرد و پاره ای را نگفت آن سرپوش بر آن حقه میافتد و دل تاریک می گردد و آدمی باشتباه افتد و آنچه را که می داند فراموش میکند.و اما پرسشت از شباهت فرزند به عموها و دائی ها؟ مرد، هنگامی که با همسر خود هم بستر می شود اگر با دلی آرام و اعصاب راحت و بدن بی اضطراب بهره جنسی برد، نطفه او در میان رحم قرار می گیرد و نوزاد به پدر و مادر شبیه می شود و اگر با دلی نا آرام و اعصاب ناراحت و تن پر اضطراب بکار جنسی پراخت آن نطفه نیز مضطرب می شود و در حال اضطراب به پاره ای از رگها می نشیند اگر بر گی از رگهای عموها نشست نوزاد بعموهایش شبیه می شود و اگر بر گی از رگهای دائیها نشست فرزند بدائی هایش شبیه خواهد شد. آنمرد گفت شهادت می دهم بر اینکه معبودی بجز خدا نیست و همواره این گواهی را می دادم و شهادت می دهم که محمد فرستادهخداست و همواره این شهادت را می دادم و بزبان می آوردم و شهادت می دهم که تو- با دست اشاره بامیر المومنین کرد- جانشین رسول خدائی و بر پا دارنده حجت او و پیش از این نیز همین را می گفتم. و گفت: شهادت می دهم که تو- و با دست اشاره بحسن کرد- وصی او و هستی و برپاسازنده حجت او پیش از نیز همین را می گفتم. و شهادت می دهم بر حسین بن علی که او وصی اوست و برپاسازنده حجتش و همیشه سخنم اینست. و شهادت می دهم بر علی بن الحسین که کار وصایت حسین با اوست. [صفحه ۵۶] و شهادت می دهم بر محمد بن علی که کار وصایت علی با اوست. و شهادت می دهم بر جعفر که کار وصایت محمد با اوست. و

شهادت می دهم بر موسی که کار وصایت جعفر با اوست. و شهادت میدهم بر علی که او ولی موسی است. [۷۶] و شهادت میدهم بر محمد که کار وصایت علی با او است. و شهادت میدهم بر علی که کار وصایت محمد با اوست. و شهادت می دهم بر حسن که کار وصایت علی با اوست. و شهادت می دهم بر مردی از فرزندان حسین که بردن نام و کنیه اش روانباشد تا آنگاه که خداوند امر خود را آشکار سازد و زمین را با عدل و داد پر کند همان سان که با جور و ستم پر شده باشد و سلام بر تو ای امیر المومنین و رحمت و برکات خدا. سپس برخاست و رفت. امیر المومنین علیه السلام بحسن فرمود: ای ابا محمد بدنبالش برو و به بین کجا می رود؟ امام حسن گوید بدنبالش بیرون شدم همینکه پای از مسجد بیرون نهاد نفهمیدم بکجا شد بخدمت امیر المومنین باز گشتم و از جریان آگاهش ساختم فرمود: ای ابا محمد می شناسی اش؟ گفتم: نه و خدا و رسول خدا و امیر المومنین بهتر می دانند فرمود: او خضر علیه السلام است. مترجم گوید: ظاهرا مقصود از وابستگی روح بباد و باد بهوا آنست که آدمی بواسطه نفس کشیدن زنده است که نفس همان باد است و آن بوسیله هوا انجام می گیرد و مقصود از اینکه روح باد را جذب میکند آنست که شخص خواب رفته بنفس کشیدن خود ادامه می دهد تا آنگاه که پس از استراحت کافی بیدار می شود و اگر اجلش سر آمده باشد هوا باد را جذب میکند یعنی از نفس کشیدن باز میماند و میمیرد. و اما مسئله یاد آمدن پس از فراموشی، آنچه مسلم است اینکه کدورت خاطر موجب پریشانی آن و عروض نسیان است و چنانچه آدمی بخدا توجه نمود نورانیتی [صفحه ۵۷] و جمعیت خاطری فراهم آید و در نتیجه، مطلب فراموش شده بیاد آید و ذکر صلوات یکی از مصادیق توجه بخدا و تحصیل نورانیت است. و اما مسئله شباهت را علم امروز نیز اجمالا ـ تایید میکند و اینکه آرامش خاطر بهنگام عمل جنسی و یا اضطراب آن اثرهای متضادی در انعقاد نطفه و تشکیل ساختمان وجودی طفل دارد).۳- و خبرداد ما را محمد بن یعقوب کلینی از عده ای از رجال حدیثش و آنان از احمد بن ابی عبد اله محمد بن خالد برقی و او از حسن بن عباس بن حریش و او از): ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام و آنحضرت از پدرانش که امیر المومنین علیه السلام بابن عباس فرمود که همه ساله شب قدر هست و در آن شب کار یکسال و آنچه در آن سال باید بشود نازل می شود و برای اینکار پس از رسول خدا فرمانداراني است ابن عباس عرض نمود یا امیر المومنین آنان کیانند؟ فرمود من و یازده نفر از نسل من امامانی که فرشتگان با آنان سخن می گویند.۴- و خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت: دیث کرد ما را علی بن محمد از عبد الله بن محمد بن خالد او گفت حدیث کرد مرا نصر بن محمد بن قابوس [۷۷] از منصور بن سندی و او از ابی داود مسترق و او از یعلبه بن میمون و او از مالک جهنی و او از حارث بن مغیره و او از اصبغ بن نباته): گفت روزی بخدمت امیر المومنین علی علیه السلام رسیدم دیدم بفکر فرو رفته و بر خاک زمین خطهائی میکشد گفتم: یا امیر المومنین از خط کشیدن بر خاک خوشت می آید؟ فرمود: نه بخدا قسم نه باینکار و نه هرگز یکدم بدنیا میل کرده ام ولی [صفحه ۵۸] فکرم را نوزانی بخود مشغول کرده است که از نسل من است او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همان سان که از جور و ستم پر شده باشد از برای او روزهای حیرت و غیبتی است که گروهی در آن روزها گمراه میشوند و گروهی دیگر رهنمون شوند. گفتم یا امیر المومنین این حیرت و غیبت تا چه اندازه خواهد بود فرمود: مدت زمانی. گفتم: این کار بطور حتم شدنی است؟ فرمود: آری هم چنانکه خود او حتما باید آفریده شود. گفتم من بان روز میرسم؟ فرمود: ای اصبغ کجا تو را باین کار دست رسی هست آنان برگزیدگان این امتند که بهمراه نیکوکاران این عترت خواهند بود عرض کردم: پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: آنچه خدا بخواهد که خدا را اراده ها و نتیجه ها و پایان کارها است.۵- و حدیث کرد مرا موسی بن محمد قمی ابو القاسم [۷۸] در شیراز بسال ۳۱۳ او گفت حدیث کرد ما را سعد بن عبد الله اشعری از بکر بن صالح و او از عبد الرحمن سالم و او از ابی بصیر و او از): ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام که فرمود: پدرم بجابر بن عبد الله انصاری فرمود: مرا با تو کاری است هر وقت برایت دشوار نیست میخواهم تنها با تو باشم و آن را بپرسم جابر عرض نمود هر وقت که دوست داریم، روزی پدرم با جابر خلوت نمود و باو گفت: ای جابر داستان لوحی که بدست فاطمه دختر رسول خدا دیدی چه بود؟ و مادرم فاطمه از آنچه در آن لوح نوشته شده

بود چه گفت؟. جابر عرض کرد: خدای بی انباز را گواه می گیرم که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی بقصد عرض تهنیت ولادت حسین علیه السلام بخدمت مادرت فاطمه علیها السلام رسیدم بدستش صفحه سبزی دیدم که بگمانم از زمرد بود [صفحه ۵۹] و در آن خط سفیدی شبیه بنور آفتاب نوشته شده بود [۷۹] گفتمش: پدرم و مادرم بفدایت این صفحه جیست؟ فرمود صفحه ای است که خداوند عزو جل به پیغمبرش هدیه‌داده است که نام پدرم و نام شوهرم و نام دو فرزندم و نام جانشینان از فرزندم در آن نوشته شده است و پدرم آن را بعنوان جشم روشنی بمن داده است [۸۰] جابر گفت: مادرت فاطمه آن لوح را بدست من داده و من خواندم و نسخه ای از آن نوشتم، پدرم بجابر فرمود: ای جابر ممکن است آن را بمن نشان دهی؟ عرض کرد: آری، پدرم بهمراه جابر بخانه او رفت پدرم صفحه پوستی در آورد و گفت: ای جابر تو بنوشته خودت نگاه کن تا من این نوشت را برای تو بخوانم آنگاه پدرم بر جابر خواند و حتی یک حرف نسخه پدرم با یک حرف نسخه جابر مخالف نبود جابر گفت خدا را گواه می گیرم که من همینطور دیدم که در آن لوح نوشته شده بود: بنام خدواند پر مهر و مهربان، این نوشته ای از سوی خدای عزیز حکیم به پیغمبرش و نورش و حجابش [۸۱] و سفیرش و راهنمایش این نوشته را روح الامین از [صفحه ۶۰] نزد پرودگار جهانیان فرود آورده است. ای محمد نامهای مرا بزرگ بشمار و نعمت های مرا سپاس بگذارو... انکار مکن من همان خدائی هستم که معبودی بجز من نیست پشت ستمگران را می شکنم و ستمدیدگان را به پیروزی می رسانم و حاکم روز جزایم و من همان خدائی هستم که معبودی بجز من نیست هر کس که بجز فضل مرا امیدوار باشد و یا بجز از دادخواهی من بهراسد [۸۲] او را شکنجه ای دهم که هیچ یک از جهانیان را چنین شکنجه ای نداده باشم پس تنها مرا بپرست و تنها بمن توکل کن من پیامبری نفرستادم که عمرش پایان پذیرد و مدتش سر آید مگر آنکه جانشینی برای او قرار دادم و من تو رابر همه پیامبران برتری دادم و جانشینت را از همه جانشینان برتر نمودم و تو را بدوشیر بچه ات و دو نوادهه ات: حسن و حسین سرافراز کردم و حسن را پس از سر رسید مدت پدرش کان دانش خودم قرار دادم و حسین را کان وحی خودم کردم و او را با شهادت سر بلند نمودم و زندگی اش را بنیک بختی پایان بخشیدم و او برترین جان نثاران راه [صفحه ۶۱] من است و درجه دارترین شهیدان در نزد من، کلمه تامه خود را با او قرار دادم و حجت کامل را در نزد او گذاشتم. کیفر و پاداش من بوسیله عترت او است نخستین عترتش علی است: سرور عبادت کنندگان و زینت بخش دوستان گذشته من و فرزندش همنام جدش محمود است نامش محمد و شکافندهو علم من و کان حکمت من است دو دلان در باره جعفر هلاک خواهند شد و آنکه دستور او را رد کند همچون کسی است که دستور مرا رد کرده باشد سخنی است از من بحقیقت مقرون که جعفر را جایگاهی عزیز بخشم و خاطرش را در باره شیعیان و دوستانش خر سند گردانم و پس از جعفر فتنه ای خواهد افتاد تاریک که چشم جائی را نبیند [۸۳] زیرا رشته ای که من واجبش کرده ام بریده نشود و حجت من پنهان نماند ساقی بزم ما دوستان ما را جام لبریز دهد آنان ابدال روی زمینند هان که‌اگر کسی یک نفر از آنان را انکار کند نعمت مرا انکار کرده است و کسیکه یک آیه از کتابم را تغییر دهد بر من افترا بسته است و ای بر حال افترا گویان و انکار کنندگان. در آن روز که‌مدت بندهمن موسی: دوستم و برگزیده ام سر آید کسیکه او را تکذیب کند همچون کسی است که همه دوستانم را تکذیب کرده است او دوست من و یار من است و کسی است که من باری بسنگینی بار نبوت بر دوش او نهم و او را [صفحه ۶۲] با کشیدن آن بار آزمایش کنم. و پس از او خلیفه من علی بن موسی الرضا است او را اهریمنی گردن فراز میکشد و در شهری که بنده شایسته خدا بنام ذو القرنین ساخته است بخاک سپرده شود بهترین خلق من بکنار بدترین خلق من دفن می شود سخنی است از من بحق که حتما چشم او را با فرزندش محمد روشن خواهم ساخت او معدن علم من و رازدار من و حجت من بر خلق من است جایگاهش بهشت و شفاعتش را درباره هفتاد هزار من و حجت من بر خلق من است جایگاهش بهشت و شفاعتش را در باره هفتاد هزار از اهل بیتش که همگی سزاوار آتش باشند خواهم پذیرفت. [۸۴] کار فرزندش علی را که دوست من و یاور من و گواه من در میان خلق من وامین من بر وحی من است به نیک بختی بانجام رسانم و از او بوجود آورم دعوت کننده براه من و خزانه دار دانش من حسن را. سپس

این را کامل کنم با فرزنـدش که رحمت برای جهانیان است کمالی موسـی و بهاءعیسـی و صبر ایوب را دارد، دوسـتان من در زمان غیبت او خوار شونـد و سـرهاشان همچـون سـرهای ترک و دیلم بعنوان هـدیه به نزد این و آن فرسـتاده شود، کشـته شونـد و بـاتش سوزانـده شونـد و همـواره ترسـناک و هراسـان و وحشت زده میباشـند، زمین ازخونشـان رنگین شود زنانشـان در سوک آنـان نالاـن گردند آنانند دوستان حقیقی من و بر من حتم است که هرگونه کوری و تاریکی را از آنان بردارم [۸۵] و باحترام آان زلزله ها را بر چینم و سـختیهاو گرفتاریهای گریبان گیر را بردارم بر آنان از پروردگارشان درود ها و رحمت باد و آنان انـد که رهنمون شدگانند ابو بصـیر- راوی حدیث- اگر در تمام عمرتبجز همین یک حدیث را نشنیده باشـی [صفحه ۶۳] ترا بس است پس آنرا از نـا اهلش محافظت کن.۶- و خبرداد ما را احمد بن محمد بن سـعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن زکریابن شیبان [۸۶] از کتابش بسال ۲۷۳ او گفت حـدیث کرد ما را علی بن سـیف بن عمیره او گفت: حدیث کرد ما را ابان بن عثمان از زراره و او از) ابی جعفر امام باقر علیه السـلام و آنحضـرت از پـدرانش علیهم السـلام فرمود رسول خـدا فرموده است از اهل بیت من دوازده نفر را فرشـته گان خبر گزاری کننـد شخصـی بنام عبـد الله بن زیـد که برادر رضاعی علی بن الحسـین علیه السـلام بود با قیافه انکار گفت: سبحـان الله خبـر گزاری فرشـتگان؟ راوی گویـد: امـام بـاقر روی بسـوی او کرد و فرمـود بخـدا قسم که پسر مـادر تو (یعنی علی بن الحسین علیهما السلام) این چنین بود.۷- خبر داد ما را محمـد بن همام او گفت: حـدیث کرد ما را پدرم و عبد الله ابن جعفرحمیری آنـدو گفتند حدیث کرد مارا احمد بن هلال او گفت: حدیث کرد مرا محمد بنابی عمیر بسال ۲۰۴- او گفت:حدیث کرد مرا سعید بن غزوان از ابی بصیر و او از): ابی عبـد الله و آنحضـرت از پـدرانش علیهم السـلام فرمود: رسول خـدا فرموده است که خدای عز و جل از هر چیز را بر گزید از صـفحه زمین، مکه را برگزید و از مکه مسجد را برگزید و از مسجد همان قطعه را برگزید که کعبه در آن است و از چهـار پایـان مـاده هاشان را برگزیـد و از شـبها شب قـدر و از مردم بنی هاشم را برگزیـد و من و علی را از بنی هاشـم برگزید و از من و علی برگزید سن و حسـین راو از اولاد [صفحه ۶۴] حسین دوازده امام تکمیل می گرداند نهمین آنان باطن است و هم او ظاهر آنان است و او برترین آنان است و او قائم آنان است [۸۷] عبد الله بن جعفر در حدیث اش اضافه کرده است که (آنان قرآن را از تحریف تندروها و نسبت های باطل گویان و تاویل نادانان محفوظ میدارند). (و خبر داد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمـد بن جمهور از حسن ابن محمـد بن جمهور او گفت حـدیث کرد مرا احمد بن هلال او گفت حدیث کرد مرا محمد بن ابی عمیر از سـعید بن غزوان): [۸۸] از ابی عبـد الله علیه السـلام که فرمود: رسول خـدا فرمود خدای عز و جل مرا برگزید تا پایان حدیث.و از کتاب سلیم بن قیس هلالی [۸۹] .۸- آنچه که روایت کرده است آن را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده و محمد ابن همام بن سـهیل و عبد العزیز و عبد الواحد دو فرزند عبد الله بن یونس موصـلی از رجال خودشان و آنان از عبد الرزاق ابن همام و او از معمر بن راشد و او از ابان بن ابی عیاش [صـفحه ۶۵] واواز سـلیم قیس): و این روایت را از غیر این سندها خبر داد بما هارون بن محمد او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن عبید الله بن جعفر بن معلی همدانی او گفت: حدیث کرد مرا ابو الحسن عمرو بن جامع بن عمرو بن حرب کنـدی [۹۰] او گفت: حـدیث کرد مـا را عبـد الله بن مبـارک که شیخ مـا بود از اهـل کوفهو ثقه بود [۹۱] او گفت حدیث کرد مارا عبد الرزاق بن همام شیخ ما از معمر و او از ابان بن عیاش و او از سلیم بن قیس هلالی. (و ابان گفته است که او این روایت را از عمر بن ابی سلمه نیز شنیده است معمر گوید ابو هارون عبدی یاد آور شد که او نیز این روایت را از عمربن سلمه شنیده است و اواز سلیم) که هنگامیکه مادر رکاب امیر المومنین در صـفین بودین ومعاویه ابوالدرداء و ابو هریره راخواست و پیامی توسـط آنان بامیر المومنین داد و آنان پیام معاویه را بعلی رساندند حضـرت فرمود: شـما پیامیکه معاویه بوسیله شما داده بود رساندید حال، گوش بسـخن من فرا دهد و پیام مرا نیز باو برسانید عرض کردند: بلی. پس حضـرت آن پاسخ طولانی را داد تا سخن رسید بداستان غدیر و نصب [صفحه ۶۶] رسول خـدا صـلی الله علیه و آله علی را بامر خـدایتعالی. فرمود چون آیه انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الـذین یقیمون الصـلوه و یوتون الزکوه (هم راکعون) ولی شـما فقـط خـدا است و پیامبرش و کسانیکه ایمان آورده انـد و نماز

میخوانند و زکات میدهند در حالیکه رکوع میکنند) بر پیغمبر نازل شد مردم گفتند: یا رسول الله آیا این ولایت نسبت به بعضی از مومنین است یا فراگیر همه است؟ پس خداوند بر پیامبرش دستور داد که ولایت آنکس را که خداوند بولایت او دستور داده است بانان تعلیم دهد و همانطور که نماز و روزه و حجشان را تفسیر کرده است ولایت را نیز تفسیر کند. علی علیه السلام فرمود پس رسول خدا مرادر غدیر خم نصب کرد و فرمود: خدای عز و جل ماموریتی مرا داده است که سینه ام را تنگ ساخت و گمان کردم که مردم مرا تکذیب خواهد کرد سپس دستور داد تا مردم را برای نماز جماعت دعوت کردند و نماز ظهر را با آنان گذاشت پس با صدای بلند فریاد زد ای علی بپاخیز سپس فرمود: ای مردم همانا که خدا مولای من است و من مولای مومنینم و من بانان از خودشان اولترم و بهر که مولا ـ منم علی است مولای او بار الها دوست بدار آن را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار آن را که علی را دشمن بدارد. پس سلمان فارسی برخاست عرض کرد یا رسول الله اولویت در چه؟ [۹۲] فرمود هر کس که من بجان او اولتر از خود او هستم علی نیز بجان او از خود او اولتر است، پس خدای عز و جل این آیه را فرستاد الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا (امروز دین شمارا برای شما کامل گردانیدم و نعمتم را بر شما با تمام رساندم و اسلام را بعنوان دین نمونه برای شما پسندیدم) [صفحه ۶۷] سلمان عرض کرد یا رسول الله آیا آیه ها فقط در باره علی علیه السلام نازل شده است؟ فرمود: بلکه در باره او جانشینان من تا روز قیامت عرض کرد: یا رسول الله آنان را برای من بیان بفرما فرمود: علی است که برادر من و وصی من و وارث من و جانشین من در میان امت من و ولی هر مومنی پس از من است و یازده امام از اولاد او هستند که نخستین آنان فرزندم حسن است سپس فرزندم حسین سپس نه نفر از اولاد حسین یکی پس از دیگری است آنان باقر آن همراهند و قرآن بهمراه آنان است نه آنان از قرآن جدا شوند و نه قرآن از آنان جدا گردد تا در کنار حوض بر من وارد شوند. پس دوازده نفر از یاران بدربر خواستند و گفتند همه ما گواهی میدهیم که ما این سخن را بی کم و زیاد هم چنانکه فرمودید یا امیر المومنین از رسول خدا صلی الله شنیدم و بقیه یاران بدر که با علی در صفین بودند گفتند: ما بیشتر آنچه را که گفتی بیاد داریم نه همه آن را البته این دوازده نفر برگزیدگان از ما و افراد با فضیلت ما هستند علی علیه السلام فرمود راست میگوئید همه کس که بیک درجه حافظه ندارد بعضی از بعضی دیگر برتر است. و از آن دوازده نفر چهار نفر بر خواستند: ابو الهیثم بن التیهان بود و ابو ایوب و عمار و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین [۹۳] و گفتند ما گواهی میدهیم که ما فرمایشات [صفحه ۶۸] آن روز رسول خدا را بخاطر سپرده ایم بخدا قسم که او بر سر پا ایستاه بود و علی علیه السلام بر کنار او ایستاده بود و آنحضرت میفرمود: ای مردم، خداوند مرا امر فرموده است که برای شما امامی نصب کنم که وصی من در میان شما باشد و پس از من جانشین من در خاندانم و در امتم باشد و کسی باشد که خداوند، فرمانبری او را در قرآن بر همه مومنین واجب کرده است و بشما در قرآن ولایت او را دستور داده است من عرض کردم پرودگارا از زخم زبان منافقان و تکذیب شان می ترسم خداوند مرا عتاب فرمود که یا دستور را ابلاغ کنم و یا آنکه مرا عقاب خواهد کرد. ای مردم خدای عز و جل در قرآنش شما را بنماز امر کرده است و من آن را برای شما بیان کردم و راه و رسم اش را بشما آموختم و بزکات و روزه امر کرده که برای شما بیان کردم و تفسیرش نمودم و خداوند شما را در قرآنش بولایت امر [صفحه ۶۹] کرده است. ای مردم من شما را گواه میگیرم که آن ولایت مخصوص ان شخص است و مخصوص اوصیاء من است که از فرزندان من و فرزندان علی است نخستین شان فرزندم حسن است و سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین،اینان از قرآن جدا نمیشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.ای مردم، من کسی را که پس از من پناه گاه شما و امام شما و ولی شما و راهنمای شما است بشما اعلام کردم و او علی بن ابی طالب برادر من است او در میان شما بمنزله خود من است دین خود را بگردن او اندازید و در همه کارهایتان فرمانبرش باشید که همه آنچه که خدای عز و جل بمن آموخت نزد او است و خدا مرا دستور داد که من باو بیاموزم من اعلام میکنم که علم من نزد او است از او بپرسید و از اوصیاء او بیاموزید و به آنان میاموزید و بر آنان پیش قدم نباشید و از آنان باز پس نمانید که آنان بهمراه حق و حق با آنان همراه است نه حق از آنان دور میشود و نه آنان از حق کناره

میگیرند. سپس علی علیه السلام بابی الدراء و ابی هریره و اطرافیانش فرمود: ای مردم آیا میدانید که خدای تبارک و تعالی در قرآنش این آیه را فرستاد انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (این اراده خدا است که پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملا پاک و پاکیزه کند). پس رسول خدا را و فاطمه و حسن و حسین را در عبائی گرد هم آورد سپس فرمود: با الها اینان دوستان من و عترت من [و خاندان من] و مخصوصان من و اهل خانه منند، پلیدی را از آنان بزدا و آنان را کاملا پاکیزه فرما، ام سلمه عرض کرد: و من، حضرتش فرمود: تو رو بخیر هستی ولی این آیه، در باره تنها من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین و در باره نه تن از فرزندان حسین نازل شده است بجز ما کسی با ما در این آیه انباز نیست. [صفحه ۷۰] بیشتر آن مردم بر خواستند و گفتند ما گواهی میدهیم که ام سلمه این حدیث را برای ما نقل کرد و ما از رسول خدا پرسیدیم آنحضرت نیز هم چنانکه ام سلمه گفته بود برای ما بیان کرد. پس علی علیه السلام فرمود: مگرر نمیدانید که خدای عز و جل در سوره حج آیه ای فرستاد یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الین من حرج مله ابیکم ابراهیم هو سماکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهداء علی الناس (ای کسانیکه ایمان آورده اید رکوع کنید و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و کارنیک انجام دهید شاید رستگار شوید و در راه خدا آنطورر که باید و شاید جهاد کنید، او است که شما را بر گزیده و در دین مشقتی برای شما قرار نداده، راه و شریعت پدرتان ابراهیم است، خدا شما را در کتاب های پیشین و در این کتاب بنام: (مسلمانان) خواند تا رسول خدا شاهد بر شما باشد و شما شاهدان بر مردم. پس سلمان (خدا از او راضی باد) بهنگام نزول این آیه برخاست و عرض کرد یا رسول الله اینان که شما بر آنان شاهدید و آنان بر مردم شاهدند و خداوندشان برگزیده و مشقتی در دین که شریعت پدرشان ابراهیم است برایشان قرار نداده است کیانند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مقصود خداوند از اینان سیزده نفر انسان است من و برادرم علی و یازده تن از فرزندان او عرض کردند آری خدایا که ما این را از رسول خدا شنیدیم. سپس علی علیه السلام فرمود: آیا میدانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آخرین بار خطبه ای خواند و فرمود: ای مردم من در میان شما دو چیز بجای گذاشتم [۹۴] که تا دست بانها دارید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و اهل بیت من است همانا که خدای لطیف و خبیر بمن خبر داده است و تاکید فرموده است [صفحه ۷۱] که آن دو هرگز از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. همه گفتند آری خدایا ما همه این ها را از رسول خدا دیدیم پس دوازده نفر از جمعیت برخاستند و گفتند: ما گواهیم آنگاه که رسول خدا در آخرین روز عمر خود این خطبه را خواند عمر بن الخطاب با قیافه ای عصبانی برخاست و گفت یا رسول الله این سفارش را برای همه خاندانت میکنی؟ فرمود: نه، بلکه تنها برای اوصیاء خود از اهل بیتم که عبارت است از علی: برادرم و وزیدم و وارثم و جانشینم در امتم و ولی هر مومنی پس ازمن و او نخستین و بهترین آنها است، و سپس وصی بعدی او این پسرم و بحسن اشاره فرمود و سپس وصی او این پسرم و اشاره بحسین کرد و سپس وصی او فرزند بعدی من که همنام با برادر من است، و سپس وصی بعدی او که همنام با خود من است و سپس هفت نفر از فرزندان او یکی پس از دیگری تا همگی در کنار حوض بر من وارد شوند اینان شاهدان خدایند در روی زمین و حجت های اویند بر خلق خدا هر کس که فرمان آنان برد فرمان خدایرا برده و هر کس از دستورهای آنان سرپیچی کند ازدسورهای خدا سرپیچی نموده است. پس هفتاد نفر از یاران و تقریبا بهمان شماره از مهاجرین برخاستند و گفتند چیز فراموش شده ایرا بیاد ما آوردید ما نیز گوهی میدهیم که این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم. پس ابو الدراء و ابو هریره بازگشتند و آنچه را که علی علیه السلام فرموده بود و مردم را بدان گواه گرفته بود و آنچه را که مردم در پاسخ آنحضرت گفته بودند و گواهی داده بودند همه را برای معاویه گزارش دادند.۹- و بهمین اسناد از عبد الرزاق بن همام که گفت: حدیث کرد ما را معمر بن راشد از ابان بن ابی عیاش و او از) سلیم بن قیس هلالی که گفت: هنگامیکه در رکاب امیر المومنین از صفین باز میگشتیم علی علیه السلام در نزدیکی دیر یک [صفحه ۷۲] نصرانی فرود آمد که ناگاه پیر مردی از دیر بیرون

آمد خوش رو خوش هیکل و خوش سیما که کتابی بهمراه داشت و بخدمت امیر المومنین علیه السلام آمد و سلام کرد و سپس گفت: من از نسل یکی از حواریین عیسی بن مریم هستم که در میان دوازده نفر حواری از همه برتر بود و عیسی او را از همه دوست تر میداشت و بر همه شان مقدمش میداشت و عیسی او را وصی خود نمود و کتابهای خویش را بدو سپرد و حکمت خود را بوی آموخت، افراد این خاندان همیشه بدین عیسی بودند و شریعت او را بدست داشتند نه کافر شدند و نه مرتد و نه تغییری در دین او دادند و آن کتابها که باملاء عیسی بن مریم و دستخط پدر ما است هم اکنون در نزد من است، هر آنچه مردم پس از عیسی انجام خواهند داد و نام یک یک پادشاهان که پس از عیسی از میان مردم به سلطنت میرسند و اینکه خدای تبارک و تعالی مردی را از عرب از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن از سر زمینی که تهامه اش گویند از آبادی که مکه اش نامند بنام احمد بر می انگیزد که دوازده نام دارد و زمان بعثت و محل ولادت و هجرتش و کسیکه با او بجنگ بر میخیزد و کسیکه او را یاری میکند و کسیکه با او دشمنی میکند و چقدر عمر میکند و چه بر سر امتش پس از او میاید تا آنگاه که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید همه اینها در آن کتاب نوشته شده است. و در آن کتاب سیزده نفر از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله که از بهترین خلق خدا هستند و محبوبترین خلق خدا در نزد خدایند و خداوند ولی و سرپرست دوستان آنان است و دشمن معاندین ایسشان و هر کس که آنان را فرمان برد رهنمون گردد و هر کس سرپیچی کند گمراه خواهد شد، اطاعت آنان اطاعت خدا است و معصیت آنان معصیت خدا، نامهایشان در آن کتاب نوشته شده و نسبتهایشان و اوصافشان و اینکه هر یک از آنان چقدر عمر میکند یکی پس از دیگری و چند نفر از آنان دین خود را پوشیده میدارد و از قوم خود پنهان میکند و کسیکه از آنان ظهور میکند و مردم سر بفرمان او نیستند تا اینکه عیسی بن مریم بنزد آخرینشان از آسمان فرود میاید [صفحه ۷۳] و پشت سر او نماز میگذارد ومیگوید شما امامانی هستید که کسی را نمیرسد بر شما پیش قدم گردد پس او پیش میرود و بر مردم نماز میگذارد و عیسی در صف پشت سر او می ایستد. نخستین شان و بهترین شان و برترین شان که پاداش او بقدر پاداش همه و بقدر پاداش پیروانشان و هدایت یافتگان بوسیله آنان است، رسول خدا است صلی الله علیه و آله نامش محمد و عبد الله و یس و فتاح و خاتم و حاشر و عاقب و ماحی و قائد نبی الله وصی الله و حبیب الله (و در بعضی نسخه ها جنب) است هر جا که نام خدا برده شود نام او نیز برده میشود از گرامی ترین خلق خدا در نزد خدا است و محبوب ترین آنان در پیشگاه او است خداوند بهتر از او و محبوب تر از او در نزد خود نیافریده است نه فرشته مکرمی و نه پیغمبر مرسلی خدا او را بروز رستاخیز بر عرش خود می نشاند و شفاعتش را در باره هر کس که شفاعت کند می پذیرد قلم تقدیر در لوح محفوظ بنام او که محمد رسول الله است جاری شده و بنام پر چمدار روز رستاخیز بزرگ برادر او و وصی او و وزیر او و خلیفه او در امتش و کسیکه محبوب ترین خلق خدا در نزد خدا پس از پیغمبر است یعنی علی پسر عموی پدر و مادری او و ولی هر فرد مومن پس از او. و سپس یازده تن از اولاد محمد و علی که نخستین شان نام دو فرزند هارون: شبر و شبیر را دارند و نه نفر از فرزندان برادر کوچکتر یکی پس از دیگری است و آخرین شان کسی است که عیسی بن مریم در پشت سر او نماز میگذارد. و باقی حدیث را که طولانی است نقل کرده است.۱۰- و بهمین اسناد از عبد الرزاق و او از معمر و او از ابان و او از سلیم بن قیس هلالی) که گفت: بعلی علیه السلم عرض کردم: من از سلمان و مقداد و ابی ذر چیزهائی از تفسیر قرآن و روایت از رسول خدا شنیده ام [بجز آنچه در دست مردم است] و سپس از شما تصدیق آنچه را که از آنان شنیده بودم شنیدم در دست مردم چیزهای فراوان از [صفحه ۷۴] تفسیر قرآن و احادیث رسول خدا دیده ام که با گفته سلمان و مقداد و ابی ذر مخالف است و آنان چنین می پندارند که همه آنچه در دست مردم است باطل است آیا بنظر شما ممکن است که آنان (مردم) عمدا برسول خدا دروغ بندند و قرآن را با رای های خودتفسیر کنند؟ گوید: علی علیه السلام متوجه من شد و فرمود: اکنون که پرسیدی پاسخش را نیکو بفهم: در میان مردم حقی است و باطلی، و راستی و دروغی، و ناسخی و منسوخی، و خاصی و عامی، و محکمی و متشابهی [۹۵] و چیزهائی که براستی از رسول خدا بیاد دارند و چیزهائی که بخیال خودشان گفته رسول خدااست، و در زمان خود رسول خدا

آنقدر دروغ بانحضرت بستند که بپا ایستاد و خطبه خواند و فرمود: ای مردم دروغ دروغ گویان از زبان من فراوان شده است هر کس که از روی عمد بر من دروغ بندد جایگاه خود از آتش آماده به بیند. سپس پس از وفات رسول خدابر آنحضرت دروغ بستند و هر کس که حدیثی بنزد تو آورد جز این نیست که یکی از چهار نفر خواهد بود و پنجمی ندارد:۱- مرد منافقی است که تظاهر بایمان میکند و با تصنع و ساختگی اسلام را بر زبان دارد، نه از گناه خود داری میکند و نه ازدروغ عمدی گفتن بر رسول خدا پروائی دارد، و اگر مردم بدانند که او منافقی است دروغ پرداز، نه از او می پذیرند و نه تصدیقش میکنند ولی چه کنند؟ پیش خود میگویند این مرد با پیغمبر هم صحبت بوده و او را دیده و از او حدیث شنیده است و باینجهت باطن او را نشاخته حدیث را از او دریافت میکنند و خداوند در قرآن از حال منافقین خبرها داده و توصیفها نموده و فرموده است و اذا رایتهم تعجبک اجسامهم و ان یقولوا تسمع لقولهم [صفحه ۷۵] (هنگامیکه آنان را بینی اندامشان تو را خوش آید و چون سخن گویند بسخنانشان گوش فرا دهی). [۹۶] .سپس همین منافقین پس از رسول خد ماندند و خود را به پیشوایان ضلالت و داعیان باتش از رهگذر تزویر و دروغ و بهتان نزدیک کردند تا آنجا که آن پیشوایان،، فرمانداریها بدست این منافین سپردند و آنان را بر گردن مردم سوار کردند وبدست آنان دنیا را بکام خود کشیدند مردم هم که همیشه تابع فرمانروایانند و دنیاطلب مگر آنکس که خدای عز و جل اش نگهداری فرماید این یکی از آن چهار نفر بود.۲- مردی که از رسول خدا چیزی شنیده ولی درست بیاد نسپرده است و در آن باشتباه و سهو دچار شده است، نه آنکه ازروی عمد دروغ بگوید،پس آنچه را که از رسول خدا بدست دارد روایت میکند و میگوید: من از رسول خدا آن را شنیدم و اگر مردم بدانند که در این سخن اشتباه کرده است از او نمی پذیرند خود او هم اگر بداند دچار اشتباه شده است بدورش می اندازد.۳- سومین مرد: از رسول خدا (ص) شنیده است که حضرت بچیزی امر فرمود ولی بی اطلاع است که آنحضرت پس از امر، آن چیز را قدغن فرموده است، یا شنیده است که حضرت چیزی را قدغن فرمود ولی خبر ندارد که پس از آن بان چیز امر فرموده است پس منسوخ: (نسخ شده) را بیان دارد ولی ناسخ (نسخ کننده) را بیاد ندارد، و اگر بداند که منسوخ است بدورش می اندازد، مردم هم اگر بهنگام شنیدن حدیث از او ب بدانند که منسوخ است بدورش می اندازند.۴- چهارمین مرد: آنکه نه بخدا دروغ بسته و نه برسول او زیرا دروغ را خوش ندارد و از خدا میترسد و رسول خدا را بزرگ میشمارد و سهو هم نکرده [صفحه ۷۶] است بلکه حدیث را کاملا- بیاد سپرده و همانطور که شنیده است بی کم و زیاد نقل میکند ناسخ و منسوخ را میداند بناسخ عمل میکند ومنسوخ را بدور می اندازد ومیداند که اوامر و نواهی رسول خدا مانند قرآن ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه دارد گاهی اتفاق می افتاد که رسول خدا صلی الله علیه و آله کلامی میفرمود که دو صورت داشت یک معنای عام و یک معنای خاص مانند قرآن، خدای عز و جل میفرماید: وما آتاکم الرسول فخذره و ما نهاکم عنه فانتهوا (آنچه را که پیغمبر برای شما آورد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید). و آن کلام رسول خدا را کسی می شنید که معرفت نداشت [ونمی فهمید] که مقصود خدای عز و جل چیست و مقصود پیغمبر خدا چه (ص) چه میباشد و همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان نبودند که اگر چیزی می پرسیدند پاسخش را میفهمیدند، کسی بود که می پرسید ولی در مقام فهمیدن نبود تا آنجا که دوست داشتند عربی بیابانی و یا رهگذری بیاید واز رسول خدا سئوالی کند و آنان گوش بدهند. [۹۷] ولی من هر روزدر وقت مخصوصی بخدمت رسول خدا (ص) میرسیدم آنحضرت مجلس را خلوت میکرد فقط من بودم واو و اصحاب رسول خدا (ص) میدانند که آنحضرت [صفحه ۷۷] جز با من با هیچ یک از اصحاب، چنین رفتاری نداشت. گاهی این خلوت در خانه من میشد که غالبا رسول خدا بخانه من تشریف می آورد و گاهی هم که من بیکی از خانه های رسول خدا میرفتم خانه را برای من خلوت میکرد وزنهایش را بیرون میکرد و کسی جز من در خدمت آنحضرت نمی ماند ولی وقتی آنحضرت برای خلوت کردن منزل من تشریف میاورد نه فاطمه بیرون میرفت و نه هیچ یک از فرزندان من و هرگاه که من پرسش را آغاز میکردم آنحضرت مرا پاسخ میگفت و چون خاموش می نشستم و پرسشهایم پایان می یافت آن حضرت خود شروع بسخن میکرد و دعا میکرد که خداوند سخنان او را در

یاد من نگهدارد و بمن بفهماند و از وقتی که پیغمبر در باره من دعا کرده است هیچ چیز را فراموش نکرده ام. و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم ای پیغمبر خدا از آن دم که آن دعا در باره من کرده اید از آنچه مرا آموخته اید هیچ فراموش نکرده ام پس چرا هنگامیکه املاء میفرمائید دستور نوشتن اش را میدهید آیا میترسید که باز فراموش کنم؟ فرمود: برادرم، من از آن نمی ترسم که تو فراموش کنی و یا ندانی زیرا خداوند مرا خبر داده است که دعای مرا در باره تو و شریکانت که پس از تو خواهند بود مستجاب فرموده است و اینکه مینویسی برای شریکانت خواهد ماند. عرض کردم: یا رسول الله شریکان من کیانند؟ فرمود: کانی که خداوند آنان را با خودش و با من قرین ساخته و فرموده است: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (ای کسانیکه ایمان آورده اید فرمان خدا را برید و فرمان رسول خدا و فرمان صاحبان امر را) و اگر از ستیزه در کاری میترسید آن را بخدا و رسول و صاحبان امر برگردانید. عرض کردم: ای پیغمبر خدا آنان کیانند؟ فرمود: اوصیاء تاآنکه در کنار حوض بر من وارد شوند همه شان راهنما و رهبر هستند کسیکه آنان را خوار کند [صفحه ۷۸] زیانی بانان نمیرساند آنان با قرآنند و قرآن با آنان است نه آنان از قرآن جدا میشوند و نه قرآن از آنان جدا میشود امت من بوسلیه آنان یاری میشوند و باحترام آنان باران رحمت میبارد و با دعاهای با عظمت آنان است که بلاها از امت من رفع میشود. عرض کردم: یا رسول الله نام شان را برای من بفرمائید فرمود این پسرم و دستش را بر سر حسن گذاشت و سپس این پسرم و دستش را بر سر حسین گذاشت سپس فرزند او که بنام تو است یا علی سپس فرزند او محمد بن علی سپس رو بحسین کرد و فرمود: محمد بن علی زمانی متولد میشود که هنوز زنده ای، سلام مرا باو برسان وسپس دوازده امام را تکمیل میکنی. عرض کردم ای پیغمبر خدا نام آنانرا برای من بفرما، یک یک نامشان را فرمود که یکی از آنان ای برادر بنی هلال بخدا قسم مهدی این امت است (مهدی امت محمد است- خ ل) که زمین را پر از عدل و داد میکند همانطور که پر از ستم و جور شده باشد.۱۱- و بهمان اسناد از عبد الرزاق که گفت: حدیث کرد ما را معمر بن راشد از ابان بن ابی عیاش و او از سلیم بن قیس) که: علی علیه السلام ضمن حدیث مفصلی که مهاجرین و انصار بمناقب و فضایل خودشان می بالیدند بطلحه فرمود: ای طلحه مگر نبودی هنگامیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله استخوان شانه ای از ما خواست تا چیزی بر آن بنویسد تا امت پس ازاو گمراه نشود و اختلاف نکند رفیق تو آن حرف را زد: (که رسول خدا هذیان میگوید) پس رسول خدا خشمگین شد و از نوشتن منصرف گردید؟ گفت چرا بودم فرمود: شما که بیرون رفتید رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن خبر داد که میخواست چه بنویسد و مردم را بر آن گواه بگیرد جبرئیل باو خبر داده بود که خدایتعالی میدانست که امت بزودی اختلاف خواهند کرد و متفرق خوهند شد پس از بیرون رفتن شما آنحضرت صفحه ای طلبید و آنچه را که میخواست در شانه بنویسد بمن املاء فرمود و سه نفر از آن جمعیت را گواه گرفت: سلمان فارسی و ابا ذر [صفحه ۷۹] و مقداد، و امامان هدایت را که مومنین ماموررند تا روز قیامت از آنان فرمان برند نام برد و نام مرا در آغاز برد و سپس نام این پسرم حسن را و سپس این پسرم حسین را و سپس نه نفر از فرزندان این پسرم حسین ای ابا ذر و تو ای مقداد آیا چنین است؟ آندوا گفتند: گواهی میدهیم که رسول الله صلی الله علیه و آله چنین کرد. طلحه گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم در باره ابا ذر فرمود: زمین بر خود بر نداشته و آسمان سایه نیفکنده است بصاحب گفتاری که راستگوتر و نیکوکارتر از ابا ذر باشد و من گواهی میدهم که آن دو جز بحق گواهی نمیدهند و تو در نزد من از آندو راستگوتر و نیکوکارتر هستی.۱۲- و بهمین سند از عبد الرزاق بن همام و او از معمر بن راشد و او ابان بن ابی عیاش و او از سلیم بن قیس نقل میکند که گفت: علی السلام فرمود: روزی بر مردی گذشتم- و نام آن مرد را بمن گفت-آن مرد گفت: (محمد همچون درخت خرمائی است که در خرابه روییده باشد) بخدمت پیغمبر آمدم و جریان را بعرض رساندم رسول خدا خشمناک شد و با حالت خشم بیرون آمد و بر منبر شد انصار که خشم رسول خدا را دیدند اسلحه جنگ برداشتند رسول خدا فرمود: چرا بعضیها مرا بخویشانم شماتت میکنند با آنکه از من شنیده اند که من در باره آنان گفته ام که خداوند آنان را برتری بخشیده و پلیدی را از آنان بویژه برداشته و خدای پاکیزه شان فرموده است و از من نشنیده اند که من در برتری اهل بیتم و وصیم

چه گفته ام و آنچه را که موجب کرامت و صیم نزد خدا و ویژه گی او و برتری او شدهاست که پیش از همه اسلام آورده و در راه دین بلاها دیده و خد از خویشان و نزدیکان من است و او ازمن بجای هرون از موسی است با ینهمه هنگامیکه ازکنار او میگذرد چنین می پندارد کهمن همچون نخلی هستم که در انبار هیزم روئیده ام؟ بهوش باشید که خدا، جهان آفرینش را بیافرید و آن را دو دسته کرد و مرا [صفحه ۸۰] جز بهترین آندو دسته قرار داد پس آن دسته را سه شعبه کرد و مرا در بهترین آن سه شعبه و بهترین قبیله ها قرار داد، سپس آن را بخوانواده ها تقسیم کرد و ما در بهترین خاندان قرار داد تا آنکه چکیده اهل بیتم و عترتم و فرزندان پدرم من شدم و برادرم علی بن ابی طالب، خداوند [سبحان] بر مردم روی زمین نگاهی انداخت و مرا از آنان برگزید،سپس نگاهی دیگر انداخت پس علی را برگزید که برادر من و وزیر من و وارث من و وصی من و خلیفه من است در امتم و ولی هر مومنی است پس از من هر کس او را دوست بدارد خدای را دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است او را دوست نمیدارد مگر هر فردی که مومن باشد واو را دشمن نمیدارد مگر هر فردی که کافر باشد، او پس از من ستون زمین است و بند آهنین آن او کلمه تقوا است و ریسمان محکم الهی است (مردم میخواهند که نور خدا را خاموش کنند ولی خدا نمیگذارد مگر آنکه نورش را به پایان برساند) دشمنان خدا میخواهند که نور برادر مرا خاموش کنند ولی خدا نمیگذارد مگر آنکه نور او را اتمام کند ای مردم این سخن مرا که گفتم، حاضرین بغائبین برسانند بار الها تو بر آنان گواه باش. سپس خداوند سومین نگاه را انداخت پس اهل بیت مرا برگزید برای هنگامیکه من از دنیا رفته باشم و آنان برگزیدگان امت من هستند و پس از درگذشت برادرم یازده امام یکی پس از دیگری میباشند هر یک که از دنیا برود یکی دیگر بر میخیزد آنان در امت من همچون ستارگان آسمانند که چون اختری پنهان شود اختری دیگر بر آید. آنان امامان راهنما و رهبرانند هر آن کس که با آنان نیرنگ کند زیانی بانان نرساند و نه آنکس که بخواهد آنان را خوار کند بلکه زیان نیرنگ و خوار کردنشان بر خودشان باز میگردد. آنان حجت های خداوند در روی زمینند و شاهدان خدا در میان خلقش هر کس آنان را فرمان برد خدا را فرمان برده است و هر کس از آنان سرباززند از [صفحه ۸۱] خدا سرباز زده است آنان باقرآنند و قرآن با آنان است نه قرآن از آنان جدا میشود و نه آنان از قرآن جدا میشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و نخستین امامان علی است که بهترین شان است سپس پسرم حسن، سپس پسرم حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین- و حدیث را تا آخر نقل کرده است.۱۳- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی او گفت حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری او گفت حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت حدیث کرد ما را حسن بن ایوب [۹۸] از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او از مفضل بن عمر): که گفت بامام صادق علیه السلام عرض کردم معنای اینکه خدا میفرماید: بل کذبوا بالساعه و اعتدنا لمن کذب بالساعه سعیرا (فرقان:) (بلکه ساعت را دروغ پنداشتند و ما آتش فروزان را برای کسیکه ساعت را دروغ پندارد آماده کرده ایم) چیست؟ حضرت بمن فرمود: که خداوند سال را دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت کرد و روز را دوازده ساعت کرد و از ما دوازده نفرانند که با فرشتگان حدیث میکنند و امیر المومنین یکی از آن ساعت ها است.۱۴- و بهمین سند از عبد الکریم بن عمرو و او از ثابت بن شریح و او از ابی بصیر نقل میکند): که گفت: شنیدم ابا جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام [۹۹] میفرمود از [صفحه ۸۲] ما دوازده نفر با فرشته سخن میگوید.۱۵- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت حدیث کرد ما را محمد ابن جعفر قرشی او گفت حدیث کرد ما را محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از عمر بن ابان کلبی و او از ابن سنان و او از ابی السائب [۱۰۰] که گفت: فرمود ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام: شب دوازده ساعت است و روز دوازده ساعت و ماه ها دوازده ماهند و امامان دوازده امامند و نقبا دوازده نقیب اند و علی علیه السلام ساعتی از دوازده ساعت است و او است که خداوند در باره اش میفرماید: بل کذبوا بالساعه و اعتدنا لمن کذب بالساعه سعیرا .۱۶- خبر داد ما را علی بن الحسین [۱۰۱] او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی عطارد رقم او گفت حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی [۱۰۲] او گفت حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن محمد بن یوسف او گفت: حدیث کرد ما را

محمـد بن عیسـی از عبـد الرزاق و او از زیـد شـحام و او از ابی عبد الله (امام صادق علیه السـلام) و گفت محمد بن حسان رازی که حدیث کرد این روایت را بما محمد بن علی کوفی از محمد بن سـنان واو از زید شـحام) که گفت: بامام صادق عرض کردم حسـن برتر است یـا حسین؟ فرمود: برتری نخستین کس از مـا بـا برتری آخرین کس مـا پیونـد است و برتری آخرین کس از ما با برتری [صفحه ۸۳] نخستین از ما پیوستگی دارد [۱۰۳] و همگی دارای فضیلت اند. راوی گوید: بانحضـرت عرض کردم فدایت شوم پاسخ مرا بازتر بفرما که بخـدا سوگنـد از این پرسـش هیـچ منظوری بجز راهیابی بحق نـدارم. فرمود: از درختی هستیم که خداوند ما را از یک گل آفرید برتری ما از جانب خدا است و دانش ما از نزد خدا است و مائیم امینان خدا بر خلق اش و دعوت کنندگان بدینش و پرده دار میان او و خلق ای زید بیشتر بگویم؟ عرض کردم آری. فرمود: آفرینش ما یکی است دانش ما یکی است و فضیلت ما یکی است و همه گی در نزد خـدا یکی میباشیـم عرض کردم: بفرمائیـد که چنـد نفریـد؟ فرمود مـا دوازده نفریم و از آغاز آفرینش ما در گراگرد عرش پروردگارمان- این چنین- بودیم اول ما محمـد است و وسط ما محمـد است و آخر ما محمد است.۱۷- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حـدیث کرد ما را محمـد بن یحیی عطار او گفت: حـدیث کرد ما را محمـد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی و او از ابراهیم بن محمد بن یوسف و او از محمد بن عیسـی و او از عبد الرزاق واو از محمد بن سنان و او از فضیل رسان و او از ابو حمزه ثمـالی): که گفت: روزی در محضـر ابی جعفر محمـد بن علی امام باقر علیه السـلام بودیم چون حاضـرین براکنـده شدنـد مرا فرمود: ای ابـا حمزه از کارهـای حتمی که تغییر و تبـدیلی در نزد خـدا نخواهـد یـافت قیام قائم ما است هر کس در اینکه میگویم شـک کنـد با حالتی که کافر است و خـدا را انکار دارد خـدای سـبحان را ملاقات خواهـد کرد. سپس فرمود پـدر و مادرم بفدای کسیکه هم نام من و هم کنیه با من است [۱۰۴] . [صفحه ۸۴] هفتمین نفر بعد از من، پدرم بقربانش که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطور که از ستم و وجور پر شده باشد. سپس فرمود: ای ابا حمزه کسیکه او را درک کند و تسلیم او نشود تسلیم محمـد و علی هم نشده است و خداوند بهشت رابر او حرام کرده است و جایگاهش آتش است و چه بد است جایگاه سـتمکاران. و سپـاس خـدا را که از همه این روایـات روشن تر و واضـح تر و درخشـان تر برای کسـیکه خـدا راهنمائیش کرده و در باره او احسان فرموده است آیه شریفه قرآن است که میفرماید: ان عده الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات و الارض منها اربعه حرم ذلک الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسـکم (همانا شـماره ماها در نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین راخلق کرده است که چهار عدد از آنها حرام اند و آن دینی که محکم است همن است بر خود در آنها ستم نکنید: توبه: ۳۶) و شـناختن ماه های محرم و صفر و ربیع و ماههای بعدی و ماههای حرام که رجب و ذی القعده و ذی الحجه و محرم است که دین محکم نمیتوانـد باشـد زیرا یهود و نصاری و مجوس و سایر ادیان و همه مردمان موافق و مخالف این ماهها را می شناسـند و آنها را بنام می شـمارند بلکه آنان امامان انـد و بر پا دارنـدگان دین خدا هسـتند و محترمترین آنان یکی امیر المومنین علی است که خداوند نام او را از نام خود را علی، مشـتق کرد هم چنانکه برای رسول خودش صـلی الله علیه و آله نامی از نام خود: محمود، مشتق کرد، و سه نفر دیگر از فرزندان او که نام هاشان علی است یعنی علی بن الحسین علی بن موسی و علی بن محمد و احترام این نام ها از آن رواست که آنان از نام خدامشـتق شـده انـد. دردهای خـدا بر محمـد و فرزندان او که بخاطر انتساب باو عزیزاند و محترم.۱۸- خبر داد ما را سـلامه بن محمـد [۱۰۵] او گفت: حـدیث کرد مـا را ابو الحسن [صـفحه ۸۶] علی بن عمر معروف بحـاجی [۱۰۶] او گفت: حـدیث کرد مـا را حمزه بن قـاسم علوی عباسـی رازی [۱۰۷] او گفـت: حـدیث کرد مـا را جعفر بن محمـد حسنی او گفت حدیث کرد ما را عبید بن کثیر (محمد بن کثیر- خ ل) او گفت: حدیث کرد ما را ابو احمد بنموسـی اسدی از داود رقی):که گفت: در مـدینه بخدمت ابی عبد الله جعفر بن محمد علیه السـلام رسـیدم مرا فرمود: ای داود دیر باز است که نزد ما نیامده ای چرا؟ عرض کردم: کـاری برایم در کوفه پیش آمـده بود.فرمود: وقـتی از کوفه بیرون شـدی چه کسـی آنجـا بود؟ عرض کردم: من بفـدای شـما عموی شـمازید را دیـدم که سوار بر اسبی است و قرآنی (شمشـیری- خ ل) بگردنش انداخته و با صدای بلند فریاد میکشد: از من به

پرسید پیش از آنکه مرا نیابید که در اندرون سینه من دانش فراوانی ناسخ را از منسوخ شناخته ام و مثانی و قرآن عظیم را میدانم و منم آن نشانه که میان خدا و شما هستم.فرمود: ای داود خود رابابین و آن باخته ای سپس صدا زد ای سماعه بن مهران یک ظرف خرمای تازه بیار سماعه ظرفی را که خرمای تازه در آن بود آورد حضرت یک دانه از آن خرما برداشت و خورد و هسته آن را ازدهان خود بیرون آورد و در زمین کاشت فورا زمین شکافته شد و آن زمین روئید و طلع داد و خرما شد حضرت دست زد و یک دانه خرمای نارس از خوشه خرما برچید و آن را شکافت و از میانش پوست نازک و سفید بیرون آورد و باز کرد و بدست من داد و فرمود بخوانش، خواندم دیدم در آن دو سطر نوشته است:سطر اول (لا اله الاالله محمد رسول الله و در سطر دوم ان عده الشهور عند الله [صفحه ۸۶] اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات و الارض منها اربعهٔ حرم ذلک الدین القیم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، الحسن بن علی، الحسین بن علی، علی ابن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، الحسن بن علی، الخلف الحجهٔ).سپس فرمود: ای داود آیا می دانی این نوشته بر این کی نوشته شده است؟ گفتم: خدا و رسولش و شما بهتر می دانید. فرمود: دو هزار سال پیش از آنکه آدم آفریده شود.] مترجم گوید: در سند این روایت عبید بن کثیر بن عبد الواحد ابو سعید عامری است که علامه در قسمت دوم از خلاصه او را عنوان کرده و فرموده است که اصحاب ما او را قدح نموده اند و درباره اش گفته اند که آشکارا حدیث جعل می کرد و از دروغ پردازی باکی نداشت و داستانش مشهور است[.۱۹- خبر داد ما را سلامهٔ بن محمد او گفت: خبر داد ما را حسن بن علی بن مهزیار او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد سیاری از احمد بن هلال و او از امیهٔ بن میمون شعیری و او از زیاد قندی که گفت:شنیدم از ابا ابراهیم موسی بن جعفر بن محمد علیهم السلام که می فرمود: خدای عز و جل خانه ای از نور بیافرید] خدای عز و جل را خانه ای است از نور[که پایه های آن را چهار رکن قرار داد] که بر آن خانه چهار اسم نوشت[تبارک و سبحان و الحمد و الله سپس از این چهار چهار دیگر آفرید و از آن چهار، چهار دیگر سپس فرمود جل و عز ان عدهٔ الشهور عند الله اثنا عشر شهرا.] در پاورقی گوید: مجلسی رضوان الله علیه در بحار پس از نقل این خبر در باب نص هائی که درباره ائمه رسیده است فرموده است این خبر همانند اخباری است که در باب اسماء از کتاب توحید گذشت و مانند آنها مشکل و پیچیده است و مناسب آن بود که این خبر نیز در آنجا گفته آید ولی جهت آنکه در اینجا آن را آوردیم [صفحه ۸۷] آنست که بقرینه خبرهای دیگری که در تفسیر این آیه رسیده است ظاهرا مقصود آن بوده که تطبیق شود بر عدد ائمه علیهم السلام در عین حال بطور رمز گفته شده و از متشابهات است که جز خدا و راسخون در علم معنای آن را کسی نمیداند. و ممکن است بطور احتمال گفته شود که از اسماء الهی بعضی دلالت بر ذات دارد و بعضی دلالت بر صفات ذات و بعضی دلالت بر تنزیه ذات از نقص دارد و بعضی دلالت بر صفات فعل دارد، پس الله دلالت بر ذات دارد و الحمد که بمعنای ستایش است برای صفات کمالیه ذات است و سبحان دلالت بر صفات تنزیهیه دارد و تبارک که مشتق از برکت است بمعنی نمو، دلالت بر صفات دارد و حمد بمعنای ستایش است و چون نعمت های اختیاری قابل ستایش است پس حمد دلالت بر صفات فعل دارد. و از اینها که گفتیم، چهار اسم منشعب میشود اسمی که از اسم ذات منشعب میشود آنست که دلالت بر یگانگی ذات میکند و از اینرو خداوند در سوره توحید پس از الله نامی را آورده است که دلالت بر یگانگی کند و فرموده است قل هو الله احد و از احد اسم صمد منشعب میشود زیرا از لوازم یکتائی آنست که از ما سوای خود بی نیاز باشد و ما سوا باو نیازمند باشند، و از اینرو پس از قل هو الله احد آیه دوم الله الصمد است. و اما صفات ذات اولا اسم قدیر از آنها منشعب میشود و چون قدرت کامله، مستلزم علم کامل است از اینرو از قدیر اسم علیم انشعاب میابد و بقیه صفات در حقیقت بهمین صفت باز میگردند. و احتمال عکس این مطلب نیز هست بدین معنی که قدرت از علم انتشعاب یابد دقت شود و اما آنچه دلالت بر تنزیه دارد در درجه اول،اسم سبوح است که تنزیه ذات را میرساند و سپس قدیر است که تنزیه صفات را و اما صفات فعل در مرحله اول اسم خالق از آنها منشعب میشود و چون خلق کردن مستلزم روزی دادن و تربیت کردن است اسم: رازق و رب ازآن منشعب میشود. [صفحه ۸۸] و از آنجائیکه این صفات

کمالیه باعث بر بعثت انبیاء و نصب حجتهای خـدا است پس خانه نور که همان خانه امامت است چنانچه در آیه نور بیان شده است بر این پایه ها استوار است. یا میگوئیم: چون خدایتعالی ائمه را با صفات خودش آراسته و آنان رامظهر آیات جلال خودش فرموده و آنـانرا اسـماءاللهو کلمات الله خوانـدهپس آنان باخلاق خـدائی متخلق انـد و خانه نورشان و بیت کمالشان بر این پایه هاقرار دارد. و پیش از این توضـیح را چه بسا که خردها و ذهن ها متحمل نشود و قلم را یارای نگارش نباشـد. این بود اجمالی از آنچه در حل این روایت بخاطرم خطور کرد و الله ولی التوفیق و الهدایه].۲۰- خبر داد ما را علی بن الحسین از محمد بن یحیی و او از محمد بن حسان رازی و او از محمـد بن علی و او از محمـد بن سـنان و از از داود بن کثیر رقی ه گفت: بهابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام عرض کردم: من بفـدایت معنای اینایه چیست؟ السابقون السابقون اولئک المقربون (الواقعه: ۱۱). فرمود: دو هزار سال پیش از آنکه خداونـد،خلق را بیافرینـد در روزیکه خلق را در عـالم میثاق بـذر افشـانی میکرد این سـخن را فرمود عرض کردم توضـیح بیشتری بفرمائیـد. فرمود: خـدای عز و جل هنگامیکه خواست خلق را بیافرینـد آنان را از گل آفریـد سپس آتشـی بر افروخت و فرمود بمیان آتش برویـد نخستین کسـیکه بمیان آتش رفت محمـد (ص) رسول خـدا بود و امیر المومنین و حسن و حسـین و نه امام یکی پس از دیگری سپس شـیعیان آنان از آنان پیروی کردند پس بخدا قسم که سابقون ایشان هسـتند.۲۱- حـدیث کرد ما را ابو علی احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار کوفی [۳۸] . [صفحه ۸۹] او گفت حدیث کرد مرا پدرم او گفت: حدیث کرد مرا قاسم بن هشام لولوی از حسن بن محبوب و او از ابراهیم کرخی [۳۹] که گفت: بخدمت ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام رسیدم و در محضرش نشسـته بودم که ناگاه ابو الحسن موسـی که هنوز پسـر بچه ای بود وارد شد من برخاسـتم و او را بوسـیدم و نشسـتم. امام صادق علیه السلام مرا فرمود: ای ابراهیم متوجه باش که او صاب تو است پس از من و بهوش باش که چمعی در باره او هلاک میشوند و جمعی دیگر سـعادتمند پس خـدا لعنت کنـد کشـندهاو راو عـذاب روحی او را چندین برابر کند هان که خدای تعالی بطور حتم از نسل او بهترین فرد اهل زمین در زمان خود را بیرون خواهـد آورد که همنام جـدش میباشـد و وارث علم و احکام و قضاوت های او است و معدن امامت است و سـر آمد در حکمت. سـتمگرفلان خاندان او را خواهد کشت پس از آنکه بواسطه حسدی که در باره او دارد کارهای شـگفت انگیز کم نظیر انجام دهد ولی خداوند کار خود را بپایان میرساند گرچه مشـرکان دوست نداشـته باشند خداوند از نسـل او دوازده امام راهبر را تکمیل خواهـد کرد امامانی که بکرامت خود مخصوصـشان کرده و در عالم قـدس خویش چایگاهشان بخشـیده است و کسـیکه بانتظار امام دوازدهم باشـد [و در برابر او شمشـیر بـدست منتظر فرمان باشـد] مانند کسـی است که در پیش روی [صفحه ۹۰] پیغمبر شمشیر بدست بگیرد واز روی دفاع کند. این هنگام مردی از طرفداران بنی امیه بمجلس آمد و سخن بریده شـد، مـن پس از آن یـازده بـار بخـدمت آنحضـرت مراجعه کردم باشـد که پایـان این سـخن را بشـنوم نتوانسـتم، تـا آنکه سـال دوم بخدمتش رسـیدم او نشسته بود [۴۰] حضـرت فرمود: ای ابراهیم او است که انـدوه شـیعه خود را پس از تنگنـائی شدیـد و گرفتاری طولانـی و سـتم و ترس بر طرف میسازد خوشا بحال کسـیکه آن زمان را درک کنـد ای ابراهیم همین تو را بس است. گویـد در آن سفر، ره آوردی که از این حدیث برای دلم سـرور آفرین تر و برای چشـمم روشنی بخش تر باشد بهمراه نیاوردم.۲۲- خبر داد ما را احمـد بن محمـد بن یعقوب او گفت: حـدیث کرد از برای ما ابو عبد الله حسـین ین محمد که این حدیث برای او از روی نوشـته ای خوانـده شـده بود و در آن نوشـته ابو عبـد الله گویـد حـدیث کرد از برای ما محمد بن ابی قیس از جعفر زمانی و او محمد بن [ابی] القاسم خواهر زاده خالـد بن مخلد قطوانی [۴۱] او گفت حـدیث کرد ما را عبـد الوهاب ثقفی): از جعفر بن محمد [از پدرش محمد بن علی] علیهماالسـلام که آنحضـرت نگاهی بحمران انداخت و گریست سپس فرمود: ای حمران شگفتا از مردم که چه سا غافلند یا فراموش کارند و یا خود را بفراموشـی زده اند و فرمایش رسول خدا را از یاد برده اند که بهنگام بیماریش مردم بعیادتش می آمدند و سـلام عرض میکردند تا آنکه خانه از جمعیت پر شد این هنگام [صفحه ۹۱] علی آمد و سلام کرد و نتوانست راه برای رسیدن به نزد پیغمبر باز کنـد و حاضـرین نیز راه را باز نکردنـد. رسول خـدا (ص) که اینوضع را مشاهد کرد سـر از بالین برداشت و فرمود: ای

علی بیا بسوی من مردم که این عنایت را از رسول خدا دیدند بیکدیگر چسبیدند و راه باز کردند تا علی از میان آنان گذشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را در کنار خودش جای داد سپس فرمود: ای مردم هنوز که من زنده ام شما با اهل بیت من این چنین میکنید پس از مرگ من چه خواهید کرد؟ بخدا قسم گامی باهل بیت من نزدیک نمی مگر آنکه مرحله ای بخدا نزدیک خواهید شد و گامی از آنان دور نمی شوید و رو بر نمی گردانید مگر آنکه خداوند از شما رو گردان میشود. سپس فرمود: ای مردم بسخنم گوش فرا دهید همانا رضا و رضوان و بهشت از آن کسی است که علی را دوست بدارد و ولایت او را داشته باشد و بخاطر برتری اش او را و اوصیاءمرا که‌پس از من خواهند بود امام خود بداند و پروردگار مرا مسلم است که دعای مرا در باره آنان مستجاب فرماید،آنان دوازده وصی میباشند هر کس از علی [از من] پیروی کند او از من است من از ابراهیم و ابراهیم از من، و دین من دین او است و دین او دین من، و نسبت او نسبت من است و نسبت من نسبت او و برتری من برتری او است و من از او برترم- نه آنکه بخواهم افتخاری کنم- گفته مرا گفته خدا تصدیق میکند (که فرماید) ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم آل عمران: ۳۴- ذریه ای که بعضی از آن از بعض دیگر است و خداوند، شنوا و دانا است.۲۳- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد از برای ما ابو علی حسن بن علی بن عیسی قوهستانی او گفت: حدیث کرد از برای ما بدر بن اسحاق ابن بدر انماطی در سوق اللیل مکه بسال ۲۵۶ و او پیر مردی بود ارزنده و از برادران فاضل ما بود و از اهل قزوین بود او گفت: حدیث کرد از برای من پدرم اسحاق بن [صفحه ۹۲] بدر او گفت: حدیث کرد مرا جد من بدر بن عیسی [۴۲] او گفت: از پدرم عیسی بن موسی که مرد با هیبتی بود پرسیدم و گفتمش از تابعین که را دیده ای؟ گفت نمی فهمم [بمن] چه میگوئی ولی در کوفه بودم شنیدم که در مسجد جامع کوفه شیخی از عبد خیر روایت میکرد که او گفت شنیدم امیر المومنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه میفرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فرمود:ای علی امامان بار شد و رهبر و معصوم از فرزندان تو یازده امام است [۴۳] و تو نخستین آنانی و آخرینشان نامش نام من است خروج میکند و زمین را پر از داد میکند همانطور که از ستم و بیداد پر شده باشد چه بسا که کس بنزدش میاید و مال هم چنان روی هم انباشته شده است عرض میکند ای مهدی مرا چیزی عطا فرما و او میگوید هر چه خواهی برگیر.۲۴- حدیث کرد ما را ابو الحارث عبد الله بن عبد الملک بن سهل طبرانی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مثنی بغدادی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن اسماعیل رقی او گفت حدیث کرد ما را موسی بن عیسی بن عبد الرحمن او گفت حدیث کرد ما را هشام [۴۴] بن عبد الله دستوائی او گفت: حدیث کرد ما را علی بن محمد [۴۵] ازعمرو بن شمر و او از جابر بن یزید جعفی و او از): [صفحه ۹۳] محمد بن علی: امام باقر علیه بالسلام و آنحضرت از سالم بن عبد الله بن عمر و او از پدرش عبد الله بن عمر بن الخطاب که گفت: رسول خدافرمود خدای عز و جل شبی که مرا بمعراج برد بمن وحی کرد ای محمد از امتت در زمین چه کسی را بجای خود گذاشتی- و خدا بهتر آگاه بود- عرض کردم: بار الها برادرم را فرمود: ای محمد علی بن ابی طالب را؟ عرض کردم آری پرودگارا. فرمود: ای محمد من توجه ویژه ای بر زمین نمودم و تو را از زمین برگزیدم پس هر جا یادی از من بشود از تو هم در ردیف من یاد میشود پس منم محمود و توئی محمد. سپس توجه دیگری بر زمین کردم و عی بن ابی طالب را از زمین برگزیدم پس او را وصی تو قرار دادم تو سر آمد انبیائی و او سر آمد اوصیا است، سپس از نامهای خودم برای او نامی مشتق کردم پس منم اعلی و او است علی ای محمد: من، علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم سپس ولایت آنان را بر فرشتگان پیشنهاد کردم هر کس پذیرفت از نزدیکان شد و هر کس انکار ورزید از کافران گردید، ای محمداگر بنده‌ای از بندگان من آنقدر مرا به پرستد که اعضایش از هم بگسلد سپس مرا ملاقات کند در حالیکه ولایت آنان را انکار دارد من او را باتش می اندازم. سپس فرمود: ای محمد دوست داری آنان را به بینی؟ عرض کردم: آری، فرمود پیشتر برو، جلوتر رفتم دیدم علی بن الی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم را که همچون اختری فروزان در میان آنان بود. عرض کردم پرودگارا اینان کیانند؟ فرمود: اینان امامانند

و آنکه ایستاده است که حلال مرا حلال میکند و حرام مرا حرام میکند و از دشمنان من انتقام میگیرد، ای محمد او را دوست بدار که من دوستش میدارم و هر کس که او را [صفحه ۹۴] دوست دارد دوست میدارم.۲۵- و خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت ک حدیث کرد مارا علی بن ابراهیم از پدرش واو از ابن ابی عمیر و او از سعید بن غزوان واو از ابی بصیر و او از ابی بصیر و او از): ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود:پس از حسین بن علی نه امام خواهد بود و نهمی شان قائم آنان است.۲۶- خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی از علی بن محمد و او از سهل بن زیاد و او از محمد بن الحسن بن شمون و او از عبدالله بن عبد الرحمن اصم و او از کرام که گفت: در نهان برای خودم سوگند یاد کردم بودم که تا قائم آل محمد قیام نکند هرگز بروز غذا نخورم بخدمت امام صادق علیه السلام رسیدم عرض کردم مردی از شیعیان تو بر خود واجب کرده است که هرگز بروز غذا نخورد تا قائم آل محمد قیام کند فرمود: ای کرام روزه بگیر و دو عید را- فطر و قربان- روزه مگیر با سه روز ایام تشریق [۴۶] و هنگامیکه مسافر هستی همانا آن هنگام که حسین علیه السلام کشته شد آسمانهاو زمین و هر که در آنها بود و فرشتگان نالیدند و عرض کردند ای پرودگار ما آیا اجازه میدهی که ما این مردم را هلاک سازیم تا از سر نو مردم دیگری بر زمین آریم که اینان حرام تو را حلال کردند و برگزیده تو را کشتند. خداوند بر آنان وحی فرستاد: ای فرشتگان من و ای آسمان و زمین من آرام بگیرید، سپس پرده ای از پرده ها را برافکند پشت آن پرده محمد صلی الله علیه و آله بود با دوازده وصیش پس دست فلانی را از میان آنان بر گرفت و فرمود ای فرشتگان من وای آسمانها وزمین من بوسیله این، داد این را خواهم گرفت این [صفحه ۹۵] را سه بار گفت و در روایت غیر کلینی چنین است: (بوسیله این داد آنان را خواهم گرفت هر چند پس از گذشت زمانی باشد). [مترجم گوید: ظاهر روایت آنست که حضرت صادق انعقاد سوگند راامضا فرموده است و او را راهنمائی فرموده باینکه اکنون که باید هرگز بروزها غذا نخوری پس روزه بگیر که ثوابی هم برده باشی مگر در آن موارد که روزه در آنها بحسب این روایت جایز نیست. و یا آنکه مقصود راوی از غذا نخوردن روزه گرفتن بوده است و حضرت فرموده که نسبت باید روزها سوگند منعقد نمیشود، و اما ذکر داستان کشته شدن سید الشهداء علیه السلام برای فهماندن این مطلب است که قائم علیه السلام باین زودیها قیام نخواهد کرد زیرا در روایت کلینی چون باید دوازده امام یکی پس از دیگری بیاید تا نوبت بدوازده همی برسد. و اما در روایت غیر کلینی علاوه بر آن، جمله (و لو بعد حین) هست و گرفتن دست امام دوازدهم یا کنایه از نشان دادن آنحضرت است و یا کنایه از تایید خدای تعالی است آنحضرت را و یا آنکه اسناد مجازی است و مقصود آنست که جبرئیل یا فرشته دیگر و یا رسول خدا مثلا بامر حق تعالی دست آنحضرت را گرفت]۲۷- خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از ابن ابی عمیر و او از ابن اذینه و او از ابان بن ابی عیاش و او از سلیم بن قیس هلالی که گفت: از عبد الله بن جعفر طیار شنیدم که میگفت: من و حسن و حسین و عبداله بن عباس و عمر بن ام سلمه [۴۷] و اسامه بن زید نزد معاویه بودیم مرا با معاویه سخنی [صفحه ۹۶] بمیان آمد به معاویه گفتم: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: من بمومنین از خود آنان اولیترم و سپس برادر من علی بن ابی طالب بر مومنان از خودشان اولتر است و چون علی شهید شود حسن بمومنین اولتر از خودشان میباشد و چون حسین شهید گردد فرزندش علی بن الحسین مومنین را از خودشان اولتر است و تو یا علی او را درک میکنی سپس فرزندش محمد بن علی مومنین را از خودشان اولتر است و تو ای حسین او را درک میکنی سپس باقیمانده دوازده امام [نه نفر] از فرزندان حسین. عبد الله بن جعفر گوید: من حسن و حسین و عبد لله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه بن زید را باین سخن گواه گرفتم و همگی گواهی دادند. سلیم گوید: من همین جریان را از سلمان فارسی و مقداد و ابوذر شنیدم و آنان گفتند که این سخن را رسول خدا فرموده است. [مصحح گوید: امام علی بن الحسین بهنگام شهادت امیر المومنین دو ساله بود زیرا تولد آنحضرت بسال ۳۸- بوده و شهادت امیر المومنین بسال ۴۰ و کلینی گوید که ولادت امام باقر علیه السلام بسال ۵۷ بوده و بنابراین آنحضرت در عاشورا که سال ۶۱ بود تقریبا ۴ ساله بوده است].۲۸- محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری (از پدرش نقل میکند که او گفت: حدیث کرد از

برای ما محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین او نضر بن سوید و او از یحیی حلبی و او از علی بن ابی حمزه) که گفت: با ابو بصیر بودم و غلام ابی جعفر: امام باقر نیز بهمراه ما بود که گفت: از ابا جعفر علیه السلام شنیدم که میفرمود: دوازده نفر از ما با فرشتگان سخن میگویند [صفحه ۹۷] و هفتمین نفر پس از من فرزندم قائم است. ابو بصیر بر خاست و گفت من گواهی میدهم که چهار سال پیش این سخن را از امام باقر شنیدم. ابو الحسن شجاعی رحمه الله گوید: ابو عبد الله پس از آنکه از تالیف کتاب فارغ شده بود و من آن را استنساخ کرده بودم ایندو حدیث را پیوست):۲۹- خبر داد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه اشعری [۴۸] از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن مهزم او گفت: حدیث کرد ما را خاقان بن سلیمان خزاز از ابراهیم بن ابی یحیی مدنی [۴۹] و او از ابی هارون عبدی و از عمر بن ابی سلمه ربیب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از ابی الطفیل عامر بن واثله) که آندو گفتند: هنگامیکه ابوبکر جان سپرد ما در نماز بر جنازه‌اش بودیم و برگرد عمر پس از آنکه بیعت شده بود نشسته بودیم در این اثنا جوانی یهودی از یهودان مدینه آمد و پدرش در مدینه دانشمند یهود بود و چنین می پنداشتند که فرزندان هارون است بعمر سلام کرد و گفت: ای امیر المومنین کدام یک از شما بکتابتان [و سنت [صفحه ۹۸] پیغمبرتان] داناتر هستید عمر گفت: این، و اشاره بعلی بن ابی طالب کرد و گفت: این از همه ما بکتاب ما و سنت پیغمبر ما داناتر است. جوان رو بعلی کرد و گفت: تو این چنینی؟ فرمود: آری، هر آنچه نیازمندی بپرس گفت: من از تو سه پرسش میکنم و سه پرسش و یکی، فرمود: چرا نمیگوئی هفت پرسش میکنم؟ جوان گفت: نه ولی در باره سه چیز از تو می پرسم اگر پاسخ آن سه را درست دادی سه دیگر را از تو می پرسم و اگر پاسخ آنها را نیز درست دادی یک پرسش دیگر میکنم و اگر سه پرسش نخستین را پاسخ نگفتی لب از سخن می بندم و هیچ پرسشی نخواهم کرد: علی علیه السلام باو گفت: ای یهودی اگر پاسخت را درست و صحیح گفتم آیا تو قدرت تشخیص آن داری که بفهمی من درست گفته ام یا نادرست؟ عرض کرد: آری علی علیه السلام فرمود: تو را بخدا اگر پرسش تو را درست پاسخ دادم حتما مسلمان خواهی شد و دست از یهودی بودن خواهی برداشت؟ گفت: خدا میان من و تو که اگر پاسخ مرا درست دادی حتما مسلمان شوم و یهودی بودن را رها کنم، فرمود: پس سوال مورد نیازت را بکن، عرض کرد: بگو بدانم نخستین سنگی که بر روی زمین گذاشته شد کدام سنگ است و نخستین درختی که از زمین روئید کدام است و نخستین چشمه‌ای که از زمین جوشید کدام است؟ فرمود: ای یهودی اما نخستین سنگ که بر روی زمین گذاشته شد یهودیان میگویند همان سنگی است که در بیت المقدس است و دروغ میگویند، بلکه نخستین سنگ، حجر الاسود است که از برای آدم از بهشت فرود آمد و آدم آن را بر رکن نهاد و مومنین دست بر آن میمالند تا عهد و پیمانی که با خدا دارند بعنوان وفای بر عهد تجدید کرده باشند. واما پرسش تو از نخستین درختی که بر روی زمین روئید یهود میگویند که [صفحه ۹۹] درخت زیتون است و دروغ میگویند بلکه آن درخت خرمای عجوه است که آدم آن را با نخل نر از بهشت آورد [۵۰] پس خرما اصلش از عجوه است. و اما چشمه، یهود میگویند که همام چشمه‌ای است که زیر سنگ بیت المقدس است و دروغ میگویند بلکه نخستین چشمه سر چشمه آب حیات است که هر مرده‌ای در آن آب فرو برده شود زنده میشود و آن همان چشمه است که موسی ماهی شور خود را در کنار آن فراموش کرد و چون آن آب بماهی رسید زنده شد و راه دریا پیش گرفت موسی و جوانی که بهمراهش بود بدنبال آن رفتند تا بخضر رسیدند جوان گفت گواهی میدهم که راست گفتی و درست اینکه کتابی نزد من است که از پدرانم بمن بارث رسیده است و این کتاب باملاء موسی است و دستخط هارون و همه این هفت چیز در آن نوشته شده است بخدااگر باقیمانده هفت چیز را هم درست گفتی دین خودم را رها میکنم و از دین تو پیروی میکنم. علی علیه السلام فرمود: بپرس. گفت: بگو بدانم این امت پس از پیامبرشان چند نفر پیشوا و رهبر دارند پیشوایانی که اگر کسی بخواهد آنان را زبون کند بر آنان زیانی نرسد؟ و بگو بدانم جایگاه محمد در بهشت چه جایگاهی است؟ و چند نفر با محمد هم درجه هستند؟ علی علیه السلام فرمود: ای یهودی، این امت دوازده امام و رهبر دارد که همگی رانمایند و رهبر و هر کس بخواهد آنان را زبون سازد هیچ

زیانی بانان نرسد و جایگاه محمد صلی الله علیه و آله در بهترین درجات بهشت عدن است و نزدیک ترین درجات به پیشگاه الهی و شریف ترین منازل است و اما آنکه با محمد صلی الله علیه و آله همدرجه است همانا دوازده امامان رهبر میباشند. یهودی گفت: باز گواهی میدهم که راست گفتی و درست، و اگر آن یک پرسش [صفحه ۱۰۰] را نیز مانند این شش سوال درست گفتی همین الان بدست تو مسلمان میشوم و یهودی بودن را رها میکنم. فرمودش: بپرس، گفت: بگو بدانم جانشین محمد چقدر پس از او زنده میماند و آیا خودش میمیرد یا کشته میشود؟ فرمود: سی سال پس از او زنده میماند و دست بمحاسن شریفش گرفت و با اشاره بسر مبارک‌اش فرمود این‌اش از این‌اش رنگین میشود جوان گفت: گواهی میدهم که معبودی بجز خدای یکتا نیست و محمد فرستاده خدا است و توئی جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان امت هر کس از تو جلو بیفتد بدروغ است سپس از مجلس بیرون رفت.۳۰- و خبر داد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد از کتاب خود و من بر او قرآئت نمودم او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن اسماعیل منقری [۵۱] از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از اسماعیل ابن علی بصری [۵۲] و او از ابی ایوب مودب که به تربیت بعضی از فرزندان جعفر بن محمد علیهماالسلام گماشته شده بود از پدرش) [او گفت] که گفت: چون رسول خدا [۵۳] از دنیا رفت مردی از فرزندان داود که بر دین یهود بود بمدینه آمد دید کوچه های مدینه خلوت است از بعض اهل مدینه پرسید چه شد است؟ گفته شد رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرموده است داودی [صفحه ۱۰۱] گفت: هان که امروز همان کسی که در کتاب ما بود از دنیا رفته است [هان که او بروزی که در کتاب ما بود از دنیا رفته است] سپس گفت: مردم کجایند؟ گفته شد در مسجد. بمسجد آمد دید ابو بکر و عمر و عثمان و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده جراح و مردم مسجد را پر کرده‌اند گفت: مرا راه دهید تا بمسجد درآیم و مرا بجانشین پیغمبرتان برساند، او را بابی‌بکر رساندند باو گفت: من از فرزندان داودم و بر دین یهود آمده‌ام که چهار حرف بپرسم اگر خبر از آنها دادی اسلام خواهم آورد او را گفتند اندکی منتظر باش. آنگاه امیر المومنین از یکی از درهای مسجد تشریف آورد او را گفتند: بنزد این جوان برو، برخاست و بخدمتش آمد همینکه به نزدش رسید عرض کرد: تو علی بن ابی طالبی؟ علی علیه السلام فرمود:تو فلان فرزند فلان فرزند داودی؟ عرض کرد: آری. پس علی علیه السلام دست او را گرفت و بنزد ابی بکرش آورد، یهودی بانحضرت عرض کرد: من از اینان چهار حرف پرسیدم مرا بتو راهنمائی کردند که از تو بپرسم. فرمود: بپرس. گفت: شبی که پیغمبر شما بمعراج رفت و از نزد پرودگارش بازگشت نخستین حرفی که خدا با او آن سخن گفت چه بود؟ و آن فرشته‌ای که از پیغمبرتان جلوگیری کرد و بر او سلام نکرد کدام فرشته بود؟ و آن چهار نفری که مالک طبق آتش را از روی آنان برداشت و با پیغمبر شما سخن گفتند کیانند؟ و بگو بدانم که منبر پیغمبر شما در کجای بهشت است؟ علی علیه السلام فرمود: نخستین سخنی که خداوند با پیغمبر ما گفت آن بود که فرمود: آمن الرسول بما انزل الیه من ربه (رسول بر آنچه از طرف پروردگارش باو فرود آمده بود ایمان آورد، البقره: ۲۸۵) گفت: مقصودم این نبود. فرمود: پس فرمایش رسول خدا: و المومنین کل آمن بالله (مومنان نیز همگی ایمان بخدا آوردند). [صفحه ۱۰۲] گفت: این نیز نخواستم. فرمود: بگذار این کار پوشیده بماند گفت باید بگوئی مگر تو همو نیستی؟ فرمود: اکنون که دست بردار نیستی، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله انگاه که از نزد پروردگارش بازگشت و حجابها برای او برداشته میشد پیش از آنکه بجایگاه جبرئیل برسد فرشته‌ای آوازش داد که ای احمد. فرمود: بلی. عرض کرد: خدا تو را سلام میرساند و ترا میفرماید: بسیدیکه ولی است از ما سلام برسان. رسول خدا (ص) فرمود: سیدیکه ولی باشد کیست؟ فرشته گفت: علی ابن ابی طالب است. یهودی گفت: بخدا راست گفتی و من همین رادر کتاب پدرم دیده‌ام. پس علی علیه السلام فرمود: اما فرشته‌ای که از رسول خدا جلوگیری کرد ملک الموت بود که از نزد ستمگری از اهل دنیا می آمد که سخن بزرگی بر زبان رانده بود و خدا را خشمناک ساخته بود از اینجهت ملک الموت رسول خدا(ص) را نشناخته جلوگیری کرد جبرئیل گفت: ای ملک الموت این رسول خدااحمد است که حبیب خدا است صلی الله علیه و آله ملک الموت بازگشت و خود را برسول الله چسباند و پوزش طلبید و عرض کرد: یا رسول الله من نزد

پادشاه ستمگری رفته بودم که سخن بزرگی بر زبان آورده بود و من غضبناك شده بودم و شما را نشناختم. رسول خدا عذرش را پذیرفت. و اما آن چهار نفری که مالك سر پوشی از آتش را از روی آنان برداشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مالك گذر کرد و مالك از روزیکه خدایش آفریده است نخندیده جبرئیل او را گفت: ای مالك این، پیامبر رحمت: محمد است مالك لبخندی بر روی پیغمبر زد و بجز او بروی هیچ کس لبخند نزده است رسول خدا صلی الله علیه و آله جبرئیل را گفت دستور بده که مالك طبقی از آتش را بردارد مالك طبق برداشت قابیل و نمرود و فرعون و هامان بودند گفتند ای محمد از پروردگارت بخواه که ما را بدار دنیا باز گرداند تا کار شایسته انجام دهیم که جبرئیل خشمگین شد [صفحه ۱۰۳] و بیکی از پرهای بال خویش اشاره کرد تا طبق آتش را بر روی آنان برگردانید. و اما منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله، پس جایگاه رسول خدا بهشت عدن است و آن بهشتی است که خدایش با دست قدرت خود آفریده و دوازده تن وصی بهمراه پیغمبر در آن بهشت خواهند بود و بر فراز آن قبه‌ای است که قبه رضوانش گویند و بر فراز قبه رضوانش درجه‌ای است که وسیله‌اش گویند و در بهشت درجه‌ای نیست که آن را ماند و آن درجه منبر پیغمبر است. یهودی گفت: بخدا قسم که در کتاب پدرم داود همین است که پدران من یکی پس از دیگری بارث برده‌اند تا بدست من رسیده است پس من گواهی میدهم که معبودی بجز خدای یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول او است و همان است که موسی مژده او را داد و گواهی میدهم که تو دانشمند این امت و وصی رسول خدائی. راوی گوید: پس علی علیه السلام احکام دین را باو آموخت. ای گروه شیعیان خدا شما را رحمت کند نیکو بیاندیشید که درباره دوازده امام و برتری آنان و شماره‌شان کتاب خدای عز و جل چه فرموده و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المومنین و ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری از طریق رجال شیعه که همه مورد اعتماد در نزد امامان بوده‌اند چه رسیده است به بینید که چگونه این روایات باامامان متصل است و بطور متواتر به ما رسیده است که اگر نیکو تامل شود دلها از کوری نجات یابد و از دل کسیکه خدا درباره‌اش خیر خواسته و به پیمودن راه حق موفق‌اش داشته و با شنیدن مزخرفات افرادیکه آب را گل آلود میکنند و برای مردم دام فتنه می گذارند شیطان را بر جان او راهی نداده است شك و تردید برداشته میشود. و در میان همه علمای شیعه و آنانیکه راویان حدیث از امامان علیهم السلام بوده‌اند هیچ اختلافی نیست در اینکه کتاب سلیم بن قیس هلالی یکی از بزرگترین اصولی است که اهل علم از حاملان حدیث اهل بیت روایت کرده اند و از قدیمی [صفحه ۱۰۴] ترین اصول است زیرا همه آنچه در این اصل است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المومنین علیه السلام و مقداد و سلمان فارسی و ابوذر و مانند اینان از افرادی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المومنین علیه السلام را دیده‌اند و از آن دو بزرگوار حدیث شنیده‌اند میباشند. و این کتاب یکی از اصولی است که مرجع شیعه است و مورد اعتماد و ما پاره‌ای از محتویات این کتاب و دیگر کتاب ها را که دلالت بر اوصاف رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوازده امام دارد و مکرر شماره آنان را بیان نموده و فرموده است که امامان از اولاد حسین نه نفرانند که نهمین آنان قائم آنان است و ظاهر آنان است و باطن آنان است و او برترین آنان است،ذکر کردیم تا همه عذرها بریده شود و هرگونه شبهه ای برداشته شود و همه دعواهای باطل گویان و مزخرفات بدعت گذاران و گمراه ساختن اشتباه کاران از میان برود و دلیلی باشد بر درستی کار این عده از امامان. و این چنین دلیل برای هیچ یک از اهل دعواهای نادرست که خود را بشیعه می بندند و شیعه از آنان بدور است فراهم نمیشود که بر صحت دعواشان و عقیده شان این چنین دلیلی بیاورند، و در هیچ یك از کتابهای اصل که مرجع شیعه است و نه در روایات صحیح دلیلی برای دعوای خودشان ندارند و سپاس خدایرا که پروردگار جهانیان است. [۵۴] .از این گذشته ما در کتاب های حدیث سنیان از چند طریق روایت داریم که امامان دوازده‌گانه را ذکر کرده‌اند و ما آن روایات را در این باب بهمان طور که بما رسیده است نقل میکنیم تا حجت بر مخالفین و شك آوران موکدتر شود با توجه باینکه اعتماد ما فقط بروایات شیعه است، باشد که مضمون همه [این باب از] [صفحه ۱۰۵] این کتاب بگوش پاره ای از مردم که خرد و تمیز دارند برسد و او حق را بشناسد و بدان عمل نماید از جمله آن روایات:۳۱- آنست که محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی در دمشق روایت

کرده است و گفته: حدیث کرد ما را ابوبکر بن ابی خیثمه [۵۵] او گفت: حدیث کرد ما را علی بن جعد او گفت: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه [۵۶] از زیاد بن خیثمه و او از اسود بن سعید همدانی [۵۷] او گفت: شنیدم که جابر بن سمره می گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: پس از من دوازده جانشین است که همگی از قریشند راوی گوید: چون رسول خدا بخانه‌اش بازگشت و قریشیان بخدمتش رسیدند و عرض کردند: سپس چه روی خواهد داد؟ فرمود سپس آشوب خواهد شد.۳۲- خبر داد ما را محمد بن عثمان، او گفت: حدیث کرد ما را ابن ابی خیثمه، او گفت: حدیث کرد مرا علی بن جعد، او گفت: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه از [صفحه ۱۰۶] زیاد بن علاقه وسماك بن حرب و حصین بن عبد الرحمن [۵۸] وهمگی اینان از جابر بن سمره) که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (پس از من دوازده جانشین خواهد بود) سپس چیزی فرمود که من نفهمیدم، بعضی از حاضرین گفت: من از مردم پرسیدم گفتند: فرمود: (همگی آنان از قریشند).۳۳- خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت: حدیث کرد ما را احمد [۵۹] او گفت: حدیث کرد ما را ابن عون [۶۰] از شعبی و او از جابر بن سمره) که گفت: [صفحه ۱۰۷] گفته شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: همواره اهل این دین بر کسانیکه با آنان ستیزه کنند یاری خواهند شد تا دوازده خلیفه- مردم بر میخواستند و می نشستند- پیغمبر کلمه‌ای فرمود که من نفهمیدمش بپدرم و یا کس دیگر گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی آنان از قریشند.۳۴- خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن ابی خیثمه او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن معین او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله ابن صال او گفت: حدیث کرد ما را لیث بن سعد [۶۱] از خالد بن یزید و او از سعید بن ابی هلال و او از ربیعه بن سیف [۶۲] که گفت: [صفحه ۱۰۸] در نزد شفی بن اصبحی [۶۳] بودیم که گفت: شنیدم از عبد الله بن عمرو میگفت: شنیدم که رسول خدا میفرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهد بود.۳۵- خبر داد ما را محمد بن عثمان، او گفت حدیث کرد از برای ما احمد، او گفت: حدیث کرد ما را عفان و یحیی بن اسحاق سالحینی [۶۴] اندو گفتند حدیث کرد ما را حماد بن سلمه،او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن عثمان از ابی الطفیل) [۶۵] . [صفحه ۱۰۹] او گفت: عبد الله بن عمرو بمن گفت: ای ابا طفیل از فرزندان کعب بن لوی دوازده نفر بشمار و سپس کشت و کشتار میشود. [۶۶] .۳۶- خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت: حدیث کرد مارا مقدمی [۶۷] از عاصم بن عمر بن علی بن مقدام او گفت: حدیث کرد ما را پدرم از فطر بن خلیفه و او از ابو خالد والبی [۶۸] او گفت: حدیث کرد ما را جابر بن سمره) او گفت: [صفحه ۱۱۰] شنیدم رسول خدا صلی اله علیه و آله میفرمود: همواره این کار پیروز خواهد بود و آنکس که به ستیزه با آن برخیزد زیانی نرساندش تا آنگاه که دوازده خلیفه که همگی از قریشند پدید آیند.۳۷- خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت: حدیث کرد مارا عبد الله بن جعفر رقی او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن یونس [۶۹] از مجالد بن سعید و او از شعبی [۷۰] و او از مسروق) که گفت: در نزد ابن مسعود بودیم که مردی باو گفت: آیا پیغمبرتان بشما خبرداده است که پس از او چند نفر خلیفه خواهد بود؟ گفت: آری و کسی پیش از تو از من این پرسش را نکرده است با اینکه تو از همه این مردم کم سال تری، [صفحه ۱۱۱] شنیدم که او صلی الله علیه و آله میفرمود: (پس از من بشماره نقیبان موسی علیه السلام خواهد بود).۳۸- خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن ابی خیثمه او گفت حدیث کرد ما را فضل بن دکین [۷۱] او گفت: حدیث کرد ما را فطر او گفت: حدیث کرد ما را ابو خالد والبی) او گفت: شنیدم جابر بن سمره سوائی میگفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که با این دین ستیزد نتواند زیانی بان برساند تا آنکه دوازده خلیفه که همگی از قریش خواهند بود بگذرند. و روایات در اینمعنی (از طریق سنیان) بسیار است [۷۲] که دلالت دارد بر اینکه مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بوده است که دوازده نفر را تعیین فرموده باشد که خلیفه آنحضرت خواهند بود. و اینکه آنحضرت در پایان حدیث اول فرمود: (سپس آشوب میشود) بهترین دلیل است بر آنچه در روایات پی در پی رسیده است که پس از وقوع غیبت و یا رفتن قائم پنجاه سال آشوب بر پا خواهد بود و شاهد است بر اینکه مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله از دوازده نفر به دوازده امام که خلیفه آنحضرت بودند نیست [صفحه ۱۱۲] زیرا حکومت

هائی که پس از آنحضرت تشکیل شده است از زمان امیر المومنین تا بامروز بیش از دوازده ودوازده است پس معنای گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره دوازده نفر همان تصریح کردن بدوازده امام است که جانشین اویند وهمراه باقرآنند و قرآن همراه با آنان است و از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر آنحضرت وارد شوند. خدا را شکر آنچنان شکریکه مناسب نعمتهای اوست و ویرا همیشه سپاس که بما طهارت نسب ارزانی داشت و بنور خویش ما را هدایت فرمود و برای اینکه در این باب باذن خدایتعالی دلالت بیشتر و برهان فزونتر داشته باشد و بر هر مخالف که عناد ورزد و شک و تردید داشته باشد حجت موکدتر گردد ما آنچه را که در توراه و غیره از دوازده امام علیهم السلام گفته شده است در اینجا ذکر میکنیم تا خواننده این کتاب بداند که حقیقت هر چند بیشتر شرح داده شود پرتواش تابنده تر و چراغش روشنتر و روشنائی‌اش خیره کننده تر خواهد گردید. از جمله چیزهائی که در توراه دلالت بر امامان دوازده گانه میکند آنکه: در سفر اول توراه از داستان اسماعیل پس از تمام شدن داستان ساره و آنچه خداوند، بابراهیم در باره ساره و فرزندش خطاب فرموده بود خدای عز و جل میفرماید: (من دعای تو را درباره اسماعیل مستجاب کردم و شنیدم که تو در باره او دعا کردی تا برکت یابد و من جدا و جدا باو فزونی خواهم بخشید و در آینده نزدیکی دوازده بزرگوار از او متولد خواهد شد که من آنان را امامان قرار خواهم داد مانند قبیله بزرگی) و عبد الحلیم بن حسن سمری رحمه الله از برای من خواند آنچه را که مردی از یهود در ارجان [۷۳] که او را حسن بن سلیمان میگفتند و از دانشمندان یهود بود نامهای امامان و شماره‌شان را برای او املاء کرده بود و او بلفظ عربی نوشته بود و از جمله چیزهائی که خواند آن بود که از فرزندان اسماعیل- که در توراه [صفحه ۱۱۳] اشموعیل است- شخصی بنام (مامد) [۷۴] یعنی محمد صلی الله علیه و آله مبعوث میشود که خودش سرور و آقا میشود و از فرزندانش دوازده مرد، امامان و سرورانی بوجود میایند که پیشوای مردم خواهند بود و نامهایشان عبارت است از (تقو بیت، قیذوا، ذبیرا، مفسورا، مسموعا، دوموه، مثبو، هذار، یثمو، بطور، نوقس، قیدموا). [۷۵] . [صفحه ۱۱۴] واز این یهودی پرسیده شد که این نامها در کدامین سوره است؟ گفت: در مشلی سلیمان یعنی در داستان سلیمان و نیز از همان نوشته خواند. ولی اشمئول سماعسحوا وهنی بیرحی ابیوا بما بدسم عی شور تسنیم بولید و شیسوا الغوی کوذول. [۷۶] . [صفحه ۱۱۵] او گفت که معنای این کلام آنست که از نسل اسماعیل فرزند با برکتی بیرون می آید که درود من بر او باد و رحمت من بر او باد که از فرزندانش دوازده نفر متولد میشوند مقامی بلند و رتبتی بزرگ دارند ونام این مرد بلند میشود وبزرگ میگردد و آوازه‌اش بالا میگیرد. و او این کلام را تفسیرش را بر موسی بن عمران بن زکریای یهودی خواند و او گفت: صحیح است و اسحق بن ابراهیم بن بختویه یهودی عسوی نیز همین را گفت و سلیمان بن داود نوبنجانی نیز همین را گفت. دیگر پس از گواهی کتاب خدای عزو جل و روایت شیعه از پیغمبر و امامانش و روایت سنیان بطریق های خودشان از رجال خودشان و گواهی کتابهای پیش از قرآن و گواهی اهل آن کتابها بصحت و درستی موضوع امامان دوازده گانه چه حجتی آوردنش واجب آید و چه برهانی اظهارش لازم گردد و چه حقی گردنگیر شود از برای کسیکه در جستجوی حقیقت و طالب آن باشد و یاعناد ورزد و انکار کند همینقدر کافی است و قانع کننده‌است و معتبر و دلیل و برهان است برای کسیکه خداوند او را بنور خودش راهنمائی کرده و بدینی که مورد رضای او است و دوستانش را با آن دین عزیز نموده و بر دشمنانش حرام کرده است زیرا آنان با کسیکه خدایش بر گزیده بود دشمنی کردند و هر یک هوای نفس خویش را مقدم داشت و عقل خود را پیشوا و راهبر و مرشد خود قرار دادند. امامان راهبر را که خداوند آنان را در قرآن برای پیغمبرش یاد کرده و فرموده است: انما انت منذر و لکل قوم هاد (الرعد: ۷) تو فقط ترساننده‌ای و برای هر قومی راهنمائی است. یعنی در هر زمانی امامی هست که خداوند بوسیله او کسی را راهنمائی میکند که پیروی از او کند و باو اقتداء نماید نه بمخالفش و بکسیکه او را [صفحه ۱۱۶] انکار کرده است و بر عقل و رای و قیاس خویش اعتماد کرده است که چنین کس را خداوند بر خودش وامیگذارد زیرا که هوای نفس خویش را مقدم داشت. خداوند، ما را آن چنان کند که بر هر چه رضای او در آنست عمل کنیم و بدامن حجت های او دست بزنیم و از آنان پیروی کنیم و بگفته آنان تسلیم باشیم و در هر کاری بهانان مراجعه

کنیم و از رهگذر آنان احکام را استنباط کنیم و از آنان بگیریم و با آنان محشور شویم و آنجا که آنان هستند باشیم که او است خدای جواد و کریم.۳۹- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سالم بن عبد الرحمن ازدی در ماه شوال سال ۲۸۱ او گفت: حدیث کرد ما را عثمان بن سعید طویل از احمد بن سیر [۷۷] و او از موسی بن بکر واسطی و او از فضیل [۷۸]

درباره وضع آن کس که مدعی امامت شود بدون فرمان خدا

روایاتی که درباره مدعی امامت و کسیکه گمان میکند امام است و در حقیقت امام نیست رسیده است روایات در اینکه هر پرچمی که پیش از قیام حضرت قائم بر افراشته شود پرچمدارش طاغوت است۱- خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن اسماعیل منقری او گفت: خبر داد مرا شیخی در مصر که حسین بن احمد منقری‌اش میگفتند از یونس بن ظبیان که او گفت: امام صادق در معنی آیه شریفه و یوم القیامه تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسوده [الیس فی جهنم مثی للمتکبرین] (در روز رستاخیز خواهی دید کسانی که بر خدا دروغ بستند چهره‌هاشان سیاه شده است مگر نه جایگاه گردنکشان دوزخ است؟) [۱۰۸] فرمود: کسیکه پندارد امام است و در حقیقت امام نباشد. [مترجم گوید: مضمون آیه عام است و روایت باصطلاح علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان- از باب جری است و تعیین مصداق کرده است].۲- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را [صفحه ۱۱۸] مفضل بن ابراهیم اشعری او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عبد الله بن زراره از مرزبان قمی و او از عمران اشعری و او): از جعفر بن محمد علیهما السلام که فرمود: خدایتعالی بروز رستاخیز سه نفر را نگاه نمیکند و آنان را پاک نمیسازد و عذابی دردناک برای آنان آماده است: کسیکه پندارد امام است و امام نباشد و کسیکه امام بحق را پندارد که امام نیست در حالیکه او امام است و کسیکه پندارد ایندو نفر بهره ای از اسلام دارند.۳- و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلی بن محمد و او از ابی داود مسترق و او از علی بن میمون صائغ و او از ابن ابی یعفور که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: خدایتعالی بروز رستاخیز با سه نفر نه حرف میزند و نه آنان را پاک میکند و برای آنان عذاب دردناکی آماده است: کسیکه مدعی امامت از طرف خدا باشد که آن را نداشته باشد، و کسیکه انکار کند امامی را که از طرف خدا است، و کسیکه پندارد ایندو نفر سهمی از اسلام دارند.۴- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا ابو محمد قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن هشام او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جبله از حکم بن ایمن و او از محمد بن تمام) که گفت: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام را عرض کردم: فلانی بحضرتت سلام میرساند و عرض میکند که ضامن شوید باینکه از برای من شفاعت کنید. فرمود: آیا از دوستان ما است؟ عرض کردم آری، فرمود: کار او ازاین برتر است. گوید: گفتم: او مردی است دوستدار علی ولی اوصیاء بعد از او را نمی شناسد. فرمود: گمراه است گفتم بهمه امامان اقرار کرده ولی آخرین امام را انکار کرده است. فرمود: او مانند کسی است که بعیسی اقرار کند و محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند، یا [صفحه ۱۱۹] بمحمد صلی الله علیه و آله اقرار کند و عیسی را انکار نماید. [۱۰۹] پناه بخدا می بریم از اینکه حجتی از حجت های خدا را انکار کنیم. کسیکه این روایت را میخواند و این نوشته بدست او میرسد مبادا که امامی از امامان را انکار کند و یا در حالتی قرار بگیرد که مانند کسی باشد که نبوت محمد صلی الله علیه و آله و یا عیسی را انکار کرده و خود را هلاک سازد.۵- خبر داد ما را احمد بن محمد بن عید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن بن فضال از کتاب خودش و گفت: حدیث کرد ما را عباس بن عامر بن رباح ثقفی از ابی المغرا [۱۱۰] و او از ابی سلام و او از سوره بن کلیب و او از): ابی جعفر محمد بنعلی الباقر علیهماالسلام که آنحضرت در معنی آیه شریفه و یوم القیمه تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسوده ا لیس فی جهنم مثوی للمتکبرین (روز رستاخیز خواهی دید که چهره

کسانیکه دروغ بر خدا بسته اند سیاه شده است مگر نه این است که جایگاه متکبران دوزخ است؟) فرمود کسیکه پندارد امام است و امام نباشد. عرض کردم: اگر چه علوی و فاطمی نسب باشد؟ فرمود: هر چند که علوی و فاطمی نسب باشد.۶- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام ناشری او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جبله از عمران بن قطر [۱۱۱] و او از زید شحام که گفت: [صفحه ۱۲۰] از ابی عبد الله علیه السلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله امامان علیهم السلام را می شناخت؟ فرمود: نوح آنان را می شناخت و گواه این سخن فرموده خدای عز و جل است: شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی : (خداوند، دینی برای شما تشریع کرده است که سفارش آن را به نوح کرد و همانکه ما بتو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بان سفارش کردیم) فرمود دینی برای شما ای گروه شیعه تشریع کرده است که نوح را بان سفارش کرده.۷- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد مارا عبیس بن هشام از عبد الله بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد الله بن جبله و او از ابی خالد مکفوف [۱۱۲] از بعضی از اصحاب خود که او گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه در پنهان مدعی این کار است: شایسته است که در آشکار نیز برهانش را بیاورد. گفتم: آن برهانی که باید در آشکار بیاورد چیست؟ فرمود: حلال خدا را حلال بداند و حرام خدا را حرام بداند و ظاهری داشته باشد که باطنش را تصدیق کند. [مترجم گوید: ظاهرا این روایت مناسبتی با این باب ندارد زیرا مقصود از ادعای مدعی، ادعای تشیع است نه ادعای امامت چنانچه از ذیل روایت پیدا است].۸- و خبر داد مارا عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی او گفت: حدیث [صفحه ۱۲۱] کرد مرا محمد بن جعفر قرشی معروف به رزاز کوفی [۱۱۳] او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ابی سلام و او از سوره بن کلیب و او از): ابی جعفر باقر علیه السلام که آنحضرت در معنی آیه شریفه و یوم القیامه تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسوده ا لیس فی جهنم مثوی للمتکبرین فرمود: کسیکه بگوید: من امام هستم و در واقع امام نباشد. گفتم: اگر چه علوی فاطمی نسب باشد؟ فرمود: اگر چه علوی فاطمی باشد. گفتم: اگر چه از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام باشد؟ فرمود هر چند از فرزندان علی بن ابی طالب باشد. و حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد و او از محمد بن سنان او از ابی سلا او از سوره بن کلیب و او از ابی جعفر علیه السلام مانند همین روایت را: (روایت هشتم) [مترجم گوید: شاید سئوال دوم بان جهت باشد که مدعیانی از فرزندان علی بن ابی طالب- غیر سادات- بوده است و سائل منظورش آنان بوده و احتمال میرود که منظور سائل از سئوال دوم رفع این توهم باشد که مقصود از علوی و فاطمی نه شیعیان و منسوبین بعلی و فاطمه است بلکه مقصود اولاد صلبی ایشان است].۹- و خبر داد مارا عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن رباح زهری او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن عباس بن عیسی حسینی از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از پدرش او از مالک بن اعین جهنی و از): ابی جعفر باقر علیه السلام که فرمود: هر پرچمی که پیش از پرچم حضرت قائم برافشته شود پرچمدارش طاغوت و بناحق است.۱۰- و خبرداد مارا عبد الواحد از ابن ربا او گفت: حدیث کرد ما را [صفحه ۱۲۲] احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او از ابان و او از فضیل [۱۱۴] که گفت: امام باقر (و یا امام صادق) علیه السلام فرمود: هرکس که مقام مارا- یعنی امامت را- ادعا کند او کافر است یا فرمود مشرک است. [۱۱۵] .۱۱- و خبرداد مارا علی بن السحین، او گفت حدیث کرد ما را ممد بن یحیی عطار در قم او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی [۱۱۶] او گفت: حدیث کر مارا محمد بن علی کوفی از علی بن الحسین و او از ابن مسکان و او از مالک بن اعین جهنی که گفت: شنیدم ابو جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: هر برچمی که پیش از قیام قائم برافراشته شود صاحبش طاغوت است.۱۲- و خبرداد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید اله بن موسی علوی و او از علی بن ابراهیم بن هاشم و او از پدرش واو از عبد الله بن مغیره واو از عبد الله بن مسکان و او از مالک بن

اعین چهنی که گفت شنیدم): ابو جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: هر پرچمی که پیش از قیام قائم برافشته شود یا فرمود- بیرون آید-صاحبش طاغوت است.۱۳- و خبرداد مارا علی بن احمد از عبید الله بن موسی و او از احمد بن محمد بن خالد و او از علی بن حکم و ازاز ابان بن عثمان و او ازفضیل بن یسار که گفت شنیدم): [صفحه ۱۲۳] ابا عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام میفرمود: کسیکه بدعوت مردم برخیزد و در میان آن مردم برتر از او بوده باشد پس او گمراه است و بدعت گزار [۱۱۷] [و کسیکه ادعا کند که از جانب خداوند، امام است و امام نباشد پس او کافر است]. اکنون ای کاش میدانستم حال کسی را که بامامت کسی معتقد باشد که نه از جانب خداوند بامامت معرفی شده و نه نصی در باره ا رسیده و نه در خود او شایستگی امامت هست و نه موقعیتی بای امامت دارد چگونه خواهد بود؟ پس از آنکه فرموده اند- علیهم السلام-: به سه نفر خداوند نگاه نمیکند و آن سه نفر عبارتند از کسیکه ادعای امامت کند و امام نباشد و کسیکه امام بحق را انکار کند و کسیکه پندارد که ایندو را از اسلام بهره ای است. و پس از آنکه ائمه دین در باره کسیه این مقام و مرتبه را ادعا کند و کسیکه آن را در باره دیگری ادعا کند فرموده اند کافر است و مشرک. پناه بخدا می بریم از اینکه یکی از ایندو نفر باشیم و پناه بخدا میبریم از کوری، ولی مردم هر آنچه بر سرشان آمده از آنستکه از پاکان و رهبران اهل بیت کمتر روایت شنیده اند از خدای عزو جل میخواهیم که فضل خود را بر ما افزون گرداند و مواد احسان و علم خودش را از ما قطع نکند. و ما نیز همانطور که خداوند پیغمبرش را در قرآنش ادب آموخته عرض میکنیم: پروردگارا با رحمت و احسانت دانش مارا افزون فرما، و آنچه را که بر ما منت نهاده ای بر قرار و پایدار فرما، و آن را ودیعه و عاریه قرار مده. [صفحه ۱۲۴]

احادیثی که از طریق عامه درباره امامت رسیده است

حدیث هائی که از طریق سنیان روایت شده است [۱۱۸] .آنچه از عبد الله بن مسعود روایت شده۱- خبرداد مارا محمد بن عثمان دهنی او گفت: حدیث کرد مارا عبد الله بن جعفر رقی او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن یونس از مجالد بن سعید و او از شعبی و او از مسروق که گفت: نزد عبد الله بن مسعود بودیم که مردی باو گفت: آیا پیغمبر شما بشما گفته است که جانشینان پس از او چند نفراند؟ گفت: آری و کسی پیش از تو از من این پرسش را نکرده بود با اینکه تو از همه این مردم کم سن و سالتری، شنیدم پیغمبر میفرمود، پس از من بشمار نقیبان موسی علیه السلام بوجود خواهد آمد [۱۱۹] .۲- و همین روایت راعده ای از عثمان بن ابی شیبه [۱۲۰] و عبد الله بن عمر بن سعید اشج و ابی کریب و محمود بن غیلان و علی بن محمد و ابراهیم بن سعید روایت کرده اند وهمگی اینان گفته اند [۱۲۱] که حدیث کرد ما را ابو اسامه از مجالد [صفحه ۱۲۵] و او از شعبی و او از مسروق) که گفت: مردی بنزد عبد الله بن مسعود آمد وگفت: (عین روایت سابق بی کم و زیاد).۳- ابو کریب و ابو سعید [۱۲۲] هردو گفتند که حدیث کرد مارا ابو اسامه او گفت: حدیث کرد ما را اشعث [۱۲۳] از عامر و او از عمویش واو از مسروق که گفت: در نزد عبد الله بن مسعود نشسته بودیم و قرآن خواندن می آموختیم مردی گفت ای ابا عبد الرحمن آیا از رسول خدا صلی الله علیه‌و آله پرسیدید که این امت چند نفر خلیفه [پس از او]خواهد داشت؟ گفت از هنگامیکه بعراق آمده ام کسی [صفحه ۱۲۶] از من این پرسش رانکرده است. آری از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم فرمود: دوازده نفر بشماره نقیبان بنی اسرائیل. [۱۲۴] .۴- عثمان بن ابی شیبه و ابی احمد ویوسف بن موسی قطان وسفیان بن وکیع [۱۲۵] گفتند حدیث کرد مارا جریر [۱۲۶] از اشعث بن سوار و او از عامر شعبی و او از عمویش قییس بن عبد [۱۲۷] که گفت: عربی بیابانی بنزد عبد الله بن مسعود آمد در حالیکه اصحاب او در نزدش بودند گفت: عبد الله بن مسعود میان شما است؟ عبد الله را نشان دادند، عبد الله گفت: ویرا یافتی چه میخواهی؟ گفت: میخواهم از چیزی بپرسم که اگر مورد سئوال مرا از رسول خدا شنیده ای مارا نیز آگاه کن، آیا پیغمبر شما بشما فرمود که پس از او چند نفر جانشین وی خواهد بود؟ گفت: از هنگامیکه بعراق آمده ام [صفحه ۱۲۷] کسی این پرسش را از من نکرده است آری،فرمود: جانشینان

[پس از من] دوازده جانشینند بشماره نقیبان بنی اسرائیل. [۱۲۸] .۵- و از مسدد بن مستورد [۱۲۹] روایت شده که گفت: حدیث کرد مرا حماد بن زید از مجالد و او از مسروق): [که گفت:] پس از مغرب بود که ما نزد عبد الله بن مسعود نشسته بودیم واو قرآن میاموخت مردی از او پرسید و گفت: ای ابا عبد الرحمن آیا از پیغمبر پرسیدی که این امت چند جانشین دارد؟ گفت: از هنگامیکه بعراق آمده ام کسی از من چنین سئوالی نکرده است. آری،فرمود:جانشینان [پس از من] شما را دوازده نفرند بشماره نقیبان بنی اسرائیل. [۱۳۰] .آنچه از انس بن مالک روایت شده است:۶- آنست که روایت کرده آن را عبد السلام بن هاشم بزار [۱۳۱] او گفت: [صفحه ۱۲۸] حدیث کرد از برای ما عبد الله بن ابی امیه وابست به بنی مجاشع از یزید رقاشی و او از انس بن مالک که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این ار همرواه بپا خواهد بود تا پایان دوازده نفر بپا دارنده از قریش. سپس حدیث را تا پایان نقل کرده است. [۱۳۲] .آنچه جابر بن سمره سوائی: خواهر زاده سعید بن ابی وقاص روایت کرده است [۱۳۳] بعد از آنچه در اصل است۷- عمرو بن خالد بن فروخ حرانی [۱۳۴] گوید: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه او گفت: حدیث کرد ما را زیاد بن خیثمه از اسود بن سعید همدانی واو ازجابر بن سمره که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کار این امت همیشه مستقیم و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا دوازده چانشین بگذرد که همگی از قریش باشند. و چون آنحضرت بخانه اش بازگشت هیئت های قریش آمدند و عرض کردند: سپس چه [صفحه ۱۲۹] میشود؟ فرمود: کشتار. و گوید: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه او گفت: حدیث کرد مارا زیاد بن خیثمه از ابن جریج [۱۳۵] از اسود بن سعید همدانی و او از جابر بن سمره که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود- و حدیث را عینا نقل کرده است.۸- عثمان بن ابی شیبه [۱۳۶] گفت: حدیث کرد مرا جریر از حصین بن عبد الرحمن و او از جابر بن سمره که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: پس از من دوازده امیر بپا خواهد خاست سپس چیزی گفت که من نشنیدم از مردم پرسیدم و از پدرم که نزدیک تر از من بانحضرت بود پرسیدم. گفت حضرت فرمود: همگی از قریش خواهند بود.۹- عثمان بن ابی شیبه گفت: حدیث کرد مارا حاتم بن اسماعیل از مهاجر بن مسمار [۱۳۷] از عامر بن سعد که گفت: بتوسط غلامم بجابر بن سمره نوشت که چیزیرا بمن بازگو که خودت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده باشی. بمن نوشت: عصر همان جمعه ای [صفحه ۱۳۰] که اسلمی سنگ سار شد [۱۳۸] از رسول خدا شنیدم که میفرمود این دین همیشه بر پا خواهد بود تا روز قیامت و دوازده خلیفه برای مردم خواهد بود که همگی از قریشند و حدیث را تا آخر ذکر کرده است [۱۳۹] و از عباد بن یعقوب [۱۴۰] نقل است که گفت: حدیث کرد مارا حاتم بن اسماعیل با سند خودش مانند همین روایت را. و از محمد بن عبد الله بن عبد الحکم نقل شده که گفت: حدیث کرد مارا ابن ابی فدیک ازابن ابی ذئب [۱۴۱] از مهاجر بن مسمار با سند خودش مانند همین [صفحه ۱۳۱] حدیث را.۱۰- و از غندر و او از شعبه [۱۴۲] روایت میکند که گفت: حدیث کرد مارا ابو عوانه [۱۴۳] از عبد الملک بن عمیر واو از جابر بن سمره که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: همواره این دین مستقیم خواهد بود تا دوازده خلیفه بپاخیزند و سپس کلمه ای گفت که من نفهمیدمش و از پدرم پرسیدم گفت: همگی از قریش باشند.۱۱- و از ابراهیم [بن محمد] بن مالک بن زید [۱۴۴] نقل است که گفت: حدیث کرد مارا زیاد بن علاقه او گفت: حدیث کرد مارا جابر بن سمره سوائی که او گفت: با پدرم نزد رسول خدا بودم فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود سپس صدایش را پنهان کرد از پدرم پرسیدم گفت: فرمود: همگی از قریش خواهند بود۱۲- و [از] خلف بن ولید لولوی [۱۴۵] از اسرائیل و او از سماک نقل میکند که گفت: شنیدم جابر بن سمره میگفت: [صفحه ۱۳۲] شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود سپس کلمه ای فرمود که من نفهمیدم از مردم پرسیدم که حضرت چه فرمود؟ گفتند: فرمود: همگی از قریشند. [مترجم گوید: در این روایت تردیدی از راوی هست کهرسول خدا فرمود: (یقوم بعده- یا- من بعده) و هر دو بیک معنا است].۱۳- و از حدیث خلف بن هشام بزار [۱۴۶] است که گفت: حدیث کرد مارا حماد بن زید از مجالد بن سعید و او از شعبی واو از جابر بن سمره سوائی که گفت: رسول خدادر عرفه خطبه ای از برای ما خواند و فرمود: این دین همواره نیرومند و عزیز است و بر دشمنش

پیروز و از هیچ کس که از این دین جدا شود ویا مخالفت با آن کند زیانی بدین نرسد ا آنگاه که دوازده نفر زمامدار شوند گوید: مردم صحبت میکردند و من دیگر نفهمیدم، بپدرم گفتم: پدر، رسول خدا که فرمود: (همگی) بعد چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی از قریش انـد.و از حدیث نفیلی [حرانی] [۱۴۷] است که گفت: حـدیث کرد مارا زهیر بن معاویه او گفت حـدیث کرد مارا اسود بن سعیـد همدانی از جابر بن سـمره که گفت: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: همیشه کار این امت مستقیم و بر دشـمنش پیروز خواهد بود تا دوازده خلیفه که همگی از قریشـند بگذرند و چون آنحضرت بخانه اش بازگشت هیئت های قریش بخدمتش رسیدند و عرض کردند سپس چه میشود؟ فرمود کشتار. [۱۴۸] . [صفحه ۱۳۳] ۱۴- و از حـدیث علی بن جعد است که گفت: حدیث کرد مارا زهیر، از زیاد بن علاقه، و سـماك و حصـین و همه اینان از جابر بن سمره) که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود و در روایت حصین (دوازده خلیفه) سپس چیزی فرمود که من آن رانفهمیدم و بعضی از اینان در حدیث اش گفتـه: که (از پـدرم پرسیدم) و بعضـی دیگر گفته که (از مردم پرسیدم) گفتنـد: فرمـود: همگی از قریشـند. (و [از] عمرو بن خـالد حرانی روایت است که گفت: حدیث کرد مارا زهیر بن معاویه او گفت: حدیث کرد مارا زیاد بن خیثمه از اسود بن سعید همدانی و او از جابر بن سـمره که گفت: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: همیشه کار این امت مستقیم و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا از آنان دوازده خلیفه بگذرد. [۱۴۹] .۱۵- و از حدیث معمر بن سلیمان [۱۵۰] است که گفت: شنیدم اسماعیل بن ابی خالد [۱۵۱] را که [روایت میکرد] از مجالـد و او از شـعبی و او از جـابر بن سـمره): و او از پیغمبر صـلی الله علیه و آله که فرمـود: همـواره این دین پیروز خواهد بود و آنکس که با آن ستیزد زیانی بدین نرساند تا دوازده خلیفه بگذرند سپس کلمه ای فرمود که من نفهمیدم بپدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود (همگی از قریش خواهنـد بود). [صـفحه ۱۳۴] ۱۶- و از یزید بن سـنان [۱۵۲] و عثمان بن ابی شیبه روایت است که گفتند: حدیث کرد مارا موسی بن اسـماعیل او گفت: حدیث کرد مارا حماد بن سلمه از سـماك بن حرب و او از جابر بن سـمره که گفت: شـنیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود: این اسلام همیشه عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه، سپس کلمه ای فرمود که من نفهمیـدم بپدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود (همگی آنان از قریش خواهند بود).۱۷- و از حدیث یزید بن سنان است که گفت: حدیث کرد مارا ابو الربیع زهرانی [۱۵۳] او گفت: حدیث کرد مارا حماد بن زید، او گفت: حدیث کرد مارا مجالد بن سـعید از شـعبی از جابر سمره که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و شنیدم که آنحضرت میفرمود: این کـار همیشه عزیز و بلنـد پایه خواهـد بود و برستیزه جویانش پیروز خواهـد گشت تا آنگاه که دوازده نفر مالك شونـد همگی آنان. سپس مردم هیاهو کردند وسخن گفتند و من نفهمیدم که آن حضـرت پس از کلمه (همگی آنان) چه فرمود بپدرم گفتم: پدر جان بعـد از کلمه (همگی آنـان) چه فرمود؟ گفت: فرمود (همگی آنـان از قریش خواهنـد بود).۱۸- واز حـدیث یزید بن سـنان است که گفت: حدیث کرد مارا عبد الحمید [صـفحه ۱۳۵] ابن موسـی او گفت: حدیث کرد مارا عبید الله بن عمرو [۱۵۴] از عبد الملك بن عمیر و او از جابر بن سـمره که گفت: با پدرم بخدمت پیغمبر صـلی الله علیه و آله رسـیدم پس شنیدم که میفرمود: این امت جاودانه این دین را از دست نخواهنـد داد تـا آنکه دوازده زمامـدار و دوازده خلیفه بپا خیزنـد گویـد: کلمه ای را آهسته فرمود وپـدرم ازمن نزدیکتر بود چون بیرون شـدم گفتم: آنچه آهسته فرمود چه بود؟ گفت: فرمود: (همگی آنـان از قریشـند).۱۹- و ازحـدیث یزید بن سنان است که گفت: حدیث کرد مارا حسن بن عمر بن شقیق [۱۵۵] او گفت: حدیث کرد مارا اجرین بن عبد الحمید از حصین بن عبـد الرحمن واو از جابر بن سـمه که گفت: شـنیدم رسول خـدا صـلی الله علیه و آله میفرمود: پس از من دوازده زمامداد قیام میکند سپس چیزی فرمود که من نشنیدم گوید: از مردم پرسیدم واز پدرم که نزدیکتر ازمن بود پرسیدم گفت: فرمود (همگی آنان ازقریش میباشند).۲۰- و از ابن فـدیك روایت است که گفت: حـدیث کرد مرا ابن ابی ذئب، از مهـاجر بن مسـمار و او از عـامر بن سـعد که عامر کسـی را نزد ابن سـمره فرسـتاد که آنچه را که خودت از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله شـنیده ای برای ما بازگوا کن گفت: شنیـدم رسول خـدا صـلی الله علیه و آله میفرمود: این دین همیشه بر پـا است [صـفحه ۱۳۶] تـا آنگـاه که از قریش دوازده نفر خلیفه

بشوند. [۱۵۶] .آنچه که ابو جحیفه روایت کرده است [۱۵۷] .۲۱- و از عثمان بن ابی شیبه روایت است که گفت: حدیث کرد ما را سهل ابن حمدا ابو عتاب دلال [۱۵۸] او گفت: حدیث کرد ما را یونس بن ابی یعفور [۱۵۹] او گفت: حدیث کرد ما را عون بن ابی جحیفه از پدرش که گفت: در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که آنحضرت خطبه میخواند و عمویم در برابر آنحضرت نشسته بود پس رسول خدا (ص) فرمود: همیشه کار امت من شایسته است تا آنکه دوازده خلیفه بگذرد که همگی از قریش باشند. (آنچه سمره بن جندب روایت کرده است) عبد الوهاب بن عبد المجید [۱۶۰] روایت کرده از داود و او از پدرش و او از شعبی [صفحه ۱۳۷] و او از سمره بن جندب [۱۶۱] و او از پیغمبر صلی الله علیه و آله مانند روایتی را که از انس بن مالک در آغاز این باب نقل کردیم و عبد السلام بن هاشم بزار روایت کرده بود. (آنچه عبد الله بن عمر و عاص روایت کرده است)۲۲- و از حدیث سوید بن سعید است که گفت: حدیث کرد ما را معتمر بن سلیمان [۱۶۲] از هشام واو از ابن سیرین و او ازابی الخیر [۱۶۳] و او از عبد الله بن عمرو... بناچار [۱۶۴] در کتاب خدای عز و جل نهفته اس که دوازده نفر بر مردم حکومت خواهند کرد.۲۳- محمد بن عثمان دهنی گفت: حدیث کرد ما را ابن ابی خیثمه او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن معین او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن صالح، او گفت: حدیث کرد مارا لیث بن سعد از خالد بن یزید و او از سعید بن ابی هلال و او [صفحه ۱۳۸] از ربیعه بن سیف که گفت: در نزد شفی اصبحی بودیم که گفت: شنیدم عبد الله بن عمرو میگفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: بدنبال من دوازده خلیف خواهد بود. [۱۶۵] .۲۴- و از ابن ابی خیثمه روایت است که گفت: حدیث کرد ما را عفان و یحیی بن اسحاق سیلحینی او گفت: حدیث کرد مارا حماد بن سلمه او گفت: حدیث کرد مارا عبد الله بن عثمان ازابی الطفیل او گفت: عبد الله بن عمرو گفت: ای ابا طفیل از فرزندان کعب بن لوی دوازده نفر بشمار و سپس زد و خورد خونینی خواهد شد. [۱۶۶] .در اینمعنا از طریق سنیان روایات فراوان رسیده که همگی دلالت دارد بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود که جانشینان او دوازده نفراند).

درباره کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد یا درباره او شک کند

روایات درباره کسیکه در یکی از امامان شک کند و یا شبی براو بگذرد که در ان شب امام خودش را نشناسد و یا انکه دینی را بری خدا بپذیرد بدون انکه امامی ازطرف خدا داشته باشد۱- حدیث کرد ما را احمد بن نصرین هوذه باهلی او گفت حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی درنهاوند سال دویست و هفتاد و سه او گفت حدیث کرد ما را عبدالله بن حماد انصاری بسال دویست و نه او گفت حدیث کرد ما را یحیی بن عبدالله [۱۶۷] او گفت: که ابوعبدالله جعفربن محمد علیهماالسلام بمن فرمود ای یحیی بن عبدالله کسیکه شبی بر او بگذرد که امام خود را در ان شب نشناسد بمرک جاهلیت می‌میرد. (کسیکه بمیرد و امام خود را نشناسد) [صفحه ۱۳۹] ۲- حدیث کرد مارا ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن مفضل بن ابراهیم اشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک [۱۶۸] و محمد بن احمد بن حسن قطوانی [۱۶۹] اینان همگی گفتند: حدیث کرد مارا حسن بن محبود زراد از علی بن رئاب و او از محمد بن مسلم ثقفی که گفت: شنیدم ابا جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام میفرمود: کسیکه برای خدا عبادتی، انجام دهد که جان خودش را در آن عبادت برنج اندازد ولی امامی برای او از جانب خدا نباشد کوشش او پذیرفته نمیشود و خودش گمراه و سرگردان خواهد بود و و خداوند عمل های او را نمی پسندد واو مانند گوسفندی است از چهار پایان که چوپان خود و یا گله خود را گم کرده باشد و گم گشته در رفت و آمد باشد و همه روز را سرگردان بماند، چون شب فرا رسد رمه ای را با چوپانش به بیند بان رمه به پیوندد و فریفته آن شود، شب را با آن رمه در چایگاهش بماند چون صبح شود وچوپان گله خود را بصحرا برد به بیند که آن چوپان و آن رمه از آن او نیست پس حیران و سرگدان بجستجوی چوپان و رمه خودش میپردازد دو باره چشمش برمه ای [دیگر] با چوپانی می افتد بسوی آن رمه میشتابد و

فریفته آن می- شود چوپان آن رمه بگوسفند نهیب میزند که ای گوسفند گم گشته سرگردان برو بچوپان و گله خودت برس که تو گم گشته و حیرانی و چوپان و رمه خودت را [صفحه ۱۴۰] گم کرده ای. آن حیوان، وحشت زده و متحیر و سرگردان میماند نه چوپانی که او را بچراگاهش رهبری کند و یا بجایگاهش برگرداند در همین حیرانی و سرگردانی بنگاه گرگی گم شده خودش را بدست میاورد وآن حیوان را میخورد. ای پسر مسلم بخدا قسم کسیکه از این امت امامی از طرف خدای عز و جل نداشته باشد حالش این چنین است صبح میکند در حالیکه گم گشته حیران و گمراه است گر بهمین حال بمیرد بمرگ کفر و نفاق مرده است. و بدان ای محمد که امامان بحق و پیروانشان کسانی هستند که بر دین خدایند و امامان جور از دین خدا و حقیقت بر کنارانند هم خودشان گمراهند و هم دیگران را گمراه میکنند و کارهائی که انجام میدهند همچون خاکستری است بروزیکه تند باد از هر طرف میوزد دستخوش گردباد گردد آنان را از دست رنج های خویش هیچ دستگیرشان نشود و این است همان گمراهی دور و دراز- در نسخ دیگر: این است همان زیان آشکار. (و حدیث کرد مارا علی بن احمد از عبید الله بن موسی و او از محمد بن احمد ابن قلانسی و او از اسماعیل بن مهران و او از احمد بن محمد و او از عبد الله بکیر و جمیل بن دراج و هر دو از محمد بن مسلم و او از ابی جعفر علیه السلام عین همین روایت را با الفاظش).۳- با سند اولی از ابن محبوب و اواز ابی ایوب خزاز و او از محمد بن مسلم و او): از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده است که گفت بانضرت: (امام باقر) عرض کردم کسیکه از شما خاندان امامی را انکار کند حالش چگونه خواهد بود؟ فرمود: کسیکه امامی را که از جانب خدا است انکار کند و از او و از دین او دوری [صفحه ۱۴۱] گزیند کافر است ومرتد ازدین اسلام است زیرا امام از جانب خدا است و دین او [از] دین خدا است و کسیکه از دین خدا دوری جوید ریختن خونش در آن حال روا است مگر آنکه باز گردد و یا ازآنچه گفته است بخدا توبه کند. [مترجم گوید: تردید امام علیه السلام در رجوع و یا توبه با آنکه هر دو بیک معنا است ظاهرا از آن جهت است که اولی یعنی رجوع و بازگشت نسبت بانکار که امری است قلبی و درونی یعنی در دل بامامت آن امام اعتقاد پیدا کند و دومی یعنی توبه بخدا از آنچه گفته است نسبت بدوری گریدن از امام اس که بزبان در میان اجتماع امام علیه السلام دوری جسته و اظهار تبری نموده است. و بعبارت روشنتر اگر از حقیقتا اعتقاد بامام ندارد باید از عقیده اش باز گردد و اگر معتقد است ولی بزبان تبری کرده و امامت امام را رد کرده است باید از گفته اش توبه نماید و گر نه خونش حرام است]۴- خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا یحیی بن زکریا بن شیبان بسال ۳۷۳ او گفت: حدیث کرد ما ا علی بن سیف بن عمیره او گفت: حدیث کرد ما را ابان بن عثمان از حمران بن اعین که گفت: از ابا عبد الله علیه السلام امامان را پرسیدم فرمود: کسیکه یکی از امامان زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته اند انکار کرده است.۵- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلی و او از ابن جمهور و او از صفوان و او از ابن مسکان که گفت: از شیخ [۱۷۰] علیه السلام در باره امامان پرسیدم فرمود: کسیکه یکی از امامان [صفحه ۱۴۲] زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته اند انکار کرده است.۶- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعد او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن [۱۷۱] از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را عباس بن عامر از عبد الملك بن عتبه و او از معاویه بن وهب او گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: رسول خدا (ص) فرموده است هر کس امام خود را ناشناخته بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است. [مترجم گوید: جمله مرگ جاهلیت در احادیث متعددی تکرار شده است و مقصود آنست که مردم دوران جاهلیت پیش از اسلام که با ملکات خبیثه از کفر و نفاق و شرك و کبر و جهل بخدا و رسول می مردند. کسیکه امام خود را و یا امام زمان خود را (چنانچه در بعضی از روایات است) نشناسد حالش، بهنگام مردن مانند مردم دوران جاهلیت خواهد بود]۷- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا عده ای از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از ابن ابی نصر و او از): ابی الحسن علیه السلام که آنحضرت در معنی آیه شریفه: و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله (کیست گمراه تر از کسیکه پیرو هوای خود باشد بدون آنکه از خدا برای او هدایتی بوده باشد، القصص: ۵۰) فرمود: کسی که دینش را از رایشس گرفته باشد

بدون آنکه امامی از ائمه هدی در آن دخالت داشته باشد.۸- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از محمد بن حسین و او از محمد بن سنان و او از بعضی از رجال خود). [۱۷۲] و او از ابی عبد الله علیه السلام که فرمود: کسیکه با امامی که اماتش از جانب خدا است امامی را که اماتش از جانب خدا نیست شریک کند او مشرک است. [صفحه ۱۴۳] ۹- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و از احمد بن محمد و از از محمد بن اسماعیل و او از منصور بن یونس واو از محمد بن مسلم که گفت: بابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: مردی بمن گفت: تو آخرین امام را بشناس و اگر نخستین امام را نشناسی زیانی بحال تو نخواهد داشت. گوید: فرمود خدا آن مرد را لعنت کند که من او را نشاخته دشمنش میدارم مگر آخر جز با اول شناخته شده است؟۱۰- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را جمعی از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از حسین بن سعید و او از ابی وهب و او از محمد بن منصور که گفت: از آنحضرت- یعنی ابی عبد الله علیه السلام- پرسیدم از قول خدای عز و جل و اذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا علیها آبائنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء ا تقولون علی الله ما لا تعلمون [۱۷۳] (هنگامیکه کار زشتی انجام میدهند میگویند پدرانمان را بر اینکار یافتیم و خدا ما را بان امر کرده است بگو همانا خدا بکار زشت دستور نمیدهد آیا چیزیرا که نمیدانید بر خدا میگوئید؟) گوید: حضرت فرمود: آیا یک نفر دیده ای که چنین پندارد که خدا بزنا و شرابخواری ویا از این گونه محرمات دستور داده باشد؟ عرض کردم: نه، فرمود: پس این کار زشتی که آنان مدعی هستند که خدا آنان را دستور داده است چیست؟ گفتم: خدا و ولیش داناترند. فرمود: این آیه در باره دوستان امامان جور است که مدعی بودند خداوند چنین دستوری نفرموده بود و خداوند،این سخن را بر آنان بازگو میکند و خبر میدهد که آنان دروغ بر خدا بسته اند و این کار آنان را کار زشت: [صفحه ۱۴۴] (فاحشه) نامیده است.۱۱- حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را جمعی از اصحاب مااز احمد بن محمد و او محمد و او حسین بن سعید و او از ابی وهب و او از محمد بن منصور که گفت: بنده صالحی [۱۷۴] را که سلام خدا بر او باد از معنای آیه شریفه که خدای عزوجل میفرماید: انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن [۱۷۵] (پروردگار من کارهای زشت را چه آنچه آشکار میشود و چه آنچه به پنهانی انجام میگیرد حرام فرموده است) پرسیدم فرمود: قرآن را ظاهری است و باطنی [۱۷۶] همه آنچه را که خداوند در قرآن حرام کرده است ظاهرش همان است که هست و حرام است و باطن آن حرام ها، امامان جورانـد و هر آنچه را که حلال فرموده و باطن آن حلال ها امامان بحق میباشند. [۱۷۷] .۱۲- حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد بن عیسی بن عیسی و او از ابن محبوب و او از عمرو بن ثابت و او از جابر که گفت: از ابی جعفر علیه السلام معنای آیه شریفه که خدایعزوجل میفرماید: و من الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله بقره ۱۶۰ (از مردم افرادی هستند که غیر خدا از برای خود دوستانی گرفته اند و آنان را همچون خدا دوست میدارند). پرسیدم فرمود: آنان بخدا قسم دوستان فلانی وفلانی هستند که آنان را امام خود گرفتند نه امامی که خداوند برای مردم امامش قرار داده بود و بهمین جهت فرمود: و لو تری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوه لله جمیعا و ان الله شدید [صفحه ۱۴۵] العذاب اذ تبر الذین اتبعوا من الذین اتبعوا و راوا العذاب وتقطت بهم الاسباب و قال الذین اتبعوا لو ان لنا کره فنتبرء منهم کما تبروا منا کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بخارجین من النار البقره ۱۶۳- ۱۶۱ (اگر به بینی کسانی را که ستم کردند هنگامیکه عذاب را می بینند آنان متوجه میشوند که همه قدرت بدست خدااست و خداوند عذابش سخت است هنگامیکه پیروی شده گان از پیروان بیزاری میجویند و عذاب را می بینند ورشته اسباب آنان گسیخته میشود و پیروان میگویند ای کاش ما را بازگشتی بود تا ما نیز از آنان بیزاری می جستیم چنانچه آنان از ما بیزاری جستند این چنین خداوند، کردارشان را بانان نشان میدهد که همه برای آنان حسرتها است و از آتش بیرون شدنی نیستند). سپس امام باقر علیه السلام فرمود آنان ای جابر بخدا سوگند امامان ظلمند و پیروان آنان. [۱۷۸] .۱۳- و بهمین سند از ابن محبوب و او از هشام بن سالم و او از حبیب سجستانی و او از): ابی جعفر علیه السلام روایت میکند که فرمود: خدای عز و جل فرموده است: هر یک از افراد رعیت اسلامی را که بولایت امام

ستمگری معتقد باشد که از طرف خدا منصوب نشده باشد بطور حتم عذاب خواهم کرد گر چه آن فرد از رعیت در کارهایش نیکو کار و با تقوی باشد و هر یک از افراد رعیت اسلامی که بولایت هرامام عادلی که از طرف خدا است معتقد باشد بطور حتم عفواش خواهم کرد گر چه آن رعیت در کارهایش ستمگر و گناهکار باشد. [۱۷۹] .۱۴- و بهمین سند از ابن محبوب و از عبد العزیز عبدی و ازعبد الله بن ابی- [صفحه ۱۴۶] یعفور روایت میکند) که گفت: به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: من با مردم آمیزش دارم و بسی در شگفتم از جمعی که تولی شما را ندارند و تولی فلانی و فلانی را دارند دارای امانت و راستی و وفایند و از جمعی که تولی شما را دارند ولی نه امانتی دارند و نه وفائی و نه راستی. گوید: امام صادق راست نشست و باقیافه ای که گوئی خشمگین بود روی بمن کرد و سپس فرمود: کسیکه معتقد بولایت امام ستمگری باشد که از جانب خدا نیست چنین کس اصلا دین ندارد و بر کسیکه معتقد بولایت امام عادلی باشد که از طرف خدا است ملامتی متوجه نخواهد بود. (با تعجب) گفتم آنان اصلا دین ندارند؟ واینان را ملامتی متوجه نیست؟ فرمود: آری آنان دین ندارند و اینان را ملامتی متوجه نیست. سپس فرمود: مگر نمیشنوی که خداوند چه میفرماید: الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور (خداوند بر کسانیکه ایمان آورده اند ولایت دارد و آنان را از تاریکیها بسوی روشنائی میکشد) یعنی از تاریکیهای گناهان بنور توبه و آمرزش برای آنکه ولایت هر امام عادلی را که از طرف خدا است دارند سپس خداوند فرماید: و الذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات (و کسانیمکه کافر شده اند طغیانگران بر آنان ولایت دارند و آنان را از روشنائی بسوی تاریکیها بیرون میکشند) کافر چه روشنائی دارد تا از آن بیرون کشیده شود؟ تنها مقصود از این آیه آنست که آنان در روشنائی اسلام بودند ولی هنگامیکه ولایت هر امام ستمگیرا که از جانب خدا نبودند پذیرفتند با پذیرش ولایت آنان از نور اسلام بیرون شدند و بسوی تاریکیهای کفر گرائیدند پس خداوند ازبرای آنان واجب کرد که دوش بدوش کفار در آتش باشند از اینرو فرمود: اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون آنان اهل آتشند و جاوید در آتش خواهند بود.۱۵- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از علی بن محمد و او از ابن جمهور [صفحه ۱۴۷] و او از پدرش و او از صفوان و او ازابن مسکان واو از عبد الله بن سنان و او از): ابی عبد الله علیه اسلام که فرمود: خداوند شرم نمیکند از اینکه امتی را که معتقد بامامی است که از طرف خدا نیست عذاب کند هر چند آن امت در کردارش نیکو کار وبا تقوی باشد و خداوند شرم دارد از اینکه امتی را که بامام منصوب از جانب خدا معتقد است عذاب کند هر چند آن امت در کارهایش ستمکار و بد کردار باشد.۱۶- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت حدیث کرد مرا حسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او از عبد الله بن ابی یعفور که گفت: به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم مردی که ولایت شما را قبول دارد و از دشمن شما بیزاری میجوید و حلال شما را حلال و حرام شما را حرام میداند و می- پندارد که کار در میان شما است و از شما بدیگران بیرون نشده است ولی میگوید که آنان (یعنی امامان) در میان خودشان اختلاف دارند و هرگاه که همگی بر یک نفر گرد آمدند و گفتند امام این است ما هم میگوئیم: امام همین است. حضرت فرمود: اگر با چنین عقیده بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است.۱۷- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن جعفر قرشی او گفت حدیث کرد ما را ابو جعفر همدانی او گفت: حدیث کرد مرا موسی بن سعدان از محمد بن سنان [و او از عمار بن مروان] و او از سماعه بن مهران که گفت: بابی عبد الله علیه السلام عرض کردم مردی است ولایت علی را دارد و از دشمنش بیزار است و هر چه علی علیه السلام میگوید او نیز میگوید جز آنکه میگوید امامان پیشوا در میان خودشان اختلاف دارند و من نمیدانم کدامشان امام است؟ هرگاه [صفحه ۱۴۸] بر یک نفر اجتماع کردند من نیز آنوقت بگفته آن یک نفر عمل میکنم ولی من از پیش میدانستم که امر امامت در میان آنان است. فرمود: اگر با این عقیده بمیرد بمرگ جاهلیت از دنیا رفته است. سپس فرمود: قرآن را تاویلی است که همچون شب و روزدرجریان است و مانند خورشید و ماه در جریان است که هر وقت تاویل چیزی از قرآن فرا رسد وقوع می یابد پس بعضی ازآن تاویلات فرا رسیده است و بعضی نرسیده است. [شرح مجلسی رحمه

الله میفرمایـد: شایـد معنای روایت چنین باشـد که آنچه ماز بطون قرآن و تاویلاتش میـدانیم باید هر یک از آنها بوقت خودش واقع شود و از جمله تاویلات آنکه مردم بر گرد یک امام در زمان امام قائم جمع میشوند و هنوز وقت آن نرسیده است یا آنکه معنا چنین است: که قرآن دلالت دارد بر اینکه هیچ زمانی از امام خالی نمیشود و چاره ای نیست که بایـد چنین باشد پس بعضـی از امامان در گذشـته است و بعضـی دیگر پس از این خواهـد آمـد- پایان نقل ازمجلسـی. مترجم گویـد: هر دو توجیه مرحوم مجلسـی از روایت شریفه بسیار بعید و غیر مناست است و آنچه بنظر این ناچیز میرسد و الله اعلم آنست که مقصود حضرت از اینکه فرمود هر کس باین عقیـده بمیرد مرگش مرگ جـاهلیت است، آنست که منصب امـامت منصبی نیست که بـا اجماع و اختیار تعیین شود هر چنـد اجماع کننـدگان و اختیار کنندگان ازخاندان هاشم و یا بنی فاطمه باشـند و اگر کسـی معتقد باشد که باید بنی هاشم و یا اولاد پیغمبر جمع شونـد و یکی را و لو از میان خودشان انتخاب کننـد برای امامت این عقیـده با عقیده دیگران که امامشان منتخب ازتیم وعدی است هیـچ فرق نـدارد بلکه بایـد معتقد بود که امامان افرادی معین و مشـخص هسـتند که از طرف خداوند منصوب بامامت میباشـند خواه خانـدان بنی هاشم امامت آنان را به پذیرند خواه نه پذیرند. [صـفحه ۱۴۹] بنـابر این ظاهرا مقصود از تاویل قرآن در ذیل این مطلب عقیده ای، تاویل آیه شریفه ان عده الشهور عند الله انا عشر شهرا فی کتاب الله است که بائمه اثنی عشر تاویل شده است،همانطور که دوازده ماه قمری ماههای معین ومشخصـی میباشـند از روزیکه خداوند آسـمانو زمین را آفریده است یوم خلق السـموات و الارض و فرا رسیدن آن ماه ها مرهون گذشت زمان و جریان شب و روز و جریان ماه و خورشید است که از گذشت شب و روز وتقابل ماه و خورشـید ماه های عربی بوجود می آیـد و بتدریـج هم وجود میابد و ماههای معینی هم هسـتند منها اربعه حرم . هم چنین تاویل آیه شریفه نیز که امامان دوازده گانه میباشـند افراد معینی هسـتند که با گـذشت زمان و بتدریـج بوجود می آینـد و در اوان صدور روایت شریفه بعضی از آنان بوجود آمده و بعضی دیگر بعدها باید بوجود بیاید]۱۸- و خبر داد ما را سلامه بن محمد او گفت حدیث کرد ما را امـد بن داود او گفت: حـدیث کرد ما را علی بن الحسـین بن بابویه او گفت: حـدیث کرد ما را سـعد ابن عبـد الله از محمـد بن الحسین بن ابی الخطـاب و او از مفضـل بن زائـده و اواز مفضل ابن عمر که گفت: ابو عبـد الله علیه السـلام فرمود: کسـیکه دینی در پیشـگاه خدا داشـته باشد و آن را از دانشـمند راسـتگوئی نشـنیده باشد خداوند او را دچار سرگردانی میکند تا آنجا خسته و ناراحت شود و کسـیکه مدعی باشد که از غیر آن دیریکه خداوند آن در را برای مردم گشوده است گوش بسخنی داده است پس او مشرک است و آن در گشوده شده از جانب خداوند است و سر نهفته الهی باو سپرده شده است. (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی از بعضـی رجالش و او از عبد الله ابن عبد الله حسـنی و او از مالک بن عامر و او از مفضل بن زائده و او از مفضل بن عمر که گفت: ابو عبـد الله علیه السـلام فرمود: هر کس که دینی داشـته باشـد بدون آنکه از [صـفحه ۱۵۰] راسـتگوئی شنیده باشد، و مانند روایت پیشین را نقل کرده است.۱۹- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را یحیی ابن زکریا بن شیبان در شعبان بسال ۲۷۳ او گفت: حدیث کرد ما را عی بن سـیف بن عمیره از پدرش و او حمران بن اعین که او گفت: بحضـرت ابی عبد الله علیه السـلام شـرح حال مردی را گفتم که ولایت امیر المومنین را دارد و از دشمنش بیزاری میجوید و هر چه را که امیر المومنین میگوید او نیز میگویـد جز آنکه میگوید: آنان که امامان پیشوا هشـتند در میان خود اختلاف دارند و من نمیدانم کدامیک ازآنان امام اسـت هر آنگاه که بر یک مرد اجتماع کردند ماهم بگفته او عمل میکنیم و من شـناخته ام که کار امامت در میان آنان است- خداوند همه شان را رحمت کند- فرمود: اگر باین عقیده از دنیا برود بمرگ جاهلیت مرده است. (و از علی بن سـیف و او از برادرش حسـین واو از معاذ بن مسـلم و او از ابی عبـد الله علیه السـلامماننـد همین روایت نقل شده است). خردمندان ومعتقدین بولایت ائمه از اهل بیت علیهم السلام در این روایات که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت ابی جعفر امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده نیکو بیندیشند که این روایات در باره کسی است که در یکی از ائمه علیهم السلام شک کند و یا شبی بر او بگذرد که در آن شب امام خود را نشناخته باشد که آن حضرات چنین کس را بکفر و نفاق و شرک نسبت داده اند و اینکه اگر با این عقیده بمیرد بمرگ

جاهلیت مرده است پناه بخدا می بریم از چنین مرگ و بیندیشند در اینکه فرموده اند هر کس یک نفر از امامان زند را انکار کند در حقیقت همه امامانی را که از دنیا در گذشته انـد انکار کرده است پس بایـد هر کس به بینـد که بچه کس اقتـدا میکنـد و باطلها و بیهوده ها او را گمراه نکند واو را از راه حق بسوی هوا نکشاند که هر کس هوا او را بدنبال خود بکشاند سرنگون میشود و [صفحه ۱۵۱] آنچنان می شکند که جبران پـذیر نباشـد. و بایـد هر کس بداند که در دین خود از چه کسـی تقلید میکند و چه کس واسطه میان او و آفریننده اش شده است که آن واسطه یکی بیش نیسن و دیگران شیطانهای هستند باطل گو و فریبا و گرفتار کننده چنانچه خدای عز و جل فرموده است: شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهن الی بعض زخرف القول غرورا (الانعام: ۱۱۲) (شیطانهای انسی و جنی بمنظور فریب دادن حرف بیهوده را یکی بـدیگری میرسانـد) خداونـد ما را باحسان خود در پناهش گیرد ازاینکه از حق بسوی دیگری میل کنیم و از راه هدایت بازمانیم و در گردابهای گمراهی و هلاکت غرق شویم که او همواره بمومنین مهربان بوده است.

روایاتی که درباره لزوم حجت در زمین رسیده است

روایاتی که میگوینـد: خداونـد زمین را بـدون حجت نمیگذارد۱- از آنجمله روایـتی است مشـهور از کلاـم امیر المـومنین علی علیه السلام بکمیل بن زیاد نخعی که میگویـد: امیر المومنین علیه السـلام دست مرا گرفت و بجبـان (گورسان) بیرونم برد چون بصـحرا رسیدیم آه سردی بر آورد سپس فرمود- آنگاه کمیل کلام طولانی امیر المومنین رانقل میکند تا میرسد بفرمایش آنحضرت که در پایان سخن فرموده است: خدایا چرا، و زمین ازحجتی که با دلیل و برهانش برای خدا قیام کرده باشد خالی نمی ماند و آن حجت یا ظـاهر معلوم است و یـا ترسـان پنهـان تـا مگر حجت هـای خـدا و دلیلهای روشن اس باطل نشود. اینکه امیر المومنین علیه السـلام در گفتار خودش میفرماید (یا ظاهر معلوم است) مگر نه این است که مقصودش آنست: (که شخص آن حجت جایگاهش معلوم باشد) و مراد آنحضـرت ازاینکه میفرمایـد (یـا ترسـان پنهـان است) آنست که شـخص آن حجت غـایب و جایگـاهش نـامعلوم باشـد؟ والله المستعان. [صفحه ۱۵۱] ۲- خبر داد ما را احمـد بن محمد بن سـعید ابن عقده اوگفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل وسـعدان بن اسـحاق و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمد بن احمد قطوانی. اینان گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از هشام بن سالم واو از ابی حمزه ثمالی و او از ابی اسحاق سبیعی) که گفت: از فردی مـورد اطمینـان که از یـاران امیر المـومنین بـود شـنیدم میگفت: امیر المومنین در خطبه مفصلی که در کوفه خوانـد وآن خطبه را نقـل کرده است فرمود: بـا رالها ناچار بایـد در روی زمین حجت هائی بر مردم داشته باشـی حجتی پس از حجتی که مردم را بدین تو رهبری کنند و دانسـتنیهای تو را بانان بیاموزند تا پیروان اولیـای تو پراکنـده نشونـد و آن حجت یـا آشـکار است ولی مردم فرمـانش را نمی برنـد و یـا پوشـیده است که با حال ترس بانتظار دستور تو است، اگر در دوران حکومت باطل در حالیکه حجتهای الهی بحال سکون و آرامش اند شخص آنان از مردم پنهان شود دانسشهائی که از آنان در میان مردم بخش است هرگز پنهان نخواهد ماند و ادبهائی که آنان آموخته اند در دلهای مومنین ثابت و پا بر جـا است و مومنین بـان آداب رفتار میکننـد. اینان با آنچه مکـذبین از آن وحشت دارنـد و تجاوزکاران (یا ناز پروردها) زیر با آن نمیروند مانوسند بخدا سوگند (این سخنی دانشی) است که مفت و مجان در اختیار شما نهاده شده، اما ای کاش شنونده ای بود که با گوش خرد آنرا می شنید و میشناخت و میپذیرفت و آنرا بکار می بست یعنی مطابقش عمل مینمود، و در راهش گام بر میداشت و بالنتیجه رستگار میگشت و نجات میافت، آنگاه (امام) فرمود: اکنون این چنین شـنوند کیست، و بدین سبب است که دانش پنهان میشود، زیراافرادیکه نگهدارنده آن باشـند و بهمان نحویکه از اهلش آموخته اند بدیگران برسانند یافت نمیشوند سپس پس از کلام مفصلی در همین خطبه فرمود که‌ه بار الها من میـدانم که دانش بتمام معنی پنهان نمیشود و ریشه هایش بریده نمیگردد زیراتو زمین را از [صفحه ۱۵۳] حجتی برای مخلوقات خالی نمیگذاری و آن حجت یا آشکار است و فرمانروا و یا ترسان و پوشیده که فرمانش نبرنـد تـا مگر حجت تو باطل نگردد و دوستانت پس از آنکه آنـان را راهنمـائی فرموده ای گمراه نشونـد، سپس خطبه را تـا پایان

رساند. (و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن محمد از سهل بن زیاد و حدیث کرد ما را محمد بن یحیی و دیگری ازاحمد بن محمد او گفت: و حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از پدرش و اینان از حسن بن محبوب و او از هشام بن سالم و ازابی حمزه ثمالی و او از ابی اسحاق سبیعی و او از یکی از اصحاب امیر المومنین که مورد اعتماد بود که گفت: امیر المومنین علیه السلام این سخنرانی را بر منبر کوفه ایراد کرد و او بهنگام سخنرانی آن را بخاطر سپرد: بار الها... و همین خطبه را نقل کرده است. [۱۸۰] .۳- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن ابراهیم بن هاشم ازپدرش و او از ابن ابی عمیر و او از منصور بن یونس و سعدان ابن مسلم و آنان از اسحاق بن عمار و او از): امام صادق علیه السلام که گفت: شنیدم آنحضرت میفرمود: همانی زمین خالی نمی ماند مگر آنکه دانشمندی (امامی: کافی) در آن هست تا اگر مومنین چیزی افزودند بازشان گرداند و اگر چیزی کاستند آن را از برایشان تمام سازد.۴- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد و او از علی بن حکم و او از ربیع بن محمد مسلی و او از عبد الله بن سلیمان عامری و او): از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: همواره در روی زمین، خدایرا حجتی بوده است که حلال و حرام را بشناساند و مردم را براه خدا [صفحه ۱۵۴] ۵- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از بعضی از رجالش و او از احمد بن مهران و او از محمد بن علی و او از حسین بن ابی العلاء و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام گوید: آنحضرت را عرض کردم: زمین بدون امام باقی میماند؟ فرمود: نه.۶- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم و او از محمد بن عیسی و او از یونس و او از ابن مسکان و او از ابی بصیر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) [۱۸۱] علیه السلام که آنحضرت فرمود: همانا خداوند زمین را بدون دانشمند رها نمیکند و اگر این نبود حق از باطل شناخته نمیشد.۷- و از علی بن ابراهیم و او از محمد بن عیسی و او از محمد بن فضیل و او از ابی حمزه ثمالی واو از): ابی جعفر امام باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود: بخدا قسم که خداوند از روزیکه آدم را قبض روح کرده است زمین خود را رها نکرده است مگر آنکه در آن امامی بوده است که بوسیله او بخدا راهنمائی میشده و اوحجت خدا بوده بر بندگانش و زمین بدون امام باقی نمی ماند تا مگر حجت خدا باشد بر بندگانش.۸- و بهمین سند ازابی حمزه نقل میکند که گفت: به ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام باقی میماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام بماند فرو میرود.۹- و بهمین سند از محمد بن فضیل): و او از امام رضا علیه السلام نقل میکند گوید: بانحضرت عرض کردم: آیا زمین بی امام باقی میماند؟ فرمود: نه،از ابی عبد الله علیه السلام بما روایت رسیده [صفحه ۱۵۵] است که زمین بی امام باقی نمی ماند مگر آنکه خداوند بر اهل زمین خشم کند یا فرموده باشد:- بر بندگان خشم کند- فرمود: باقی نمی ماند [زمین بدون امام و اگر باقی بماند] فرو میرود. [۱۸۲] .۱۰- محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم و او از محمد بن عیسی واو از ابی عبد الله مومن و او از ابی هراسه و او از): ابی جعفر امام باقر علیه السلام نقل میکند که آنحضرت فرمود: اگر امام یک ساعت از زمین برداشته شود زمین اهلش را فرو ببیرد و اهل خود را همچون دریای خروشان بجوش و خروش در میاورد. [۱۸۳] .۱۱- محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلی بن محمد و او از وشاء که گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا زمین بی امام میماند؟ فرمود: نه، عرض کردم: بما روایت رسیده است که آن بدون امام نمی ماند مگر آنکه خدای عز و جل بر بندگانش خشم کند؟ فرمود: نمی ماند وهنگامیکه بی امام باشد فرو میرود. [مترجم گوید: موضوع فرو رفتن زمین هنگامیکه بدون امام باشد باین نحو توجیه شده است که چون خداوند آدمی را مختار و مکلف آفریده است و لازمه تکلیف آنست که حجت بر مردم تمام باشد و تمامیت حجت با قرآن بتنهائی صورت نپذیرد زیرا مضامینش متحمل معانی متعدد بوده و وجوه مختلفه ای دارد، بلکه میباید قرآن بعترت پیوندد تا حجت کامل بر مردم باشد چنانچه در روایت رسول خدا است لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یعنی قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه در کنار حوض بر من وارد شوند. بنابراین اگر فرض شود که روزی حجت [صفحه ۱۵۶] از میان مردم برداشته شود معنایش برداشتن تکلیف از مردم است و معنای برداشته شدن تکلیف آنست که خداوند انقراض نسل بشر را اراده کرده است واین

توجیه گر چه از نظر عامه مردم قابل قبول است ولی با شناختی عمیقتر توان گفت که مقصود آنست که بیمن وجود امام و ولی کامل است که مردم روی زمین از نعمت حیات و دیگر نعمت های الهی بهره مند میشوند و مثل اولیاء خدا در میان مردم مثل گلهای بوستان است که هزاران بوته گیاه ببرکت آنها آبیاری میشوند و همچون کوههای با عظمت اند که موجب استقرار زمین هستند و جعلنا الجبال اوتادا و در روایت ۱۰ نیز بهمین معنا اشاره شده است].

روایاتی که گویند چنانچه روی زمین دو تن باشند یکی باید امام باشد

روایاتی که میگوید: اگر بر روی زمین بیش از دو نفر نمانده باشد یکی از آندو حجت خواهد بود۱- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از ابی عماره حمزه بن طیار او گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اگر در روی زمین بجز دو نفر باقی نماند دومین از آن دو حجت خواهد بود.۲- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی از جمعی از رجالش و احمد ابن ادریس و محمد بن یحیی همگی از احمد بن محمد واو از محمد بن عیسی بن عبید و او از محمد بن سنان و او ازابی عماره حمزه بن طیار): و او از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: اگر بر روی زمین دو نفر بماند یکی از آن دو بر رفیقش حجت خواهد بود، محمد بن یعقوب از محمد بن حسن و او از سهل بن زیاد و او ازمحمد بن عیسی مانند همین روایت را نقل میکند. [صفحه ۱۵۷] ۳- و خبر دادا ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی واو از کسیکه نامش را برد واو از حسن بن موسی خشاب و او از جعفر بن محمد و او از کرام که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: اگر همه مردم دو نفر باشند یکی از آندو نفر امام نخواهد بود. و فرمود: اگر همه مردم دو نفر باشند یکی از آندو نفر امام خواهد بود. و فرمود: آخرین کس که می میرد امام است تا کسی بر خدا دلیل نیاورد که خدا او را وا گذاشته بدون آنکه حجتی از طرف خدا بر او قرار داده باشد.۴- محمد بن یعقوب از جمعی از رجالش و آنان از احمد بن محمد برقی و او از علی بن اسماعیل و او از محمد بن سنان و او از حمزه بن طیار روایت میکند که گفت. شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اگر در روی زمین بجز دو نفر باقی نماند یکی از آن دو نفر حجت است یا- دومی حجت است- تردید از احمد بن محمد است.۵- محمد بن یعقوب از احمد بن محمد و او از محمد بن حسن و او ازنهدی و او از پدرش واو از یونس بن یعقوب و او از): ابی علی الله (امام صادق) علیه السلام روایت میکند که شنید آنحضرت میفرماید اگر در زمین بجز دو نفر نباشد یکی از آن دو نفر امام خواهد بود. [شرح: نظیر این روایات از طریق سنیان نیز رسیده است مانند روایتی که مسلم از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل میکند که فرمود: همیشه این کار در قریش خواهد بود مادامیکه از مردم دو نفر باقیمانده باشد. مجلسی فرماید: همانطور که مردم در یک امر اجتماعی که در نظامشان و معاش شان دخالت دارد نیازمند بحجت هستند هم چنین در یک امر فردی نیز که در شناخت مبدء و معاد و عبادات مدخلیت دارد نیازمند بحجت هستند و بنابراین هنگامی حجت بر مردم تمام میشود که یکی از آن دو نفر حجت باشد و فرمانبری دیگری [صفحه ۱۵۸] از او واجب، پایان نقل از مجلسی. مترجم گوید: لازمه توجیهی که مجلسی فرموده است آنست که از برای مردم در زندگی فردی و وظیفه دینی شان دستور العمل لازم است و اینمعنی اعم از وجود امام است چنانچه معلوم است بنابر این مقصود ازاینگونه روایات بیان مشیت الهی است در امر امامت، و الله العالم].

آنچه درباره غیبت امام زمان رسیده است از جمیع ائمه

آنچه در باره غایب شدن امام منتظر امام دوازدهم رسیده است و اینکه مولای ما امیر المومنین و امامان بعد از او علیهم السلام بیاد آنحضرت بوده اند و مردم را بغایب شدن آنحضرت هشدار داده اند۱- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را

جعفر بن محمد بن مالک، او گفت: حدیث کرد ما را اسحاق بن سنان،او گفت: حدیث کرد ما را عبید بن خارجه از علی بن عثمان و او از فرات بن احنف و او از): ابی عبد الله جعفر بن محمد و آنحضرت از پدرانش علیهم السلام: فرموده: در دوران امیر المومنین آب فرات طغیان کرد، امیر المومنین و دو فرزندش حسن و حسین سوار شدند و چون بطایفه ثقیف گذر کردند آنان گفتند که علی علیه السلام آمده است که آب را برگرداند، علی علیه السلام فرمود: هان بخدا قسم که من خودم و این دو فرزندم بطور مسلم کشته خواهیم شد و حتما خداوند مردی را از اولاد من آخر الزمان بخون خواهی ما برمیانگیزد و او حتما از آنان پهنام خواهد شد تا گمراهان مشخص شوند، تا آنجا که یک فرد نادان خواهد گفت: خدا را در آل محمد نیازی نسیت.۲- خبر داد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور هر دو از حسن بن محمد بن جمهور او گفت: حدیث کرد ما را پدرم از بعض رجال [صفحه ۱۵۹] خود و او از مفضل بن عمر او گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: اگر یک خبر را خوب درک کنی بهتر از ده خبر است که بازگوی آن ها باشی همانا هر حقی حقیقتی دارد و هر صوابی را نوری هست. سپس فرمود: بخدا قسم که ما مرد شیعی خودمان را بشمار فقیه و چیز فهم نمی آوریم تا آنکه با او برمز و کنایه حرف بزنیم و او معنای رمز و کنایه ما را بفهمد که امیر المومنین بر منبر کوفه فرمود: در پشت سر شما فتنه هائی است تاریک و کوری آفرین و بی نور و از آن فتنه ها بجز (نومه) [۱۸۴] نجات نمی یابد. عرض شد یا امیر المومنین (نومه) چیست؟ فرمود: کسیکه مردم را بشناسد ولی مردم او را نشناسند و بدانید که زمین از حجت خدا خالی نمی ماند ولی خداوند بزودی مردم را بخاطر ستم و تعدی و اسراف بر خودشان از دیدار او کور خواهد کرد و اگر زمین یک ساعت از حجت خدا خالی بماند اهل خود را فرو می برد، ولی آن حجت خدا مردم را می شناسد و مردم او را نمی شناسند همانطور که یوسف مردم را می شناخت ولی آنان او را نمی شناختند سپس این آیه را تلاوت فرمود (یا حسره علی العباد ما یاتینهم من رسول الا کانوا به یستهزون، یس: ۳۰) چه حسرتی بندگان را که هیچ فرستاده برای آنان نیامد مگر آنکه او را مسخره میکردند.۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث [صفحه ۱۶۰] کرد ما را احمد بن محمد دینوری، او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن کوفی از عمیره دختر اوست او گفت: حدیث کرد مرا جدم حصین بن عبد الرحمن [۱۸۵] از پدرش و او از جدش عمرو بن سعد و او از): امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام که آنحضرت روزی بحذیفه بن یمان فرمود: ای حذیفه بمردم آنچه را که نمی دانند: (نمی فهمند) مگو که طغیان میکنند و کافر میشوند که پاره ای از دانش ها سخت است و باری است سنگین که اگر بر کوههایش نهی از کشیدن آن ناتوانند همانا بهمین زودی دانش با اهل بیت انکار خواهد شد و باطلش خواهند پنداشت و بازگویانش کشته خواهند شد و با کسی که دانش ما را بخواند بد رفتاری خواهد شد از راه ظلم و حسد بر آنچه خداوند بعترت وصی پیغمبر تفضل فرموده است. ای فرزندم یمان همانا که پیغمبر صلی الله علیه و آله آب دهان خود را بدهان من انداخت و دست اش را بر سینه من کشید و عرض کرد بار الها خلیفه مرا و وصی مرا و پرداخت کننده قرض مرا و بجار سانندە وعده و امانت مرا و ولی مرا و یاور مرا علیه دشمن تو و دشمن من، و زداینده غبار اندوه از چهره مرا عطا فرما آنچه را که بادم عطا فرموده ای از دانش و آنچه را ه بنوح عطا فرموده ای از برد باری و آنچه را که بابراهیم داده ای از اولاد پاک و بزرگواری و آنچه را که عطا فرموده ای بایوب از شکیبائی در بلا و گرفتاری و آنچه را که عطا فرموده ای بداود از پایداری در نبرد با همگنان و آنچه را که عطا فرموده ای بسلیمان از فهم. بار الها چیزی از دنیا را از دیدگاه علی پنهان مدار تا همه دنیا را در پیش دیدگان او مانند سفره کوچکی که در جلوش گستره باشد قرار دهی. بار الها دلیری موسی [صفحه ۱۶۱] را باو عطا کن و در نسل او قرار بده کسی را که شبیه عیسی علیه السلام باشد. بار الها تو خلفیه منی بر او و بر عترت و ذریه [پاک] و پاکیزه اش، عترتی که تو از آنان پلیدی [و نجاست] را برده ای و بر خورد شیاطین را از آنان برگردانده ای. بار الها اگر قریش در باره او ستم کند و دیگری را بر او مقدم بدارد او را بمنزله هارون از موسی قرار بده هنگامیکه موسی [از نزد هارون] غایب گشت. سپس مرا فرمود: ای علی چقدر در میان فرزندان با فضیلت تو- [چقدر از فرزندان با فضیلت تو]باشند که کشته شوند

و مردم هم چنان ایستاده و بی تفاوت تماشا کنند زشت باد امتی که به بیند فرزندان پیغمبرش بستم کشته میشوند و آنان بی تفاوت باشند [کمک نکنند] همانا کشنده و کسیکه دستور کشتن بدهد و کسیکه به بیند و بی تفاوت باشد همگی در گناه و لعنت برابر و شریکند. ای پسریمان، قریش نسبت به بیعت علی و ولایت او سینه هایشان گشوده نگردد و دلهایشان راضی نشود و زبانشان روان نگردد مگر از روی بی میلی و کوری و زبونی. ای پسریمان، بزودی قریش علی را بیعت میکند و سپس بیعت را میشکند و با او بجنگ و ستیز بر میخیزد و نسبت های بزرگ باو میدهد و پس از علی زمان کار را حسن بدسمت میگیرد و بیعت او هم شکسته میشود سپس حسین بولایت میرسد و امت جدش او را میکشند. ای لعنت بر امتی که پسر دختر پیغمبر خودش را بکشد و چنین امتی عزیز مباد، و لعنت بر پیشاهنگش، و کسیکه کارهای فاسق امت را ترتیب میدهد. سوگند بانکه جان علی در دست اوست این امت پس از آنکه فرزندم حسین کشته شود همواره در گمراهی و ستم و کجروی و تعدی و اختلاف در دین و تغییر و تبدیل احکام خدا که در قرآن است و در ظاهر نمودن بدعتها و باطل ساختن سنت ها و اختلال و قیاس های شبهه ناک [۱۸۶] و ترک دستورات صریح قرآن خواهند بود تا آنکه [صفحه ۱۶۲] از اسلام بیرون روند و در کوری و سرگردانی و گمراهی داخل شوند. ای بنی امیه تو را چه شده است؟ ای بنی امیه هرگز هدایت نشوی. ای بنی عباس تو را چه شده است؟ ای مرگ بر تو که در میان بنی امیه بجز سمتگر نیست، و در میان بنی عباس بجز متجاوزیکه با گناهان بر خدا تمرد کند کسی نیست کشندگان فرزندان منند و پرده دران حرمت من، پس همیشه این امت را ستمکاران تشکیل خواهند داد که بر حرام دنیا همچون سگان با یکدیگر بستیزند و در دریاهای هلاکت ها و گود الهای خون فرو خواهند رفت تا آنگاه که غایب شونده از فرزندان من از چشم مردم پنهان گشته و مردم بجوش و خروش افتادند که آیا او در دسترس نیست؟ یا آنکه کسته شده است؟ در اینهنگام چهره فتنه نمودار شود و بلا فرود آید و آتش جنگ قبیله ای زبانه کشد مردم در دینشان تندروی کند و همگی یکصدا شوند بر اینکه حجت از میان رفته و امامت باطل شده است و در آن سال حاجیان چه شیعه علی و چه ناصبی بدان منظور بحج روند که از یادگار گذشتگان خبری بگیرند ولی نه اثری از او می بینند و نه خبری و بازمانده ای از او می شناسند. چون چنین شود شیعه علی از دشمنان خود فحش ها میشنود و بدکاران و تبهکاران در گفت و شنودی که با شیعیان دارند پیروز میشوند تا آنجا که امت، حیران و سرگردان و وحشت زده میشود و این سخن بر سر زبانها فراوان گفته میشود: که حجت از میان رفت و امامت باطل شد. ولی به پرودگار علی سوگند که همان وقت حجت امت بر پا است و در کوچه هایش رفت و آمد میکند و بخانه ها و کاخهایش داخل میشو دو در خاور و باختر بگردش است سخن مردم را میشنود و بر جماعت شان سلام میکند می بیند و دیده نمی شود تا وقت و وعده اش فرا رسد و منادی از آسمان ندا دهد (هان که امروز روز شادی فرزندان و شیعیان علی است). و در این حدیث عجائبی است و شواهدی بر حانین آنچه امامیه بان معتقد [صفحه ۱۶۳] و متدین است و سپاس خدایرا، از جمله آنها اینکه فرموده است: تا آنگاه که غایب شونده از فرزندانم از چشم مردم پنهان گشته) آیا این، اشاره بهمین غیبت نیست؟ و بر صحت گتار کسیکه اعتراف برغیبت دارد و بامامت صاحب غیبت متدین است گواه نیست؟ سپس فرموده است: (و مردم بجوش و خروش افتند که آیا او در دست رس آنان نیست یا آنکه کشته شده است و یا آنکه از دنیا رفته است و همگی میگویند که حجت از میان رفت و امامت باطل شد). آیا این فرمایش یا همان که الان همه مردم بر آنند و گفتار امامیه ار در باره وجود صاحب غیبت (امام زمان) تکذیب میکنند موافق نیست؟ در صورتیکه وجود آنحضرت محقق است گر چه ما او را نه بینیم و دیگر آنکه فرموده است: (حاجیان آن سال برای جستجو میروند) و همین کار را کردند ولی اثری از او ندیدند. و فرموده است: اینهنگام دشمنان شیعه بشیعه ناسزا گویند و اشرار وفاسقان در گفت و شنودشان بر شیعه پیروز میشوند) یعنی در گفت و شنود ظاهری که میگویند: پس امام شما کجا است؟ بما نشانش دهید، و ناسزاشان گویند و بخاطر اینکه شیعیان بوجود امامی معتقدند که از دیده جهان پنهان است و دشمنانشان را بشخصی که غایب است حواله میدهند شیعیان را بنقص و ناتوانی و نادانی نسبت میدهند و همین نسبت است که فحش و ناسزا بانان است پس شیعیان بحسب ظاهر در نزد اهل غفلت و

کوردلان پاسخی ندارند و همین فرمایش امیر المومنین در اینجا گواه است که شیعیان راست میگویند و مخالفین شان در جهل و عناد باحق اند. سپس آنحضرت به پروردگار خود سوگند یاد کرده و فرموده است: (به پروردگار علی قسم که همانوقت حجت خدا در زمین بر پا است و در کوچه ها در رفت و آمد است بخانه ها کاخهایش داخل میشود و در خاور و باختر گردش میکند او می بیند ولی دیده نمیشود). آیا این پیش گوئی موجب آن نیست که شک در باره امام علیه السلام از میان [صفحه ۱۶۴] برود و باعث آن گردد که ما معتقد شویم بر وجود او و بصحت آنچه در حدیث پیش از این حدیث ثابت شد که فرمود: (بطور مسلم زمین از حجت خدا خالی نمی ماند ولی خداوند، مردم را بخاطر ستم وجورشان و بواسطه اسراف بر خودشان از دیدار او کور میکند). سپس یوسف را بعنوان مثال ذکر کرد که امام علیه السلام عینا و شخصا وجود دارد ولی در آن زمان می بیند و دیده نمیشود چنانچه امیر المومنین فرمود که تا روز و وقت وعده و ندای منادی از آسمان برسد بار الها تو را ستایش و سپاس میکنیم بر نعمتهائی که از شماره بیرون است و بر منت هائی که قابل جبران نیست و از تو میخواهیم که ما را با رحمت خود بر این هدایتی که در اختیار ما گذاشته ای ثابت- قدم بداری.۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را امد ابن محمد دینوری او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن کوفی [۱۸۷] او گفت: حدیث کرد ما را عمیره دختراوس [۱۸۸] او گفت: حدیث کرد مرا جدمم حصین بن عبد الرحمن از عبد الله بن ضمره [۱۸۹] و او از کعب الاحبار [۱۹۰]) که گفت: چون روز رستاخیز شود مردم بر چهار صنف بمحشر میایند: صنفی سواره و صنفی پیاده و صنفی وارونه و سربزیر و صنفی در حالیکه بصورت هاشان افتاده اند [صفحه ۱۶۵] و کر و لال و کور و دیوانه وار نه کسی با آنان سخنی گوید و نه اجازه بانان داده میشود که عذر کردارهایشان را بخواهند آنان کسانی هستند که آتش چهره های آنان را کباب میکند و آنان در آتش زشت رویانند. بکعب گفته شد: ای کعب آنان که بصورت هایشان افتاده اند و در چنان حالند کیانند؟ کعب گفت: آنان در گمراهی و ارتداد و پیمان شکنی بوده اند، چه بد چیزی که برای خودشان از پیش فرستادند، هنگامیکه خدا را ملاقات کنند در حالیکه با خلیفه شان و وصی پیغمبرشان و دانشمندشان و آقاشان و برترشان جنگ کرده اند، و با کسیکه آن روز پرچمدار است و صاحب حوض است و مایه امید و امید بخش در آن جهان آست، و نشانه ای که هرگز گم نام نمی ماند، و راه روشنی که هر کس از آن راه بکنار رت هلاک شد و در آتش سرنگون گردید، به پروردگار کعب سوگند که این شخص همان علی است که از همه دانشمندتر و در اسلام از همه پیش قدم تر [۱۹۱] و در حلم و بردباری از همه بیشتر است. شگفت کعب از آنکس است که غیر علی را بر علی مقدم شمرد. (باری) و از نسل (این) علیست ان مهدی قائمی که زمین را بزمین دیگری مبدل سازد، و عیسی بن مریم بوجود او بانصار ای روم احتجاج کند، آری قائم مهدی از نسل علی است و از حیث خلقت و اخلاق و قیافه و هیبت شبیه ترین مردم است بعیسی خداوند آنچه را که بهمه انبیاء عطا فرموده است باو عطا فرماید و بیشتر و برتر، همانا از برای قائم که از فرزندان علی است غیبتی است مانند غیبت یوسف و بازگشتی است همچون بازگشت عیسی بن مریم و پس از آنکه مدتی غایب شد ظاهر میشود در وقتی که ستاره سرخ طلوع کرده و زوراء که شهر ری است ویران شده و مزوره که بغداد است فرو رفته و سفیانی خروج نموده و جنگ میان اولاد عباس و جوانان ارمنیه [صفحه ۱۶۶] و آذربایجان در گرفته باشد و آن جنگی است که هزاران هزار کشته دارد هر کسی دست بر قبضه شمشیر جواهرنشان دارد پرچه های سیاه بر او در اهتزاز است آن همان جنگ است که بامرک سرخ و طاعون خطرناک آمیخته است.۵- و بهمین سند از حصین بن عبد الرحمن و او از پدرش و او از جدش عمرو ابن سعد [۱۹۲] روایت کرده است که گفت: امیر المومنین علیه السلام فرمود: رستاخیز بپا نمیشود تا چشم دنیا از حدقه بیرون آید و در آسمان سرخی مخصوصی پدید گردد و آن رمزی است از اشک حاملین عرش که بر اهل زمین میگینند تا آنکه در میان مردم جمعی بهم رسند که از دین نصیبی ندارند برای فرزند من دعوت میکنند، و در حقیقت از فرزند من بیزارند اینان جمعی هستند پست فطرت و بی نصیب که بر اشرار مسلطند و فتنه انگیز ستمگران و مرگ آفرین حکمرانان، آنان در شهر کوفه پدید آیند، در پیشاپیش آنان مردی باشد سیاه دل و بی دین و بی نصیب و بی اصل و نسب و پست فطرت و بدخو که در

دامن مادران نابکار بزرگ شده و از بدترین نسل ها است که خدا باران خود را از آنان دری دارد. این پیش آمد بسالی است که غیبت کبری فرزند غایبم اعلام میشود [۱۹۳] صاحب [صفحه ۱۶۷] پرچم سرخ و بیرق سبز است وه که چه روزی است مرنو میدان را آن روز میان این دو شهر انبار و هیت . آن روز روز مصیبت بزرگ برای کردها و خوارج خواهد بود، روز ویرانی کاخ فرعونها و جایگاه ستمگران و فرمانداران ظالم است، و روز خرابی ما در شهرها و همردیف شهر عاد (یا شهر ننگ) است و ای عمرو بن سعد این شهر بپرورد گار علی سوگند شهر بغداد خواهد بود. ای لعنت خدا بر گنهکاران از بنی امیه و بنی عباس خائنانیکه پاکان از فرزندان مرا می کشند و حق مرا که بر آنان دارم ملاحظه نمی کنند و در آنچه بحریم من روا میدارند از خدا نمیترسند، همانا روزی در انتظار بنی عباس است بسیار سخت که در آن روز همچون زن باردار فریاد بر آرند وای بحال شیعه اولاد عباس از جنگی که در فاصله نهاوند و دینور روی میدهد و آن جنگ فقراء شیعه علی است که به پیش آنگی مردی از همدان خواهد بود همنام با پیغمبر صلی الله علیه و آله و دارای اخلاق معتدل و خوش خلق و خوش رنگ، صدای ترس آوری دارد، و مژگانهایش دراز، و گردنش بلند، و میانه زلفش از هم باز، و دندانهای پیشینش با فاصله، سوار بر اسبش هم چون ماه شب چهارده که در تاریکی میدرخشد همراه با جمعیتی که بهترین جمعیتها باشند، که پناه بدین برده اند، و بان تقرب بخدا جسته اند و متدین بان دین گشته اند، آنان قهرمانانی هستند از عرب که خود را آن روز بان جنگ سخت و شکست دهنده میرساند و با دشمنان میجنگند آن روز برای دشمن روز مصیبت و بیچاره گی است. [۱۹۴] در این دو حدیث از غیبت و صاحب غیبت بمقدار کافی یاد شده است و ز برای کسیکه جویای حقیقت باشد شفا بخش و بر اهل انکار و عناد حجت را تمام [صفحه ۱۶۸] کرده است و در حدیث دوم بجمعیتی اشاره شده است که از پیش چنین جمعیتی شناخته نشده و فقط بسال تقریبی ۲۶۰ و همان حدود برانگیخته خواهد شد چنانچه امیر المومنین علیه السلام فرمود: بسالیکه غیبت کبری بمردم اعلام خواهد شد و همانطور شد که امیر المومنین توصیف کرد و خصوصیات آن گروه و صفت کسیکه پرچمش را بدست میگیرد بیان فرمود. اگر هوشمند اهل دلی (چنانچه خدایتعالی فرموده است ر او القی السمع و هو شهید : (یا گوش فرا دهد در حالیکه شاهد باشد) در این اشاره، تامل کند نیازی به تصریح نخواهد داشت از خدای رحیم خواستاریم که با رحمت خودش بما توفیق وصول بحقیقت را عنایت فرماید.۶- خبر داد ما را سلامه بن محمد او گفت: حدیث کرد ما را علی بن داود او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن از عمران بن حجاج و او از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از محمد بن ابی عمیر و او از محمد بن اسحاق و او از اسید بن ثعلبه و او از ام هانی که گفت: ابی جعفر محمد بن علی امام باقر علیه السلام را عرض کردم معنای آیه شریفه: فلا اقسم بالخنس (پس قسم نمیخورم بچیزهائی که خود را بتاخیر میاندازند) چیست؟ فرمود: ای ام هانی مقصود امامی است که خود را از مردم کنار میکشد تا مردم ندانند او کجا است بسال ۲۶۰ [۱۹۵] سپس همچون ستاره ای که در شب تار فروزان است نمایان گردد اگر آن زمان را درک کنی چشمت روشن خواهد شد. مترجم گوید: خنس جمع خانس است از خنس بمعنای تاخیر و دور افتدن است و مقصود از آن در آیه شریفه ستارگانند که بروز دیده نمیشوند و بشب هویدا و نمایانند و در این روایت بامامیکه از مردم دور باشد و غایب شود تفسیر شده است و جمع بودنش یا باعتبار همه اوصیا است و یا آنکه از باب تعظیم است و یا آنکه [صفحه ۱۶۹] امام علیه السلام تشبیه کرده است امام غایب را بستارگان که بنابراین معنی تشبیه است نه تفسیر. (و خبر داد ما را محمد بن یعقوب از علی بن محمد و او از جعفر بن محمد و او از موسی بن جعفر بغدادی و او از وهب بن شاذان و او از حسن بن ابی الربیع همدانی که گفت: حدیث کرد ما را محمد بن اسحاق از اسید بن ثعلبه و او از ام هانی) مانند همین روایت را نقل کرده است فقط بای کلمه (کالشهاب الواقد) کلمه (کالشهاب یتوقد) است یعنی ستاره در شب تاریک میدرخشد.۷- محمد بن یعقوب از جمعی از رجالش روایت میکند و آنان از سعد بن عبد الله و او از احمد بن حسن و او از عمر بن یزید و او از حسن بن ابی ربیع همدانی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن اسحاق از اسید بن ثعلبه و او از ام هانی که گفت: ابی جعفر محمد بن علی امام باقر راملاقات کردم و از آنحضرت معنای این آیه را پرسیدم: فلا اقسم بالخنس الجوار

الکنس یعنی پس سوگند یاد نمیکنم بچیزهائی که بتاخیر میافتد، وسیاراتی که پنهان میشود، فرمود: امامی است که خود را در زمان خودش بکنار میکشد هنگامیکه مردم را اطلاعی از او بدست نباشد بسال ۲۶۰ سپس همچون ستاره فروزان در شب تار نمایان میشود اگر آن روزگار را درک کردی چشمت روشن روشن خواهد شد.۸- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ [۱۹۶] او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مالک [۱۹۷] او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از کاهلی [۱۹۸] . [صفحه ۱۷۰] و او از): ابی عبد الله امام صادق علیه السلام که فرمود: با همدیگر پیوند و نیکوکاری و مهربانی داشته باشید سوگند بخدائی که دانه را شکافت و آدمیزاد را آفرید روزی فرا رسد که یکنفر از شما نتواند محلی بیابد که دیناری و یا درهمی از مال خودش در آنجا مصرف کند- یعنی در زمان ظهور امام قائم محلی یافت نمیشود که مصرف پول باشد چون همگی مردم از فضل خدا و فضل ولی او بی نیاز میشوند-. عرض کردم کی چنین خواهد شد؟ فرمود: هنگامیکه امام خودتان را از دست بدهید و بهمین حال بمانید تا آنگاه که بر شما نمایان شود همچون خورشید که سر بر زنده در حالیکه در کمال یاس و نومیدی بوده باشید پس مبادا شک و تردیدی داشته باشید و شک را از خود دور سازید، من شما را بر حذر داشتم پس شما نیز بر حذر باشید، و من از خداوند توفیق و ارشاد شما را خواستارم. بیننده راست که در این نهی از شک در صحت غیبت غائب علیه السلام و صحت ظهورش نیکو بنگرد و در اینکه پس از نهی از شک در غیبت میفرماید من شما را بر حذر داشتم پس برحذر باشید یعنی از شک، پناه بخدا میبریم از شک و ریب و از پیمودن راهی که بهلاکت میکشاند و از خدا میخواهیم که بمنت و قدرتش ما را در راه هدایت و پیمودن بهترین راه ثابت قدم فرماید راهی که ما را بهمراه برگزیدگان از نیکانش بکرامت میرساند. [مصحح گوید: از جمله: یعنی در زمان ظهور... تا بی نیاز میشوند گفته مولف است و اینکه مولف فرموده است از فضل خدا بی نیاز میشوند معنایش روشن است. و امام معنای اینکه از فضل ولیش بی نیاز شوند آنست ه در اثر تربیت آنحضرت آنچنان اصول عدالت اجتماعی رعایت میشود که در آمد سرانه بالا میرود و همه افراد اجتماع از مواهب اولیه زندگی برخوردار میشوند و مستمند و بیچاره ای یافت نمیشود که برای رفت نیاز او پولی خرج شود. [صفحه ۱۷۱] در اینجا ذکر روایتی مناسب است که کراجکی در کنز الفوائد آورده است و آن اینکه: ابو حنیفه با امام صادق علیه السلام غذائی خورد، و چون دست از غذا کشید فرمود الحمد لله رب العالمین بار الها این نعمت از تو و از رسول تو است. ابو حنیفه عرض کرد: با خدا شریک قرار دادی؟ حضرت فرمود: و ای بر تو خدا در قرآن میفرماید و ما نقموا الا ان اغناهم الله و رسوله من فضله یعنی (آنان اعتراضی جز این نداشتند که خدا و رسولش آنان را از فضل خود بی نیاز کرده بودند) و در جای دیگر میفرماید و لو انهم رضوا ما آتاهم الله و رسوله و قالوا حسبنا الله سیوتینا الله من فضله و رسوله یعنی (اگر آنان بانچه خدا و رسول بانان داده است راضی میبودند و میگفتند خدا ما را بس است بزودی خدا و رسولش از فضل خود بما خواهند داد) ابو حنیفه گفت: بخدا قسم گوئی من ایندو آیه را از قرآن هرگز نخواهد بودم و نشنیده بودم مگر همین الان].۹- خبر داد ما را عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری از احمد بن علی حمیری و او از حسن بن ایوب و او از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او از محمد بن عصام او گفت: حدیث کرد مرا مفضل بن عمر گفت: در محضر ابی عبد الله امام صادق علیه اللام بودم و کس دیگر نیز با من بود بما فرمود: مبادا مشهور کنید- یعنی نام قائم علیه السلام را- و بنظر من مخاطب آنحضرت دیگری بود نه من. پس فرمود: ای ابا عبد الله مبادا مشهور کنید بخدا سوگند بطور حتم مدت زمانی غایب خواهد شد و نامش از زبانها خواهد افتاد تا آنجا که گفته شود مرد؟ یا هلاک شد؟ آیا کدام بیابان را پیمود؟ و دیدگان مومنین بر فراقش اشکها خواهد ریخت، و مردم همچون کشتی که در دست امواج خروشان دریا زیر و رو میشود زیر و رو خواهند شد تا آنکه نجات نیابد مگر آنکسی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان را در دل او نوشته و او را بواسطه روحی که از جانب خدا است تایید کرده [صفحه ۱۷۲] باشد، و به طور حتم باید دوازده پرچم نامعلوم برافراشته شود که شناخته نشود کدامیک از کدام است.مفضل گوید: من گریستم، به من فرمود چرا گریستی؟ عرض کردم: من به فدایت چگونه نگریم و شما می فرمائید دوازده پرچم نامعلوم برافراشته شود که مشخص نیست

کـدامیک از کـدام است. گویـد: آن حضـرت به شـکافی که در دیوار خانه بود و آفتاب از آنجا به مجلس اش می تابید نگاه کرد و فرمـود: این آفتـاب است که می تابـد؟ عرض کردم آری فرمـود: به خـدا قسم که امر مـا از این آفتـاب، تابنـده تر و روشن تر است.] شرح: اینکه حضـرت (ع) فرمود: شـناخته نشود کـدامیک از کـدام است ظـاهرا معنایش آن نیست که حق از باطل شـناخته نمی شود یعنی حقی در میان آنها هست ولی تمیزی از باطل نـدارد بلکه معنایش آن است که در بطلان، هیچکـدام از همدیگر امتیاز ندارند و همگی ماننـد هم باطلند نظیر روایتی که مفید (ره) در ارشادش از ابی خدیجه سالم بن مکرم و او از امام صادق علیه السـلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:) لا یخرج القائم حتی یخرج اثنا عشر من بنی هاشم خروج کنند که همگی دعوت به خویشتن کنند[.۱۰-)محمـد بن همـام گفت: حـدیث کرد مـا را جعفر بن محمـد بن مالک و عبـد الله بن جعفر حمیری هر دو گفتنـد: حـدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب و محمد بن عیسی و عبد الله بن عامر قصبانی همگی از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از محمد بن مساور و او از مفضل بن عمر جعفی که گفت:شنیدم شیخ - یعنی ابا عبد الله - علیه السلام می فرمود: مبادا مشهور کنید، به خدا قسم حتما مـدتی از روزگارتان را پنهان خواهـد بود و از یادها خواهد رفت تا آنکه گفته شود: او مرد؟ هلاک شد؟ کدام بیابان را پیمود و چشـمهای مؤمنین بر او اشـکها خواهـد ریخت و همچون زیر و رو شـدن کشتی در میان امواج دریا زیر و رو خواهنـد شد و نجات نخواهد یافت مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته باشد [صفحه ۱۷۳] و ایمان را در دلش نوشته و او را بروحی که از جانب او است تایید کرده باشد و حتما دوازده پرچم نا معلوم برافراشـته شود که مشـخص نباشد کدام از کدام است. گوید: من گریسـتن و سپس عرض کردم: ما چه بکنیم؟ فرمود: ای ابا عبد الله و سپس بافتابی که بسـکوی خانه تابیده بود نگاه کرد و فرمود: این آفتاب را می ینی؟ عرض کردم: آری، فرمود امر ما از این آفتاب روشن تر است. (محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمـد و او از عبـد الکریم و او از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از محمد بن مساور و اواز مفضل ابن عمر نقل میکند): مانند همین روایت را جز آنکه میگویـد: و حتما سالها از روزگار شـما را پنهان خواهـد بود). خداونـد شـما را بیش از پیش هـدایت فرماید نمی بینیـد این نهی از افشاء نمودن نام امام غائب را که فرموده است: (مبادا مشـهور کنیـد) و اینکه فرموده است: (حتما مـدتی از روزگار شما را غایب خواهـد بود) و از یادها خواهد رفت تا آنکه گفته شود مرد؟ هلاک شد؟ کدام بیابان را پیمود؟ و چشـمهای مومنین بر او اشک ریز خواهـد گردیـد و همچون کشتی در امواج دریا زیر و زبر خواهند شد. مقصود آنحضـرت از این سـخن ها گرفتاریهای گمراه کننده هولناکی است که برای شـیعه رخ میدهد و مذهب های باطلی که از شیعه جدا میشود و موجب تحیر و سرگردانی است و پرچمهای نامعلوم که برافراشـته میشود یعنی از مـدعیان امامت که از اولاد ابی طالب در هر زمانی خروج میکننـد و بدنبال ریاسـت هسـتند. و اینکه فرمود (پرچم مشتبه) از آنجهت است که پرچم از آن کسی خواهد بود که از ا ین خاندان است از کسانی که مدعی امامت گردد و امام نباشد و چون باین خاندان نسبت دارد امر بر مردم مشـتبه میشود و ضـعیفان از شیعه و غیر شیعه گمان میکنند که آنان بر حقند زیرا از خاندان حق و صدق اند در صورتیکه چنین [صفحه ۱۷۴] نیست زیرا خدای عز و جل این امر را (که جان عده ای از آنـانکه امـام نیسـتند و هیـچ گونه صـلاحیت امـامت هم ندارنـد ولی از اهـل بیتنـد و در اینکه بـدنبال مقـام امامتنـد بی شـک، گنهکارنـد. و جـان عـده ای از پیروان شـان که بگمان و فریب بـدنبال آنان افتاده انـد در این راه از دست خواهـد رفت) در انحصار صاحب حق و معـدن صدق قرار داده است و همان کسـیکه خداوند او را برای همین کار قرار داده و هیچ کس را در اینکار شـریک او نکرده و جز او کسـی را از اهل عالم نرسـد که ادعای این امر کنـد و یا اینکه فتنه ها رخ میدهـد و مذاهب گوناگون بهم میرسد و دلها متزلزل میشود و سـخن مختلف و رایها پراکنـده میشود و منحرفین، از راه راست منحرف میشونـد ولی خداوند مومنین را بر نظام امامت و حقیقت امر و نگهداری آن ثابت قدم نگاه میدارد و فریب درخشندگی سراب و برقهای فریبا را نمی خورند و با گمان های دروغین همراهی نمیکنند تا آنگاه که بدون تبدیل و تغییر بصاحب امر علیه السلام به پیوندند و افرادیکه پیش از ظهور از دنیا میروند بدون آنکه شک و تردیدی داشـته باشـند و فات میکنند و مقام و منزلت هر کس بفراخور حالش باو داده میشود و در دنیا و آخربت

در مرتبه خودش قرار میگیرد. از خداوند جل اسمه خواستاریم که بما پایداری عنایت فرماید و دانش ما را روز افزون گرداند که او بخشنده ترین عطا کنندگان و بزرگوارترین سوال شده گاه است.۱۱- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی- رحمه الله- از علی بن محمد و او حسن بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر و او از پدرش و او از جدش و او از علی بن جعفر و او از برادرش): میسی بن جعفر علیه السلام که فرمود: هنگامیکه پنچمین فرزند از هفتمین گم شود خدا را خدا را دینتان که مبادا شمارا از دین بیرون برند که صاحب این امر را بناچار غیبتی خواهد بود تا آنجا که از افرادیکه معتقد باین امراند ازاعتقاد باز گردند [صفحه ۱۷۵] و این غیبت فقط آزمایشی است از جانب خداوند که خلق را بدان می آزماید و اگر پدران و نیاکان شما دینی را درست تر از این دین میدانستند از آن دین پیروی می کردند. عرض کردم: ای آقای من پنجمین از اولاد هفتمین کیست؟ فرمود: پسرک من خردهای شما از دریافت این مطلب کوچکتر است و برداشت این معنا به پندارهای شما نمی گنجد ولی اگر زنده ماندید آن روز را خواهید دید.۱۲- خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی بسال ۲۷۳ او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری بسال ۲۲۹ از ابی الجارود و او از): ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت مرا فرمود: ای ابا الجارود هنگامنکه فلك آنقدر بچرخد که بگویند: مرد؟ یا هلاك شد؟ و کدام بیابان را پیمود؟ و آنکه در جستجوی او است گوید کی چنین خواهد شد و حال آنکه استخوانهایش نیز پوسید در اینهنگام بامید او باشید و چون شنیدید که ظهور کرده است خود را بر روی یخ کشان کشان هم که شده است بخدمتش برسانید.۱۳- خبر داد ما را محمد بن همام- رحمه الله- او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد از حین بن محمد بن سماعه و او از احمد بن حسن میثمی و او از زائده بن قدامه و او از بعضی از رجالش و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: حضرت قائم وقتی قیام میکند مردم میگویند چطور ممکن است؟ و حال آنکه استخوانهایش هم پوسیده است.۱۴- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح الزهری از احمد بن علی حمیری و او از حسن بن ایوب و او از عبد الکریم بن عمروا و او از محمد بن فضیل و او از حماد بن عبد الکریم جلاب) که گفت: در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام سخن از حضرت قائم بمیان [صفحه ۱۷۶] آمد فرمود: هنگامیکه آن حضرت قیام میکند مردم میگویند این چگونه شدنی است و حال آنکه چندان و چندان سال است که استخوانهایش پوسیده است.۱۵- حدیث کرد ما را علی بن احمد بندنیجی او گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی علوی عباسی از موسی بن سلام و او از احمد بن محمد بن ابی نصر و او از عبد الرحمن و او از خشاب [۱۹۹] و او از): ابی عبد الله علیه السلام و آنحضرت از پدرانش علیهم السلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بیت من هم چون ستارگان آسمانند که چون ستاره ای فرو نشیند ستاره ای دیگر بر آید تا آنجا که چون ستاره ای طلوع کند و شما آن را با دیدگانتان دیدید و انگشت نمایش ساختید فرشته مرگ بیاید و او را ببرد و سپس شما در این حال مدت زمانی خواهید ماند و فرزندان عبد المطلب همگی یکسان خواهند گردید که معلوم نشود کدام از کدام است در این هنگام ستاره شما نمایان شود پس خدا را سپاس گوئید و او را بپذیرید.۱۶- و خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد ابن مالك و عبد الله بن جعفر حمیری آندو گفتند: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب و محمد بن عیسی و عبد الله بن عامر قصبانی همگی از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از خشاب و او از معروف بن خربوذ و او از): ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که گفت شنیدم آنحضرت میفرمود: رسول خدا فرمود است: اهل بیت من در این امت همچون ستارگان آسمانند که چون ستاره ای فرو نشیند ستاره ای دیگر بر آید تا آنگاه که شما چشمها را بسوی ستاره ای که سر زده است بدوزید و انگشت نمایش کنید فرشته مرگ بیاید و او را ببرد و سپس مدتی از روزگارتان این چنین بمانید که ندانید کدام از کدام است و همه فرزندان [صفحه ۱۷۷] عبد المطلب در این باره یکسان شوند شما در چنین حالی باشید که ناگاه خداوند ستاره شما را بر آرد پس خدا را سپاس کنید و امام را پذیرا شوید.۱۷- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از حنان بن سدیر و او

از معروف بن خربوذ و او از). ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که فرمود: ما همچون ستارگان آسمانیم که چون ستاره ای فرو نشیند ستاره ای بر آید تا آنگاه که با انگشت نشان دهید و با ابروان اشاره کنید خداوند ستاره شما ا از شما پنهان کند و فرزندان عبد المطلب یکسان شوند و شناخته نشود کدام از کدا است پس هرگاه ستاره شما بر آمد پروردگار خود را ستایش کنید. [مترجم گوید: مقصود از یکسان شدن فرزندان عبد المطب آنست که مدعیان مهدویت و امامت که از فرزندان عبد المطلبند همگی یکسان میشوند و هیچکدام برای مدعای خود دلیلی نتوانند آورد].۱۸- حدیث کرد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی [۲۰۰] او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب از پدرش و او از جدش و او از پدرش): امیر المومنین علیه السلام که فرمود: صاحب این امر از فرزندان من همان است که درباره اش گفته خواهد شد: مرد؟ یا هلاک شد؟ نه بلکه در کدام بیابان پانهاد۱۹- و بهمین سند از محمد بن علی کوفی روایت است که گفت: حدیث [صفحه ۱۷۸] کرد ما را یونس بن یعقوب از مفضل بن عمر که گفت: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام را عرض کردم: نشانه قائم چیست؟ فرمود: هنگامیکه گردون آنقدر بگردد که بگویند: مرد؟ یا هلاک شد؟ در کدام بیابان پا نهاد؟ عرض کردم: فدایت شوم سپس چه میشود؟ فرمود: ظهور نمیکند مگر با شمشیر.۲۰- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه از احمد بن حسن میثمی و او از زائده بن قدامه و او از عبد الکریم که گفت: در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام سخن از حضرت قائم بمیان آمد فرمود: کی این خواهد شد وحال آنکه چرخ گردون آنقدر نگردیده است که گفته شود: مرد یا هلاک شد، کدام بیابان را پیمود؟ عرض کردم چرخیدن گردون چیست؟ فرمود اختلاف شیعه میان خودشان. [مترجم گوید: چرخیدن گردون کنایه از گذشت زمان است و آنچه در این روایت معنی شده لازمه آن روزگار است که حضرت تعبیر بلازم فرموده است]. از مولف: این حدیث ها احوالات گروه هائی را بیان میکند که انتساب بشیعه دارند و با جمعیت اندکی که بر امامت فرزند حسن بن علی علیهما السلام پایدارند مخالفند زیرا اکثریت آنان در باره این بازمانده علیه السلام میگویند: کجا است؟ و کی این شدنی است؟ و تا کی پنهان خواهد بود؟ و ان تا کی میتواند زنده بماند؟ در حالیکه آنحضرت هم اکنون هشتاد و چند سال دارد و بعضی از آنان معتقدند که او مرده است و بعضی از آنان ولادتش را انکار نمیکند و اصل وجودش را منکر است و کسیرا که وجود او را تصدیق میکند بمسخره میگیرد و بعضی از آنان این مدت را بعید میشمارد و این زمان را طولانی می انگارد و معتقد نیست که خداوند در محیط قدرت و نفوذ سلطنت و قاطعیت امر و تدبیرش میتواند عمر ولی خود را بقدر برترین [صفحه ۱۷۹] مدت عمری که بیکی از معاصرین و غیر معاصرین داده طولانی سازد و پس از گذشت چنان زمان و بلکه بیشتر از آن ظاهر شود. و ما از اهل زمان خود را فراوان دیدیم که صد سال و بیشتر عمر کرده است و هنوز با تمام نیرو و کمال عقل است، پس چگونه انکار میکند که داوند حجتش را بیش از این عمر بدهد، و این خود یکی از بزرگترین نشانه های قدرت الهی باشد که از میان همه اهل عصر تنها در حجت خدا وجود داشته باشد زیرا او بزرگترین حجت خدا است که دین خدا را بر همه ادیان پیروز خواهد کرد و بوسیله او پلیدیها و نا پاکیها را شستشو خواهد داد. گوئی در همین قرآن داستان ولادت موسی را نخوانده است که چه بر سر زنان و کودکان آمد و آنان را کشته و سر بریدند تا آنکه گروه بسیاری از بین رفت مگر نگذارند قضای الهی و امر حتمی خدا واقع شود ولی خداوند علی رغم دشمنانش موسی را بوجود آورد و همان کس را که بدنبال او در جستجو بود و کودکان را بخاطر او می کشت و سر میبرید سرپرست و تربیت دهنده او ساخت که داستان بزرگ شدن موسی و بحد بلوغ رسیدن و فرار کردنش را که چندین سال طول کشید خداوند در قرآن بیان میفرماید تا هنامیکه خداوند اجازه ظهورش را داده بود فرا رسید و سنت خدا که از پیش نیز چنین بوده و تبدیل بان راه ندارد ظاهر گردید. ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید، و ای شیعیان نیکوکار بر آنچه خداوند شما را بر آن دلالت فرموده و بان راهنمائی کرده است پا بر جا باشید و خدا را بر این نعمت که بشما ارزانی داشته و تنها شما را از آن بهره مند ساخته سپاسگزار باشید که خداوند سزاوار ستایش و سپاس

است.۱- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن نخند بن حسن بن حازم، او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام ناشری از [صفحه ۱۸۰] عبد الله بن جبله و او از فضیل [صائغ] و او از محمد بن مسلم ثقفی و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود هنگامیکه مردم امام را گم کنند سالها خواهند ماند که نفهمند کدام از کدام است سپس خدای عز و جل صاحب شان را برای آنان ظاهر کند.۲- و بهمین سند از عبد الله بن جبله روایت میکند و او از علی بن حارث ابن مغیره و او از پدرش که گفت: بامام صادق عرض کردم: آیا دوران فترتی پیش میاید که مسلمانان در آن دوران امام خود را نشناسند؟ فرمود: چنین گفته میشود، عرض کردم پس ما چه بکنیم؟ فرمود: چون این چنین شود امر نخستین را از دست مدهید تا پایانش برای شما روشن شود. [شرح: امر نخستین یعنی قرآن و عترت. و مترجم گوید: معنای این حدیث از تامل در حدیث ذیل معلوم میشود].۳- و بهمین سند از عبد الله بن جبله و او از محمد بن منصور صیقل و او از پدرش منصور نقل میکند که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: هرگاه صبح و شام کردی و امامی را از آل محمد در آنوقت ندیدی همان کس را که دوست میداشتی دوست بدار و همان را که دشمن میداشتی دشمن بدار و با هر کس که پیوند ولایت داشتی داشته باش و صبح و شام منتظر فرمان باش. (و خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی واو از احمد بن محمد و او از منصور و او از کسیکه نامش را گفت و او از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام مانند همین حدیث را). [۲۰۱] .۴- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن [صفحه ۱۸۱] جعفر حمیری از محمد بن عیسی و حسن بن ظریف و آندو از حمد بن عیسی و او از عبد الله بن سنان که گفت: من و پدرم بمحضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام رسیدیم فرمود: چگونه خواهید بود اگر در حالی قرار گیرید که در آن حال نه رهبری را به بینید، و نه نشانه چشم گیری بدست باشد، از این حیرت نجات نیابد مگر آن کس که مانند گرفتار غرقاب دست بدعا بردارد. پدرم گفت: این بخدا قسم بلائی است پس ما در آنهنگام چکار کنیم فدایت شوم؟ فرمود: چون چنین شود- و شخص تو هرگز بان روز نخواهی رسید- همان عقیده ای را که دارید از دست مدهید تا وضع برای شما روشن شود.۵- و به همین سند از محمد بن عیسی و او از حسن بن ظریف و او از حارص ابن مغیره تصری و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام روایت میکند که گفت: بانحضرت عرض کردم: بما روایت شدهاست که صاحب این امر روزگاری در دست رس مردم نخواهد بود در چنین وضعی ما چه بکنیم؟ فرمود: همان امر اول را که بر آن هستید از دست مدهید تا کار برای شما روشن شود.۶- محمد بن همام با سند خودش حدیث را به ابان بن تغلب میرساند که): از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام نقل میکند که فرمود: روزگاری بر مردم بیاید که (سبطه) بر آنان دست دهد و علم در آن هنگام جمع شود همچون مار که در سوراخش جمع میشود مردم در چنین حالی که هستند بناگاه ستاره ای بر آنان طلوع کند عرض کردم: (سبطه) چیست؟ فرمود: فترت: (سستی) عرض کردم ما در این میان چه بکنیم؟ فرمود: بر همان اعتقاد که اکنون هستید باشید تا آن هنگام که خداوند برای شما ستاره شما را بر آورد.۷- بهمین سند از ابان بن تغلب و او از: [صفحه ۱۸۲] ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام نقل میکند که فرمود: چگونه خواهید بود هنگامیکه (سبطه) میان دو مسجد رو دهد [۲۰۲] پس علم در آنجا جمع شود همانطور که مار در سوراخش جمع میشود و شیعه با همدیگر اختلاف کنند و یکدیگر را دروغگو بنامند و بروی یکدیگر آب دهن بیندازند. عرض کردم: در چنین اوضاعی دیگر خیری وجود نخواهد داشت فرمود: همه خیرها در آن وقت است و سه بار این جمله را تکرار فرمود و مقصودش آن بود که فرج نزدیک خواهد بود. (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی- رحمه الله- از جمعی از رجالش و آنان از احمد بن محمد و او از حسن بن علی وشاء و او از علی بن حسن [۲۰۳] و او از ابان بن تغلب که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: چگونه خواهید بود هنگامیکه (بطشه) واقع شود و باقی روایت را عینا مانند روایت ۶) نقل کرده است. توضیح: بطشه بمعنای گرفتار شدن به چنگال زورگو است.۸- حدیث کرد ما را احمد بن هوذه باهلی ابو سلیمان او گفت:حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از ابان بن تغلب): و او از ابی عبد الله (امام صادق)

علیه السلام که آنحضرت فرمود: ای ابان جهان را (سبطه) فرا خواهد گرفت و دانش در میان دو مسجد جمع خواهد شد همانطور که مار در سوراخش جمع میشود. [صفحه ۱۸۳] عرض کردم: (سبطه) چیست؟ فرمود: اندکی سستی، و مردم که در چنین وضعی باشند بناگاه ستاره شان بر آنان طلوع کند. عرض کردم: فدایت شوم پس ما چه بکنیم و در این فاصله چطور خواهد شد؟ فرمود بر همان که بر آن هستید باشید تا خداوند صاحبش را برساند. [مترجم گوید: احتمال هست که در این روایت کلمه (کونوا علی) ساقط شده باشد یعنی بر همان که معتقدید باشید و محتمل است جمله ما انتم علیه .. پاسخ کیف یکون ... باشد نه پاسخ کیف نصنع و بنابراین سقطی در روایت نیست و معنای روایت آنست که در این فاصله تکلیف تازه ای از طرف خدا برای شما نمی آید بلکه همان است که بر آن بوده اید تا صاحبش بیاید و سبط بمعنای ترس است، بلکه همان است که بر آن بوده اید تا صاحبش بیاید و سبط بمعنای ترس است، اسبط یعنی از ترس خاموش شد، و اسبط بالارض یعنی در اثر کتک خوردن بزمین چسبید و بر زمین دراز کشید. و زمان فترت دورانی است که چرغ هدایت انبیا در آن دوران خاموش باشد و پیغمبری از طرف خداوند مبعوث نباشد. بنابراین سبطه را که امام بمعنای فترت معنا فرموده ظاهرا تعبیر بلازم باشد یعنی از ترس و وحشت و اختناق که در اثر ترک شدن دستورات دین است گریبان گیر مردم میشود. و در روایت ۸ که فرمود: سبطه یعنی کمتر از فترت شاید باین عنایت باشد که در دوران فترت پیمبری از طرف خداوند وجود ندارد و اما در دورانی که مقصود آنضرت است امام هست ولی دیده نمیشود و از انظار پنهان است. و بنابراین محتمل است که (یارز العلم) را که بمعنای جمع شدن ترجمه کردیم مقصود آن باشد که علم دامن خود را جمع میکند و کنایه از کمبود علم باشد چون عالم بعلم دین در میان مردم نیست نه آنکه بمعنای گرد آمدن و اجتماع علم باشد که کنایه از فراوانی علم است و مولف را توجیه دیگری است که خواهد آمد. پایان کلام مترجم]. [صفحه ۱۸۴] این روایات که بطور متواتر رسیده است گواهند بر درستی و پنهان شدن دانش و مراد از دانش همان حجت عالم است و این روایات مشتمل است بر بیان وظیفه شیعه در باره امامان که باید بر همان عقیده ای که بوده اند باشند و متزلزل نشوند و جا بجا نگردند بلکه پا بر جا باشند و حالشان دگرگون نشود و چشم بانتظار باشند تا آنچه بر آنان وعده داده شده برسد و آنان در اینکه حجت شان را و امام زمانشان را در دوران غیبت نمی بینند معذورند و پیش از ظهور در هر عصر و زمانی بر آنان تنگ آید شخص امام و نام و نسب اش را نتوانند بشناسند و جستجو از امام و کشف صاحب غیبت و بدنبال نام و محل سکونت و محل غیبت او بودن و یا اشره بذکر او کردن بر آنان قدغن باشد تا چه رسد بر آنکه بخواهند عیانا او را به بینند. روایت بما فرموده است که نامش را بلند نگوئید و بر آنچه هستید پا بر جا باشید و مبادا شک بخود راه دهید ولی نادانانی که از اینگونه روایات که از امامان راستگو در باره غیبت و صاحب غیبت بما رسیده است بی خبراند در پی آنند که بشخص آنحضرت راهنمائی شوند و جایگاهش را بدانند و پیش نهاد میکنند که ما آنحضرت را بانان نشان دهیم و غیبت اش را منکراند زیرا آنان از علم بر کنارند ولی اهل معرفت بانچه مامورند تسلیم و در مقام امتثال آن هستند و بر آنچه مامور بصبراند شکیبایند و دانش و فهمی که دارند آنان را در جایگاه رضایتمندی از خدا و تصدیق اولیاء خدا و امتثال امرشان و بازماندن از آنچه نهی کرده اند قرار داده است. و از آنچه خدا در قرآنش ترسانده میترسند یعنی مخالفت رسول خدا (ص) و امامانی که وجوب اطاعت بجای پیغمبرند که فرموده است فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنه او یصیبهم عذاب الیم کسانیکه مخالفت امر او را میکنند باید بترسند که بگرفتاری دچار شوند و یا آنکه شکنجه دردناکی گریبان گیرد آنان بشود- نور: ۶۳ و فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (خدا را اطاعت کنید و پیغمبر را و بصاحبان امرتان فرمان بردار باشید- نساء: ۵۷) [صفحه ۱۸۵] و فرموده است و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و احذروا فان تولیتم فاعلموا انما علی رسولنا البلاغ المبین (خدا را اطاعت کنید و پیغمبر را فرمان برید و بترسید واگر سرباز زنید آنچه بر عهده رسول ما است آن است که بطور آشکار پیام ما را برساند- مائده: ۹۲). و حدیث چهارم از این فصل در حدیث عبد الله بن سنان که فرمود: چگونه خواهد بود هنگامیکه در حالی قرار گیرید که نه امام هدایتی را به بینید و نه نشان روشن گری را مشاهده کنید دلالت بر

همین دارد که روی داده است و شاهد است بر آنچه واقع شد که سفیران آنحضرت که واسطه میان او و شیعه بودند از دنیا رفتند ونظام شان گسیخته شد زیرا در زمان غیب، اگر سفیران میان امام و شیعه باشند این خود گونه ای از علم بامام است ولی چون گرفتاری خلق بنهایت رسید این نشانه ها نیز برداشته شد و بچشم نمیخورد تا آنکه صاحب حق علیه السلام ظهور کند و همان حیرت و سرگردانی که گفته شده‌بود و اولیاء خدا بما اعلام کرده بودند واقع شد و کار غیبت دوم که شرح و تاویلش در حدیثهای بعد از این فصل خواهد آمد درست شد از خداوند میخواهیم که بینائی و راهیابی ما رابیشتر کند و بخاطر رحمتش ما را بانچه او را از ما خشنود میسازد موفق فرماید.۱- خبر داد ما را محمد بن همام از بعضی از رجالش و او از احمد بن محمد ابن خالد واو از پدرش و او از مردی و آن مرد از مفضل بن عمر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: نزدیکترین حالات این گروه بخدا و خوشنودترین وقتی که خدا از آنان خواهد بود هنگامی است که حجت خدا را از دست بدهند و او در پس پرده غیبت باشد و برای آنان ظاهر نگردد و جایگاهش را ندانند و با اینحال علم و یقین داشته باشند که حجت خدا و پیمان الهی باطل [صفحه ۱۸۶] نمیشود در آن هنگام هر صبح و شام بانتظار فرج باشید که سخت ترین خشم خدا بر دشمنانش هنگامی است که حجت او را از دست میدهند و برای آنان ظاهر نمی شود و خدای عز و جل میداند که دوستانش در شك و تردید نمی افتند و اگر خدا میدانست که آنان بشك میافتند حجت خود را یك چشم بهمزدن غایب نمیکرد ولی این غیبت پیش نخواهد آمد مگر بخاطر بدان از مردم. [۲۰۴] .۲- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم بن هاشم، و او از محمد بن خالد و او از کسیکه حدیث اش کرد، و او مفضل بن عمر، کلینی گوید: و حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از عبد الله ابن محمد بن عیسی و او از پدرش و او از بعضی رجال خود و او از مفضل بن عمر و او از): ابی عبد الله علیه السلام (امام صادق) که آنحضرت فرمود: نزدیکترین حالتی که بندگان نسبت بخدای تعالی دارند و خشنودترین هنگامی که خدا از آنان است هنگامی است که حجت خدای عز و جل را از دست بدهند و برای آنان ظاهر نگردد و جایگاهش را ندانند و در عین حال اعتقاد داشته باشند که نه حجت خدا جل ذکره باطل میشود و نه پیمانش. در چنین وقت هر بامداد و شبانگاه بانتظار فرج باشید که سخت ترین خشم خدا بدشمنانش هنگامی است که حجت او را گم کنند و برای آنان هویدا نباشد و خدا میداند که دوستانش شك نمیکنند و اگر میدانست که آنان بشك می افتند حجت خویش را یك چشم بهم زدن غایب نمیکرد ولی این غیبت پیش نمی آید مگر از ناحیه بدان از مردم. این ستایش امام صادق است دوستان خود را در حال غیبت و میفرماید: آن هنگام خداوند از آنان خوشنودتر است که حجت خدا را از دست بدهند و حجت اش را از دیدگاه آنان به پشت پرده برده باشد و آنان با این حال اعتقاد داشته [صفحه ۱۸۷] باشند که حجت خدا باطل نشده است و آنان را توصیف فرموده که آنان شك نمیکنند و اگر خدا بداند که آنان شك میکنند یك چشم بهم زدن حجت خود را غایب نمیکند- سپاس خدائیرا که ما را از آن جمله قرار داد که یقین دارند و شك و تردید بخود راه نمیدهند و از جاده روشن براه های [گرفتاری و] گمراهی که بهلاکت و کوری میکشاند منحرف نمیشوند سپاسی که حق اش ادا شود.۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن مفضل و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن الحسین [۲۰۵] و محمد بن احمد بن الحسن قطوانی همگی روایت کردند از حسن بن محبوب و او از هشام بن سالم جوالیقی و او از یزید کناسی) که گفت: شنیدم اباجعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: صاحب این امر شباهتی بیوسف دارد [۲۰۶] فرزند کنیز سیاه چهره است و خداوند کارش را در یك شب اصلاح خواهد فرمود. [۲۰۷] .۴- حدیث کرد ما را علی بن احمد او گفت: حدیث ما را عبید الله بن موسی علوی از احمد بن الحسین [۲۰۸] و او از احمد بن هلال و او از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از فضاله بن ایوب و و از سدیر صیرفی) که گفت: شنیدم ابی عبد الله امام صادق علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را شباهتی [صفحه ۱۸۸] بیوسف است. [۲۰۹] عرض کردم: گوئی ما را از غیبت و یا حیرتی آگاه میفرمائید؟ فرمود: این مردم ملعون خنزیر نما چرا این سخن را نمی پذیرند؟ برادران یوسف خردمندانی بودند چیز فهم و نواده ها و فرزندان پیامبران بودند بر یوسف وارد شدند و با او سخن گفتند و

با هم گفتگو کردنـد و با او سودا نمودنـد، رفت و آمد داشـتند، برادرانش بودند و او برادر اینان بود با اینهمه تا او خود را نشـناساند نشـناختند و وقتی گفت: من یوسـفم شناختند پس این امت حیران و سرگردان چرا باور ندارند که خدای عز و جل در وقتی ازاوقات بخواهـد حجت خـود را ازآنـان پوشیـده بـدارد یوسـف پادشـاه مصـر بـود و فاصـله میـان او و پـدرش هیجـده روز راه بود اگر خـدا میخواست جایگاه او را به پدرش معلوم کند میتوانست، بخدا قسم هنگامیکه مژده یوسف رسـید یع قوب و فرزندانش از راه بیابان نه روزه بمصـر رسیدند. پس این امت چرا باور ندارند که خداوند، همان کاری که با یوسف کرد با حجت خود بکند و صاحب مظلوم شمـا که حقش را انکـار میکننـد یعنی صـاحب این امر در میـان آنـان رفت و آمـد داشـته باشـد و در بازارهاشـان راه برود و پـاروی فرشـهای شان بگذارد و آنان او را نشناسـند تا آنگاه که خدا اجازه فرماید تا او خود را بشناساند چنانچه بیوسف اجازه داد هنگامیکه برادرانش گفتنـد آیا تو همان یوسـفی؟ گفت: من یوسـفم. (حـدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از محمد بن الحسـین و او از ابی نجران و او از فضاله بن ایوب و او از سدیر صـیرفی که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: و ماننـد همین حدیث را نقل کرده است). [مترجم گوید: ظاهرا آنست که فاصـله میان یوسف و پدرش هیجده روز راه بود اگر بطور عـادی و از جاده عمومی راه پیمائی شود و گر نه هنگامیکه [صـفحه ۱۸۹] یعقوب و فرزندانش بدیدار یوسف می شتافتند همین مسافت را نه روزه پیمودند پس در حقیقت نه روز راه بوده و رویدادهای که با شـهر دیگر اینمقدار فاصـله داشـته باشد بحسب عادت از نظر اهالی آن شـهر مخفی نمانـد ولی با اینهمه کنعانیان از حال یوسف بی اطلاع بودنـد. و بعبارت دیگر، امام میفرماید:اگر خدا میخواست یعقوب از جایگاه یوسف آگاه شود حتی بحسب اسباب ظاهری هم برای یعقوب آسان بود که با این فاصله کم میان او و فرزنـدش از حال او آگاه شود].۵- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسـی و او از عبد الله بن جبله و او از [حسـن بن] علی بن ابی حمزه و او از ابی بصـیر): که گفت شـنیدم ابی جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را از چهار پیغمبر روشـهائی است- روشـی از موسـی و روشـی از عیسی و روشی از یوسف و روشی از محمد صلوات الله علیهم اجمعین [۲۱۰] عرض کردم: روش موسـی چیست؟ فرمود: ترسان و نگران است. عرض کردم: روش عیسـی چیست؟ فرمود: همان که در باره عیسـی گفته شـد در بـاره او نیز گفته میشود. گفتم: روش یوسف چیست؟ فرمود: زنـدان و غایب شـدن. گفتم: روش محمـد صـلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: چون قیـام کنـد هم چون رسول خـدا رفتار خواهـد کرد بجز آنکه آثار محمـد را بیان میکنـد و هشت ماه شمشـیر بر دوش کش و کشـتار خواهد کرد تا آنکه خداوند رضایت بدهد. عرض کردم رضایت خدا را از کجا میداند؟ فرمود: خداوند بدلش رحم میانـدازد. ای صاحبـان دیـدگانی که بـا نور هـدایت بینا است و دلهائی که از کوری! [صـفحه ۱۹۰] بسلامت انـد و با ایمان و روشـنائی منورند ازفرمایش ایندو امام: حضـرت باقر و صادق علیهما السـلام که در باره غیبت و روشـهائی که از پیامبران در حضرت قائم است از پنهان بودن و ترس و اینکه او فرزند کنیزی سیاه چهره است و خداوند، کار او را در شب اصلاح میکند عبرت بگیرید و نیکو تامل کنیـد که اگر تامل کنیـد همه باطلها و گمراهیها که بـدعت گـذاران گذاشـته انـد فرو میریزد بدعت گذارانی که خداوند شیرینی ایمان و دانش را بانان نچشانـده و آنان را از ایمان تهی و از دانش بر کنار کرده است و باید این طایفه اندک و ناچیز خدا را سپاس شایسته کننـد که منت بر آنـان نهاده و آنان را بر نظام امامت پابرجا فرموده است. و اینان از آن راه باز نماندنـد چنانچه عـده فراوانی بازماندنـد با آنکه اعتقاد به امامت دارنـد ولی براست و چپ گرائیده اند و شیطان بر آنان مسلط شده و جلودار آنان گشته بهر رنگی آنـان را فرو میبرد و برنـگ دیگر در میاورد تا آنکه آنانرا بهرگونه هلاکت وارد سازد و از هر هـدایتی باز دارد و ایمان را بر آنان ناخوش آینـد کنـد و گمراهی را در نظرشان آرایش دهد و گفتار هر کس را که بعقل خود و بر طبق قیاس رفتار کند در دل او جلوه گر سازد و حق را و عقیـده بر اطاعت کسـی را که خداونـد اطاعتش را واجب کرده است در نزد او وحشـتناک کند چنانکه خـدای تعالی در محکم کتابش از قول شـیطان ملعون نقل میکند که گفت: (بعزتت سوگند که حتما همه آنان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان مخلصت را)، و باز خدای تعالی نقل میفرماید: (حتما آنان را گمراه خواهم کرد و وعده ها بانان خواهم داد و بر سر راه

مستقیمت که آنانرا است خواهد نشست): مگر نه این است که امیر المومنین در خطبه اش میفرماید: (من ریسمان محکم الهی هستم و من صراط مستقیم و پس‌از پیغمبر (ص) راستگو و امین. حجت خدا بر همه مردم منم): سپس خداوند از گمانی که ابلیس داشت حکایت میکند و میفرماید: (بتحقیق که گمان ابلیس در باره آنان درست در آمد و از او پیروی کردند مگر گروهی از مگر گروهی از مومنین- سبا: ۲۰). [صفحه ۱۹۱] خدا شمارا رحمت کند از خواب غفلت بیدار شوید و از بیخودی هوا بخود آئید و آنچه راسگویان فرموده اند از یاد شما نرود باینکه کلمات آنان را با گوش شنوا نشنوید و با دل با فکر و عقل عبرت گیر و با تدبر در گفته هایشان ننگیرد، خداوند راهیابی شما را نیکوتر فرماید و میان شما و شیطان ملعون مانع و حایل شود. شما در ردیف کسانی که در آیه شریفه استثناء شده اند قرار نگیرید، آنجا که میفرماید: (تو را بر بندگان من سلطنتی نیست مگر آنکه گمراه باشد و از تو پیروی کند) و در ردیف افرادیکه در گفتار شیطان لعین استثنا شده اند قرار بگیرید آنجا که گفت همه را گمراه خواهم کرد مگر بندگان مخلصت را و سپاس خدایرا که پروردگار جهانیان است.۶- حدیث کرد ما را محمد بن همام- رحمه الله- حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالك او گفت: حدیث کرد ما را عباد بن یعقوب از یحیی ابن یعلی [۲۱۱] و او از زراره که گفت: شنیدم ابا عبد الله امام صادق علیه السلام میفرمود امام قائم را پیش از آنکه قیام کند غیبتی است عرض کردم: چرا؟ فرمود میترسد- و با دست خود بشکمش اشاره کرد- سپس فرمود: ای زراره او است کسیکه بانتظارش خواهند بود و او است همانکس که در ولادتش شک خواهند کرد بعضی خواهند گفت پدرش مرد در حالیکه جانشینی نداشت و بعضی خواهند گفت مادرش بدو حامل است و بعضی خواهند گفت غائب است و بعضی خواهند گفت: چند سال (دو سال: نسخه) پیش او وفات پدرش بدنیا آمده است و بانتظارش هستیم فقط خداوند دوست دارد که دلهای شیعه را آزمایش کند اینهنگام است ای زراره که باطل گرایان بشك میافتند. زراره گوید: عرض کردم: فدایت شوم اگر بان دوران رسیدم چه بکنم؟ [صفحه ۱۹۲] فرمود: ای زراره هرگاه بان دوران رسیدی باید این دعا را بخوانی اللهم عرفنی نفسك فانك ان لم تعرفنی نفسك لم اعرف نبیك، اللهم عرفنی رسولك فانك ان لم تعرفنی رسولك لم اعرف حجتك، اللهم عرفنی حجتك فانك ان لم تعرفنی حجتك ضللت عن دینی . سپس فرمود: ای زراره ناچار باید پسر بچه ای در مدینه کشته شود. عرض کردم: فدایت شوم این همان نیست که سپاهیان سفیانی میکشندش؟ فرمود: نه. ولی او را سپاه بنی فلان میکشد، او خروج میکند تا بمدینه داخل میشوم و مردم نمیدانند بچه منظوری داخل شده است پس آن پسر بچه را میگیرد و میکشد همینکه او را از روی ستم و تعدی کشت دیگر خدا مهلتشان ندهد و در اینهنگام است که امید فرج میرود. (محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله گوید: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم بن هاشم و او از حسن بن موسی خشاب و او از عبد الله بن موسی و او از عبد الله بن بکیر و او از زراره که گفت: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: و حدیث را نقل کرده است): (و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از حسین بن احمد [۲۱۲] و او از احمد بن هلال که گفت: حدیث کرد ما را عثمان بن عیسی از خالد بن نجیح و او از زراره بن اعین که گفت: ابو عبد الله فرمود): و این حدیث و همین دعا را عینا نقل کرده است و احمد ابن هلال گفت: من این حدیث را پنجاه و شش سال است که شنیده ام. [۲۱۳] .۷- حدیث کرد ما را محمد بن همام با سندیکه داشت از عبد الله بن عطاء مکی او گفت: به ابی جعفر امام باقر علیه السلام عرض کردم شما در عراق شیعه فراوان دارید [صفحه ۱۹۳] و بخدا قسم در خاندان شما کسی بمانند شما نیست چرا خروج نمیکنید؟ فرمود: ای عبد الله بن عطاء گوش بسخنان احمقان داده ای؟ آری بخدا قسم که من صاحب شما نیستم. عرض کردم پس صاحب ما کیست؟ فرمود: به بینید هر کس که ولادتش از مردم غایب باشد صاحب شما او است همانا هر کس از ما که انگشت نما و زبان زد مرد باشد فق مرگ میشود و یا بمرگ طبیعی از دنیا میرود. [شرح: عبارت روایت چنین است: انه لیس منا احد یشار الیه بالاصابع و یمضغ بالالسن الامات غیظا او حتف انفه و مجلسی فرماید: محتمل است که این تردید از راوی باشد و یا آنکه فقط تغییر در عبارت باشد، یعنی اگر خواستی چنین بگو و اگر خواستی چنان ولی آنطور که ما ترجمه کردیم و ظاهرش نیز همین است هیچیک از دو توجیه ضرورت ندارد مخصوصا توجیه دوم که بی وجه است و ظاهرا در

حدیثی تصحیفی رخ داده باشد و صحیحش حدیث هشتم است که خواهد آمد]. (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را حسین بن محمد و غیر او از جعفر بن محمد و او از علی بن عباس بن عامر و او از موسی بن هلال کندی و او از عبد الله بن عطا: مکی و او از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام و همین حدیث را نقل کرده است).۸- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موی علوی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن احمد قلانسی در مکه بسال ۲۶۷ او گفت: حدیث کرد ما را علی بن الحسن از عباس بن عامر و او از موسی بن هلال و او از عبد الله بن عطاء مکی) که گفت: او واسط بقصد حج بیرون شدم و بخدمت ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام رسیدم از من وضع مردم و نرخ ها را پرسید عرض کردم: مردم را در حالی گذاشتم که همه گردنهاشان بسوی شما کشیده شده است اگر خروج کنید همه مردم پیر و شما خواهند بود. فرمود: ای پسر عطا گوش بسخنان احمقان داده ای؟ [صفحه ۱۹۴] نه بخدا قسم من صاحب شما نیستم هیچ مردی از ما انگشت نما نشود و ابروها بسوی او کشیده نشود مگر آنکه کشته میشود یا بمرگ طبیعی از دنیا میرود. عرض کردم: چطور بمرگ طبیعی میمیرد؟ فرمود: در رختخواب خود دق مرگ میشود تا آنکه خداوند تعالی کسی را برانگیزد که ولادتش را متوجه نشوند. گفتم: آنکه متوجه ولادتش کیست؟ فرمود: هر آنکس که مردم نمیدانند زائیده شده است یا نه همان صاحب شما است.۹- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را عده ای از اصحاب ما از سعد بن عبد الله واو از ایوب بن نوح) که گفت: بابی الحسن امام رضا علیه السلام عرض کردم: ما امیدواریم که شما صاحب این امر باشید و خداوند آن را بی زحمت و بدون شمشیر بسوی شما براند که هم اکنون بیعت برای شما انجام گرفته است و سکه بنام شما زده شده است. فرمود: هر یك از ما که نامه ها باو نوشته شود و انگشت نما گردد و پرسشها از او کنند و اموال بسوی او فرستند یا غفلتا کشته میشود و یا در رختخواب جان می سپارد تا آنگاه که خداوند برای این امر جوانی را از خاندان ما برانگیزاند که زادگاهش و پرورشگاهش پنهان باشد ولی اصل وجودش (نسبش: نسخه کافی) پنهان نباشد.۱۰- و حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالك او گفت: حدیث کرد ما را عباد بن یعقوب از یحیی بن یعلی و او از ابی مریم انصاری و او از عبد الله بن عطاء که که گفت: ابی جعفر امام باقر علیه السلام را عرض کردم: از امام قائم مرا خبر ده. فرمود: بخدا قسم او نه منم و نه آنکس که شما گردنها بسوی او میکشید، زارگاه او شناخته نشود. عرض کردم: رفتارش چگونه خواهد بود؟ فرمود: همان رفتار که رسول خدا داشت.۱۱- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن [صفحه ۱۹۵] جعفر حمیری از محمد بن عیسی و او از صالح بن محمد و او یمان تمار که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: صاحب این امر را غیبتی است که هر کس در آن دوران دین خود را در دست داشته باشد مانند کسی است که بخواهد با کشیدن کف دست بر شاخه قتاد خارهایش را بکند. سپس اندکی سر بزیر افکند سپس فرمود: همانا صاحب این امر را غیبتی است بنده باید از خدا بپرهیزد و دینش را محکم نگه دارد. (و حدیث کرد مرا محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی و حسن بن محمد و آندو از جعفر بن محمد کوفی و او از حسن بن محمد صیرفی و او از صالح بن خالد و او از یمان تمار که گفت در محضر ابی عبد الله علیه السلام نشسته بودیم که فرمود از برای صاحب این امر غیبتی است... و بقیه روایت را نقل کرده است). صاحب این غیبت و کسیکه همه مردم بجزاند کی در ولادت و در سن او شك داشته باشند و کسیکه از نظر بیشتر مردم پنهان باشد و تصدیق بامر او نداشته باشند و بوجودش ایمان نیاورند بجز امام منتظر علیه السلام چه کسی میتوند باشد؟ و مگر این همان نیست که امامان راستگو علیهم السلام کسیرا که بر امر ثابت قدم باشد و در حال غیبتش معتقد بولادتش باشد با آنکه مردم از گرد او پراکنده شوند و از او نا امید شوند و کسی را که معتقد بامامتش باشد بمسخره گیرند و او را بناتوانی نسبت دهند ولی آنان همچنان جازم و حق جو باشند و فردای قیامت آنان دشمنانشان را بمسخره گیرند، امامان چنین کس را تشبیه کرده اند بکسیکه بخواهد خارهای شاخه قتاد را با کشیدن کف دست بر آن از شاخه بر کند و در نهایت سختی صبر و تحمل داشته باشد. و آن همین گروه اندکی است که جدایند از گروه بسیاری که مدعی شیعه گری هستند و هواهای نفس، آنان را پراکنده ساخته و

دلهایشان از تحمل حق و از شکیبائی بر تلخی آن بتنگ آمده و از تصدیث بوجود امامیکه شخصش را نمی بینند و غیبتش [صفحه ۱۹۶] طولانی شده وحشت دارند در صورتیکه اگر کسی بقول امیر المومنین علی علیه السلام عمل بکند که فرمود: (از راه هدایت بواسطه اندك بودن راهروانش وحشت نکنید) همین غیبت را تصدیق نموده و معتقد بر آن گشته و ایستادگی بر آن خواهد نمود و بانچه از نادانان کر و لال و کور و دور از علم و دانش میشنود اهمیتی نخواهد داد از خدا میخواهیم که بر ما احسان کند و ما را بر حق ثابت قدم فرماید و نیروئی در نگهداری آن بما عنایت فرماید.۱- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از عمر بن عثمان و او از حسن بن محبوب و او از اسحاق ابن عمار صیرفی که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: قائم را دو غیبت است یکی از آندو غیبتی است در از مدت و دیگری کوتاه در غیبت نخستین خواص از شیعه از جایگاهش آگاهند و در غیبت دوم بجز خواص از نوکران آنحضرت (که در دین او دین او هستند) کسی از جایگاهش آگاه نباشد.۲- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از محمد بن حسین و او از حسن بن محبوب و او از اسحاق بنعمار که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: قائم را دو غیبت است یکی از آندو کوتاه است و دیگری دراز مدت در غیبت نخستین بجز خواص شیعه کسی جایگاهش را نمیداند و در غیبت دیگر بجز خواص از نوکرانش (که در دین او باشند) کسی را از جایگاه او اطلاعی نباشد. [شرح: روایت دوم را مولف از محمد بن یعقوب صاحب کافی نقل کرده است ولی همین روایت کلمه (که در دین او باشند) را ندارد و دو غیبتی که در این [صفحه ۱۹۷] روایات گفته شده است اولی عبارت است از غیبتی که از هنگام وفات پدر بزرگوارش پیش آمد و تا زمان وفات ابی حسن علی بن محمد سمری چهارمین سفیر آنحضرت بطول انجامید و وفات امام حسن عسکری (ع) در نهم ربیع الاول بسال ۲۶۰ و وفات سمری ۱۵ شعبان بسال ۳۲۹ بود و بنابراین نخستین غیبت که آن را غیبت صغری نامند تقریبا هفتاد سال بطول انجامیده است و سپس غیبت دوم که غیبت کبری اش گویند پیش آمد. و چهار نایب آنحضرت در زمان غیبت صغری که سفرای آنحضرت بودند بترتیب عبارتند از: اول ابو عمر عثمان بن سعید عمری، دوم فرزندش ابو جعفر محمد ابن عثمان، و سوم ابو القاسم حسین بن روح، و چهارم ابو الحسن محمد بن علی سمری].۳- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت حدیث کرد ما را علی بن الحسن او گفت: حدیث کرد ما را عبد الرحمن بن ابی نجران از علی بن مهزیار [۲۱۴] و او از حماد بن عیسی و او از ابراهیم بن عمر یمانی که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را دو غیبت است و شنیدم که میفرمود: قائم قیام نمیکند در حالیکه بیعتی از کسی بر گردن او باشد.۴- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی از احمد بن محمد و او از حسین بن سعید و او از ابن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از): ابی عبد الله امام صادق علیه السلام فرمود: قائم قیام میکند در حالیکه کسی را در گردن او نه عقدی باشد و نه عهدی و نه بیعتی. [صفحه ۱۹۸] [شرح: علامه مجلسی فرماید: عهد و عقد و بیعت در معنی بهم نزدیکند و گوئی هر یکی دیگری را تاکید میکند او احتمال میرود که مقصود از عهد وعده هائی باشد که خلفای جور بائمه علیهم السلام میدادند که آنان را رعایت کنند و یا مقصود از عهد سفارش باشد که (عهد الیه) هنگامی گویند که سفارش در باره او کرده باشد و یا مقصود از عهد، و لیعهد شدن باشد چنانچه برای امام رضا علیه السلام پیش آمد و مقصود از عقد قرار داد صلح و آتش بس باشد چنانچه میان امام حسن علیه السلام و معاوی واقع شد و مقصود از بیعت اقرار نمودن بخلافت دیگری است که با دست دادن انجام میگیرد چنانچه معروف است. و گوئی این روایات بپاره ای از علل و فوائد غیبت اشاره میکند چنانچه صدوق علیه الرحمه با سند خود از ابی بصیر روایت کرده است که امام صادق فرمود: ولادت صاحب این امر از نظر مردم پنهان میشود بخاطر آنکه بهنگام خروج، بیعت هیچ کس بر گردن او نباشد و خداوند کار او را در یک شب اصلاح میفرماید].۵- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را عبیس ابن هشام از عبد الله بن جبله و او از ابراهیم بن

مستنیر و او از مفضل بن عمر جعفی): و او از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: صاحب این امر را دو غیبت است که یکی از آندو آنقدر بدرازا میکشد که بعضی میگویند مرد و و بعضی میگویند کشته شد و بعضی میگویند: رفت پس بجز اندکی از اصحاب او کسی بر امر او باقی نمیماند و از جایگاهش هیچکس را از دوست و بیگانه اطلاعی نباشد مگر همان نوکری که بکارهای آنحضرت میرسد. و اگر در باب غیبت بجز همین یک حدیث نقل نشده بود برای کسیکه تامل در آن کند کافی بود.۶- و بهمین سند از عبد الله بن جبله نقل شده و او از سلمه بن جناح و او از [صفحه ۱۹۹] حازم بن حبیب): که گفت: بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام رسیدم عرض کردم: خداوند احوال شما را اصلاح فرماید پدر و مادر من از دنیا رفته اند و حج بجا نیاورده اند و خداوند روزی عنایت فرموده و احسان کرده است در باره نیابت حج از طرف آنان چه میفرمائید؟ فرمود: بکن که حج باو میرسد. سپس فرمود: ای حازم از برای صاحب این امر دو غیبت است که در دومی ظهور میکند، پس اگر کسی بیاید و بتو بگوید که دستش را از خاک قبر او تکان داده است تصدیقش مکن. [شرح: کنایه از مرگ آنحضرت است یعنی اگر کسی بتو بگوید که من با دست خودم او را بقبر گذاشتن و خاک بر او ریختم باور مکن]. (حدیث ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن محمد بن رباح زهری او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری از حسن بن ایوب و او از عبد الکریم بن عمرو و او از ابی حنیفه سایق [۲۱۵] و او از حازم ابن حبیب) که گفت: بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: پدرم مرده است و او مردی بود از عجم و من میخواهم از عوض او حج کنم و برای او صدقه بدهم نظر شما در این باره چیست؟ فرمود: بکن که باو خواهد رسید سپس بمن فرمود: ای [صفحه ۲۰۰] حازم صاحب این امر را دو غیبت است و دنباله حدیث مانند حدیث سابق است.۷- احمد بن محمد بن سعید ابن عقده گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمد بن احمد بن حسن قطوانی همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از ابراهیم [بن زیاد] خارقی و او از ابی بصیر که گفت: بابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود قائم آل محمد را دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است. فرمود: آری و این کار نخواهد شد تا آنکه بنی فلان شمشیر بروی همدیگر بکشند و حلقه جنگ تنگ تر شود و سفیانی ظاهر شو و گرفتاری بشدت برسد مردم را مرگی و کشتاری فرا گیرد که بحرم خدا و حرم رسولش صلی الله علیه و آله پناه برند.۸- عبد الواحد بن عبد الله گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو و او از علاء بن رزین و او از محمد بن مسلم ثقفی). و او از امام باقر ابی جعفر علیه السلام که شنیده است آنحضرت فرموده همانا قائم را دو غیبت است که در یکی از آن دو گفته میشود: او مرد و معلوم نیست در کدام بیان قدم نهاد.۹- محمد بن یعقوب گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی و احمد بن ادریس از حسن بن علی کوفی واو از علی بن حسان و او از عبد الرحمن بن کثیر و او از مفضل بن عمر که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را دو غیبت است که در یکی از آن دو بسوی خانوده اش باز میگردد و در دیگری گفته میشود هلاک شد، در کدام بیابان پانهاد. گفتم: چون چنین شود چه بکنیم؟ فرمود: [صفحه ۲۰۱] اگر ادعا کننده ای ادعا کرد از او آن مطالب بزرگ را بپرسید که مانند او پاسخ آنها را تواند داد. [۲۱۶] .[شرح: در کافی چنین است: هرگاه ادعا کننده ای مدعی امامت شد از او چیزهائی بپرسید که مانند او پاسخ آنها را تواند داد و مقصود از (مانند او) یعنی کسیکه ادعای امامت کند و در ادعایش صادق باشد، پایان شرح]. اینگونه حدیث ها که میگویند: قائم را دو غیبت است حدیثهائی است که بحمد الله در نزد ما بصحح پیوسته است و خداوند، گفتار امامان علیهم السلام را روشن فرموده و دلیل و برهان راستگوئی شان را در همین روایات ظاهر ساخته است. امام غیبت اولی همان غیبت است که در آن سفیرانی میان امام و مردم بودند که از جانب آنحضرت منصوب شده بودند و آشکارا شخصا و عینا وجود داشتند و مطالب مبهم و حکمهای مشکل و پاسخ هر پرسش پیچیده و مشکل با دست آنان از سوی آنحضرب بیرون میامد و ایو همان غیبت کوتاه مدت بود

و روزگارش گذشت و زمانش سپری شد. [۲۱۷] و دومین غیبت همان است که سفیران و واسطه ها از میان برداشته شدند بجهت کاری که خدای تعالی خواسته بود و بخاطر تدبیری که خداوند در میان مردم بکار برد تا مدعیان این امر از یکدیگر جدا شوند و آزمایش بعمل آید و زیر و رو و غربال و تصفیه شوند چنانچه خدای عز و جل میفرماید: ما کان الله لیذر المومنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب آل عمران ۱۷۹- ۱۷۸ [صفحه ۲۰۲] (خدا افرادی را که بر طریقه شما ایمان دارند فرو نمیگذارد تا آنکه نا پاك را از پاك جدا کند و خداوند شما رااز غیب آگاه نسازد) واکنون همان زمان است که فرا رسیده است. خداوند، ما را از ثابت قدمان بر حق قرار دهد و از افرادی باشیم که در غربال گرفتاری از غربال بیرون نشویم و این است معنی آنچه میگوئیم آنحضرت را دو غیبت است و ما هم اکنون در دومین غیبت هستیم از خداوند میخواهیم که فرج دوستان خود را از آن غیبت نزدیك فرماید و ما را در جایگاه برگزیدگانش و در ردیف اشخاصی که از برگیزدگانش پیروی میکنند و از افراد برگزیده ای که از آنان راضی است و آنان را برای یاری دینش و خلیفه اش انتخاب فرموده است قرار دهد که او است ولی احسان و او است جواد منان.۱۰- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن محمد بن حسن [بن حازم] او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد الله ابن جبله و او از احمد بن حارث [۲۱۸] و او از مفضل بن عمر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: همانا صاحب این امر را غیبتی است که در آن غیبت میگوید: فقررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین الشعراء: ۲۱) چون از شما بیمناك بودم فرار کردم پس پروردگار من بمن حکومت را ارزانی داشت و رسالتی بعهده من واگذار کرد).۱۱- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما راجعفر بن محمد بن مالك او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن محمد بن سماعه و او از احمد بن حارث انماطی از مفضل ابن عمر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلامکه فمود: حضرت قائم وقتی قیام کند فرماید: (چون از شما بیمناك بودم گریختم).۱۲- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث [صفحه ۲۰۳] کرد ما را احمد بن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن علی حمیری از حسن بن ایوب و او از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او از احمد بن حارث و او از مفضل بن عمر که گفت: شنیدم آنحضرت میفرمود: (مقصود امام صادق بود) که ابو جعفر محمد ابن علی امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامیکه قائم علیه السلام قیام کند فرماید: چون از شما بیمناك بودم گریختم پس پروردگار من بمن حکومت ارزانی داشت و رسالتی بعهده من واگذار کرد. این حدیث ها مصداق همان است که فرمود در او شیوه ای از موسی است که او بیمناك و نگران بود.۱۳- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالك او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن محمد صیرفی [۲۱۹] او گفت حدیث کرد مرا یحیی بن مثنی عطار از عبد الله بن بکیر و او از عبید بن زراره و اواز): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: مردم امامی را از دست خواهند داد که در موسم حج حاضر میشود و آنان را بیند ولی آنان او را نبینند.۱۴- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از جعفر بن محمد و او از اسحاق بن محمد و او از یحیی بن مثنی و او از عبد الله بن بکیر و او از عبید بن زراره که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السام میفرمود: مردم امامشان رااز دست خواهند داد و او در مراسم حج حاضر میشود و آنان را می بیند ولی آنان او را نمی بینند.۱۵- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث ما رااحمد ابن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری از حسن و او از عبد الکریم بن عمرو و او از ابن بکیر و او از یحیی بن مثنی و او از زراره که گفت: [صفحه ۲۰۴] شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: همانا قائم را دو گونه غیبت است که در یکی از آندو باز میگردد و [در] دیگری معلوم نشود که در کجا است در موسم های حج حاضر میشود ومردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند.۱۶- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی از حسین بن محمد واو از جعفر بن محمد و او از قاسم بن اسماعیل واو از یحیی بن مثنی و او از عبد الله بن بکیر و او از عبید بن زراره و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: قائم را دو گونه غیبت است که در یکی از آندو در موسم های حج حاضر میشود و مردم را می بیند

ولی مردم او را در موسم نمی بینند. [۲۲۰] .۱۷- حدیث کرد ما را محمد بن همام- رحمه الله- او گفت: حدیث کرد ما رااحمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از موسی بن قاسم ابن معاویه بجلی و او از علی بن جعفر): واواز برادرش موسی بن جعفر علیه السلام، علی بن جعفر گوید: بانحضرت عرض کردم: تاویل این آیه چیست؟: قل ارایتم ان اصبح ماوکم غورا فمن یاتیکم بماء معین الملک: ۳۰ (بگو اگر دیدید که چشمه آب شما فرو رفت چه کسی آب گوارا خواهد رساند)؟ فرمود: هرگاه امامتان را از دست دادید چه کسی برای شما امامی از نو خواهد آورد. (و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی از علی بن محمد و او از سهل بن زیاد آدمی و او از موسی بن قاسم بن معاویه بجلی واو از علی بن جعفر واو از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام که گفت: بانحضرت عرض کردم تاویل این آیه چیست؟ و بقیه روایت مانند روایت ۱۷ است جز آنکه فرمود: هرگاه امامی از شما پنهان شود چه کسی برای شما امام [صفحه ۲۰۵] نوی خواهد آورد.۱۸- حدیث کرد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی عباسی و او از محمد بن احمد قلانسی و او از ایوب بن نوح و او از صفوان بن یحیی واو از عبد الله بن بکیر واو از زراره که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: همانا قائم را غیبتی است که خاندان او انکار میکنند عرض کردم: چرا؟ فرمود: میترسد و با دست خود اشاره بشکمش کرد. [شرح: خاندانش انکار میکنند یعنی خود آنحضرت راویا ولادتش را انکار میکنند از ترس اینکه مبادا او را بکشند].۱۹- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی و او از احمد ابن حسن [۲۲۱] و او از پدرش و او از ابن بکیر و او از زراره و او از عبد الملک بن اعین که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: قائم را پیش از آنکه قیام کند غیبتی است عرض کردم چرا؟ فرمود: میترسد- و با دست خود اشاره بشکمش کرد- یعنی از کشته شدن میترسد.۲۰- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن تیملی از عباس بن عامر بن رباح و او از ابن بکیر و او از زراره که گفت: شنیدم ابا جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: از برای آن پسر پیش از آنکه قیام کند غیبتی است و او همان است که میراثش مطالبه میشود، عرض کردم: چرا (غایب میشود) فرمود میترسد وبا دست خود اشاره بشکمش کرد یعنی از کشته شدن. [صفحه ۲۰۶] [شرح: ظاهرا مقصود آنست که آنحضرت خودش میراثش را مطالب میکند].۲۱- و حدیث کرد ما ا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو محمد عبد الله بن مستورد اشجعی او گفت: حدیث کرد ما محمد بن عبید الله ابو جعفر حلبی او گفت حدیث کرد ما را عبد الله بن بکیر از زراره که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: همانا قائم را پیش از قیامش غیبتی است، عرض کردم: چرا؟ فرمود: میترسد، و با دستش اشاره بشکمش کرد- یعنی از کشته شدن. (خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی و او از جعفر بن محمد و او از حسن بن معاویه و او از عبد الله بن جبله و او از عبد الله بن بکیر و او از زراره که گفت: شنیدم ابا عبد الله امام صادق (ع) میفرمود: و حدیث سابق را عینا نقل کرده است. [شرح: شیخ در کتاب غیبتش فرموده است پنهان شدن آنحضرت هیچ جهتی ندارد بجز آنکه بر جان خودش میترسد که مبادا کشته شود و اگر جهتی غیر از این داشت جایز نبود که پنهان شود بلکه میبایست سختی ها و آزارها را متحمل میشد که درجات امامان و همچنین پیامران علیهم السلام با تحمل سختیهای بزرگ در راه خدا بالا میرود. اشکال: خداوند چرا مانع از کشته شدن آنحضرت نمیشود و میان او و کسیکه میخواهد او را بکشد مانع ایجاد نمیکند؟ جواب: اگر مقصود آنست که خداوند مردم را از کشتن آنحضرت منع کند بطوریکه منافات با تکلیف نداشته باشد یعنی مردم را از مخالفت با آن حضرت نهی کند و او را واجب سازد همه اینها را که خداوند تعالی انجام داده است. و اگر مقصود آنست که حقیتا میان آنحضرت و دشمنانش حائل شود این [صفحه ۲۰۷] چنین مانع شدن با تکلیف منافات دارد و نقض غرض لازم میاید زیرا غرض از تکلیف آنست که مکلف مستحق پاداش گردد و این چنین حائل شدن با آن استحقاق منافات دارد و چه بسا که در چنین منع که بزور انجام میگیرد خلف را مفسده ای باشد که خدایرا نشاید چنان کند. مترجم گوید: اگر بگوئیم یک راه ایجاد مانع میان آنحضرت و کسیکه میخواهد او را بکشد همین است که او را از نظرها مخفی گرداند دیگر نیازی بتوجیه شیخ قدس سره نخواهد بود].۲۲- حدیث کرد ما را محمد بن همام از جعفر بن

محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن میثم از عبید الله بن موسی [۲۲۲] و او از عبد العلی بن حصین ثعلبی و او از پدرش که گفت: در حج و یا عمره ای بخدمت ابا جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام رسیدم و عرض کردم: سنم بالا رفته و استخوانم فرسوده شده است و نمیدانم که آیا دیدار شما نصیبم خواهد شد یا نه؟ مرا وصیتی بکنید و بفرمائید که فرج کی است؟ فرمود: آن آواره رانده شده تک و تنها و جدا از خاندانش که خون پدرش باز گرفته نشده است و کنیه عمویش را دارد او است صاحب پرچمها و نامش نام پیغمبری است، [صفحه ۲۰۸] عرض کردم: دو باره بفرمائید. پس آنحضرت کتاب چرمین و با صفحه ای خواست و در آن برای من نوشت. و۲۳- و حدیث کرد از برای ما احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله یحیی بن زکریا ابن شیبان از کتابش گفت: حدیث کرد ما را یونس بن کلیب او گفت: حدیث کرد ما رامعاویه بن هشام از صباح او گفت: حدیث کرد ما را سالم اشل از حصین تغلبی که گفت: حضرت ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام راملاقات کردم آنگاه مانند حدیث پیش را نقل کرده بجز آنکه گوید: سپس کهان حضرت از سخنش فارغ شد نگاهی بمن کرد وفرمود: بیاد گرفی [یا] برایت بنویسم؟ عرض کردم: میل شما است پس تکه ای از چرم یا صفحه ای بخواست و آن رابرای من نوشت و بمن داد و حصین آن نوشته را برای ما بیرون آورد و خواند و سپس گفت: این نوشته امام باقر است. [شرح از مجلسی: مقصود از پدری که خونش باز خواست نشده است یا امام حسن عسکری است و یا امام حسین و یا جنس پدر که شامل همه امامان است و اینکه فرمود عمویش را دارد شاید کنیه یکی از عموهای آنحضرت ابو القاسم بودهاست و یا یکی از کینه های آنحضرت ابو جعفر ویا ابو الحسن و یا ابو محمد است واحتمال هست که مقصود از (المنکنی بعمه) آن باشد که بخاطر عمویش جعفر. یعنی از ترس او نام او بطور صریح برده نمیشود و یا بکنایه گفته میشود و نامش نام پیغمبری است، یعنی پیغمبر ما و این تعبیر یا از راه تقیه است و یا از آن روی که از بردن نام آنحضرت نهی شده است].۲۴- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا عباد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن حماد طائی از ابی الجارود و او از): [صفحه ۲۰۹] ابی جعفر محمد بن عی (امام باقر) علیه السلام که فرمود: صاحب این امر همان کسی است که رانده شده آواره است (در بعضی از نسخه ها رانده شده تنها ضبط شده است) و خون پدرش باز خواست نشدهوکنیه عمویش را دارد واز خاوداه اش تک افتاده و نامش نام پیغمبری است.۲۵- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما راحمید بن زیاد کهاز کتابش برای او قرائت کردهبود او گفت: حدیث کرد ما را حسن ابن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد علیهما السلام): (و از یونس بن یعقوب و او از سالم مکی و او از ابی الطفیل گوید [۲۲۳] عامر بن واثله مرا گفت: آنکس کهشما بدنبالش در جستجوئید و بارزویش هستید فقط از مکه خروج میکند و از مکه خروج نمیکند تا آنکه آنچه را که دوست دارد به بیند هر چند که کارش بانجا انجامد که از شاخه های درخت تغذیه نماید. چه کای روشنتر و کدام راه بازتر از راهی است که امامان علیهم السلام در باره این غیبت راهنمائی کرده اند و جل پای شیعیانشان گذاشته اند تا با حالت تسلیم و بدون اعتراض و اشکال و بدون شک و تردید آن راه را به پیمایند؟ و آیا بااین بیان که در امر غیبت شده است بازروا است که شکی واقع شود؟ و روشن تر از این در واضح بودن حق از برای صاحب غیبت و شیعیانش چیست؟۲۶- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما رااحمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما رااحمد بنهلال او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی قیسی از ابی الهیثم میثمی): [۲۲۴] . [صفحه ۲۱۰] از ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهماالسلام که فرمود: هنگامیکه سه نام بدنبال هم آمد: محمد و علی و حسن چهارمی شان قائمشان خواهد بود (و در بعضی از نسخه ها چنین است: چهارمی شان همان قائم است).۲۷- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر حمیری او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عیسی بن عبید از محمد بن ابی یعقوب بلخی که گفت: ابا الحسن امام رضا علیه السلام میفرمود: شما بزودی گرفتار خواهید شد بچیزیکه سخنتر و بزرگتر است، به بچه ای که هنوز در شکم مادر باشد و به بچه ای شیر خوار گرفتار خواهید شد تا آنجا که گفته شود غایب شد و مرد، و میگویند: دیگر

امامی وجود ندارد در صورتیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله غایب شد و غایب شد و غایب شد و اینهم من که بمرگ خودم از دنیا خواهم رفت. [شرح: شاید مقصود آن باشد که برای رسول خدا (ص) غیبت های متعددی بود مانند غیبتش در کوه حرا و شعب ابی طالب و غار تا آنکه بمدینه وارد شدند و ممکن است که بقرینه مقام فاعل فعل ها حذف شده باشد و مقصود بعضی از انبیاء سلف باشد و شاید حضرت اسم آنان را فرموده ولی راوی بمنظور اختصار نقل نکرده است].۲۸- و حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن مابنذاذ و عبد اللهبن جعفر حمیری آندو گفتند: حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب زراد او گفت: امام رضا علیه السلام مرا فرمود: ای حسن در آینده نزدیکی گرفتاری بی پایان و وحش زایی روی خواهد داد که همه دوستیها و صمیمیتها از میا برود و در روایتی است که (همه دوستیه او صمیمیت ها ساقط شود) و این بهنگامی است که شیعیان سومین فرزند مردا از دست بدهند کهاهل زمین و آسمان برفتن او اندوهگین خواهند شد چه بسیار مرد و زن مومن که به از دست دادن او اسفناك و اندوهناك و حیران و [صفحه ۲۱۱] غمگین خواهند بود. سپس سربزیر افکند آنگاه سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم بفدای همنام جدم و کسیکه شبیه من و شبیه موسی بن عمران است نور افکن هائی که از شعاع نورانیت عالم قدس روشنی میگیرد در گریبان دارد تو گوئی او را می بینم هنگامیکه مردم در نهایت نومیدی هستند که آوازی بگوششان میرسد که دور و نزدیك یکسان میشنوند و آن آواز برای مومنین رحمت و برای کافران عذاب است. عرض کردم: پدر و مادرم بفدایت آن آواز چه خواهد بود؟ فرمود: در ماه رجب سه آواز برآید نخستین آواز: (هان که لعنت خدا بر ستمکاران) و دومین آواز (ای گروه مومنان گرفتاری هولناك فرارسید) و در آواز سوم دستی را (و در بیشتر نسخه ها: پیکری را) در پیشاپیش آفتاب می بینند که آواز میدهد: که خداوند بمنظور برانداختن ستمگران،فلانی را برانگیخت) این هنگام است که گشایشی برای مومنان دست دهد و خداوند سینه های آنان را شفا بخشد وعقده‌های دلشان برطرف میگردد. [شرح از مجلسی: شاید معنای (علیه جیوب النور) آن باشد که گریبانهای نورانی افراد از مومنین کامل و فرشتگان مقرب و ارواح مرسلین از اندوه غیبت آن حضرت و حیران ماندن مردم درباره آنحضرت شعله‌ور میشود واین بخاطر نور ایمانی است که برای آنان از آفتاب های عوالم قدس میتابد. و احتمال میرود که مقصود از گریبانهای نور، گریبانهای منسوب بنور باشد یعنی گریبانهائی که انوار فیض خدایتعالی از آن میتابد و حاصل سخن آنکه بر قامت آنحضرت صلوات الله علیه لباسهای قدسی و خلعت های ربانی پوشانیده شده که از گریبان آن جامه ها انوار فضل وهدایت خدایتعالی فروزان است. و موید این معنی روایت دیگری است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود: (جلابیب النور) جلابیب جمع جلباب بمعنی جامه‌ای است که سرا پای بدن را بپوشاند. [صفحه ۲۱۲] و احتمال میرود که (علی) در (علیه) تعلیلیه باشد، یعنی ببرکت هدایت و فیض آنحضرت از گریبانهای اشخاصی که پذیرای انوار قدسند، علوم و معارف ربانی ساطع و درخشان است. پایان نقل از مجلسی. مترجم گوید: وجهی برای این توجیهات نیست پس از آنکه امام رضا (ع) آنحضرت را بموسی بن عمران تشبیه فرموده است و بدنبال تشبیه وجه شبه رابیان فرموده یعنی همانطور که موسی بن عمران را جیب نور بود و بمضمون ادخل یدك فی جیبك تخرج بیضاء من غیر سوء بانحضرت همین کرامت از طرف خداوند تعالی اعطا شده است].۲۹- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالك او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن احمد مدینی [۲۲۵] اوگفت: حدیث کرد مارا علی بن اسباط از محمد بن سنان و او از داود بن کثیر رقی که گفت: بابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: من بفدایت این امر آنقدر بدرازا کشید که دلها تنگ شد و ما دق مرگ شدیم. فرمود: اینکار در آخرین مرحله ناامیدی وسخت ترین مرتبه غم و اندوه انجام خواهد گرفت آواز دهنده‌ای از آسمان بنام امام قائم و نام پدرش آواز خواهد داد عرض کردم:فدایت شوم نامش چیست؟ فرمود: نام پیامبری است ونام پدرش نام وصیی. [شرح: تصریح نکردن بنام آنحضرت شاید بانجهت است که در میان مردم شهرت نیابد].۳۰- و حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن علی تیملی از محمد بن اسماعیل بن بزیع و حدیث کرد مرا بیش از یکنفر از منصور بن یونس بزرج [۲۲۶] از اسماعیل بن جابر و او از): [صفحه ۲۱۳]

ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که فرمود: صاحب این امر رادر یکی از این دره ها غیبتی است- و با دست بسمت ذی طوی اشاره کرد- تا آنکه اندکی پیش از خروجش خدمتکار مخصوصش می آید و بعضی از یاران آن حضرت را ملاقات میکند و میگوید: شما در اینجا چند نفرید؟ نزدیک بچهل نفر مرد. میگوید: اگر صاحب خود را به بینید چگونه خواهید بود؟ میگویند: بخدا قسم اگر دستور دهد که کوهها را از جا بکنیم خواهیم کند. سپس سال بعد بنزد آنان میاید و میگوید: ده نفر از بزرگان و نیکان خود راتعیین کنید آنان تعیین میکنند پس او با آنان براه میافتد تا آنکه بخدمت صاحبشان میرسند و برای فردا شب بانان وعده میدهد. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: بخدا قسم گوئی او را می بینم که پشت خود را بحجر تکیه داده و خدا را بحق خودش قسم میدهد، و سپس میگوید: ای مردم هر کس با من درباره خدا بحث و شنود بکند من از همه مردم بخدا سزوارترم، ای مردم هر کس با من درباره آدم بحث کند من سزاوارتر از همه بادمم، ای مردم هر کس با من در باره نوح محاجه کند من سزاوارترین مردم بنوحم، ای مردم هر کس با من در باره ابراهیم محاجه کند من سزاوارترین مردم بابراهیم هستم، ای مردم هر کس با من در باره موسی محاجه کند من اولیتر مردم بموسی هستم، ای مردم هر کس با من درباره عیسی محاجه کند من اولیتر مردم بعیسی هستم، ای مردم هر کس با من درباره محمد بحث کند من سزاورترین مردم به محمد هستم ای مردم هر کس با من درباره کتاب خدا بحث کند من سزاوارترین مردم بکتاب خدا هستم. سپس بمقام تشریف میبرد و دو رکعت نماز در نزد مقام میگذارد و خدا را بحق خودش سوگند میدهد. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: او است بخدا قسم همان مضطر(که خدا درباره‌اش میفرماید: آیا کیست آنکه پاسخ مضطر را بدهد و بدی را از میان بردارد و شما را جانشینان روی زمین قرار دهد (النمل: ۶۲) این آیه در باره او و برای او [صفحه ۲۱۴] نازل شده است.۳۱- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: آنان و تو برای همیشه این چنین خواهید بود تا آنکه خداوند از برای این امر کسی را برانگیزاند که ندانند آفریده شده بود یا نه.۳۲- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک از محمد بن حسین بن ابی الخطاب. و حدیث کرده بود مرا عبد الله ابن جعفر حمیری از احمد بن محمد بن عیسی و آن دو گفتند: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از ابی الجارود و او از). ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: همواره بسوی یکی از ما گردنها را خواهید کشید و خواهید گفت که او همین است ولی خداوند او را از میان خواهد برد تا آنگاه که خداوند از برای این امر کسی را برانگیزاند که ندانید زائیده شده بود یا نه و آفریده شده بود یا نه.۳۳- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی و او از محمد بن احمد قلانسی و او از محمد بن علی و او از محمد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) [۲۲۷] میفرمود: همواره چشمهای شما نگران مردی است که میگوئید او همین است، مگر آنکه از میان برود تا آنکه خداوند کسی را بر- میانگیزاند که نفهمید تا آنوقت آفریده شده است یا نه.۳۴- حدیث کرد ما را احمد [صفحه ۲۱۵] ابن یحیی عطار او [۲۲۸] او گفت: حدیث کرد ما را علی بن الحسین گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی [۲۲۹] از محمد بن سنان و او از مردی که): از امام باقر (ع) نقل میکند که آنحضرت فرمود: همیشه این چنین بمانید و روزگار بهمین نحو خواهد ماند تا آنکه خداوند از برای این کار مردی را برانگیزاند که نفهمید آفریده شده است یا هنوز آفریده نشده است. ای گروه شیعه‌ایکه خدایتعالی یش نیروی تمیز و تامل وتدبر کافی در سخنان ائمه عنایت فرموده است، آیا در این حدیث ها بیان آشکار و نور درخشان نیست؟ آیا در میان امامان گذشته یکنفر هست که در ولادت او شک شود و در بود و نبودش اختلاف گردد وگروهی از امت در غیبتش باو معتقد شوند و در دوران غیبت او فتنه ها در دین روی دهد و افرادی در باره او متحیر شوند و امام صادق علیه السلام صراحتا باو راهنمائی کرده باشد که بفرماید هرگاه سه نام بدنبال هم آمد (محمد و علی و حسن) چهارمی شان قائم آنان خواهد بود؟ آیا کسی هست بجز این امامیکه کمال دین بوسیله او و بدست او نهاده شده است و گزینش و آزمایش و تمیز خلف باو و غیبت او شود و خاص و

خالص صافی از شیعیان که بر ولایت او هستند بدست آید از این رهگذر که بر نظام او ایستادگی کنند و بامامتش اقرار نمایند و حق بودن او را و وجود او را و اینکه زمین از او خالی نمی ماند هر چند شخص او غایب باشد از برای خودشان دین الهی بدانند تا بانچه رسول خدا و امیر المومنین و امامان علیهم السلام فرموده‌اند و پس از غیبت و ناامیدی از او قیامش را با شمشیر بشارت داده‌اند تصدیق و ایمان و یقین داشته باشد. پس هر کس که بیان می طلبد بیان را از گفتار یکایک ائمه علیهم السلام بخواهد تا او را بر افزای در بیانی که برهان از آن بدست میاید یاری کند. خداوند، [صفحه ۲۱۶] ما را و همه برادران ما را از اهل پذیرش و اقرار قرار دهد و ما را از اهل انکار قرار ندهد و بصیرت و یقین و ثبات ما را بر حق و تمسک بان را بیشتر فرماید که او است تنها توفیق دهنده و راهنمای حق و یاری دهنده. [۲۳۰] .۳۵- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد ابن مالک او گفت: حدیث کرد ما را عباد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن سالم): از ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: صاحب این امر از همه ما در سن کمتر و در شخصیت خاموش تر است گفتم: این کی خواهد شد؟ فرمود: هنگامیکه خبرگزاریها بیعت آ جوان را منتشر سازند در اینوقت هر صاحب قدرتی پرچمی بر افرازد پس منتظر فرج باشید. در امامان راستین گذشته و امامانی که بنا حق دعوی امامت کرده اند کسیکه در کودکی یتیم شده باشد بجز این امام کسی نیست امامیکه خداوند امامت و علم را باو عطا فرموده همچنانکه بعیسی بن مریم و یحیی بن زکریا کتاب و نبوت و علم و حکمت را در کودکی عطا فرمود. و دلیل بر این سخن فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمود او را بچهار پیغمبر شباهت است یکی از آنان عیسی بن مریم است زیرا باو حکم و نبوت و علم در کودکی عطا شد و باین نیز در کودکی امامت داده شد. و اینکه فرموده اند این امر در کوچکترین ما از نظر سن و خاموشترین ما از نظر شخصیت خواهد بود دلیل و شاهدی است بر اینکه همان او است زیرا در ائمه طاهرین و در غیر ائمه از مدعیان دعاوی باطل کسی نیست که امر امامت در سن آنحضرت باو داده شده باشد زیرا همه آنانکه امامت بانان رسیده است از امامان [صفحه ۲۱۷] راستین و افرادیکه برای آنان ادعای امامت شده است از نظر سن از آنحضرت بزرگتر بوده اند. سپاس خدائیرا که بوسیله کلماتش احقاق حق میکند و دنباله کافران را قطع میکند.۳۶- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از امیه بن علی قیسی [۲۳۱] او گفت: بابی جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام (امام جواد) عرض کردم جانشین تو پس از تو کیست؟ فرمود: فرزندم علی ودو فرزندان علی، سپس اندکی سربزیر افکند آنگاه سر بر داشت سپس فرمود: همانا حیرتی پیش خواهد آمد. عرض کردم: چون چنین شود بکجا باید روی آورد؟ آنحضرت اندکی خاموش ماند و سپس فرمود: هیچ جا، و سه بار این کلمه را تکرار کرد، من سئوالم را دیگر باره پرسیدم فرمود: بمدینه گفتم کدامیکه از مدینه ها (یعنی شهرها) فرمود: همین مدینه خودمان مگر مدینه ای بجز این هست؟ احمد بن هلال گوید: محمد بن اسماعیل بن بزیع بمن گفت من بودم که امیه بن علی قیسی از امام جواد میپرسید و آنحضرت بهمین پاسخ پاسخش داد. و حدیث کرد ما را علی بن احمد و گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی از احمد بن حسین [۲۳۲] و او از احمد بن هلال و او از امیه بن علی قیسی) مانند همین روایت را.۳۷- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا ابو عبد الله محمد بن عصام او گفت حدیث کرد ما را ابو سعید سهل بن زیاد آدمی او گفت حدیث [صفحه ۲۱۸] کرد ما را عبد العظیم بن عبد الله حسنی): از ابی جعفر محمد بن علی الرضا (امام جواد) علیهما السلام که او شنیده است که آنحضرت میفرموده: زمانیکه فرزندم علی بمیرد چراغ دیگری پس از او نمایان میشود و سپس پنهان میگردد، پس وای بر کسیکه شک نماید و خوشا بغریبیکه دین خود را برداشته و فرار کند، سپس بدنبال این پنهان شدن پیش آمدهائی روی دهد که بر پیشانی ها نق پیری نشیند و کوههای سخت و سنگین از جای کنده شود. [شرح: کنده شدن کوهها یا کنایه از عظمت حادثه است و یا اشاره به سست شدن ایمان های استوار مردم]. از مولف: کدام حیرانی از این حیرت بالاتر است که مردم بسیار و گروه فروانی از زیر بار این امر بدر رفته اند و بجز اندکی بر آن باقی نمانده زیرا مردم بشک افتاده اند و یقینشان ضعیف گشته و کمتر کسی است که ثابت قدم مانده باشد بر گرفتاری سختی

که از برای افراد مخلص و بردبار و ثابت قدم و راسخین در علم آل محمد پیش آمده است آنانیکه همین حدیثها را روایت کرده اند و بمقصود ائمه در این روایات آشنا هستند و معناهائی را که اشاره فرموده اند درک میکنند کسانیکه خداوند، نعمت ثبات قدم بانن ارزانی داشته و آنان را با یقین سرافراز فرموده است و سپاس خدایرا که پروردگار جهانیان است.۳۸- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از احمد بن ادریس [۲۳۳] و او از محمد بن احمد و او از جعفر بن قاسم و او از محمد بن ولید خزار و او از ولید بن عقبه و او از حارث بن زیاد و او از شعیب و او از ابی حمزه که گفت: [صفحه ۲۱۹] بخدمت ابی عبد الله امام صادق علیه السلام رسیدم عرض کردم: صاحب این امر شمائید؟ فرمود: نه. عرض کردم: پس فرزندت؟ فرمود نه. عرض کردم: پس فرزند فرزندت؟ فرمود: نه. عرض کردم: پس کیست؟ فرمود: کسیکه آن را (یعنی زمین را) پر از عدل میکند هم چنانکه از ستم و تعدی پر شده باشد او در زمان فترت امامان تشریف میاورد هم چنانکه پیغمبر در دوران فترت پیامبران برانگیخته شد. [۲۳۴] [شرح: دوران فترت دورانی است که پیامبران خدا از دنیا رفته باشند و جانشینان آنان نیز در دسترس مردم نباشند و خلاصه چراغ دعوت انبیاء خاموش باشد بنابراین، معنای دوران فترت امامان نیز واضح و روشن است].۳۹- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علی بن محمد از بعضی از رجال خود و او از ایوب بن نوح و او از): ابی الحسن سوم (حضرت هادی) [۲۳۵] نقل میکند که آنحضرت فرمود: هنگامی که علم شما از میان شما برداشته شود منتظر فرج از زیر قدمهایتان باشید. [شرح: علم را اگر با دو حرکت بخوانیم بمعنای نشانه است که کنایه از امام است که راهنمای بحق است و اگر با سکون بخوانیم بمعنای دانش است و کنایه از آنکه دانشمندان از میان شما میروند و مردم در ضلالت و جهالت میمانند و انتظار فرج از زیر قدمها کنایه از نزدیک بودن آن است. و مجلسی فرماید: که معنای روایت آن است که نا چار شما باید بانتظار فرج باشید هر چند دور باشد و یا آنکه مقصود از فرج، احدی الحسنیین است . مترجم گوید: ظاهرا مراد ایشان از احدی الحسنیین آنست که یا حقیقتا فرج حاصل میشود و یا آنکه به ثواب انتظار فرج نائل خواهد شد].۴۰- محمد بن یعقوب گفت: حدیث کرد ما را ابو علی اشعری از محمد بن [صفحه ۲۲۰] حسان و او از محمد بن علی و او از عبد الله بن قاسم و او از مفضل بن عمر): و او از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که از آنحضرت پرسش شد از معنای آیه شریفه فاذا نقر فی الناقور (زمانیکه بصور دمیده شود) فرمود: همانا از ما امامی در پشت پرده خواهد بود و آنگاه که خداوند عز ذکره بخواهد که امر او را اظهار کند در دل او نکته و اثری ظاهر میشود پس او نمایان گشته و بامر خدا قیام میکند فرماید: خداوند دل امام را بصور تشبیه فرموده و آنچه در آن القاء و الهام میشود بدمیدان در صور تشبیه کرده است (و نکت) اثری است که در زمین بواسطه کشیدن چوب و مانند آن پیدا میشود].۴۱- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را عده ای از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از حسن بن علی وشاء و او از علی بن ابی حمزه [او از ابی بصیر] و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: صاحب این امر را بناچار غیبتی است و در غیبتش بناچار عزلتی و طیبه چه منزلگاه خوبی است و بخاطر سی نفر وحشتی آنجا نیست. [شرح از مجلسی: طیبه نام مدینه طیبه است و از این روایت استفاده میشود که آنحضرت را غالبا در مدینه و اطراف آن منزل و ماوا است یا همیشه و یا در غیبت صغری و بعضی ها احتمال داده اند که طیب نام محل مخصوصی است که آن حضرت با یارانش آنجا تشریف دارند ولی شاهدی بر اینمطلب نیست. و موید احتمال اول روایتی است که کافی از ابی هاشم جعفری نقل میکند که در ضمن حدیثی گوید بابی محمد (امام عسکری) علیه السلام عرض کردم: اگر برای شما پیش آمدی شد او را در کجا جویا شوم؟ فرمود: در مدینه و اینکه فرمود: و ما بثلاثین من وحشه یعنی سی نفر از نوکران و خاصان آنحضرت که [صفحه ۲۲۱] هستند چون با یکدیگر مانوسند وحشتی ندارند. و احتمال هست که (با بمعنای (مع) باشد، یعنی آنحضرت بهمراه سی نفر که در اطرافش هستند وحشت نمیکند. سپس علامه مجلسی فرموده که بعضی ها گفته اند که این روایت مخصوص زمان غیبت صغری است. و در غیبت شیخ است که: لابد فی عزلته من قوه یعنی در دوران عزلت آنحضرت را باید نیرو و مددی بوده باشد].۴۲- خبر داد ما را محمد بن یعقوب از عده

ای از رجال خودش و آنان از احمد بن محمد و او از علی بن حکم و او از ابی ایوب خزاز و او از محمد بن مسلم که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اگر از صاحب شما خبر رسیده که غایب شده است غیبت رااانکار نکنید. (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ا را علی بن ابراهیم ابن هاشم از محمد بن ابی عمیر و او از ابی ایوب خزاز و او از محمد بن مسلم) مانند همین روایت را.۴۳- حدیث کرد ما را علی بن حسین [مسعودی] او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی ازمحمد بن علی کوفی و او از حسن بن محبوب و او از عبد الله بن جبله و او از علی بن ابی حمزه و و از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: اگر قائم قیام کند مردم بانکارش برخیزند زیرا او بقیافه جونی رشید بسوی آنان باز میگردد و کسی در عقیده باو ثابت نمی ماند مگر آنکس که خداوند در عالم ذر نخستین، پیمان از او گرفته باشد. و در غیر این روایت است که آنحضرت فرمود: از بزرگترین گرفتاریها آنست [صفحه ۲۲۲] که صاحبشان بقیافه جوان بر آنان خروج میکند در صورتیکه آنان چنین می پندارند که باید پیرمرد فرتوتی باشد. [شرح: در روایت کلمه (شاب موفق) است و مجلسی فرموده است مقصود از موفق یعنی جوانی که اعضایش و اخلاقش در کمال اعتدال باشد یا آنکه کنایه از آنست که آنحضرت مانند اواسط دوران جوانی بلکه پایان جوانی مینماید و اینگونه جوان را موفق گویند برای آنکه جوان در این سالها بتحصیل کمالات موفق میشود].۴۴- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا عمر بن طرخان او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن اسماعیل از علی ابن عمر بن علی بن حسین علیهما السلام و او از): ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام که آنحضرت فرمود: از فرزندان من آنکه قائم است باندازه عمر حضرت خلیل که یکصد و بیست سال است عمر میکند و تا اینمقدار قابل درک است سپس غیبتی در دهر (بروزگار دراز) خواهد نمود و بقیافه جوان رشید سی و دو ساله ظهور میکند تا آنجا که گروهی از مردم از اعتقاد باو باز میگردند، و او زمین را پر از عدل و داد میکند همانطور که از ستم و تجاوز پر شده باشد. [مترجم گوید: روایت باین نحو که ما ترجمه کردیم معنای صحیح دارد و نیازی نیست بانکه گوئیم در روایت تقدیم و تاخیری از ناحیه راوی و یا کاتب شده است چنانچه بعضی از محققین فرموده است که جمله (حتی یرجع عنه طائفه من الناس) بدنبال (یغیب غیبه فی الدهر) بوده است زیرا بنابر آنچه ما معنی کردیم علت بازگشت مردم از آنحضرت همین است که او را پس از سالهای دراز بصورت جوان مشاهده میکنند چنانچه در روایت پیش نیز اشاره شد که یکی از بزرگترین ابتلائات و آزمایش مردم ظهور آنحضرت بقیافه شاب موفق است]. [صفحه ۲۲۳] در این فرمایش ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام موجب اعتبار و وسیله باز داشت از کوری و شک و ریب هست و هشداری است از برای سهو کننده و غافل و راهنمائی برای سر سخت های حیران. آیا آنچه از مقدار عمر و حالیکه قائم علیه السلام بهنگام ظهورش در آن حال خواهد بود بیان شده که بصورت جوانی ظهور خواهد کرد برای صاحبان خرد کفایت نمیکند و برای خردمند بینا سزاوار نیست که اینمدت بنظرش طولانی بیاید و در امر الهی پیش از رسیدن وقتش و سر رسید روزهایش شتاب کنند و در وقتی که ذکر شده و فرموده اند که آنحضرت پس از پایان آن مدت ظهور میکند تغییری ندهد [۵۳] زیرا آنچه از ایشان علیهم السلام در باره وقت روایت شده است از آنجهت است که شیعه را آرامشی باشد [۵۴] و امر را در نظر شیعه نزدیک نشان دهند زیرا خودشان فرموده اند که ما وقت تعیین نمیکنیم و هر کس که از ما وقتی را روایت کند او را ت صدیق نکنید و نترسید از اینکه او راتکذیب کنید و بگفتارش عمل نکنید. و وظیفه مومنین آنست که بهر آنچه از ناحیه امامان رسیده تسلیم باشند که آنان بهتر میدانند که چه فرموده اند زیراکسیکه تسلیم بامر آنان شد و یقین کرد که حق همانسن سعاتمند خواهد شد و دینش سالم خواهد ماند و کسیکه با آنن معارضه کند و شک نماید و مخالفت کند وبر خدایتعالی از پیش خود نسبتی دهد و اختیار کند، جز آنکه از [صفحه ۲۲۴] نسبتی که بخدایتعالی از پیش خود داده جلوگیری شود و اختیارش از بین برود و بمراد و خواسته دلش نرسد و بانچه که دوست دارد نرسد [۵۵] وبر حیرت وگمراهی و شک و حیرت و سرسختی وانتقال از مذهبی بمذهب دیگر واز گفتاری بگفتار دیگر گرفتار شود نتیجه ای نداشته و سر انجام کارش بزیانکاری خواهد کشید. و همانا

امامیکه در نزد خدای عز و جل چنین منزلتی دارد که بوسیله او انتقام خودش و دینش و اولیائش را میگیرد و وعده ایکه برسولش داده تا دینش را بر همه ادیان پیروز گرداند هر چند مشرکان را خوش نیاید و تا آنکه بر روی زمین بجز دین خالص او نباشد بوسیله او و بدست او انجام گیرد چنین امامی سزاوار است که مردم جاهل مقام و منزلت او را ادعا نکنند و کسی از مردم با ادعا نمودن این مقام از برای غیر آنحضرت خود را گمراه نکند، و با اقتداء بغیر آنحضرت خود را هلاک نکند که خود را بمهلکه انداخته و باتش وارد نموده است. پناه بخدا میبریم از آن و از او میخواهیم که با رحمت خود ما را از عذاب آتش رهائی بخد.۴۵- حدیث کرد ما را علی بن حسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی از ابراهیم بن هاشم و او از حماد بن عیسی و او از ابراهیم ابن عمر یمانی و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود قائم قیام میکند در حالیکه بگردنش از هیچکس بیعتی نباشد.۴۶- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی از احمد بن محمد و او از حسین بن سعید و او از ابن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: قائم قیام میکند در حالیکه [صفحه ۲۲۵] هیچکس را بگردن او نه عقدی است و نه پیمانی و نه بیعتی.از جمله چیزهائیکه موضوع غیبت را تاکید میکند و گواهی است بر حقانیت و وجود آن و بر حیرتی که بمردم در آن غیبت دست میدهد و بر آنکه غیبت یک نوع ابتلا است که بناچار باید رخ دهد و کسی از آن نجات نمی یابد مگر آنکه بر سختی ابتلاء ثابت قدم باشد روایاتی است که از امیر المومنین علیه السلام دراین باره رسیده است بدین قرار:۱- حدیث کرد ما را باین حدیث علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد ابن علی کوفی و او از محمد بن سنان و او از ابی الجارود و او از مزاحم عبدی و او از عکرمه بن صعصعه واو از پدرش که گفت: علی علیه السلام میفرمود این شیعه همواره همچون گله بز خواهند بود که برای ستمگر زورگو بی تفاوت است که دست روی کدامیکه میگذارد (همچون قصاب در انتخاب بز از گله برای سربریدن) نه جایگاه بلندی خواهند داشت که بان پناهنده شوند و نه پشتیبانی که در کارهاشان بان دلگرم باشند.۲- و خبر داد ما را علی بن الحسین با سند خودش از محمد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت: حدیث کرد ما را ابو بدر از علیم و او از سلیمان فارسی- خدای تعالی رحمتش کند- که او گفت: مومنین همواره همچون بزهای یکنواخت باشند که ستمگر زورگو را بی تفاوت است که دست اش را بر کدامین نهد نه در میانشان جایگاه بلندی است که بان پناهنده شوند و نه پشتیبانی که کارشان را بدلگرمی آن انجام دهند.۳- و بهمین سند از ابی الجارود روایت است و او از عبد الله شاعر یعنی [صفحه ۲۲۶] ابن عقبه [۵۶] روایت میکند که گفت: شنیدم علی علیه السلام میفرمود گوئی شما را مینگرم که همچون شتری که بدنال چراگاه میگردد در گردش هستید ونخواهیدش یافت ای گروه شیعه.۴- و بهمین سند از ابن سنان و او از یحیی بن المثنی [عطار] و او از عبد الله بن بکیر و روایت کرده آن را حکم [۵۷]

آنچه از دستور درباره تحمل مشقات در زمان غیبت و انتظار فرج رسیده

روایاتی که شیعه را دستور میدهد که بردبار و خود دارباشد و بانتظار فرج باشد و نسبت بامر خداوند و تدبیر او شتابزدگی نکند۱- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابو الحسن او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن حفص و آنان از ابی بصیر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: پدرم مرا فرمود بناچار در آذربایجان آتشی روشن شود که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد و چون چنین شود [صفحه ۲۲۸] خانه نشین باشید و تا ما در خانه نشسته ایم شما نیز بنشینید و چون متحرک ما حرکت کرد بسوی او روانه شوید هر چند با دست و سر زانو باشد، بخدا قسم گوئی می بینمش که در میان رکن و مقام از مردم بکتاب نوی بیعت میگیرد و بر عرب سنگین خواهد آمد و فرمود وای بر حال ستمگران عرب از شریکه نزدیک شده

است.۲- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید از بعضی از رجالش و او از علی بن عماریه کنانی [۲۳۶] او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از ابی الجارود و او از) ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام، گوید امام باقر را عرض کردم مرا وصیتی بفرمائید فرمود وصیت میکنم که تقوی داشته باشی و خانه نشین باشی و در اجتماع این مردم شرکت نکنی و مبادا با افرادی که از خاندان ما خروج میکنند همگام باشی که آنان نه چیزی دارند و نه بچیزی میرسند و بدانکه بنی امیه را حکومتی است که مردم نمیتوانند آن را از دست آنان بگیرند و اهل حق را دولتی است که وقتی فرا رسید خداوند زمامش را بدست هر کس از ما اهل بیت که بخواهد می سپارد پس هر کس از شماها که بان دولت رسد با ما در مقام بلند بهشتی خواهد بود واگر پیش از رسیدن بان دولت از دنیا برود خداوند از برای او نیکی خواهد خواست. و بدان که هیچ جمعیتی بمنظور بر طرف کردن ستم و یا عزیز نمودن دینی قیام نمیکند مگر آنکه مرگ و گرفتاری دامن گیرشان شود تا آنگاه که جمعیتی قیام کنند که در بدر با رسول خدا بودند که کشتگانشان بخاک سپرده نشود و بخاک افتاده شان برداشته نشود و زخمی هاشان درمان نگردد عرض کردم آنان کیانند؟ فرمود: فرشتگان. [شرح از مجلسی ره (کشتگنشان) یعنی کسانی را که فرشتگان بکشند دفن نمیشوند و زخمهاشان درمان پذیر نیست].۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را حسنن و محمد فرزندان علی بن یوسف از [صفحه ۲۲۹] پدرشان واو از احمد بن علی حلبی و او از صالح بن ابی الاسود واو از ابی الجارود که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: از ما اهل بیت کس نیست که بمنظور بر طرف کردن ستم و یا دعوت به حق قیام کند مگر آنکه.... مانند خبر پی.۴- حدیث کرد ما را محمد بن همام و محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور اینان از حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سماعه بن مهران و او از ابی الجارود و او از قاسم بن ولید همدانی و او از حارث اعور همدانی که گفت:امیر المومنین علیه السلام بر فراز منبر فرمود: هنگامیکه خاطب هلاک شود، و صاحب زمان رو گردان شود، و دلهائی باقی بماند که زیر و رو گردد پاره ای از آنها دلهائی باشند پر خیر و پر برکت و پاره ای دیگر بی خیر و برکت، آرزومندان هلاک شوند و پراکنده شوندگان پراکنده شوند و مومنین باقی بمانند و چه اندک، سیصد واندی خواهند بود و گروهی بهمراه آنان خواهند جنگید که بهمراه رسول خدا (ص) بروز بدر جنگیدند نه کشته شوند و نه بمیرند.امیر المومنین علیه السلام که فرموده است: (صاحب عصر) مقصودش صاحب همین زمان است که بتدبیر الهی که واقع شده است از دیده های اینمردم نهان است سپس فرمود: دلهائی باقی میماند که بعضی (مخصب: پر برکت) و بعضی (مجدب: بی خیر و برکت) اند ایندلها دلهای شیعیان است که در این غیبت و حیرت زیر و رو میشوند پاره ای از آنها بر حق ثابت میماند که مخصب است و بعضی از حق بگمراهی و سخن های باطل میگراید: مجدب است.سپس فرمود آنان که آرزو دارند هلاک میشوند و در مقام نکوهش آنان است آنان کسانی هستند که درامر الهی شتابزدگی میکنند و در مقام تسلیم نیستند و زمان غیبت بنظرشان طولانی میاید و پیش از آنکه فرجی به بینند میمیرند. آنگاه خداوند از اهل صبر و تسلیم افرادیرا که میخواهد نگهداری کند نگاه میدارد تا آنکه بمرتبه لایق خودش برساند و آنان افرادی هستند که براستی ایمان دارند و در ایمانشان اخلاص میورزند وافراد اندکی میباشند که آنحضرت شماره شان را سیصد و یا بیشتر [صفحه ۲۳۰] فرموده اند افرادیکه بواسطه نیروی ایمانشان و درستی یقینشان خداوند اهلیت بانان عطا فرموده است تا ولیش را یاری کنند وبا دشمنش بستیزند. و آنان همچنانکه در روایت آمده است پس از آنکه حضرتش در کاخ حکومت جای گرفت و پایان جنگ اعلام شد از طرف آنحضرت نمایندگان و فرمانداران روی زمین خواهند بود پس امیر المومنین علیه السلام فرمود جمعی با آنان جهاد میکنند که با رسول خدا روز بدر جهاد کردند که نه کشته میشوند و نه میمیرند. مقصود حضرت آنست که خداوند این سیصد و چند نفر یاران خالص حضرت قائم را بوسیله فرشتگان روز بدر یاری میفرماید و آنان جزء نیروی جنگی آنحضرت خواهند بود. خداوند ما را از کسانی قرار دهد که اهلیت یاری دینش را در رکاب ولیش بو عطا فرموده باشد و در این باره آنچنانکه او را سزاست با ما رفتار فرماید.۵- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید ابن زیاد کوفی او گفت:

حدیث کرد ما را علی بن صباح بن ضحاک از جعفر بن محمد ابن سماعه و او از سیف تمار و او از ابی مرهف که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه اسلام فرمود: محاضیر: (اسب های تندرو) هلاک شدند، گفتم: محاضیر چیست؟ فرمود کسانیکه شتابزدگی میکننـد و مقربین نجات یافتند و قلعه بر فراز پایه های همچون میخ خود ثابت و پا بر جا است کنج خانه های خود را از دست مدهید که غبار فتنه بر زیان کسی است که فتنه را برانگیزاند (بمثال فارسی دودش بچشم خودش میرود) و آنان در باره شما توطئه ایرا اراده نمیکنند مگر آنکه خداوند مشغولیتی بر ایشان پیش میاورد بجز آنکس که خود متعرض آنان شود. [شرح از مجلسی: مقربین (بکسر راء) کسانی هستند که میگوینـد فرج نزدیک است و امیـد نزدیک بودن آن را دارنـد و یا آنکه دعا برای نزدیکی فرج میکننـد و یا آنکه مقربین را بفتح را بخوانیم یعنی کسانیکه صبر کردنـد و بواسطه صبر مقرب درگاه الهی شدنـد. پایان نقل از مجلسی ره و در بعضـی از نسخه ها بجای مقربون [صفحه ۲۳۱] کلمه (مقرون) است یعنی کسانیکه اقرار بوجود آنحضـرت دارند و نیز در بعضـی از نسخه ها بجای الامن تعرض لهم جمله (لامر یعرض لهم) است یعنی بواسطه پیش آمدی که از برای آنان میشود خداوند آنان را از شما مشغول میسازد].۶- حـدیث کرد ما را احمـد بن محمد بن سـعید او گفت: حدیث کرد مرا یحیی بن زکریا ابن شـیبان او گفت: حدیث کرد ما را یوسف بن کلیب مسعودی او گفت: حدیث کرد ما را حکم بن سلیمان از محمد بن کثیر و او از ابی بکر حضرمی که گفت: من و ابان بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) علیه السـلام رسیدیم و این بهنگامی بود که پرچم های سیاه در خراسان ظاهر شـده بود عرض کردیم نظر شـما چیست؟ فرمود: در خـانه خودتـان بنشـینید هر وقت دیدیـد که مـا بگرد مرد گرد آمـدیم آنوقت با اسلحه بیاری ما قیام کنید.۷- و حـدیث کرد مـا را محمـد بن همـام او گفت: حـدیث کرد ما را جعفر بن محمـد بن مالک فزاری او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن احمد از علی بن اسباط و او از بعضـی از اصحابش و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السـلام که آنحضـرت فرمود: زبانهای خود را نگهدارید و در خانه های خود بنشینید باشد که هرگز کاری دامنگیر خصوص شما نشود بلکه همگانی باشد و همواره (زیدیه) سپر بلای شـما خواهند بود. [شـرح: در بعضـی از نسخه ها چنین است و یصیب الغلمه و لا تزال وقاء لکم که بجـای کلمه (العـامه) کلمه (الغلمه) است بـدون کلمه زیـدیه. بنـابراین معنـای جمله چنین خواهـد شـد که گرفتـاری دامگیر جوانان خواهد شد و آنان سپر بلای شـما خواهند گردید].۸- و حـدیث کرد ما را علی بن احمـد او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن [صفحه ۲۳۲] موسی علوی از محمد بن موسی و اواز احمد بن ابی احمد [۲۳۷] و او از محمد بن علی و او از علی بن حسان و او از عبد ارحمن بن کثیر که گفت: روزی در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام بودم و مهزم اسدی نیز افتخار حضور داشت عرض کردم خـدا مرا فـدای شـما گردانـد اینکار [که شـما بانتظارش هستیـد] کی خواهـد شد؟ که [بر ما] بدرازا کشـید. فرمود: [ای مهزم] آرزومندان دروغ گفتند و شـتابکنندگان هلاک شدند و تسلیم شدگان نجات یافتند و بسوی ما باز خواهند گشت.۹- علی بن احمـد از عبـد الله بن موسـی علوی نقل میکنـد که گفت: حـدیث کرد ما را علی بن حسن از علی بن حسان و او از عبـد الرحمن بن کثیر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السـلام که آنحضـرت در تفسـیر آیه شـریفه اتی امر الله فلا تستعجلوه : امر خدا فرا رسید در شـتابش نباشـید، فرمـود: امر خـدا همـان امر مـا است که خـدای عز و جـل امر فرموده است که در آن بـاره شـتاب نشود تـا آنکه خداوند او را بسه لشگر یاری فرماید: فرشـتگان و مومنین و رعب و خروج آنحضـرت علیه السـلام مانند خروج رسول الله است آنجا که خداوند میفرماید: همچنانکه پروردگارت تو را از خانه ات بحق و راستی بیرون آورد.۱۰- خبر داد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمـد بن جمهور اینان از حسن بن محمـد بن جمهور و او از پـدرش و او از سـماعه بن مهران و او از صالـح بن میثم و یحیی بن سـابق [۲۳۸] و آنـان از: ابی جعفر (امـام باقر) علیه السـلام که فرمود: کسانیکه همچون محاضیراند هلاک شدنـد و مقربان نجات یافتند و پناهگاه بر پایه های محکم خود استوار است همانا که پس از اندوه گشایش عجیبی خواهد شد. [بشرح مجلسی (ره) در روایت ۵ مراجعه شود].۱۱- و حدیث کرد ما را امد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی او گفت: حـدیث کرد مـا را اسـماعیل بن مهران او گفت: حـدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از حکم بن

ایمن واو از ضریس کناسی و او از ابی خالد کابلی که گفت: علی بن الحسین علیه السلام فرموده: دوست میداشتم که در گفتار آزاد بودم و با مردم سه کلمه حرف میزدم و سپس خدا در باره من هر چه میخواست میکرد ولی عهدی است با خدا بسته ایم که صبر کنیم آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: و لتعلمن نباه بعد حین (خبرش را پس از گذشت زمانی خواهید دانست) و سپس این آیه را نیز تلاوت فرمود: و لتسمعن من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و من الذین اشرکوا اذی کثیرا و ان تصبروا و تتقوا فان ذلک من عزم الامور (و حتما بر شما از زخم زبان آنان که پیش از شما کتاب آسمانی بر آنان نازل شد و از آنان که شرک ورزیدند آزار فروان خواهد رسید و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید سبب نیروو قوت اراده در کارها است).۱۲- علی بن احمد گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موس علوی از علی ابن ابراهیم بن هاشم و او از علی بن اسماعیل و او از حماد بن عیسی و او از ابراهیم ابن عمر یمانی و او از ابی الطفیل و او از): ابی جعفر محمد بن علی و آنحضرت از پدرش علی بن الحسین علیهم السلام نق میفرماید که ابن عباس کس بنزد آنحضرت فرستاد و معنای این آیه را پرسید یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا (ای اهل ایمان در کار دین پایدار باشید و یکدیگر را بپایداری سفارش کنید و مراقب باشید)- علی بن الحسین علیهما السلام خشمناك شد وپرسش کننده را فرمود: دوست میداشتم آنکسیکه تو را این ماموریت داده خودش رو یا روی از من میپرسید. [صفحه ۲۳۴] سپس فرمود: این آیه در باره پدر من و درباره ما نازل شده است و هنوز وقت آن مراقبت و مرزبانی که مامور آن هستیم نرسیده است و در آینده نزدیک ذریه ای از نسل ما که وظیفه آن را بعهده خواهند داشت بوجود خواهد آمد. سپس فرمود: هان که در صلب او- یعنی ابن عباس- امانتی نهاده شده است که برای آتش دوزخ آفریده شده اند، و بزودی گروههائی را از دین دسته دسته بیرون خواند نمود و روی زمین با خونهای جوجه گانی از جوجه گان آل محمد (ص) رنگین خواهد شد جوجه گانی که زودرس و نا بهنگام قیام خواهند کرد و بخواسته خودشان نخواهند رسید ولی افراد با ایمان مراقب بوده و صبر نموده و یکدیگر را بصبر سفارش کنند تا خداوند حکم فرماید و او است بهترین حاکمان.۱۳- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی و او از هارون بن مسلم و و از قاسم بن عروه و او از برید بن معاویه عجلی و او از): ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت در معنای آیه شریفه اصبروا و صابروا و رابطوا فرمود: صبر کنید بر ادای واجبات و پایداری کنید با دشمنان و مراقب امامتان [که بانتظارش هستید] باشید.۱۴- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را چعفر بن محمد بن مالك او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن علی جعفی از محمد بن مثنی حضرمی و او از پدرش و او او عثمان بن زید [۲۳۹] و او از جابر و او از): ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: خروج قائم ما اهل بیت مانند خروج رسول الله (ص) است و کسیکه از ما اهل بیت پیش از قیام قائم خروج کند مانند جوجه ای است که به پرد و از آشیانه خود بیرون افتد و دست خوش بازیچه کودکان شود.۱۵- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عید الله بن موسی و او از احمد بن [صفحه ۲۳۵] الحسین [۲۴۰] و او از علی بن عقبه و او از موسی بن اکیل نمیری و و از علاء بن سیابه و او از): ابی عبد الله جعفر بن محمد (امام صادق) علیهما السلام که آنحضرت فرمود: هر کس از شما که بانتظار این امر بمیرد مانند کسی است ه در خیمه ویژه امام قائم باشد.۱۶- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابو الحسن او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن حفص و آنان از ابی بصیر و او از): ابی عبد الله امام صادق علیه السلام که آنحضرت روزی فرمود: آیا شما را خبر ندهم از چیزی که خداوند هیچ عملی را از بندگان بدون آن نمی پذیرد؟ عرض کردم چرا بفرمائید. فرمود: گواهی دادن بر اینکه معبودی بجز الله نیست، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده او و فرستاده او است، و اقرار نمودن بهر آنچه خداوند بان امر فرموده است، و دوستی از برای ما، و بیزاری از دشمنان ما- یعنی ما امامان بخصوص- و تسلیم شدن بانان و پرهیز و کوشش و اطمینان داشتن، و چشم براه قائم بودن، سپس فرمود: هر کس که از بودن اش در شمار یاران امام قائم شادمان است باید بانتظار باشد و با همین حال انتظار به پرهیز و اخلاق نیکو رفتار کند پس اگر اجلش فرا

رسید و امام قائم پس از مرگ او قیام کرد پاداش او همانند پاداش کسی است که امام قائم را درک کرده باشد پس کوشا باشید و بانتظار بنشینید گوارا باد بر شما ای گروهی که مشمول رحمت خدائید. [صفحه ۲۳۶] ۱۷- علی بن احمد نقل میکند از عبید الله بن موسی علوی و او از محمد ابن الحسین و او از محمد بن سنان و او از عمار بن مروان و او از منخل بن جمیل و او از جابر بن یزید و او از). ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن باشید- یعنی بر کسی خروج نکنید زیرا کار شمانه کاری است که به پنهانی انجام گیرد بلکه آن نشانه ای است از ناحی خدای عز و جل و از ناحیه مردم نیست، ها که آن از آفتاب روشن تر است و بر هیچ نیکوکار و بد کاری پنهان نخواهد ماند آیا صبح را میشناسید؟ این کار شما همانند صبحگاه است که پنهان ماندن در آن نخواهد بود. خدا شما را رحمت کند که به بینید باین گونه از ادب کردن که امامان (ع) فرموده اند و بنگرید بدستورشان و رسم خودشان در صبر و خود داری وانتظار فرج و اینکه فرموده اند تندروها و شتابزدگان هلاک خواهند شد و آرزو کنندگان دروغ میگویند و تسلیم شدگان را به نجات توصیف کرده اند و صابران و ثابت قدمان را ستوده اند و نن را در ثابت بودن بقلعه ای که بر پایه های خود استوار است تشبیه نموده اند پس ادب رااز ادب آموزی آنان فرا گیرید، خدا شما را رحمت کند و اوامرشان را امتثال کنید و بفرمانهایشان تسلیم شوید و از رویه آنان مگذرید و از کسانی نباشید که هوای نفس و شتابزدگی آنان را هلاک کرد و حرص آنان را از راه یابی و راه روشن باز گردانید. خداوند ما و شما را به منت و احسانش بر آن موفق بدارد که از فتنه بسلامت باشیم و ما شما را بر جاده نیک بینی ثابتقدم بدارد و ما و شما را به پیمودن راه راستی که برضایش میانجامد و نتیجه اش جایگزین شدن در بهشت اش با برگزیدگان و خالصان اشت میباشد وا دارد. [صفحه ۲۳۷]

وضع نابسامانی شیعه در دوران غیبت و سختیها و ناملایمات

آنچه بشیعه میرسد از آزمایش و پراکندگی و اختلاف در زمان غیبت تا آنجا که کسی حقیقتا باقی نمی ماند بجز همان اندکی که امامان توصیفشان فرموده اند۱- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از پدرش و او از ابن محبوب و او از یعقوب سراج و علی بن رئاب و آنان از): ابیعبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: پس از آنکه عثمان کشته شد و بامیر المومنین علیه السلام بیعت شد آنحضرت بر فراز منبر تشریف برد و خطبه ای خواند که امام صادق علیه السلام آن خطبه را بیان فرمود و حضرت امیر علیه السلام در آن خطبه میفرماید: هان که گرفتاری شما بگرفتاری همان روز که خداوند پیغمبرش را برانگیخت بازگشت نموده است. سوگند بانکه او را بحق برانگیخت حتما باید گرفتار وسوسه شوید و غربال گردید تا آنکه زیر و رو شوید و بالا و پائین گردید و حتماباید افرادی که کوتاه آمده اند پیشی گیرند و آنانیکه پیشی گرفته اند کوتاه بیایند. بخدا قسم هیچ نشانه ای را پنهان نکرده ام و و هیچ دروغیر را نگفته ام و مرا از این مقام و چنین روز آگاهی بود. [شرح: اینکه فرمود گرفتاری شما... یعنی همانطور که رسول خدا در زمانی مبعوث شد که مردم با باطل انس داشتند و حق در میان آنان مهجور بود و بت پرستی رواج داشت اکنون نیز که مردم بقهقرا باز گشته اند و همان عادات و رسوم در میانشان رواج یافته و لذا وقتی علی علیه السلام بحکومت رسید مردم طاقت و تحمل آن را نیاوردند و آتش جنگ و مخالفت از هر طرف زبانه کشید همچون زمانی که رسول خدا مبعوث شد و مشرکین بجنگ با آنحضرت برخاستند].۲- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد مرا جمعی [صفحه ۲۳۸] از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از معمر بن خلاد که گفت: شنیدم ابو الحسن (امام رضا) علیه السلام میفرمود: الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا- یفتنون (آیا مردم چنین پنداشتند که تنها باینکه گفتند ما ایمان آورده ایم رها میشوند و بر این دعوی هیچ آزمایش نخواهند شد؟) سپس مرا فرمود: فتنه چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم بنظر ما فتنه عبارت است از گرفتاری در دین. فرمود: گرفتار میشوند همانطور که طلا (در بوته) آزمایش میشود سپس فرمود: خالص میشوند همانطور که طلا خالص میشود.۳- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی و او از

یونس و او از سیمان بن صالح و او حدیث را رساند): به ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که فرمود: از این سخن شما دلهای مردان نامی رم میکند بنابراین، اندکی از سخن خود را در اختیار آنان قرار دهید هر کس که بان اقرار نمود افزونش دهید و هر کس که انکار ورزید رهایش کنید همانا بناچار باید فتنه ای روی آورد که همه دوستان و نزدیکان در آن فتنه از پا در آیند تا آنجا که افراد موشکاف نیز در آن فتنه از پا در آید تا بجا نماند مگر ما و شیعیان ما.۴- حدیث کرد از برای ما ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی او گفت: حدیث کرد از برای ما ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی بسال دویست و هفتاد و سه او گفت حدیث کرد از برای ما عبد الله بن حماد بسال دویست و بیست و نه از مردی و او از). ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که یکی از یاران آنحضرت بخدمتش رسید و عرض کرد من بفدایت بخدا قسم که من تو را دوست میدارم و دوستان تو را نیز دوست میدارم ای آقای من چقدر شیعه شما فراوان شده است. حضرت او را [صفحه ۲۳۹] فرمود بگو چقدر راند؟ گفت: بسیار. فرمود شماره شان را میدانی؟ عرض کرد: بیش از شماره است. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر آن شماره ایکه توصیف شده است: سیصد و ده و اندی تکمیل شود خواسته شما انجام خواهد گرفت ولی شیعه ما کسی است که صدایش از بنا گوشش تجاوز نکند و عقده های درونی اش از پیکرش بیرون نیفتد و آشکارا مدح ما را نکند و با دشمنان ما ستیزه جو نباشد و با کسیکه از ما عیبجوئی میکند هم نشین نگردد و با کسیکه بدگوئی از ما میکند هم صحبت نشود و دشمن ما را دوست ندارد و دوست ما را دشمن ندارد. عرض کردم: پس من بااین گروه مختلف شیعه ایکه ادعای شیعه گری دارند چکنم؟ فرمود: مشخص میشوند و از همدیگر جدا میشوند و تبدیل می یابند سالیانی بر آنان روی آورد که فانیشان کند و شمشیری از نیام بر آید که آنان را بکشد و اختلافی در میانشان افتد که پراکنده شان کند و در بعضی از نسخه ها (یبیدهم) است یعنی نابودشان کند شیعه ما تنها کسی است که همچون سگان پارس نکند و همچون کلاغان طمع نورزد واگراز گرسنگی بمیرد گدائی نکند. عرض کردم: فدایت شوم اشخاصیرا که این چنینند از کجا بجویم؟ فرمود: آنان را در کنار گوشه های زمین جستجو کن آنان کسانی هستند که زندگی سبکی دارند و خانه بدوشانی هستند که اگر حاضر باشند شناخته نشوند واگر غایب گردند کسی متوجه آنان نشود و اگر بیمار شوند عیادت کن ندارند واگر خواستگاری کنند کسی شان بهمسری نمیگزیند و اگر بمیرند بر جنازه شان کسی حاضر نشود، آنان کسانی هستند که در مالشان با همدیگر مواسات کنند و در قبرهاشان با یکدیگر دید و بازدید دارند و خواسته هاشان مختلف نیست هر چند از شهرهای مختلف باشند.۵- حدیث کرد ما را محمد بن همام و گفت: حدیث کرد ما رااحمد بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمی از علی بن منصور و او از ابراهیم بن مهزم اسدی او از [صفحه ۲۴۰] پدرش مهزم و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام مانند حدیث ۴ را جز آنکه در آن روایت افزوده است که: و هرگاه مومنی را به بینند اکرامش کنند و هرگاه منافقی را ببینند از او دوری جویند و بهنگام مرگ بی تابی نکنند و در قبرهاشان با یکدیگر دید و باز دید دارند و سپس باقیمانده حدیث را تا آخر نقل کرده است.۶- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید و گت که حدیث کرد مرا احمد ابن یوسف جعفی ابو الحسن از کتاب خودش و گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل ابن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از پدرش و وهیب [بن حفص] و آنان از ابی بصیر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السام که آنحضرت فرمود: از عرب بهمراه قائم علیه السلام اندکی خواهد بود. بانحضرت عرض شد از عرب افرادی که این امر را توصیف میکنند (یعنی معتقد بامامت و غیبت هستند) فراوانند. فرمود: بناچار باید مردم پاک شوند و جدا شوند و غربال گردند و خلق فراوانی از غربال بدر خواهند رفت.۷- و خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی از حسن بن محبوب زراد واو از ابی المغرا و او از عبد الله ابن ابی یعفور که او شنیده است از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که میفرموده است وای بر حال طغیانگران عرب از شریکه نزدیک شده است (کافی: از امریکه نزدیک شده است) عرض کردم: فدایت شوم، همراه با قائم از عرب چقدر خواهد بود؟ فرمود: چیز

انـدکی عرض کردم: بخـدا قسم افراد بسیاری این امر را توصیف میکننـد (یعنی معتقد بامامت و یا غیبت امام غایب هسـتند) فرمود: بناچار بایـد مردم پاک شونـد و تمیز یابند و غربال [صـفحه ۲۴۱] شونـد و خلق فراوانی از غربال بـدر خواهند رفت. [شـرح: مقصود آنست که همـانطور که حبوبـات بوسیله غربـال بو جاری میشونـد و حبوبات سالم در غربال میمانـد و فاسـدها و خس و خاشاک از غربال بیرون میریزنـد مردم نیز هماننـد آنها از غربال امتحان بیرون میریزند و باقی نمی ماند مگر افارد با ایمان]. (و همین روایت را با همین لفظ حـدیث کرد از برای ما محمـد بن یعقوب کلینی از محمـد بن یحیی و حسن بن محمـد و آنان از جعفر بن محمـد و او از قـاسم بن اسـماعیل انباری و او از حسن بن علی [۲۴۱] و او از ابی المغرا و او از ابن ابی یعفـور که گفت: شـنیدم از امـام صـادق- و حـدیث را تا آخر نقل کرده است.۸- و خبر داد ما را علی بن احمـد و گفت: حـدیث کرد ما را عبید الله بن موسـی علوی عباسـی از احمد بن محمد و او از حسن بن علی بن زیاد [۲۴۲] و او از علی ابن ابی حمزه و او از ابی بصیر که گفت: شنیدم حضرت ابی جعفر محمـد بن علی (امام باقر) علیه السـلام میفرمود: بخـدا قسم حتما باید تمیز یابید بخدا قسم حتما باید پاک شوید بخدا قسم حتما باید غربال شوید همانطور که گندم را از زوان [۲۴۳] غربال میکنند.۹- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید و گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد الله بن جبله [صفحه ۲۴۲] واو از مسکین رحال و او از علی بن ابی المغیره و او از عمیره دختر نفیل که گفت: شـنیدم حسـین بن علی (علیهما السلام) میفمرود [و در بعضی او نسخه ها حسن ابن علی است]: کاریکه شما بانتظارش هستید نخواهد شد تا آنکه شما از یکدیگر بیزاری جوئید و یکی بر رخ دیگری آب دهن بینـدازد و بعضـی گواهی بر کفر دیگری دهـد و یکی آن دیگر را لعن کند. عرض کردم: در چنین دوران خیری وجود ندارد؟ حسـین علیه السـلام فرمود: همه خیر در آن روزگـار است که قائم ما قیام میکنـد و همه اینها را از میان بر میـدارد.۱۰- خبر داد ما را علی بـن احمـد و گفت: خبر داد مـا را عبیـد الله بن موسـی علـوی از حسن بن علی و او از عبـد الله بن جبله و او از بعضـی از رجـال حدیثش و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السـلام که فرمود: اینکار نخواهد شد تا آنگاه که بعضـی از شـما بر رخ بعضـی دیگر تف کند، و تا آنگاه که بعضـی از شـما بعضـی دیگر را لعن کند، و تا آنگاه که بعضـی از شـما بعضـی دیگر را دروغگویان و دروغ پردازان بنامند.۱۱- و خبر داد ما را احمـد بن محمد بن سـعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را محمد و احمد فرزندان حسن [۲۴۴] از پـدرشان واو از ثعلبه بن میمون و او از ابی کهمس و او از عمران بن میثم و او از مالک ابـن ضـمره کـه گفـت: امیر المـومنین علیـه السـلام فرمـود: ای مالـک بـن ضـمره چگـونه خـواهی بـود هنگـامیکه شـیعه، ایـن چنین (وانگشـتهایش را در میـان یکـدیگر کرد و درهم و بر هم نمود) بـا هم اختلاف کننـد. عرض کردم: یا امیر المومنین در چنین هنگام خیری وجود نخواهـد داشت. فرمود: ایی مالـک همه خیر در آنهنگام است زیرا که قائم [صـفحه ۲۴۳] ما قیام میکنـد و هفتاد نفر را که بر خـدا و رسول (ص) دروغ می بسـته اند پیش میکشد و میکشد سپس خداوند همه آنان را بر محوریکه امر گرد میاورد.۱۲- و خبر داد ما راعلی بن احمد او گفت: خبر داد ما راعبید الله بن موسی علوی از علی بن اسماعیل اشعری و او از حماد بن عیسی و او از ابراهیم بن عمر یمانی و او از مردی و آنمرد از): ابی جعفر (امام باقر) علیه السـلام که آنحضرت فرمود: ای شیعه آل محمد حتما باید پاک شوید همچون سرمه که در چشم [۲۴۵] پاک میشود که آدمی داخل شدن سـرمه را بـه چشمش میفهمد ولی نمیفهمد کی از چشم او بیرون میرود واینچنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالیکه بر جاده امامت ما است و شب میکند در حالیکه از راه بدر شده است و شب میکند در حالیکه بر جاده امر ما است و صـبح میکند در حالیکه از راه بدر شده است.۱۳- و خبر داد ما را علی بن احمد او گفت: خبر داد ما را عبید الله بن موسـی از مردی [۲۴۶] و او از عباس بن عامر و او از ربیع بن محمد مسلی [۲۴۷] - از قبیله بنی مسـلیه- و او از مهزم بن ابی برده اسـدی و یـدگران و آنان از): [صـفحه ۲۴۴] ابی عبـد الله (امام صادق) علیه السـلام که فرمود: بخدا قسم همچون شـیشه باید بشـکنید، و همانا شـیشه را که بخواهند بحالت اول بر گردانند بر میگردد بخدا قسم همچون سفال باید شکسـته شویـد، و سـفال که شکسـته شود دیگر بحالت اول باز نمیگردد و بخدا قسم باید غربال شوید (و) بخدا قسم باید از یکدیگر

تمیز یابیـد (و) بخدا قسم باید پاک شوید تا آنکه بجز اندکی از شـما باقی نماند و در اینموقع آنحضـرت کف دست خود را (بعنوان بی اعتنائی بمردم) برگردانـد. ای گروه شیعه این حـدیث ها را که از امیر المومنین و امامان (علیهم السلام) پس از او رسیده است روشـنگرائی کنید و از آنچه شـما را بر حذر داشته اند بر حذر باشید و در آنچه از آنان رسیده است نیکو بیندیشید و فکری در آنها بکنیـد که بهره منـد شویـد که از این گفتار رساتر در مقام ترساندن گفتاری نتواند بود که فرمودند (همانا مرد صـبح میکند در جاده امر ما و شب میکند در حالیکه از آن شریعت بیرون شده است و شب میکند بر شریعت امر ما ولی صبح میکند در حالیکه از آن بدر رفته است) آیـا این گفتـار دلیـل بر آن نیست که افرادی از نظـام امـامت بـدر میرونـد و آنچه را که در باره امامت معتقـد بودنـد رها میکننـد تا مگر راه روشـنتر شود. و اینکه فرمود: بخـدا قسم باید همچون شـیشه شـکست شوید و همانا شـیشه را اگر بخواهند بحالت نخست برگردانند بر می گردد بخدا قسم باید همچون سـفال شکسته شوید که سفال شکسته میشود و دیگر بحالت نخستباز نمیگردد مثلی است برای کسیکه بر مذهب امامیه بوده باشد وبواسطه گرفتاری که پیش میاید از آن مذهب بمذهب دیگر عدول میکند سپس بواسـطه نظر رحمت الهی سـعادت گریبانش را میگیرد و تاریکی راهی که آن است و صـفای راهی که از آن پا کشیده است برایش معلوم میشود و پیش از مرگ بتوبه و بازگشت بسوی حق میشـتابد و خداوند نیز توبه او را می پذیرد و بحالت نخستین که در هدایت بود بازش میگرداند همچون شـیشه که پس از شکسـته شدن دو باره (بواسـطه ذوب کردن) بحالت اول باز میگردد. [صفحه ۲۴۵] و مثلی است برای کسـیکه معتقـد بر امامت باشد و از این اعتقاد دست بردارد و کارش به بدبختی انجامد و در حالیکه بر همان مذهب باطـل است و توبه نکرده است و بحق بـازگشت ننموده مرگ گریبانش گیرد مثل چنین شخصـی مثل همان سـفال است که شکسـته میشود و بحـال اول بـاز نمیگردد زیرا نه پس از مرگ توبه ای هست و نه در حال جان دادن، از خداونـد میخواهیم که ما را در آنچه بمـا منت نهـاده ثابت قـدم فرمایـد و احسانش را بر ما فزونتر گردانـد که ما برای اوئیم و از اوئیم.۱۴- خبر داد مـا را علی بن احمـد و گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسـی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن موسی از احمد بن ابی احمد [۲۴۸] و او از ابراهیم ابن هلال که گفت: به ابی الحسن (امام رضا) علیه السـلام عرض کردم: فدایت شوم پدرم بانتظار اینکار مرد، و من نیز بسـنی رسـیده ام که می بینی، بمیرم و از چیزی خـبرم نـدهی؟ فرمود: ای ابـا اسـحاق، تو نیز شـتاب میکنی؟ عرض کردم: آری بخـدا قسم شـتابزده هسـتم و چرا نباشم و می بینی که سـنم بکجا رسیده است. فرمود: بخدا قسم ای ابو اسحاق این کار نمیشود تا آنکه تمیز یابید و پاک شویـد و تا آنکه نمانـد از شـما مگر انـدکی سپس کف دست خود را (بعلامت بی اعتنائی) برگرداند.۱۵- و خـبر داد مـا را علی بن احمـد او گفت: حـدیث کرد ما را عبید الله بن موسـی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسن از صـفوان بن یحیی که گفت: ابو الحسن (امـام رضا) علیه السـلام فرمود: بخـدا قسم آنچه که چشم براه آن داریـد انجام نپـذیرد تا آنکه پاک شویـد و تمیز یابیـد و تا آنکه نماند از شما مگر کمتر [صفحه ۲۴۶] و باز کمتر.۱۶- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبـد الله جعفر بن عبد الله محمدی از کتابش بسال دویست و شـصت و هشت، او گفت حدیث کرد ما را محمد بن منصور صـیقل از پـدرش که گفت: بخدمت حضـرت ابی جعفر (امام باقر) علیه السـلام رسـیدم و گروهی در محضـرش بودند ما با همدیگر بصـحبت پرداخته بودیم و آنحضـرت نیز رو به بعضـی از یـاران داشت که ناگاه روی بما کرد و فرمود: شـما در باره چه چیز سـخن میگوئیـد؟ هرگز، هرگز، آنچه بـدان گردن کشـیده اید انجام نخواهد گرفت تا آنکه پاک شوید و آنچه بدان گردن کشـیده اید نخواهد شد تا تمیز نیابیـد، و آنچه بـدان گردن کشـیده ایـد نشـدنی است تا غربال شوید، و آنچه بر آن گردن کشـیده اید نخواهد شد مگر پس از نومیـدی، و آنچه بر آن گردن کشـیده ایـد انجام نخواهد گرفت تا آنکس که بدبخت است ببدبختی برسد و آنکه خوشبـخت اسـت سعادتمند گردد. (و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن حسن و علی بن محمد و آنان از سهل بن زیاد و او از محمد بن سنـان و او از محمـد بـن منصـور صـیقل و او از پـدرش که گفت: من و حـارث بن مغیره و گروهی از آشـنایان در محضـر حضـرت ابیجعفر (امام باقر) علیه السـلام بودیم و آنحضـرت گفتگوی ما را میشـنید [در کافی است که حضرت صادق گفتگوی ما را میشنید]

آنگاه خبر را تا آخر نقل کرده است جز آنکه در هر بار میفرمود: (نه بخدا قسم آنچه که بان چشم دوخته اید نخواهد شد) و جمله را با قید سوگند ادا میفرمود.۱۷- خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه بن ابی هراسه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از صباح مزنی و او از حارث بن حصیره و او از اصبغ بن نباته و او از): [صفحه ۲۴۷] امیر المومنین علیه السلام که آنحضرت فرمود: همچون زنبور عسل در میان پرنده ها باشید که همه پرندگان آنرا ناتوان انگارند و اگر بدانند که چه برتی در اندرون او است با او چنین رفتار نکنند، با مردم بزبان ها و پیکرهایتان بیامیزید و بدلها و کردارها از آنان کناره گیرید. سوگند بکسی که جان من بدست او است آنچه را که دوست میدارید نخواهید دید تا آنکه بعضی از شماها بصورت دیگری تف بیندازد، و تا آنکه بعضی از شما بعضی دیگر را دروغگو و دروغ پرداز بنامد و تا آنکه نماند از شما- یا آنکه فرمود: از شیعه من- مگر مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، و الان برای شما مثلی میاورم و آن اینکه مردی را گندمی باشد که آن را پاک و پاکیزه کرده و در خانه ای بریزد و مدتی گندم در آن خانه بماند و پس از گذشت زمانی که از آن بازدید کند به بیند که کرم بان افتاده پس آن گندم را بیرون آورد و تمیز و پاکش کند و باطاق باز گرداند و همینطور اینکار تکرار شود تا آنکه یکدسته از آن بماند مانند گندمهای کمیابی که کرم نتواند بان زیان برساند وشما نیز اینچنین از هم تمیز خواهید یافت تا آنگاه که از شما نماند مگر جمعیتی که گرفتاری نتواند هیچ زیانی بانان برساند. (حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی او گفت: حدیث کردند ما را محمد و احمد فرزندان حسن از پدرشان و اواز ثعلبه بن میمون و او از ابی کهمس و شخص دیگر و حدیث را بامیر المومنین رسانده و همین حدیث را نقل میکند و این حدیث در اول این کتاب گفته شد).۱۸- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری کوفی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عباس [صفحه ۲۴۸] ابن عیسی حسنی [۲۴۹] از حسن بن علی بطائنی و او از پدرش و او از ابی بصیر که گفت: (امام باقر) ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام فرمود: مثل شیعه ما مثال خانه ئی است که در آن گندم ریخته شده باشد و بان کرم بیفتد، سپس پاکش کنند و باز کرم بان بیفتد، و باز پاکش کنند تا آنمقدار از آن بماند که دیگر کرمک بان آسیب نتواند برساند، و همچنین شیعیان ما تمیز می یابند و پاک میشوند تا آنکه گروهی از آنان باقی میماند که گرفتاری آنان را آسیب نرساند.۱۹- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن عبد الله محمدی او گفت: حدیث کرد مرا شریف بن سابق تفلیسی) از جعفر بن محمد و آنحضرت از پدرش علیهما السلام که فرمود: مومنان گرفتار خواهند شد و سپس خداوند آنان را در گرفتاری از هم جدا میسازد، همانا خداوند مومنین را از گرفتاری دنیا و تلخی ها آن در امان نگذاشته بلکه آنان را از کوری و بدبختی در عالم آخرت در امان نگهداشته است. سپس فرمود: که علی بن الحسین کشته گانش را رویهم میگذاشت و سپس میفرمود کشتگان ما همچون کشتگان پیامبران میباشند. [شرح: ظاهرا مقصود کشتگان روز عاشورا است].۲۰- حدیث کرد ما راعلی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی و او از حسن بن محبوب که گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جبله از علی بن ابی حمزه و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: اگر قائم قیام کند مردم بانکارش برخیزند زیر او باز میگردد در حالیکه جوانی است میان سال و بجز مومنی که خداوند [صفحه ۲۴۹] در عالم ذر نخستی از او پیمان گرفته باشد ثابت قدم نخواهد ماند. و در این حدیث عبرتی است برای کسیکه عبرت پذیر باشد و یاد آوری است برای آنکس که یاد بگیرد و در مقام بینش باشد و آن اینکه فرمود: (بر آنان ظاهر میشود بصورت جوانی میان سال و ثابت قدم نمیماند بر آن مگر مومنیکه خداوند در عالم ذر نخستین پیمان از او گرفته باشد) آیا این فرمایش جز این را میگوید که مردم اینمدت از عمر را بعید میشمارند و زمان ظهور در نظرشان بدرازا میکشد و دیر پائیدن آنحضرت را انکار میکنند و از او نا امید میشوند و براست و چپ پر و بال میزنند چنانچه خبر داده اند که مذهب های مختلف آنان را از هم پراکنده میکند و و راههای گوناگون گرفتاری برای آنان پدید میاید و از سخن گرفتاران که

همچون سراب میدرخشد گول میخورند و هنگامیکه پس از گذشت عمری که در آن مدت باید پیری و خمیدگی پشت و ناتوانی بر او چیره شود او بصورت جوانی میان سال ظاهر گردد، هر کس که در دلش بیماری باشد انکارش، و آنکس که خداوندش در روز ازل برای او نیکی خواسته است و توفیقش بخشیده، و آگاهی از حال آنحضرت را از پیش باو داده و این روایات را از زبان امامان راستگو بدست او رسانده و او هم تصدیق کرده و عمل بانها نموده است واز پیش میدانسته که امر خدا و تدبیر خدا چگونه خواهد بود پس بدون آنکه شک و تردیدی داشته باشد و یا متحیر و سرگردان باشد و یا گول مزخرفات شیطان و پیروانش را بخورد هم چنان ثابت قدم بر عقیده خود باقی میماند. وسپاس خدائیرا که ما را از کسانی قرار داده که احسانشان فرموده و نعمت بر آنان ارزانی داشته و دانش هائی در دست رس آنان قرار داده که در دست رس دیگران قرار نداده که این خود منتی است لازم و موهبتی است مخصوص سپاسی که شایسته نعمتهایش باشد و حق خداوندیش را ادا کند. [صفحه ۲۵۰]

وصف رفتار و کردار حضرت صاحب الزمان

اشاره

روایاتی که در صفت و رفتار و کار آن حضرت رسیده است و آنچه از قرآن در باره آن حضرت نازل شده است۱- حدیث کرد ما را علی بن احمد او گفت: حدیث کرد مرا عبید الله بن موسی علوی از ابی محمد موسی بن هارون بن عیسی معبدی [۲۵۰] او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن مسلمه بن قعنب او گفت: حدیث کرد ما را سلیمان بن بلال [۲۵۱] او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد علیهما السلام از پدرش و او از جدش و او از حسین بن علی علیهم السلام که آنحضرت فرموده: مردی بخدمت امیر المومنین (ع) رسید و بانحضرت عرض کرد: یا امیر المومنین ما را از این مهدی خودتان آگاه کنید فرمود: آنگاه که رفتنی ها بروند و منقرض شوند و مومنین اندک شوند و آشوبگران از میان بروند [در بعضی از نسخه ها بجای (المجلبون) (المخبتون) است یعنی خضوع کنندگان] پس همانجا و همانجا است. عرض کردم: یا امیر المومنین این مرد از کدام طایفه است؟ فرمود: از بنی هاشم، از برترین نژاد عرب، و از دریائی که از هر سو آبها بر آن سرازیر است، و اما نگاهی که پناهگاه پناهندگان است [۲۵۲] و کان صفا است آنگاه که همه بی صفا شوند [صفحه ۲۵۱] هنگامیکه مرگ شبیخون زند او را ترسی در دل نباشد و چون مرگ چهره خود را نشان دهد او ضعف و ناتوانی از خود نشان ندهد، و در میدان نبرد و کشتی قهرمانان عقب نشینی نکند، دامن همت بکمر زده باشد و پر جمعیت و پیروز و شیر بیشه شجاعت باشد که ریشه ستمگران را از جای برکند پشتوانه ای باشد مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا، سالار و پر خیر و بزرگ شده خاندان جلالت و شرف ریشه مجد و بزرگواریش در اصیل ترین ریشه ها باشد پس تو را هیچ موجب اصرافی- آنکسکه بسوی هر فتنه ای شتابان بگریزد،آن کس که اگر سخن بگوید بدترین سخنگو است و اگر خاموش نشیند خباثت ها و فسادها در اندرون دارد- از بیعتش منصرف نکند. سپس بتوصیف مهدی علیه السلام برگشت و فرمود: آستانه اش از همه شما گشاده تر و دانشش از همه شما بیشتر و بخویشان از همه شماها پیوند آمیزتر بار الها با برانگیختن او غم و اندوه را از میان بردار و بواسطه او پراکندگی امت را جمع فرما پس اگر خداوند برای تو خیر اراده فرمود تصمیم بگیر و اگر موفق شدی که بخدمتش برسی از او بهیچ کس انعطاف میذیر و اگر بسویش راه یافتی از او مگذر پس از این سخنها با دست بسینه اش اشاره فرمود و آهی سرد کشید و فرمود: وه که چه مشتاق بدیدارش هستم.۲- خبر داد ما را علی بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن موسی علوی از بعضی از رجال حدیثش و او از ابراهیم بن حکم بن ظهیر [۲۵۳] و او از اسماعیل ابن عیاش و او از ابی وائل که گفت: امیر المومنین علیه السلام نگاهی بحسین کرد و فرمود: این پسر من آقا است همچنانکه رسول خدایش آقا نامیده است و بروزی خداوند از نسل او مردی را همنام پیغمبر شما بیرون میاورد که در صورت و سیرت مانند او است بهنگام غفلت [صفحه ۲۵۲]

مردم و مرگ حقیقت و ظهور ستم خروج میکند بخدا قسم اگر خروج نکند گردنش را از پیکرش جدا سازند [۲۵۴] با خروج او اهل آسمانها و ساکنین شان خرسند خواهند شد او مردی است پیشانی بلند و دماغ باریک که وسط دماغش اندکی برآمدگی دارد شکم با ضخامت و رانهایش پهن و در ران راستش خالی است دندانهای جل از همدیگر باز و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطور که پر از ستم و جور شده باشد.۳- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن بکیر از حمران بن اعین او گفت: بحضرت ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم من بمدینه رسیدم همیانی بمیان داشتم که هزار دینار در آن بود و من با خدا عهد کرده ام که آن هزار دینار را یکدینار یکدینار در خانه شما انفاق کنم یا آنکه پرسش مرا پاسخ گوئی. فرمود: ای حمران بپرس که پاسخ خواهی شنید ودینارهایت را انفاق مکن. عرض کردم: شما را بحق خویشاوندی که با رسول خدا دارید سوگند که شما صاحب این امر و قائم بامر هستید؟ فرمود: نه. عرض کردم: پدر و مادرم بفدایت پس او کیست؟ فرمود: او شخصی است سرخ و سفید چشمانش گود و فرورفته،برجسته پیشانی و شانه پهن وبر سرش سبوسه و بر صورتش اثر است، خداوند رحمت کند موسی را. [۲۵۵] . [صفحه ۲۵۳] ۴- حدیث کر د ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن محمد بن رباح زهری او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن ایوب از عب الکریم بن عمرو خثعمی و او ازاسحاق بن جریر و او از حجر بن زائده [۲۵۶] و او از حمران بن اعین که گفت: از ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام پرسیدم، و عرض کردم، قائم تو هستی؟ فرمود: من فرزند رسول خدایم و من خونخواهی میکنم و آنچه خدا بخواهد انجام میدهم باز سئوالم را تکرار کردم. فرمود: میدانم فکرت بکجا رفته است صاحب تو شکمش بهن است و علاوه بر سرش سبوسه است و فرزند زیباترویان است (یعنی زیبائی را از پدرانش بارث برده است) خداوند فلانی را رحمت کند.۵- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد ما راحسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو خثعمی اوگفت: حدیث کرد مرا محمد بن عصام او گفت: حدیث کرد مرا وهیب بن حفص از ابی بصیر که گفت: حضرت ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام یا ابو عبد الله (امام صادق) علیه- السلام فرمود (تردید از ابن عصام است) ای ابا محمد قائم را دو نشانه است [۲۵۷] خالی در سر و بیماری سبوسه در سرش باشد و خالی در میان دو کتف از طرف چپ زیر کتف چپ ورقی است همچون ورق آس. [صفحه ۲۵۴] ۶- خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت ک حدیث کرد ما را ابو القاسم بن علاء همدانی [حدیث را رسانده به] [۲۵۸] عبد العزیز بن مسلم که او گفت: در خدمت [مولایمان] امام رضا (ع) در مرو بودیم نخستین روزها که بمرو رسیده بودیم ما و اصحاب ما در روز جمعه در مسجد جامع گرد هم آمدیم و سخن از امامت بمیان آوردند و از اختلاف فراوانی که در آن شده یاد کردند، من بخدمت آقایم [رضا] رسیدم و حضرتش رااز سخنهائی که گفته بودند آگاه نمودم. حضرت لبخندی زد و فرمود: ای عبد العزیز مردم ندانسته گول رای های خود را خوردند، همانا خدای تبارک اسمه پیامبرش را قبض روح نکرد تا آنکه دین او را کامل فرمود و قرآنی بر او فرو فرستاد که تفصیل هر چیزی در آن بود و در آن قرآن حلال و حرام و حدود و احکام و همه آنچه را که مردم نیازمندش بودند بطور کامل بیان کرد،و فرمود ما فرطنا فی الکتاب من شیی (در قرآن چیزی فرو گذار نکردیم) و در حجه الوداع که در آخر عمرش بود آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا مائده: ۵) امروز دین شما را برای شما کامل کردم و نعمت خودم را برای شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد) را فرو فرستاد و موضوع امامت بستگی بتمامیت دین دارد و پیغمبر از دنیا نرفت تا آنکه برای امتش دانستنیهای دین را بیان کرد و راهشان را روشن فرمود و آنان را بر دین حق بای گذاشت [۲۵۹] و علی را بر ایشان راهنما و پیشوا بپاداشت و هیچ از نیازمندیهای امت نگذاشت مگر آنکه بیان کرد پس کسیکه گمان کند که خداوند دینش راکامل نکرده است کتاب [صفحه ۲۵۵] خدا را رد کرده و کافر است [بقرآن]. آیا قدر امامت و جایگاهش رااز امت میشناسند تاآنان در اختیار امام مجاز باشند همانا امامت قدرش بالاتر و شانش بزرگتر و جایگاهش بلندتر و

محیطش منیع تر و غوطه ور شـدن در آن دور دست تر از آن است که مردم بتواننـد بـا عقلهایشـان بـان برسـند و یـا با رایهایشان بان دست یابنـد یا باختیار خودشان امامی بپا سازند. امامتهمان است که خداوند، ابراهیم خلیل (ع) را پس از نبوت و خلت با سومین رتبه مخصوصش فرمود و فضیلتی بود که با آن مشرفش کرد و در قرآنش بدان اشاره نموده و فرمود: انی جاعلك للناس اماما- بقره ۱۲۴ (من تو را برای مردم امام قرار خواهم داد)، خلیل از مسـرتی که باو دست داد عرض کرد: از ذریه من نیز امامقرار بـده و خـدا فرمود: لاـ ینـال عهـدی الظالمین عهـد من در دست رس سـتمکاران قرار نمیگیرد. این آیه امامت هر سـتمگری را باطل کرد [تا روز قیامت] [۲۶۰] و در افراد بر گزیده قرار گرفت. سپس خداوند کرامت دیگری باو داد که امامت را در ذریه او که بر گزیدگان و پاکان بودند قرار داد و فرمود: و وهبنـا له اسـحاق و یعقوب نافله و کلا جعلنا صالحین و جعلناهم ائمه یهـدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوه و ایتاء الزکوه و کانوا لنا عابدین (و باو (ابراهیم) اسحاق و فرزند زاده اش یعقوب را عطا کردیم و همه را صالح و شایسته گردانیـدیم و آنـان را امامـان قرار دادیم تـا مردم را بامر ما رهبری کننـد و هر کار نیکو را از انواعبادات و خیرات و بخصوص اقامه نماز و ادای زکوه را باناان وحی کردیم و آنان نیز بعبادت ما پرداختند). پس امامت همواره در ذریه او بود که قرنهای متوالی از یکی بدیگری بارث میرسـید تا آنکه پیغمبر اسـلا صـلی الله علیه و آله آن را بارث برد [۲۶۱] و خدای عز و جل [صـفحه ۲۵۶] فرمود: انا اولی الناس بابراهیم للـذین اتبعوهوهـذا النبی والـذین آمنوا و الله ولی المومنین: آل عمران ۶۸) از مردم بابراهیم اولیتر کسانی هسـتند که از او پیروی کنند و این پیامبر و کسانیکه اهل ایمانند و خدا دوستدار مومنان است). پس امامت مخصوص پیغمبر گردید و پیغمبر بـامر خـدا برسم همه فرائض الهی قلاـده امامت را بگردن علی علیه السـلام انـداخت پس امامت در برگزیـدگان ذریه او قرار گرفت کسـانی که خداونـد بانـان دانش وایمـان عطا کرد آنجا که فرمود: و قال الـذین اوتوا العلم و الایمان لقـد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث- روم ۵۶ (و آنان که بمقام علم و ایمان رسـیده اند (بان فرقه بدکار) گویند شما تا روز قیامت که هم امروز است در عالم علم خـدا مهلت یافتیـد) پس امامت تنها در فرزنـدان علی است تا روز قیامت زیراپس از محمد صـلی الله علیه و آله پیغمبری نخواهد بود پس این نادانان کجا میتواننـد (امامرا) برگزیننـد. همانا امامت مرتبه انبیا وارث اوصـیا است همانا امامت خلافت خدا وخلافت رسول خـدا است و مقـام امیر المومنین وارثیه حسن و حسـین است همانـا امـامت سـر رشـته امور دین و نظام مسـلمانان و صـلاح دنیاوعزت مومنین است همانا امامت اساس اسـلامی است که همواره در نمو است وبلندترین شاخه درخت اسلام است [تمام بودن نماز و زکوه وروزه و حـج و جهاد و پخش در آمـد و صـدقه ها] وامضاء حـدود و احکام و جلوگیری سر حـدات و و کرانه های کشور اسـلامی همگی بوسـیله امام است. امام حلال خـدا را حلال و حرام او را حرام میکنـد و حدود الهی را بر پا میسازد و از دین خدا دفاع میکند وبراه خـدا بـا حکمت و موعظه نیکو دعوت میکنـد و دلیلی است رسا امام هماننـد خورشـید تابان است که جهان رابا نور خود جلوه خاصـی می بخشـد و در افقی قرار دارد که دست ها و دیـده ها را بدان راه نیست.امام در شدت تاریکیها و در دل شـهرها وبیابانهای بی آب و علـف و درامواج [صـفحه ۲۵۷] خروشـان دریاها ماهی است تابان [۲۶۲] و چراغی است پر نـور و نوری است درخشـان و سـتاره ای است راهنمـا امـام آب خوشـگوار بر لب تشـنگان است و نوری است راهنماو نجات بخش از هلاکت امام همچون آتشـی است که بر قله هاروشن کنند تا سرما زدگان از گرمای آن بهره مند شوند و راهنمائی است در هلاکت گاهها که هر کس از او جدا شود بهلاـکت خواهـد رسـید. امـام یعنی ابر بارنـده و بـاران تنـد و درشت و آفتـاب نور افشان و آسـمان سایه افکن و زمین پهناور و چشـمه پر جوش و آبگیر پر از آب و گلسـتان پر از گـل و ریحان. امام یعنی دلارام رفیق و پـدر مهربان و شـفیق و برادر تنی، و مادر نیکو کار نسبت بکودکش و پناهگاه بندگان در مصیبت های بزرگ. امام یعنی امین خدا در میان خلقش و حجت او بر بندگانش و خلیفه اش در شـهرهایش و دعوت کننـده بسوی خـدا و دفـاع کننـده از حریم های خداونـدی. امام، یعنی پاکیزه از گناهان و دور از عیبها و دارای دانش مخصوص و متصف به بردباری و وسیله نظام یافتن دین وعزت مسلمین و خشم منافقین و هلاکت کافرین. امام یعنی یگانه دوران که هیچکس هم افق شدن بااو نتواند و هیچ دانشمندی بهمگانی با او نرسد وعوضی از برای او یافت نشود مو مثل

و مانندی برای او نباشد برتری مخصوصی دارد بدون آنکه بدنبالش رفته باشد و یا در مقام کسبش بوده باشد بلکه این ویژگی از جانب خدای برتری بخش و بخشاینده باو عنایت شده است. پس کیست که بتواند بشناسائی امام برسد یا امکان گزینش امام را داشته باشد هرگز، هرگز، عقلها در باره اش گم و افکار گمراه و مغزها حیران و دیده ها خیره و بزرگان در برابرش کوچک و حکیمان حیرانند و بردباران دارای قصورند و خطیبان زبان بسته و خردمندان در باره او نادانند و شاعران لالند و ادبا ناتوانند و بلیغان [صفحه ۲۵۸] درمانده اند که شانی از شئون امام و یا فضیلتی از فضایل او را بیان کنند و بناتوانی و تقصیر خودشان معترفند. و چگونه میتوان همه اوصاف امام را گفتن، و کاملا توصیفش نمودن، و یا چیزی از امر امامت را فهمیدن و یا کسی را بقائم مقامی او یافتن که همچون او بی نیاز گرداند؟ نه، چگونه و کجا ممکن است و حال آنکه او همچون ستاره از دست رس دست اندازها و توصیف توصیف کنندگان بدور است این کجا و اختیار کجا؟ این کجا و خردها کجا؟ کجا مانند این یافت شود؟ شما گمان میکنید که چنین چیزی در غیر آل رسول محمد صلی الله علیه و آله یافته میشود؟ بخدا قسم که بر خودشان دروغ گفته اند و سخنان باطل بارزوهای دروغینشان کشانده است پس بجایگاه بلند و دشوار و لغزنده ای بر آمده اند که پاهاشان لغزیده و بگودال خواهند افتاد،اینان خواستند با خردهای حیران و سرگردان و ناقص خود و با رایهای گمراه ننده شان امام بسازند و جز دوری از ساحت امام نیفزودند براستی که کار مشکلی را در نظر گرفتند وبهتان بر زبان راندند و بگمراهی دور و درازی گرفتار آمدند و در حیرت و سرگردانی افتادند که امام را با آنکه بچشم میدیدند رها کردند و شیطان کارهاشانرا برایشان آرایش داد و آنان را از راه بازداشت وباآنکه راه را میدیدند [۲۶۳] از آنچه خدا اختیار کرده بود و رسول خدا واهل بیتش اختیار کرده بودند باختیاریکه خود کرده بودند رو آوردند و حال آنکه قرآن فریادشان میزند که و ربک بخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره سبحان الله و تعالی عما یشرکون- القصص ۶۸ آفرینش هر آنچه بخواهد و اختیار مخصوص پروردگار تو است و برای آنان حق اختیار نیست خداوند منزه و برتر است از آنچه برای او شریک میسازند). [صفحه ۲۵۹] و خدای عز و جل میفرماید: و ما کان لمومن و لا مومنه اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم- الاحزاب ۳۶ (هیچ مرد و زن باایمان را در موردیکه خدا و رسول دستور داده است حق اختیار در کارشان نیست). و فرمود: ما لکم کیف تحکمون، ام لکم کتاب فیه تدرسون، ان لکم فیه لما تخیرون، ام لکم ایمان علینا بالغه الی یوم القیمه ان لکم لماتحکمون، سلهم ایهم بذلک زعیم، ام لهم شرکاء فلیاتوا بشرکائهم ان کانوا صادقین- القلم ۳۶ تا ۴۲ (شما را چه شده است چگونه حکم میکنید؟ یا کتابی مر شما راست که از آن درس فرا میگیرید و آنچه اختیار میکنید در آن کتاب است؟ یا آنکه شما را بر ما پیمانهائی است که دامنه اش تا روز قیامت کشیده شده است همه قضاوتهائی که میکنید بسود خود شماست (نه قضاوتهای واقعی) از اینان بپرس که ضامن اجرای قضاوتها کدامیکه از آنان است و یا آنکه شریکانی برای ضمانت اجرا دارند پس شرکاشان را نشان دهند اگر راست میگویند). و فرمود: افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها- محمد: ۲۴ (مگر قرآن را نیکو نمی اندیشند یا آنکه بر دلها قفلها زده شده است یا آنکه خداوند بر دلهای آنان مهر زده است و دیگر نمی فهمند یا آنکه بزبان میگویند شنیدیم ولی گوش فرا نمیدهند). همانا بدترین جنبنده ها در نزد خدا افراد بی عقلی هستند که از شنیدن حق کرد و از گفتن حق لالند و اگر خداوند میدانست که خیری در آنان هست آنان را شنوا میکرد ولی اگر شنوا هم میکرد (چون خیری در وجود آنان نبود) آنان باحالت اعراض پشت بحق میکردند [۲۶۴] یا آنکه گفتند شنیدیم ونافرمانی کردیم [۲۶۵] بلکه آن [صفحه ۲۶۰] فصلی است از طرف خدا که بهر کس که بخواهد عنایت میکند و خداوند دارای فضل بزرگ است. پس آنان چگونه میتوانند امامرا بگزینند؟ و حال آنکه امام دانشمندی است که نادانی باو راه ندارد وشبانی استکه ضعف وسستی باو دست ندهدکان قد است و طهارت و عبادات و زهد ورزیدن و دانش و پرستش است است پیغمبر را دعوتی خاص در باره او بود و از نسل پاکیزه بتول اند نه در نسبشان جای خرده گیری هست و نه آبرومندی تواند همطراز او شود در خاندان از قریش است و از رتبه بلند هاشم و عترت رسول خدا و پسندیده از جانب خدای عز و جل است، باعث شرافت شرافتمندان است و شاخه ای از شجره عبد مناف علمش

همواره درفزونی باشد و بردباریش در حد کمال آماده منصب امامت بود و آگاه بر سیاست، پیرویش واجب و بامر خدای عز و جل بر پا و بندگان خدا را پند آموز و دین خدا را نگهدار است. همانا پیامبران و امامان (صلوات الله علیهم) راخداوند توفیق عنایت میفرماید و از دانش و حکمت نهانیش باتان میدهد آنچه را که بدیگران نداده است پس دانششان بالاتر از دانش اهل زمان میشود، چنانچه در آیه شریفه است افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون- یونس ۳۶ (آیا آنکس بسوی حق رهبری میکند سزاواتر است که پیروی شود یا آن کسی که راه را نمییابد مگر آنکه راهنمائیش کنند؟ شما را چه شده است چگونه قضاوت میکنید) و در آیه شریفه است و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا- البقره ۲۶۹ (آنکس که حکمت باو داده شود خیر فراوانی باو داده شده است). و در باره طالوت فرماید: ان الله اصطفاه علیکم و زاده بطه فی العلم و الجسم و الله یوتی ملکه من یشاء و الله واسع علیم- البقره: ۲۴۷ (همانا خداوند او را بر شما برگزید و دانش و نیروی بدنی او را افزونی داد وخداوند ملك خود را بهر کس که بخواهد میدهد). [صفحه ۲۶۱] و خداوند افزونی بخش و دانا است و به پیغمبرش فرمود: انزل علیکم الکتاب و الحکمه و علمك ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیك عظیما- النساء: ۱۱۳ [۲۶۶] (خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را که تو نمیدانستی بتو آموخت) و این نشانه آنست که فضل خداوند در باره تو بزرگ بوده است. و در باره امامان از اهل بیت و عترت و ذریه پیغمبرش صلوات الله علیهم اجمعین فرمود: ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمه و آتیناهم ملکا عظیما فمنهم من آمن به و منهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیرا النساء: آیه ۵۳ و ۵۴ (آیابر مردم در آنچه خداوند شان از فضل خود باتان داده حسد میورزند؟ بتحقیق که ما فرزندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و باتان ملك با عظمتی عطا کردیم پس پاره ای از آنان باو ایمان آوردند و بعضی از آنان از پیشرفت او جلو گیری کردند و دوزخ برای سوزاندن کافی است). و چون خداوند بنده ای را کارهای بندگانش برگزیند سینه اش را بهمین منظور گشاده میکند و بر دلش چشمه های حکمت می سپارد و دانش را آنچنان الهامش میکند که در هیچ پاسخگوئی برنج نیفتد و در جواب گوئی از حق و حقیقت محرف نشود او همیشه معصوم استو موید و موفق و مسدد واز خطاها ولغزش ها و سقوط ها در امان است و این ویژه گی را خدا باو عنایت فرموده تا بر بندگانش حجت و بر خلقش گواه باشد و این فضل الهی است که بهر کس بخواهد میدهد و خدا دارای فضلی است بزرگ. پس آیا چنین امری آنان را توانائی هست کهبر گزینند؟ و یا اگر بر گزیدند برگزیدهشان دارای این اوصاف باشد تا او را پیشوا کنند؟ سوگند بخانه خدا که از حق تعدی کردند، و کتاب خدا را پشت سر انداختن [صفحه ۲۶۲] آنچنانکه گوئی نمیدانند در حالیکه راهنمائی و شفا در کتاب خدا بود و آنان او را بدو انداختند و از هواهای خویش پیروی کردند از اینرو خداوندشان سرزنش کرد و گنه کارشان خواند و از برایشان هلاکت خواست و فرمود: و من اضل ممن تبع هواه بغیر هدی [۲۶۷] من الله ان الله لا یهدی القوم الظالمین- قصص: ۵۰ (کیست گمراه تر از کسیکه هوای خود را که از سوی خدا راهنمائی نشود پیروی کند؟ همانا خداوند مردم ستمکار را راهنمائی نمیکند) و فرمود: فتعسا لهم و اضل اعمالهم- محمد: ۸ (مرگ بر آنان و بگمراهی انداخت اعمال آنان را) و فرمود: کبر مقتا عند الله و عند الذین آمنوا کذلك یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار- غافر: ۳۵ (گناه بزرگی است نزد خدا ونزد آنانکه ایمان آورده اند،اینچنین خداوند هر دلی را که سر کش و زروگو باشد مهر میکند).۷- و [۲۶۸] از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد بن عیسی و او از حسن بن محبوب و او از اسحاق بن غالب و او از): ابی عبد الله [جعفر بن محمد] علیهما السلام نقل میکند که آنحضرت در ضمن خطبه ایکه حالات ائمه و اوصاف آنان را بیان میفرمود: [فرمود] همانا خداوند تعالی بواسطه امامان هدایت که از خاندان پیغمبرش (ص) بود دینش را واضح و آشکار فرمود و از راه روشن خود بوسیله آنان پرده برداشت و از درون چشمه های علمش دری بر آنان باز کرد پس هر کس از امت محمد صلی الله علیه و آله که حق واجب امام خودش را بشناسد مزه شیرینی امامش را خواهد یافت و برتری و زیبائی اسلامش را خواهد فهمید، زیرا خدایتعالی امامرا نشانه ای از برای خلقش نصب کرده و او را بر فرمانبران خود حجت قرار داده و تاج وقار بر سرش نهاده و از نور جباریت خود [

صفحه ۲۶۳] سرا پای پوشانده میان او و عالم بالا ارتباطی بر قرار است که موادش بدون انقطاع باو میرسد [۲۶۹] و بانچه در نزد خدا است بجز از رهگذر اسباب کسی را دست رسی نیست و خداوند عملهای بندگان را بجز با معرفت امام نمی پذیرد پس امام آنچه را که از مشکلات تاریک و سنت های مخفی و فتنه های مشتبه باو برسد آگاه است. و همواره خداوند امامان را از فرزندان حسین علیه السلام یکی پس از دیگری اختیار فرموده است و اینچنین آنانرا برگزیده است و از برای مردم بانان راضی شده و آنانرا برای خودش راضی نموده هر امامی که از آنان از ایندنیا بگذرد خدای عز و جل امام دیگری را برای خلقش نصب میکند تا نشانه ای باشد آشکار و راهنمائی نور بخش و پیشوائی پایدار و حجتی دانا، امامانی از سوی خدا که بحق رهبری کنند و بحق می گرایند، حجت های خدایند و دعوت کنندگان اویند و شبانان الهی هستند بر خلقش بندگان براهنمائی آنان متدین گردند و با نور آنان شهرها روشن و ببرکت آنان آثار دیرین نمو میابد خداوند آنانرا مایه زندگی مردم و چراغهای تاریکیها و کلیدهای سخن و ستونهای اسلام قرار داده است این قلم تقدیر حتمی الهی است که در باره آنان اینچنین جاری شده است. پس امام همان برگزیده ای است که خداوند از او راضی شده است و راهنمائی است که برای همین هدف برگزیده شده است [۲۷۰] و قائمی است که امیدها باو بسته است خداوند بخاطر همین برگزیدش ودر عالم ذر هنگامیکه روحش را آفرید و در عالم جسم هنگامیکه جسمش را آفرید زیر نظر خودش او را ساخت او پیش [صفحه ۲۶۴] از آفرینش اش سایه ای بود در سمت راست عرش خدا و در علم غیب خداوندی حکمت باو داده شده بود خداوند با آگاهی خود او را اختیار کرد و بخاطر پاکیزگیش برگزید. او یادگار آدم است و اختیار شده از ذریه نوح و برگزیده از فرزندان ابراهیم و چکیده ای از خاندان اسماعیل و خلاصه ای از محمد صلی الله علیه و آله و سلم، پیوسته منظور نظر الهی بوده و فرشتگان خدا نگهدارش هستند و پیش آمدهای نگوار شبهای تار و نفس های افراد فاسق از او دفع میشود و تهمت های ناروا باو نمی چسبد از بیماریها درور و از آفتها در حجاب و از لغزشها معصوم و از همه کردارهای زشت محفوظ است، از او ان بلوغش به بردباری و نیکوکاری معروف و در پایان عمرش بعفت و دانش و برتری منسوب است. دستور پدر بزرگوارش متوجه او است تا پدرش زنده است او از گفتار خاموش است و چون مدت پدرش بپایان رسید تقدیرات الهی در مشیت اش باو رسید اراده حق در باره او از طرف خدا بمحبت او رسید و پایان زمان پدرش رسید و در گذشت و امر خدا پس از پدرش باو واگذار شد [۲۷۱] و خداوند دینش را بگردن او [صفحه ۲۶۵] انداخت و او را حجت بر بندگان خودش قرار داد و در شهرهایش قیم نمود و با روح خود او را تاکید کرد و علم خود را باو عطا کرد و راز خود را بدو سپرد و او را برای بزرگ دستورش فرا خواند و از بیان علمش که جدا کننده بین حق و باطل بود آگاهش ساخت و او را برای خلقش نشانه نصب کرد و بر اهل عالمش حجت و برای اهل دینش نور بخش و بر بندگانش قیم قرار داد. خداوند بامامت او برای مردم راضی شد و او را حافظ علم خود و نگهبان حکمتش نمود و از او خواست که دین او را رعایت کند و راههای روشن خود و واجبات و حدودش را با او زنده کرد پس بهنگامیکه مردم نادانان متحیر بودند و اهل جدل سرگردان او بوسیله نور درخشنده و شفای همگانی [۲۷۲] که داشت با حقی روشن و بیانی آشکار قیام بعدالت کرد بر آن راه روشنی که پدران راستینش بر آن راه رفتند پس حق چنین دانشمند را بجز بدبخت کس جاهل نشود و بجز گمراه انکارش نکند و بجز کسیکه بر خدا جرئت نموده باشد رهایش نمیکند]

مادر آن حضرت و وصفش

[بودن آنحضرت] [۲۷۳] فرزند زن اسیر و فرزند برگزیده از کنیزان۸- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن قیس بن رمانه اشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمد بن حسن قطوانی همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن ابن محبوب زراد از هشام بن سالم و او از یزید کناسی [۲۷۴] که گفت: [صفحه ۲۶۶] شنیدم ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام میفرمود: صاحب این امر شباهتی بیوسف دارد فرزند کنیز سیاه

است خداونـد، کار او را در یک شب اصـلاح میفرماید. [شـرح: مقصود از شـباهت بیوسف (و یا سـنت یوسف چنانچه در بعضـی از نسخه ها است) غایب شدن آنحضرت است].۹- خبر داد ما را عبـد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حکم برادر مشمعل اسدی [۲۷۵] او گفت: حدیث کرد مرا عبد الرحیم قصیر که گفت: به ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم: مقصود امیر المومنین از اینکه فرموده است: (پـدرم بفدای کسـیکه فرزند برگزیده از کنیزان است) فاطمه است؟ فرمود: فاطمه برگزیده از زنان آزاده است مقصود امیر المومنین آنکسـی است که شـکمش پهن ورنگش سـرخ وسفید است خداوند فلانی رارحمت کند.۱۰- خبر داد ما را احمـد بن محمـد بن عیـد او گفت: حـدیث کرد ما را قاسم ابن محمـد بن حسن بن حازم او گفت حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد الله بن جبله و او از علی بن ابی المغیره و او از ابی الصباح که گفت: بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) علیه السـلام رسـیدم بمن فرمود: چه خبر؟ عرض کردم خبر مسرت بخشی از عمویت زید دارم که خروج کرده و گمان میکند که او همان (ابن سبیه) و قائم این امت وفرزنـد برگزیـده کنیزان است فرمود: دروغ میپنـدارد او آنچه گفته نیست اگر خروج کنـد کشته خواهـد شـد. [صـفحه ۲۶۷] ۱۱- حدیث کرد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن جمهور هردوا از حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سلیمان بن سمـاعه و او از ابی الجـارود و او از قاسم بن ولیـد همـدانی و او از حارث اعور همـدانی که گفت: امیر المومنین علیه السـلام فرمود: (پـدرم بفـدای کسـیکه فرزنـد برگزیـده از کنیزان است یعنی قـائم که از اولاد او است- که آنان را ذلیل میکنـد [۲۷۶] و کـاسه تلخ بگلوشـان میریزد و بجز شمشـیر مرگ جیزی بانـان نمیدهـد اینهنگـام تبه کـاران قریش آرزو میکننـد که ای کـاش دنیـا و هر چه در آنست از آن آنان بود وفـدا میدادند تا مگر از جرم آنان چشم پوشـی شود ولی دست بردار نخواهیم بود تا خداوند راضـی شود۱۲- خبر داد ما را احمـد بن محمـد بن سـعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را احمد و محمد فرزنـدان حسن از پـدرشان و او از ثعلبه بن میمـون و او از یزیـد بن ابی حـازم که گفت: از کـوفه بیرون شـدم چـون بمـدینه رسـیدم بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) (ع) شدم و سـلامش کردم از من پرسـید رفیقی بهمراهت بود؟ عرض کردم: آری. فرمود: صحبتی هم میکردیـد؟ عرض کردم: آری، مردی از (مغیریه) [۲۷۷] همراه من شـد. فرمود: چه میگفت؟ عرض کردم: چنین می پنـداشت که محمد بن عبد الله بن حسن همان قائم است و دلیل بر این آنکه نامش نام پیغمبر و نام پدرش نام پدر پیغمبر است، و من باو در پاسخ گفتم: اگر دلیلت فقط نام است اینک در فرزنـدان حسـین نیز محمـد بن عبـد الله بن علی است. او بمن گفت: این فرزنـد کنیز اسـت یعنی محمـد بن عبد الله بن علی و این فرزند آزاد زن است یعنی محمد بن عبد الله بن حسن بن الحسن. (امام [صـفحه ۲۶۸] صادق) فرمود: چه جواب دادی؟ گفتم: جوانی نداشتم که بدهم. فرمود: مگر نمیدانید که او فرزند زن اسیر شده است یعنی قائم علیه السلام. [۲۷۸].

رفتار آن حضرت

۱۳- خبر داد ما را عبـد الواحـد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را احمـد بن علی حمیری او گفت: حـدیث کرد مرا حسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسـن بن آبان او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن عطا: مکی از): شـیخی از فقهاء که مقصودش ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام بود گوید: از آنحضرت پرسیدم از رفتار مهدی که رفتارش چگونه خواهد بود؟ فرمود: همان کند که رسول الله صلی الله علیه و آله کرد اساس پیش از خود را ویران کند همانطور که رسول الله صـلی الله علیه و آله کار و بار دوران جاهلیت را ویران کرد واسلام را از سر نو شروع میکند.۱۴- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی کوفی و او از احمد بن محمد بن ابی نصـر و او ازعبد الله بن بکیر و او ازپدر و او از زراره واو از): [صـفحه ۲۶۹] ابی

جعفر (امام باقر) علیه السلام که گوید: بانحضرت عرض کردم: نام یکی از شایشتگان را و مقصودم حضرت قائم بود برای من بفرما. فرمود: نام او نام من است گفتم آیا همچون محمد صلی الله علیه و آله رفتار میکند؟ فرمود: هرگز هرگز ای زراره طبق رفتار او رفتار نمیکند. عرض کردم: فدایت شوم، چرا؟ فرمود: همانا رفتار رسول خدا در امتش با (منت گذاشتن) بود [۲۷۹] حضرتش با مردم الفت داشت ولی رفتار امام قائم با کشتار است زیرا در کتابیکه بهمراه دارد دستور چنین داده شده است که بکشتار رتار نماید و توبه از کسی نپذیرد [۲۸۰] وای بحال کسیکه با او دشمنی ورزد.۱۵- خبر داد ما را علی بن حسین بهمین اسناد از محمد بن علی کوفی و او از عبد الرحمن بن ابی هاشم و او از ابی خدیجه و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: علی علیه السلام فرمود: مرا چنین حی بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم و زخمی ها را کارشان یکسره کنم ولی اینکار بملاحظه آینده یاران نکردم باشد که اگر آنان نیز زخمی شدند کشته نشوند و امام قائم راست که فراریان را بکشد و کار زخمی رایکسره کند. [۲۸۱] . [صفحه ۲۷۰] ۱۶- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن از محمد بن خالد و او از ثعلبه بن میمون واو از حسن بن هارون که نمط فروش بود [۲۸۲] گفت: در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام نشسته بودم که معلی بن خنیس از آنحضرت پرسید امام قائم که قیام کرد مگر رفتارش بر خلاف رفتار علی علیه السلام خواهد بود؟ فرمود: آری بجهت آنکه علی علیه السلام رفتارش منت نهادن و دست برداشتن (از مخالفین) بود، زیرا میدانست که پس از او شیعه اش مغلوب دست دشمن خواهد شد ولی امام قائم که قیام کند رفتارش در میان آنان با شمشیر است و اسیر کردن چون میداند که پس از او شیعه آنحضرت هرگز مغلوب دست دشمن نخواهد شد. [۲۸۳] . [صفحه ۲۷۱] ۱۷- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی ابن الحسن از پدرش و او از رفاعه بن موسی و او از عبد الله بن عطاء که گفت: از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام پرسیدم و عرض کردم: چون قائم قیام کند چه رفتاری در میان مردم پیش خواهد گرفت؟ فرمود: اساس پیشین را ویران میکند همچنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله کرد و اسلام را از نو شروع میکند.۱۸- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی کوفی و او از احمد بن محمد بن ابی نصر و او از علاء و او از محمد بن مسلم که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: اگر مردم میدانستند که حضرت قائم بهنگام خروج چه خواهد کرد بیشترشان دوست میداشتند که او را نبینند از بس مردم را خواهد کشت، هان که او آغاز نخواهد کرد مگر بقریش که از قریش بجز شمشیر نمیگیرد و بانان بجز شمشیر نمیدهد [۲۸۴] تا آنجا که بسیاری از مردم میگویند این شخص از آل محمد نیست زیرا اگر از آل محمد بود دلش میسوخت.۱۹- و خبر داد ما را علی بن الحسین باسنادش از احمد بن محمد بن ابی نصر و او از عاصم بن حمید حناط و او از ابی بصیر که گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: امام قائم که قیام کند امری نو و کتابی نو و قضاوتی نو خواهد داشت و بر عرب سخت خواهد گرفت بجز شمشیر کاری نخواهد داشت نه توبه کسیرا می پذیرد و نه در اجرای امر خداوند از ملامت کسی باک دارد.۲۰- خبر داد ما را علی بن الحسین باسنادش از محمد بن علی کوفی و او [صفحه ۲۷۲] از حسن بن محبوب و او از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از:ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آن حضرت فرمود: چرا به خروج امام قائم شتاب می کنید به خدا قسم به جز جامه ای درشت بافت نپوشد و به جز غذای ناگوار نخورد و به جز شمشیر در کار نباشد و در سایه شمشیر، مرگ است. [۲۸۵] .۲۱- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفی او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آن دو از ابی بصیر و او از:ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آن حضرت فرمود: هنگامی که امام قائم خروج کند میان او و عرب و قریش به جز شمشیر نخواهد بود و از آن به جز شمشیر نخواهد گرفت چرا به خروج امام قائم شتاب می کنید به خدا قسم که لباسش به جز درشت بافت و خوراکش به جز جو ناگوار نخواهد بود و وجود او مساوی است با شمشیر و مرگ در زیر سایه شمشیر.۲۲-)خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او

گفت: حدیث کرد ما را یحیی ابن زکریا بن شیبان او گفت: حدیث کرد ما را یوسف بن کلیب او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از عاصم بن حمید حناط و او از ابی حمزه ثمالی [صفحه ۲۷۳] که گفت: شنیدم ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام میفرمود اگر قائم آل محمد خروج کند خداوندش با فرشتگان مسومین و مردفین و منزلین و کروبیین یاریش میکند و جبرئیل در پیشاپیش او و میکائیل از راستش و اسرافیل از چپش و هیبت و وحشت بفاصله یکماه راه در پیشاپیش اش و پشت سرش و از راستش و از چپش و فرشتگان مقرب در برابرش خواهند بود و نخستی کسیکه بدنبال او است محمد صلی الله علیه و آله است و دومین کس علی علیه السلام است [۲۸۶] و بهمراهش شمشیر برهنه ای است که خداوند، روم و دیلم و سند و هند و کابل شاه [۲۸۷] و خزر را [صفحه ۲۷۴] برای او میگشاید. ای ابا حمزه، امام قائم قیام نمیکند مگر هنگامیکه ترس و وحشت فراوان در اجتماع باشد و زمین لرزه ها و گرفتاری و بلا گریبان گیر مردم شود و پیش از اینها بیماری طاعون شیوع یابد- و هنگامی قیام کند- که در میان عرب شمشیر براین و در میان مردم اختلاف سختی بوده باشد و مردم دینشان درهم و برهم و حالشان دگرگون باشد آنچنانکه آرزو کننده در هر بامداد و شام آرزوی مرگ میکند از بسکه میبیند گرفتاری مردم بزرگ است و همدیگر را میخورند. و خروج آنحضرت بهنگام یاس و نا امیدی است، ای خوشا بحال کسیکه بانحضرت برسد و از یارانش باشد، و وای و همه وای بر کسیکه با او مخالفت کند و با دستورات او مخالف ورزد و از دشمنانش باشد سپس فرمود: او قیام میکند با دستوری نور و روشی نوین و قضاوتی تازه که بر عرب سخت آید کارش بجز کشتن نباشد و از کسی توبه نپذیرد و در راه خدا تحت تاثیر هیچ ملامت و سرزنشی قرار نگیرد.۲۳- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن سن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد الله ابن جبله و او از علی بن ابی المغیره که گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن شریک عامری از بشر بن غالب اسدی او گفت: حسین بن علی علیه السلام مرا فرمود: ای بشر از قریش چه میماند اگر قائم مهدی پانصد نفر از آنان را پیش کشد و همه را دست بسته گردن زند سپس پانصد نفر را پیش کشد و همه را دست بسته گردن زند سپس پانصد تن و همه را دست بسته گردن زند گوید: بحضرتش عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید آیا باینمقدار میرسند؟ حسین بن علی علیهما السلام فرمود: هم پیمان هر طایفه از آن عده است. راوی گوید: بشیر بن غالب برادر بشر بن غالب بمن گفت: من گواهی میدهم که حسین بن علی شش بار برای برادرم شمرد- یا شش بار گفت- (بر حسب [صفحه ۲۷۵] اختلاف روایت).۲۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن مفضل بن ابراهیم او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عبد الله بن زراره از حارث ابن مغیره و ذریح محاربی که آندو گفتند): (امام صادق) ابو عبد الله علیه السلام فرمود: میان ما و عرب بجز سر بریدن نمانده است- و با دست اشاره بگلویش کرد.۲۵- خبر داد ما را علی بن حسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را حسان رازی از محمد بن علی صیرفی و او از محمد ابن سنان و او از محمد بن علی حلبی [۲۸۸] و او از سدیر صیرفی و او از): مردی از اهل جزیره که کنیزی را نذر کرده بود و بمکه اش آورده بود، آن شخص گوید: با پرده داران خانه تماس گرفته و داستان نذر کردن کنیز را باآنان در میان گذاشتم بهریک از آنان که شرح میدادم بمن میگفت: کنیز را نزد من بیار تا خداوند نذرت را قبول کند، پس مرا وحشت سختی فرا گرفت و جریان را با یکی از اهل مکه که از خود ما بود گفتم، او بمن گفت: از من می پذیری؟ گفتم: آری. گفت: نگاه کن آن مردی که در رویا روی حجر الاسود می نشیند و مردم گردش را گرفته اند و او ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام است به نزد او برو و از اینکار آگاهش کن و به بین چه تو را میگوید همان را رفتار کن. گوید: بخدمت آنحضرت آمدم و عرض کردم: خداوند تو را رحمت کند من مردی از اهل جزیره ام و بهمراه کنیزی داردم که او را بخانه خدا نذر کرده ام بخاطر قسمی که خورده بودم و اکنون آن کنیز را آورده ام و جریان رابه پرده داران گفتم دیدم با ه ر یک که تماس میگیرم میگوید: کنیز را نزد من آر تا نذرت را خداوند قبول [صفحه ۲۷۶] کند و مرا از این ماجرا وحشتی سخت فراگرفته است. فرمود: ای بنده خدا خانه که نه میخورد و نه میاشامد کنیزت را بفروش آنگاه

در جستجو باش هر یک از همشهریهای خود را دیـدی که بزیارت این خانه آمده و خرجی اش تمام شده است از آن پول آن مبلغ بانان بـده که بتواننـد بشـهرهای خودشان باز گردنـد، و من هم همین کارا کردم و سپس هر یک از پرده داران را که میدیدم از من میپرسـید کنیز را چـه کردی؟ من نیز آنچه را که ابـو جعفر دسـتور داده بـود میگفتم، آنـان میگفتنـد: او دروغگـوی نـادانی است که نمیفهمـد چه میگویـد من گفتـار آنـان را بامـام باقر (ع) عرض کردم فرمود: سـخن آنان را بمن رسانـدی سـخن مرا نیز بانان برسان. عرض کردم: آری میرسانم. فرمود: بانان بگو ابو جعفر شـما را گفت: چگونه خواهیـد بود اگر دسـتها و پاهای شـما بریده شود و در کعبه آویزان شود سپس به شـما پیشـنهاد شود که بایـد فریاد بزنیـد: مائیم دزدان خانه خدا، همینکه خواستم برخیزم فرمود: من خود اینکار را نخواهم کرد بلکه مردی از خاندان ما اینکار را انجام خواهد داد. [۲۸۹] .

حکم آن حضرت

۲۶- خبر داد ما را علی بن حسـین او گفت: حـدیث کرد ما را محمـد بن یحیی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن علی صیرفی از حسن بن محبوب و او از عمرو بن شمر و او از جابر که گفت: مردی بخدمت ابی جعفر (امام باقر) علیه السـلام رسـید و بانحضـرت عرض کرد: خداوند سـلامتت بدارد این پانصد درهم را از من بستان که زکوه مال من است. ابو جعفر علیه السـلام باو فرمود: نزد خودت باشد و بهمسایه های مسـلمان و [صـفحه ۲۷۷] درماندگان از برادران مومنت بده. [۲۹۰] سپس فرمود: هنگامیکه قائم اهل بیت قیام کنـد بطور مساوی قسـمت میکنـد و در میان رعیت با داد رفتار میکند پس هر کس از او فرمان برد از خـدا فرمان برده و هر کس او را نافرمانی کنـد خـدا را نافرمانی کرده است مهـدی را مهـدی نامیدنـد بخاطر آنکه بیـک امر پنهـان راهنمائی میکنـد و توراه و دیگر کتابهای آسـمانی را از غاری ک در نطاکیه است بیرون میکشـد [۲۹۱] و در میـان اهل توراه با توراه و در میان اهل انجیل با انجیل و میان اهل زبور با زبور و میان اهل قرآن با قرآن حکم میکنـد و ثروت دنیا را از انـدرون و یرون زمیـن جمـع میکنـد و بمردم میگویـد بیائیـد این همـان است که شـما بخـاطر آن از خویشـان کشتیـد و در راه آن خونهای حرام‌ریختید و در بدست آوردن آن آنچه را که خدای عز و جل حرام کرده بود مرتکب شدید پس ثروتی بانان می بخشـد که هیچکس پیش از او چنین ثروتی نه بخشیده باشـد و زمین را پر از عـدل و داد میکنـد هم چنانکه از سـتم و تعـدی و شـر پر شده باشد.۲۷- خبر داد ما را احمـد بن محمـد بن سـعید ابن عقـده او گفت: حـدیث کرد ما را محمـد بن مفضل بن ابراهیم و سـعدان بن اسـحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمد بن احمد بن حسن قطوانی همگی گفتند که حدیث کرد ما را حسن ابن محبوب از عبد الله بن سـنان که گفت: شـنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السـلام میفرمود عصای موسـی چوب آس بود از درخت بهشتی که وقتی خواست بسوی مـدین برود جبرئیل آن را برایش آورد آن عصا با تابوت آدم در دریاچه طبریه است نه میپوسـد و نه تغییر میابند تا آنکه قائم هر دو را بهنگام قیامش بیرون آورد. [صفحه ۲۷۸]

ویژگی های آن حضرت و رفتارش

۲۸- خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم ابن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری او گفت: حدیث کرد ما را ابو الجارود زیاد بن منذر او گفت: ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام فرمود: هنگامیکه قائم (ع) ظهور کنـد با پرچم رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم و انگشتری سـلیمان و سـنگ و عصای موسـی ظهور میکند سپس بجارچی اش دستور میدهد که جار بزنند: توجه کنید هیچ مردی از شما نباید خوردنی و آشامیدنی و علوفه همراه خود بر دارد پس یارانش میگوینـد او میخواهـد ما را و چهار پایان ما را گرسـنگی و تشـنگی بکشـد. پس آنحضـرت براه میافتـد در نخستین منزل که فرود میاینـد (عصـا را) بر آن سـنگ میزنـد پس غـذا و آب و علوفه از آن بیرون میریزد پس یاران و چهار پایانشان

میخورنـد و میاشامند تا آنکه به نجف در پشت کوفه فرود میایند.۲۹- خبر داد ما را محمـد بن همام و محمـد بن حسن بن محمد بن جمهور عمی از حسن بن جمهور و او از پدرش و او از سلیمان بن سماعه و او از ابی الجارود و او از): ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که آنحضرت فرمود: هنگامیکه قائم از مکه خروج میکند جارچی‌اش جار میزند: توجه کنید هیچکس نباید غذا و آبی با خود داشته باشد و او سنگ موسی بن عمران را که بار شتری است بهمراه خود میاورد بهیچ منزلی فرود نمیاید مگر آنکه چشمه هائی از آن سنگ بیرون میاید هرکس گرسنه باشد سیر میشود و هر کس تشنه باشد سیراب میگردد چهار پایانشان نیز سیراب میشونـد تا آنکه بنجف در پشت کوفه نازل میشونـد.۳۰- خبر داد مـا را احمـد بن هوذه بـاهلی او گفت: حـدیث کرد ما را ابراهیم [صفحه ۲۷۹] ابن اسحاق نهاونـدی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از عبد الله بن بکیر و او از حمران بن اعین و او از): ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: گوئی می بینم که این دین شما همچنان در میان خونیکه بپایش ریخته میشود در حرکت است و دست و پا میزند و هیچکس نتواند آن را بر شما بازگرداند مگر مردی از ما اهل بیت که هر سال دو بار بر شما بخشش خواهد کرد و در هر ماه دو نوع روزی بر شما خواهد رساند و در دوران ا و است که حکم بشما داده خواهد شد تا آنجا که زن در خانه خودش نشسته باشد و از روی کتاب خدا و سنت رسول خدا قضاوت کند. [مترجم گوید: در جمله کانی بدینکم هذا الایزال متخخضا..... که در صدر روایت است پاره ای از نسخه ها بجای (متخضخضا) مولیا ضبط کرده است و بنابر این گوئی امام علیه السلام دین را بسربازی که پشت بجنگ کرده و در اثر زخمهای فراوان در خون خود دست و پا میزند تشبیه فرموده است].۳۱- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عباس بن عیسی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بطائنی از پدرش و او از مفضل که گفت: شنیدم ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را خانه خانه ای است که خانه حمدش گویند و در آن خانه چراغی است که از روزیکه بدنیا پا نهاده تا روزیکه با شمشیر قیام میکند آن چراغ خاموش نمیشود.۳۲- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از پدرش [۲۹۲] و او از حسن بن علی بن یوسف و محمد بن علی [صفحه ۲۸۰] [کوفی] و آندو از سعدان بن مسلم و او از بعضی از رجال حدیث اش و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: در آن میان که مرد پشت سر قائم علیه السلام ایستاده و مامور اجرای دستورات آنحضرت است که ناگاه دستور میدهد که او را برگردانید پس او را به روباروی آنحضرت بر میگردانند پس دستور میدهد تا گردنش را بزنند پس در خاور و باختر چیزی نمی ماند مگر آنکه از او میترسد.۳۳- حدیث کرد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی و او از احمد بن محمد بن خالد و او از پدرش و او از سعدان بن مسلم و او از هشام بن سالم و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: در آن میان که مردی پشت سر قائم دستور میدهد کا ناگاه آنحضرت دستور میدهد تا گردنش زده شود پس در مشرق و مغرب کسی نمیماند مگر آنکه از او میترسد.

بزرگواری و فضیلت آن حضرت

۳۴- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی در ماه صفر بسال دویست و هفتاد و چهار و گفت: حدیث کرد مرا محمد بن علی از محمد بن اسماعیل بن بزیع و او از منصور بن یونس بزرج و او از حمزه بن حمران و او از سالم اشل که گفت: شنیدم ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که میفرمود: در سفر اول توراه فرمانروائی و فضیلتی که بقائم آل محمد داده میشود نظر موسی بن عمران را جلب کرد عرض کرد پروردگارا مرا قائم آل محمد قرار بده باو گفته شد که او از ذریه احمد است سپس بسفر دوم نگاه کرد همانند آنرا دید و همان تقاضا را کرد و همان پاسخ شنید سپس بسفر سوم نگاه کرد و مانند آن را دید و همان تقاضا را کرد و همان پاسخ را شنید. [صفحه ۲۸۱]

آیاتی قرآنی که درباره آن حضرت نازل شده است

۳۵- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابو الحسن از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آندو از ابی بصیر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت در معنای آیه شریفه وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا- النور: ۵۵ خدا بکسانیکه از شما ایمان آورده و عمل شایشته انجام دهند وعده فرموده است که آنان را در زمین خلیفه گرداند چننچه پیشینیانشان را خلیفه کرد و دین پسندیده آنان را بر همه ادیان مسلط گرداند و آنان را پس از آنکه ترسناك بودند ایمنی عطا کند تا تنها مرا پرستش کنند و چیزی را شریك من قرار ندهند، فرمود: در باره قائم و یارانش نازل شده است. [مترجم گوید: نظیر آیه فوق آیه شریفه و لقد کتبنا فی الزبور من الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون میباشد زیرامضمون این آیه و آیه پیش نه در زمان پیغمبر تحقق یافته و نه پس از آنحضرت بله تحقق آن در زمان ظهور حضرت قائم خواهد شد و گر نه خلاف وعده الهی لازم آید و لن یخلف الله وعده].۳۶- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد ما را علی بن صباح او گفت: حدیث کرد ما را ابو علی حسن بن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد [۲۹۳] از ابراهیم بن عبد الحمید و او از اسحاق بن عبد العزیز و او از): [صفحه ۲۸۲] ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام در بیان آیه شریفه و لئن اخرنا عنهم العذاب الی امه معدوده- هود:. ۸ فرمود عذاب یعنی خروج قائم علیه السلام و گروه شمرده شد یعنی شماره اهل بدر و یاران بد.۳۷- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران از حسن بن علی و او از پدرش و وهیب و آندو از ابی بصیر واو از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام در بیان آیه شریفه فاستبقوا الخیرات این ما تکونوا یات بکم الله جمیعا- بقره- ۱۲۸ به نیکیها پیشی گیرید که هر جا بوده باشید خداوند همگی شما را فرا خواهد آورد فرمود: در باره قائم و یارانش نازل شده است که بدون قرار قبلی گرد هم فرا آیند.۳۸- خبر داد ما را علی بن حسین مسعودی او گفت حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی عطار قمی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الرحمن بن ابی نجران از قاسم [۲۹۴] و او از ابی بصیر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام در بیان آیه شریفه اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر- حج ۳۹ رخصت جنگ بجنگجویان اسلام داده شد زیرا آنان از دشمن ستم کشیدند وهمانا خداوند بر یاری نمون آنان توانا است فرمود: این آیه در باره قائم و یاران او است]

علائمی که امام بدان شناخته میشود

۴۰- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی و و از محمد بن عبد الجبار و او از صفوان بن یحیی و او از ابی سعید مکاری و او از حارث بن مغیره نصری که گفت: به ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: امام بچه چیز شناخته میشود؟ فرمود: به سکینه و وقار عرض کردم دیگر بچه چیز؟ فرمود: او را با حلال و حرام (و در بعضی از نسخه ها: با شناختن حلال و حرام) میتوانی بشناسی و باینکه همه مردم باو نیازمند باشند واواز همه بی نیاز و اسلحه رسول خدا در نزد او باشد. فرمود: نمیشود، باید وصی فرزند وصی باشد.۴۱- حدیث کرد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور هر دو از حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سلیمان بن سماعه و او از ابی الجارود که گفت: به ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم هنگامیکه امام قائم از اهل بیت از دنیا بگذرد آنکه پس از او میاید بچه چیز شناخته میشود؟ فرمود: براهنمائی و سکوت و وقار

واینکه آل محمد به برتری او اقرار داشته باشند و از چیزیکه میان [صفحه ۲۸۴] دو طرف زمین: (پشت و روی آن) هست از او نپرسند مگر آنکه پاسخ گوید. [۲۹۵] .

وصف لباس آن حضرت

در بعضی از نسخه‌ها است (در گونه‌ی جامه‌ی قائم علیه‌السلام است).۴۲- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمی از عمویش حسین بن اسماعیل و او از یعقوب بن شعیب و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود آیا پیراهنی را که قائم بهنگام قیام آن را در بر خواهد داشت نشانت ندهم؟ عرض کردم چرا، گوید: جعبه ای را خواست و آنرا گشود و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد و بازش کرد با کمال تعجب دیدم که آستین چپش خون آلود بود سپس فرمود: پیراهن رسول خدا (ص) همین بود روزیکه دندانهای جلویش ضربت دید و حضرت قائم این پیراهن در برش قیام میکند من آن خون را بوسیدم و بر صورتم نهادم سپس امام صادق (ع) پیراهن را پیچیده و برداشت.

وضع سپاهیان و سواران آن حضرت

۴۳- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی و او از علی بن حسن واو از علی بن حسان واو از عبد الرحمن بن کثیر واو از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت در معنای آیه شریفه اتی امر الله فلا تستعجلوه فرمان خدا فرا میرسد شتابزدگی آنرا نداشته باشید. فرمود: [صفحه ۲۸۵] آن امر ما است که خداوند دستور فرموده است که شتاب در آن نشود تا آنگاه که خداوندش با سپاهیان سه گانه تایید فرماید با فرشتگان، با مومنان و با رعب، و خروج آنحضرت مانند خروج رسول الله خواهد بود آنجا که خدا فرماید: کما اخرجک ربک من بیتک بالحق و ان فریقا من المومنین لکارهون چنانکه خداوند ترا از خانه ات بحق (و برای اعلاء دین حق) بیرون آورد گر چه گروهی از مومنان آن را خوش نداشتند [۲۹۶] (الانفال: ۵).۴۴- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از علی بن ابی حمزه که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: هنگامیکه حضرت قائم قیام میکند فرشتگان روز بدر فرود میایند و آنان پنجهزاراند یک سوم بر اسبهای سپید که با سیاهی آمیخته اند و یک سوم بر اسبهای سیاه و سپید و یک سوم بر اسبهای (حو) سوارند، عرض کردم حو چیست؟ فرمود: سرخ.۴۵- و بهمین سند از عبد الله بن حماد واو ازابی حمزه و او از): ابی عبد الله قائم قیام میکند شمشیرهای مخصوص جنگ فرود میاید که بر هر شمشیر نام مردی معین و نام پدرش نوشته شده است. ای کسانیکه خداوند بشما بینایی و خرد داد و تمیز و مغز اندیشمند عطا فرموده است نیکو بیندیشید در این روایاتی که در صفت قائم رسیده است که او برای خدا و بحق قیام میکند، وروایاتی که در روش آنحضرت و در ویژه گیهائی که خداوند باو عطا فرموده از برتری اش و تاییدش بفرشتگان و تعهداتی که خود [صفحه ۲۸۶] آنحضرت نسبت بخود دارد از درشتی جامه و ناگواری غذا و برنج انداختن جان و تن خود در اطاعت خدای تبارک و تعالی و جهاد در راه او و نابود ساختن ستم [۲۹۷] و تعدی و طغیان و گسترش دادن انصاف و داد و احسان و در وصف کسانی که بهمراه او خواهند بود از یارانی که روایات شماره آنان را معین کرده که سیصد و سیزده مرد خواهند بود و آنان فرمانروایان روی زمین و نمایندگان آنحضرت در زمین خواهند بود و خاور و باختر بدست آنان گشوده شود با فرشتگانی که خداوند بیاری میفرستد و به بینید که این چه مقام بزرگی و مرتبه شریفی است که خداوند آنحضرت را مخصوص بان فرموده و هیچیک از امامان پیشین را چنین عطائی نفرموده است. و تمام شدن و کامل گشتن دینش را و پیروزی آنرا بر همه ادیان و نابودی مشرکان و عملی شدن وعده ایکه خداوند به پیغمبرش داده که او را بر همه ادیان پیروز خواهد

کرد همه اینها بدست او انجام خواهد گرفت تا آنجا که امام صادق علیه السلام در باره او و خودش فرمود آنچهرا که روایت کرده است:۴۶- علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی و او از حسن بن معاویه [۲۹۸] و او از حسن بن محبوب واو از خلاد صفار [۲۹۹] که گفت: [صفحه ۲۸۷] ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام سئوال شد: آیا حضرت قائم متولد شده است؟ فرمود: نه و اگر من باو میرسیدم همه عمر بخدمت میایستادم. حال بیاندیشید در آنچه این باطل گویان ادعا میکنند و این گروه دور از دین و بدعت گذار بان افتخار میکنند و کسی را که صفتش این چنین است و حال و مقامش در نزد خدای عز و جل آنچنان است بر صاحب خودشان تطبیق میکنند [۳۰۰] و کسیکه چنین ادعائی برا او میکنند چهار صد هزار سوره دارد و در خانه اش چهار هزار خدمتگذار رومی و صقالبی دارد [۳۰۱] به بینید آیا شنیده اید و یا روایتی دیده و یا از پیغمبر و ائمه طاهرین بشما رسیده است که قائم بحق رااینگونه که اینان توصیف میکنند توصیف کرده باشند؟ و گفته باشند که آنضرت ظهور میکند و پس از ظهورش اینهمه سالیان دراز قیامش بطول میانجامد و در طول اینمدت ابو یزید اموی [۳۰۲] با او بجنگ بر میخیزد و گاهی بر او پیروز میشود و او را شکست میدهد و گاهی او بر ابو یزید پیروز [صفحه ۲۸۸] میشود و پس از ظهورش و نیرومند شدنش و گسترش فرمانروائیش در مغرب باز دنیا بهمان حالت که بود باقی میماند؟ اگر عقلهای شما تحت تاثیر دیگران قرار نگرفته باشد و نیروی تمیز شما از هوای نفس صاف باشد خواهید فهمید که خداوند آنرا که حالش چنین است از آن مقام دور ساخته است که او قائم لله بحق باشد و یار و یاور دینش باشد و خلیفه او در روی زمین و تازه کننده شریعت پیغمبرش گردد، پناه میبریم بخدا از کوری و لالی و حیرت و کری، این گونه صفات صفاتی است که با اوصاف خلیفه خدای رحمن مباینت دارد خلیفه ای که باید بر همه ادیان پیروز گردد وبر انس و جن غلبه کند و بدانش و بیان و نگهداری علوم قرآن و فرقان و شناخت تنزیل و تاویل و محکم و متشابه وخاص و عام و ظاهر و باطن و دیگر معانی قرآن و تفسیر های آن و تصرفات در آن و ریزه کاری های دانش های قرآن و مشکلات رازهای آن ونامهای بزرگ خدا که در آن است اختصاص یابد و کسیکه جعفر بن محمد الصادق (ع) در باره او میفرماید: من اگر باو برسم همه عمر خدمتش را خواهم کرد. و سپاس خدایرا که پروردگار جهانیان است و سزاوار است که همه ستایش و سپاس بینهایت بر او شود که جمال ولایت و نور هدایت را بر ما ارزانی داته و از او خواستارم که منت هایش را بفضل و کرمش بر ما زیداه گرداند.

علائم پیش از ظهور

روایات که نشانه های پیش از قیام قائم را بیان میکند و دلالت بر آن دارد که ظهور آنحضرت همانطور که ائمه علیهم السلام خبر داده اند پس از آنها خواهد شد۱- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاوند بسال دویست و نود و سه او [صفحه ۲۸۹] گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری در ماه رمضان سال دویست و نود و سه از ابان بن عثمان که گفت: ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در بقیع بود که علی علیه السلام آمد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله جویا شد گفتندش در بقیع است علی علیه السلام نزد رسول خدا (ص) آمد و سلامش کرد رسول خدایش فرمود: بنشین و او را در سمت راست خود نشانید، سپس جعفر بن ابیطالب آمد و از رسول خدا (ص) او را در سمت چپ خود نشانید، سپس عباس آمد و از رسول خدا (ص) جویا شد باو گفته شد که در بقیع است به نزد آنحضرت آمد و سلامش کرد رسول خدا در پیش رویش او را نشانید. سپس رسول خدا رو بعلی کرد و فرمود مژده‌ات ندهم؟ خبرت ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، فرمود: جبرئیل اندکی پیش نزد من بود و مرا خبر داد آن قائمی که در آخر زمان خروج میکند و زمین را پر از عدل میکند [همانطور که از ظلم و جور پر شده باشد] از نسل تو و از فرزندان حسین است. علی عرض کرد: یا رسول الله هیچ خیری از خدا بما نرسیده است مگر آنکه بدست شما بوده است؟ سپس رسول خدا رو بجعفر بن ابیطالب کرد و فرمود: ای جعفر مژده‌ات ندهم؟ خبرت ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله. فرمود: اندکی پیش جبرئیل

نزد من بود و مرا خبر داد آنکسیکه آنرا (یعنی پرچم را) بقائم میسپارد از نسل تو است، آیا میدانی او کیست؟ عرض کرد: نه، فرمود: او همـان است که صورتش همچون دینـار (گرد) و دنـدانهایش همچون اره و شمشیرش همچون شعله آتش است با خواری داخل سپاه میشود [۳۰۳] و بـاعزت از آن بیرون میایـد جبرئیل و میکائیل او را در [صـفحه ۲۹۰] میان میگیرند. سـپس بعباس متوجه شد و فرمود: ای عمو آنچه را که جبرئیـل بمن خبر داد تو را خبر نـدهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله حضـرت فرمود: جبرئیل بمن گفت: وای بر نسل تو از فرزنـدان عباس. پس عباس عرض کرد: یا رسول الله از زنان دوری نگزینم؟ حضـرت به او فرمود: خداوند از آنچه شدنی است فارغ شده است.۲- خبر داد ما را علی بن احمـد بندنیجی از عبید الله بن موسـی علوی و او از احمد بن محمد بن خالد و او از ابراهیم بن محمـد بن مستنیر و او از عبد الرحمن ابن قاسم و او از پدرش [۳۰۴] و او از عبـد الله بن عباس که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بپـدرم فرمود: ای عباس وای بر نسل من از فرزنـدان تو و وای بر فرزندان تو از فرزندان من. عرض کرد: یا رسول الله از زنهـا دوری نگزینم؟ یا گفت: (خود را از مردی نینـدازم؟) فرمود: علم خـدا عز و جل گذشـته است و کارها بـدست او است و همانا اینکار درباره فرزندان من انجام خواهد گرفت.۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را حمیـد بن زیاد کوفی او گفت: حـدیث کرد مرا علی بن صـباح معروف بابن ضـحاک او گفت: حـدیث کرد ما را ابو علی حسن بن محمد حضـرمی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد از ابراهیم بن عبد الحمید و او از سـعد بن طریف و او از اصبغ بن نباته و او از) علی علیه السـلام که آنحضـرت فرمود: پس از یکصـد و پنجـاه سال فرمانـدارانی کافر و خائنانی بظاهر امین و بازرسانی فاسـق خواهیـد داشت و نتیجه این آن خواهـد بود که بازرگانـان فراوان ولی سودهـا انـدک گردد، و ربـا خواری رواج یابـد، و زنازادگـان فراوان شونـد، و مردم در منجلاب فساد و زنا فرو رونـد، و معارف دین را نشـناخته بگیرند، و [صـفحه ۲۹۱] هلال ها بزرگ شود و زنان بزنان اکتفا کننـد و مردان بمردان. مردی از علی بن ابی طالب نقل میکند: هنگامیکه امیر المومنین این حدیث را میفرمود مردی بر خاست و عرض کرد: یا امیر المومنین در چنین روزگار ما چه بایـد بکنیم؟ فرمود: فرار، فرار که دامن عـدالت خداوند بر این امت گسترده خواهـد بود مادامیکه گوینـدگان بسوی فرمانروایانشان مایل نشونـد، و مادامیکه نیکوکارانشان بدکارانشان راباز میدارند که اگر چنین نکننـد وآنگاه از بـدکاران اظهار نفرت بکننـد وبزبان لا اله الا الله گوینـد خداونـد در عرش خود میفرمایـد دروغ گفتید و شمااین کلمه را از روی صدق و راستی نمیگوئید. [مترجم گوید: معنای هلال ها بزرگ شود شاید آن باشد که پسـران زیبا روی در نظر مردم عظمت یابند چون هلال بمعنای پسر زیبا آمده است و یاآنکه مقصود آنست که هلال اول ماه از نظر مردم پوشیده گردد و در شبهای بعد که بزرگ است دیده میشود و بنابراین آنچه بعضی از فضلا احتمال داده است که تعظم الاهله غلط باشد و صحیحش (تغطی الاهل) باشد وجهی ندارد زیرا معنای مورد نظرایشان با کلمه (تعظم) نیز درست است چنانچه گفته شد].۴- حدیث کرد ما را محمـد بن همـام در منزلش در بغـداد در مـاه رمضـان بسال سیصد و بیست و هفت او گفت: حـدیث کرد مرا احمـد بن بنـداذ بسال دویست و هشـتاد و هفت او گفت: حـدیث کرد مـا را احمـد بن هلال او گفت: حـدیث کرد مرا حسن بن علی بن فضـال او گفت: حـدیث کرد مرا سـفیان بن ابراهیم جریری از پدرش [۳۰۵] و او از ابی صـادق و او از: امیر المـومنین (ع) که فرمود: فرمـانروائی بنی عباس باسانی و بدون سـختی [صفحه ۲۹۲] صورت میگیرد و اگر ترک و دیلم و سـند و هنـد و بربر و طیلسـان [۳۰۶] دور هم گرد آینـد نتواننـد حکومت آنان را سـرنگون سازنـد و همواره در حکومتشان شاداب خواهنـد بود تا آنکه کارمندان دولتی از آنان کناره گیرنـد و خداونـد مردی (علـج): کار ساز را بر آنان مسلط کنـد و از همانجا خروج کند که حکومتشان از آنجا آغاز شده بود بهیچ شهری نمیگـذرد مگر آنکه آنرا میگشایـد و هیـچ پرچمی برایش برافراشـته نمیشود مگر آنکه سـرنگونش میکنـد و هیچ نعمتی باقی نمی مانـد مگر آنکه نابودش میکنـد وای بر کسیکه با او بمخالفت برخیزد و او این چنین خواهد بود تا آنکه پیروز شود و پیروزیش بـدست مردی از خانـدان من سپرده شود که حق گو باشـد و بحق رفتار کنـد. ابو علی گوید [۳۰۷] ارباب لغت گوینـد: علج بمعنای کـافر است و بمعنای کسیکه کم بودی در خلقش باشـد وبمعنای آدم پست فطرت و بمعنای شـخص زیرک و سـختگیر است و امیر

المومنین بدو نفر که در محضرش بودند فرمود: انکما تعالجان عن دینکما یعنی شما برای رهائی از دینتان بعلاج پرداخته‌اید و آندو نفر از عرب بودند. مترجم گوید: مصنف این لغت را از آن نظر این چنین شرح کرده است که بعضی از اهل لغت گفته‌اند که علج بکافران از عجم گفته میشود ولی آنطور که ترجمه کردیم نیازی باین شرح نیست و استشهاد بروایت امیر المومنین نیز بی مورد است.۵- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از علی بن رئاب او از محمد ابن مسلم و او از): ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام که آنحضرت فرمود: پیشاپیش قیام قائم نشانه هائی خواهد بود: گرفتاری از جانب خدا برای بندگان مومنش. عرض کردم: آن گرفتاری چیست؟ فرمود: همان است که خدای عز و جل میفرماید و لنبلونکم [صفحه ۲۹۳] بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و النفس و الثمرات و بشر الصابرین البقره: ۱۵۵ حتما ما شما را آزمایش خواهیم کرد بچیزی از ترس و گرسنگی و کم بود در مال و جان و میوه‌جات و بردباران را مژده بده. فرمود: ما حتما شما را آزمایش خواهیم کرد یعنی مومنین را (بچیزی از ترس) از پادشاهان فلان خانواده در پایان سلطنتشان (و گرسنگی) با گرانی قیمتهاشان (و کمبود ثروتها) تباهی بازرگانی و کم سود بودن تجارتها (و جانها) فرمود: یعنی مرگ زودرس (و میوه‌جات) یعنی کم شدن کشاورزی و کم بود برکت میوه ها (و بردباران را مژده بده) در چنین وقت بخروج حضرت قائم علیه السلام. سپس مرا فرمود: ای محمد این است تاویل این آیه و خداوند میفرماید تاویل آن را بجز خدا و پایداران در دانش کسی نمیداند.۶- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب ابوالحسن جعفی از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از پدرش و او از ابی بصیر که گفت: ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود: ناچار باید پیش از قیام قائم سالی باشد که مردم در آنسال گرسنه بمانند و از دو ناحیه ترس و سختی آنان را فرا گیرد از کشتار و از کم بود ثروتها و جانها و میوه ها و اینمطلب در کتاب خدا روشن بیان شده است سپس این آیه را تلاوت فرمود: و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس والثمرات و بشر الصابرین .۷- خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی و او از علی بن ابراهیم بن هاشم و او از پدرش و او از محمد بن حفص و او از عمرو بن شمر و او از جابر جعفی که گفت: از ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام معنای آیه شریفه و لنبلونکم [صفحه ۲۹۴] بشیء من الخوف و الجوع- الایه) را پرسیدم فرمود: ای جابر این آیه یک معنای ویژه دارد و یک معنای همگانی اما گرسنگی ویژه در کوفه خواهد بود که خداوند آنرا مخصوص دشمنان آل محمد میکند و آنان را از گرسنگی میکشد و اما همگانی در شام خواهد بود و آنان را آنچنان ترس و گرسنگی فرا میگیرد که مانندش [هرگز] گریبانگیرشان نشده باشد گرسنگی‌اش پیش از قیام قائم است ولی ترس پس از قیام قائم خواهد بود.۸- خبر داد ما رااحمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن مفضل بن ابراهیم بن قیس او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن فضال او گفت: حدیث کرد ما را ثعلبه بن میمون از معمر بن یحیی و او از داود دجاجی [۳۰۸] و او از): ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که فرمود: از امیر المومنین علیه السلام معنای آیه شریفه فاختلف الاحزاب من بینهم- مریم: ۳۷ پرسیده شد فرمود: از سه چیز بانتظار فرج باشید. عرض شد: یا امیر المومنین آن سه چیز کدامند؟ فرمود: اختلاف داخلی که میان شامیان افتد و پرچم های سیاه از خراسان و وحشتی در ماه رمضان، عرض شد وحشت در ماه رمضان چیست؟ فرمود: مگر نشنیده‌اید فرمایش خدایتعالی را در قرآن: ان نشا ننزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین- الشعراء: ۴ آن همان نشانه‌ای است که دوشیزگان را از پس پرده هاشان بیرون میکشد و خفتگان را بیدار و بیدار را بوحشت اندازد.۹- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد [صفحه ۲۹۵] ابن مالک فزاری او گفت: حدیث کرد مرا عبد الله بن خالد تمیمی [۳۰۹] او گفت حدیث کرد مرا بعضی از اصحاب ما و او از ابن ابی عمیر واو از ابی ایوب خزاز و اواز عمر ابن حنظله و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: قائم را پنج نشانه است: سفیانی و یمانی و صیحه‌ای از آسمان و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء.۱۰- خبر داد ما را محمد

بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد ابن مالک فزاری او گفت: حدیث کرد مرا موسی بن جعفر بن وهب او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن علی وشا: از عباس بن عبدالله [۳۱۰] و او از داود بن سرحان و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: سالیکه در آن سال صیحه خواهد شد پیش از آن در ماه رجب نشانه‌ای است عرض کردم آن چیست؟ فرمود: صورتی در ماه پدید میشود ودستی بیرون میاید. [۳۱۱] .۱۱- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی او گفت: حدیث کرد ما راعبید الله ابن موسی علوی از یعقوب بن یزید و او از زیاد بن مروان و او از عبد الله بن سنان و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: نداء از حتمیات [صفحه ۲۹۶] است و سفیانی از حتمیات است و یمانی از حتمیات است و کشتن نفس زکیه از حتمیات است و کف دستی که از آسمان بیرون میاید از حتمیات است. فرمود: و وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار و بیدار را بوحشت اندازد ودوشیزگان را از پس پرده هاشان بیرون کشاند.۱۲- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد ابن مالک او گفت: حدیث کرد مرا علی بن عاصم [۳۱۲] از احمد بن محمد بن ابی نصر و او از): ابی الحسن امام رضا علیه السلام که آنحضرت فرمود: پیش از اینکار باید سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح باشد پس چگونه این (شخص) این را میگوید؟ [شرح عبارت: یعنی چگونه محمد بن ابراهیم بن اسماعیل معروف بابن طباطبا- ابن ابراهیم بن حسن مثنی میگوید که من قائم هستم و این محمد بن ابراهیم همان است که با ابی السرایا در زمان خلافت مامون خروج کرد و داستانش در تاریخ معروف است و در بعضی از نسخه ها است (و کف یقول هذا و هذا) یعنی (کف دستی که اشاره میکند و میگوید این است و این) و بعضیها این نسخه را مناسبتر دیده‌اند ولی در بحار (کیف یقول هذا هذا) است]. [صفحه ۲۹۷] ۱۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفی از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن حفص و آندو از ابی بصیر و او از): ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که آنحضرت فرمود: آنگاه که آتشی از [جانب] خاور دیدید که همچون (هردی): رنگ زرد و سرخ- سهمناک است که سه روز یا هفت روز سر میکشد بانتظار فرج آل محمد باشید (در بعضی از نسخه ها است: منتظر فرج بظهور قائم علیه السلام باشید) انشاء الله عز و جل که خداوند عزیز است و حکیم. سپس فرمود: صیحه بجز در ماه رمضان نخواهد شد [زیرا ماه رمضان] ماه خدا است [و صیحه در آن ماه است] و آن صیحه جبرئیل است که برین مردم میزند. سپس فرمود: آواز دهنده‌ای از آسمان بنام حضرت قائم آواز میدهد و هر که در خاور و باختر است میشنود، خفته‌ای نماند مگر آنکه بیدار شود، و ایستاده‌ای نماند مگر آنکه بزانوا در میاید، و نشسته‌ای نماند مگر آنکه از وحشت آن صدا بر دو پای خود بایستد، پس خدا رحمت کند کسی را که از آن صدا عبرت بگیرد و پاسخ گوی آن شود که صدای نخستین صدای جبرئیل و روح الامین است. سپس فرمود آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم خواهد بود و تردیدی در این نداشته باشید و بگوش بسپارید و فرمان برید و در پایان روز صدای شیطان ملعون بلند میشود که فریاد میزند: هان که فلانی مظلوم کشته شد تا مردم را بتردید اندازد و گرفتارشان کند آن روز چه افرادی که در شک و حیرت خواهند افتاد و باتش سرازیر خواهند شد، پس آنگاه که صدا را در ماه رمضان شنیدید تردیدی نداشته باشید که آن صدای جبرئیل است و نشانه‌اش آنکه بنام قائم و نام پدرش آوازی دهد که دوشیزگان پس پرده می شنوند و پدر و برادرشان را تحریک [صفحه ۲۹۸] و تشویق میکنند که خروج کنند. و فرمود: ایندو صدا پیش از خروج حضرت قائم بناچار باید باشد یک صدا از آسمان که صدای جبرئیل است [بنام صاحب الامر و نام پدرش] و صدای دوم از زمین است (در بعضی از نسخه ها: و صدائی از زمین است) و آن صدای شیطان ملعون است که نام فلانی را میبرد و اینکه او مظلوم کشته شد و میخواهد تا فتنه‌ای بر پا کند پس شما باید از صدای نخستین پیروی بکنید و مبادا که از صدای آخرین بشک و ریب افتید. و فرمود: حضرت قائم قیام نمیکند مگر هنگامیکه مردم را ترسی سخت فرا گرفته باشد و زمین لرزه ها و گرفتاری و بلاء دامنگیر مردم شود و پیش از اینها بیماری طاعون فرا رسد و شمشیری بران در میان عرب باشد و اختلاف سختی بمیان مردم افتد

آنچنـانکه دینشـان پاشـیده گردد و حالشان دگرگون شود تا آنجا که هر صـبح و شام آرزوی مرگ کننـد از بس مردم آزار بیننـد و بجـان یکـدیگر می افتنـد خروج آنحضـرت هنگامی است که مردم از اینکه فرجی به بیننـد مایوس و نا امیـد گردنـد ای خوشا بحال آنکه آن روزگـار را درک کنـد واز یـاران آنحضـرت باشـد و وای و تمام وای بر کسـیکه با او ستیزد و با او و با دسـتورش مخالفت ورزد و از دشـمنانش شود. و فرمود: چون آنحضـرت خروج کنـد قیـام کنـد بامر نو و کتاب نو و روش نو و حکومت نو که بر عرب سخت آیـد و کاری بجز کشـتن نباشـدش کسـی را مهلت مانـدن نمیدهـد و در اجرای امر خـدا از سـرزنش هیـچ سـرزنش کنندهای نهراسـد. سـپس فرمود: هنگامیکه فلان طائفه در میان خودشان باختلاف افتادند در چنین وقت بانتظار فرج باشـید و فرج شـما نیسـت مگر در اختلاف فلان طائفه همینکه اختلاف نمودند بانتظار صـیحهایکه در ماه رمضان میشود باشـید و منتظر خروج قائم علیه السلام باشـید که خداوند هر آنچه را که بخوهد انجام میدهد و قائم هرگز [صـفحه ۲۹۹] خارج نخواهـد شد و آنچه را که دوست میدارید نخواهیـد دیـد تا آنگاه که فلان طائفه در میان خودشان اختلاف اندازنـد و چون چنین شود مردم در باره آنان بطمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج کند. و فرمود: فلان طائفه بناچار باید بحکومت برسند و همینکه بحکومت رسیدند وسپس اختلاف نمودند حکومتشان از یکپارچه گی بیفتد و کارشان پراکنده شود تا آنکه خراسانی و سفیانی بر آنان خروج کنند این یک از خاور و آن یک از باختر همچون دو اسب میـدان مسابقه بسوی کوفه پیشـتازی کنند این از این سو و آن از آنسو تا آنکه نابودی فلان طائفه بـدست آنـدو انجام پذیرد آنچنانکه یکنفر از آنان را باقی نگذارند. سـپس آنحضـرت فرمود: خروج سـفیانی و یمانی و خراسانی در یکسال و یک ماه و یکروز خواهد بود بانظامی که گوئی برشته کشیده شده است بدنبال هم شود و از هر سو هیبت فراگیر شود وای بر کسیکه با آنان ستیزد، و در میان پرچمها راهنمونتر از پرچم یمانی نباشد تنها او پرچم هدایت خواهد بود زیرا بصاحب شما دعوت خواهد کرد، پس هنگامیکه یمانی خروج کرد خرید و فروش اسلحه بر مردم و بر هر مسلمانی حرام خواهد بود و چون یمانی خروج مسـلمانی روانباشـد که از آن پرچم روی برگردانـد و هر کس که چنین کنـد او از اهـل آتش است زیرا او بحق و براه راست دعوت خواهـد کرد. سـپس مرا فرمود: از دست رفتن حکومت فلان طائفه همچون شکسـتن کاسه سـفالین باشد و همچون کسـی که کاسـه سفالین بدسـتش باشـد و در حال قـدم زدن از آن غفلت نماید ناگهان کاسه از دسـتش افتاده و بشـکند و چون از دسـتش افتاد بخود آیـد و آه حسـرت بکشـد، حکـومت آنـان نیز اینچنین خواهـد بـود که بکلی در خواب غفلت فرو رفته باشـند [صـفحه ۳۰۰] و امیر المومنین علیه السـلام بر فراز منبر کوفه فرمود: که خـدای عز و جـل ذکره در مقـدراتش مقـدر فرمود و حکم حتمی صـادر کرد که چارهای بجز از وقوعش نیست که بنی امیه را آشـکارا بـا شمشـیر بگیرد و فلان طائفه را ناگهان. [۳۱۳] و آنحضـرت فرمود: آسیائی باید بگردش درآید و همینکه کاملا بگردش افتاد و پا برجا شد خداوند بندهای سـنگ دل و بی اصل و نسب را برانگیزد که پیروزی بهمراه او باشـد یـارانش بـا موهـای دراز و سبیلهای کلفت و جامه های سیاه در بر، و پرچم های سـیاه بـدست داشـته باشـند، وای بر کسـیکه بـا آنـان ستیزد که بی ملاـحظه آنـان را بکشـند. بخـدا قسم گوئی آنـان را می بینم و کارهاشان و آنچه بـدکاران و عربهای ستمگر از دست آنان می بینند در پیش چشم من است خداوند آنانرا که مهری در دلشان نیست برایشان مسلط میکند و در شهرهای خودشـان که در کنار فرات است شـهرهای ساحلی و بیابانی، ایشان را بی محابا میکشـند بجزای آنچه که کردهانـد و پروردگار تو به بندگانش سـتم روا ندارد.۱۴- خبر داد مـا را احمـد بن محمـد بن سـعید او گفت: حـدیث کرد ما را احمـد ابن یوسف بن یعقوب او گفت: حـدیث کرد مـا را اسـماعیل بن مهران او گفت: حـدیث کرد مـا را حسن بن علی بن ابی حمزه از پـدرش و او از شـرحبیل او گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السـلام در پاسخ پرسشـی که از آنحضرت در باره امام قائم علیه السلام نمودم فرمود: اینکار نخواهد شد تا آنگاه که آواز دهندهای از آسـمان آواز دهد آنچنانکه اهل خاور و باختر حتی دوشـیزه‌گان در پس پرده ها بشـنوند.۱۵- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی [صفحه ۳۰۱] ابن حسن از یعقوب بن یزید و و از زیاد قندی و او از چند نفر از اصحاب خودش و آنان از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السـلام که آنحضرت فرمود: راوی گوید: بانحضرت عرض

کردیم: سفیانی از حتمیات است؟ فرمود: آری و کشته شدن نفس زکیه از حتمیات است و قائم از حتمیات است و فرورفتن صحرا از حتمیات است و کف دستی که از آسمان بیرون آید از حتمیات است و آواز [از آسمان از حتمیات است] عرض کردم: آواز، چه خواهد بود؟ فرمود: آواز دهنده ای که بنام قائم و بنام پدرش آواز خواهد داد [علیهما السلام].۱۶- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی بن حسن از علی بن مهزیار و او از حماد بن عیسی و او از حسین بن مختار که گفت: حدیث کرد مرا ابن ابی یعفور او گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام بمن فرمود: نابودی فلان کس را بدست داشته: بشمار [نام یکی از بنی عباس] [۳۱۴] و خارج شد سفیانی را و کشته شدن یکنفر و لشگری را که بزمین فرو میروند و صدا. عرض کردم: صدا چه باشد آیا همان آواز دهنده است؟ فرمود: آری و صاحب این امر با همان شناخته خواهد شد سپس فرمود: همه فرج در نابودی فلانی [از بنی عباس] است.۱۷- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی ابن حسن از علی بن مهزیار و او از حماد بن عیسی و او از حسین بن مختار و او از عبد الرحمن بن سیابه و او از عمران بن میثم و او از عبایه بن ربعی اسدی که گفت: من پنجمین نفر بودم وازهمه آنمردم بسال خردتر که بخدمت امیر المومنین علی علیه السلام رسیدم و شنیدم که آنحضرت میفرمود: حدیث کرد مرا برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله همانا آنحضرت فرمود: من خاتم هزار پیغمبرم و تو [صفحه ۳۰۲] خاتم هزار وصی میباشی و تکلیفی که بر تو است بر هیچیک از اوصیاء نبوده است. [۳۱۵] .من عرض کردم: یاامیر المومنین مردم در باره تو بانصاف رفتار نکردند. فرمود: برادر زاده‌ام: آنچه تو خیال میکنی نیست بخدا قسم من هزار کلمه میدانم که بجز من و بجز محمد صلی الله علیه و آله کسی آنرا نمیداند و آنان یک آیه از آن را در کتاب خدای عز و جل میخوانند و آن آیه این است: و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابه من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لایوقنون- النمل: ۸۲ هنگامیکه وعده آنان سر رسد جنبنده ای را برای آنان از زمین بیرون میاوریم تا با آنان سخن گوید که (این) مردم بایات ما یقین پیدا نکردند. ولی آنچنان که باید در آن آیه تدبر نمیکنند. آیا از پایان حکومت بنی فلان بشما خبر ندهم؟ عرض کردیم: چرا یا امیر المومنین فرمود: کشتن نفس محترم در روز محترم در شهر محترم از طایفه ای از قریش، قسم بکسیکه دانه را شکافت و بشر را آفرید پس از کشتن او بجز پانزده شب حکومت نخواهد کرد. [۳۱۶] .عرض کردیم: آیا پیش از این جریان یا بعد از آن باز چیزی خواهد بود؟ فرمود: صیحه ای در ماه رمضان که بیدار را بوحشت اندازد و خفته رابیدار کند و دوشیزگان را از پشت پرده بیرون کشاند.۱۸- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله یحیی بن زکریا بن شیبان او گفت: حدیث کرد ما را ابو سلیمان یوسف بن کلیب او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از سیف بن عمیره و او از ابی بکر حضرمی و او از): [صفحه ۳۰۳] ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که شنید آنحضرت میفرمود: بنی عباس بایستی بحکومت برسند و هنگامیکه بحکومت رسیدند و باختلاف افتادند و رشته کارشان از هم گسیخت خراسانی و سفیانی بر آنان خروج میکند این از خاور و آن از باختر وهمچون دو اسب مسابقه بسوی کوفه از یکدیگر پیشی میگیرند این از اینجا و آن از آنجا تا آنکه نابودیشان بدست آندو انجام می پذیرد هان که آندو یکنفر از آنان راهرگز بجای نخواهند گذاشت. [۳۱۷] . [صفحه ۳۰۴] ۱۹- خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را عمرو بن عثمان [۳۱۸] از حسن بن محبوب و او از عبد الله بن سنان که گفت: در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام بودم شنیدم که مردی از همدان بانحضرت عرض میکند این عامه (سنیان) ما را سرزنش میکنند و بما میگویند شما چنین می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان بنام صاحب این امر آواز خواهد داد آنحضرت تکیه داده بود خشمگین شد و بنشست سپس فرمود: این سخن را از من [صفحه ۳۰۵] نقل نکنید و از پدرم نقل کنید و هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت، من گواهی میدهم که از پدرم علیه السلام شنیدم که میفرمود: بخدا قسم که اینمطلب در کتاب خدا کاملا روشن است آنجا که میفرماید: ان نشا ننزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین- الشعراء ۱۳اگر ما بخواهیم نشانه ای از آسمان برای آنان فرو فرستیم که گردنهایشان در برابر آن خضوع کند. آنروز در روی زمین کسی نماند مگر آنکه گردن در مقابل آن

نشانه کج خواهد کرد همه مردم روی زمین چون بشنوند که صدائی از آسمان بلند است: (توجه کنید که حق در علی بن ابیطالب و شیعیان او است) ایمان آورند. فرمود چون فردا شود شیطان بر هوا بلند شود تا آنحد که از دیدگه زمینیان پنهان شود سپس آواز دهد: (توجه کنید که حق در عثمان بن عفان و شیعیان او است زیرا او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید). فرمود: خداوند در آنهنگام مردمان با ایمان را بگفتار ثابت بر حق ثابت نگهمیدارد و گفتار ثابت بر حق همان ندای نخستین است ولی آنانکه در دلهایشان بیماری هست بشک میافتند و بیماری دل بخدا قسم کینه ما است که آنهنگام از ما دوری جویند و ما را ناسزا گویند و میگویند که آواز دهنده نخستین سحری بود از سحرها این خاندان سپس ابو عبد الله علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود: و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر- القمر: ۲ اگر آیه‌ای رابه بینند رو گردان شده و گویند که سحر سابقه داری است. و گفت [۳۱۹] حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمد بن احمد بن حسن قطوانی همگی از حسن بن محبوب و او از عبد الله ابن سنان همین حدیث را عینا با الفاظش). [صفحه ۳۰۶] ۲۰- او گفت: و حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام ناشری از عبد الله بن جبله و او از عبد الصمد بن بشیر و او از): ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام: که عماره همدانی از آنحضرت پرسید و عرض کرد: خدای حال شما را اصلاح فرماید مردمی [۳۲۰] ما را سرزنش میکنند و میگویند شما چنین می پندارید که بزودی آوازی از آسمان پدید خواهد شد حضرت باو فرمود: از من بازگو مکن ولی از پدرم آنرا بازگو کن که پدرم میفرمود: این مطلب در کتاب خدا است: ان نشا ننزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین پس همه مردم روی زمین باواز نخستین ایمان آورند و چون فردا شود ابلیس ملعون بالا رود تا آنجا که در هوا از دیدگاه زمین پنهان گردد سپس آواز میدهد: توجه کنید: (همانا عثمان مظلوم کشته شد خونش را بخواهید) پس هر کس که خداوند درباره او بد خواسته باشد بشک میافتد و میگویند این سحر شیعیان است و حتی بما ناسزا گویند و میگویند این از سحر آنان است و این است که خدای عز و جل میفرماید: و ان یروا آیه یعرضو و یقولوا سحر مستمر .۲۱- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن محمد او گفت حدیث کرد ما را عبیس بن هشام او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله ابن جبله از پدرش و او از محمد بن صامت و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام گوید: بانحضرت عرض کردم: هیچ نشانه‌ای در پیشاپیش اینکار نیست؟ فرمود: چرا. عرض کردم: چیست آن نشانه؟ فرمود: نابودی عباسی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیاده و صدائی از آسمان،عرض کردم: فدایت شوم میترسم که اینکار بطول انجامد؟ فرمود: نه، آن مانند رشته منظمی بدنبال هم خواهد بود. [صفحه ۳۰۷] ۲۲- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفی او گفت: حدیث کرد مرا اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آندو از ابی بصیر و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که فرمود: قائم علیه السلام در سالهای فرد: نه، یک، سه، پنج، قیام خواهد کرد و فرمود: هنگامیکه بنوامیه اختلاف کردند و حکومتشان از دست رفت سپس بنی عباس بحکومت خواهند رسید و همواره در بهار حکومت و طراوت زندگی خواهند بود تا آنکه در میان خودشان دچار اختلاف شوند همینکه باختلاف دچار شدند حکومت شان از دست خواهد رفت و مردم خاور و باختر باختلاف دچار خواند شد. آری اهل قبله نیز گرفتار اختلاف شوند و مردم بناراحتی و سختی خواهند افتاد از بسکه ترس بر آنان خواهد گذشت و بهمین حال هستند تا آنگاه که اواز دهنده‌ای از آسمان آواز دهد پس چون آواز دهد بکوچید بکوچید که بخدا قسم گویا او را می بینم که در میان رکن و مقام ایستاده و از مردم بامر نو و کتاب نو و حکومت آسمانی نو بیعت میگیرد بدانید که هر پرچمی که بسوئی گسیل دارد تا پایان عمر او هرگز بازگردانیده نشود.۲۳- خبر داد ما رااحمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن از پدرش و او از احمد بن عمر حلبی و او از حسین بن موسی [۳۲۱] و او از فضیل بن محمد مولای محمد

بن راشد بجلی و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: آوازیکه از آسمان بنام قائم [صفحه ۳۰۸] داده خواهد شد در کتاب خدا روشن است عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید در کجا است؟ فرمود: در طسم تلك آیات الکتاب المبین آنجا که فرماید: ان نشا ننزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین . فرمود: آنگاه که صدا را بشنوند همچون کسانی که پرنده بر سرشان نشسته باشد بی حرکت میایستند.۲۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن یوسف بن یعقوب جعفی او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و او از ابی بصیر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: هنگامیکه عباسی بر فراز چوبهای منبر مروان نشیند حکومت بنی عباس رونق خواهد گرفت و فرمود: پدرم حضرت باقر مرا فرمود: بناچار باید آتشی در آذربایجان روشن شود که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد و چون چنین شد در خانه های خود بنشینید وتا موقعیکه ما آرام هستیم شما نیز آرام باشید ولی هنگامیکه متحرك خاندان مابحرکت در آمد بسوی او بروید هر چند با زانو بخدا قسم گوئی می بینمش که در میان رکن و مقام از مردم بر کتاب نو بیعت میگیرد و نسبت بعرب سخت گیر خواهد بود و فرمود: وای بر عرب از شریکه نزدیك است.۲۵- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی ابن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را محمد و احمد فرزندان حسن از علی بن یعقوب هاشمی و او از هارون بن مسلم و او از عبید بن زراره و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: قائم رابنام بخوانند و در پشت مقام بخدمتش برسند وعرض کنند: نام شما اعلام شده است منتظر چه هستید سپس دستش را میگیرند و بیعتش میکنند. راوی گوید: زراره بمن گفت: خدا را شکر زیرا ما می شنیدیم که بیعت قائم بصورت اکراه انجام میگیرد ولی نمیدانستیم که چرا آنحضرت کراهت خواهد داشت بعدا فهمیدیم که کراهتی است که گناهی در [صفحه ۳۰۹] آن نخواهد بود.۲۶- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید باسنادش از هارون بن مسلم و او از ابی خالد قماط و او از حمران بن اعین و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: از حتمیاتیکه بناچار باید پیش از قیام قائم واقع شود خروج سفیانی است و فرو رفتن زمین در بیداء و کشته شدن نفس زکیه و آواز دهنده ای از آسمان.۲۷- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی از پدرش و وهیب بن حفص و آندو از ناجیه قطان [۳۲۲] که او شنید: ابو جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود:آن آواز دهنده چنین آواز خواهد داد: (مهدی [از آل محمد] فلانی فرزند فلانی است) بنام خودش و نام پدرش شیطان هم آواز خواهد داد که (فلانی و پیروانش بر حقند- و مقصودش مردی از بنی امیه باشد).۲۸- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن از عباس بن عامر بن رباح ثقفی و او از عبد الله بن بکیر واو از زراره بن اعین که گفت: شنیدم ابا عبد الله امام صادق علیه السلام میفرمود: (آواز دهنده ای از آسمان آواز خواهد داد که فقط فلانی امیر است) و آواز دهنده دیگری آواز دهد که (فقط علی و شیعیانش پیروزند). [صفحه ۳۱۰] عرض کردم: پس از این آواز چه کسی با مهدی میجنگد [۳۲۳] فرمود: شیطان آواز میدهد که (فلانی و شیعیانش پیروزند- از برای مردی از بنی امیه) عرض کردم: چه کسی میتواند راستگو را از دروغگو بشناسد؟ فرمود: کسانیکه حدیث ما از برای آنان روایت شده وپیش از آنکه واقع شود وقوعش را نقل میکنند و میدانند که انان بر حق و راستگویند میشناسند.۲۹- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از حسن بن علی بن یوسف و او از مثنی [۳۲۴] و او از زراره بن اعین که گفت: بابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید شگفتم آمد و هم در شگفتم از قائم علیه السلام که چگونه با او بجنگ بر خیزند با وجود آنچه از شگفتیها می بینند از قبیل اینکه در بیابان سپاهیان بزمین فرو میروند و آوازیکه از آسمان بلند میشود؟ فرمود: همانا شیطان آنان را رها نمیکند تا آنجا که همانند آوازیکه روز عقبه برای رسول خدا داد آواز دهد. [۳۲۵] .۳۰- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت:حدیث کرد مارا علی ابن حسن او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عبد الله از محمد بن ابی عمیر و او از هشام بن سالم

که گفت: بابی عبد الله (علیه السلام) علیه السلام عرض کردم: جریری برادر اسحاق بما [صفحه ۳۱۱] میگوید که شما میفرمائید: آن صداها دو صدا است پس کدامیکه از آن دو راستگو است و دروغگو کیست؟ ابو عبد الله علیه السلام فرمود: باو بگوئید: همانا کسیکه این خبر را بما داده- و تو انکار داری که چنین خواهد شد- همان راستگو است. [شرح: یعنی قبول این خبر پیش از وقوع، خود دلیل شناخت است پس از وقوع].۳۱- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بهمین اسناد از هشام ابن سالم که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: آنها دو صیحه است، صیحه‌ای در آغاز شب و صیحه‌ای در پایان شب دوم گوید عرض کردم: بچه کیفیت؟ گوید: فرمود: یکی از آسمان است و یکی از ابلیس عرض کردم: این از آن چگونه شناخته میشود؟ فرمود: آنکس که پیش از وقوع شنیده است- و اطلاع قبلی دارد- میشناسد.۳۲- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از پدرش واو از محمد بن خالد و او از ثعلبه بن میمون و او از عبدالرحمن بن مسلمه جریری که گوید): بابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: مردم ما را سرزنش میکنند و میگویند: حقگو از باطل گو از کجا شناخته خواهد شد هنگامیکه آندو واقع شود؟ فرمود: شما بانان چه پاسخ میدهید؟ عرض کردم:هیچ پاسخ نمیدهیم. راوی گوید: آنحضرت فرمود: بانان بگوئید: هر وقت که آن کار شد آنکس کپیش او وقوعش ایمان بان داشت آن وقتهم تصدیقش خواهد نمود [فرمود]: خدای عزوجل میفرماید: افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون آیا آنکس که راهنمای بسوی حق است سزاوارتر به پیروی است یا کسیکه خودش راهیاب نیست مگر آنکه راهنمائیش کنند شما را چه شده است این چگونه قضاوتی است که شما دارید. [صفحه ۳۱۲] ۳۳- حدیث کرد ما را احمد او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از کتاب خودش در ماه رجب بسال دویست و هفتاد و هفت او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عمر بن یزید سابری فروش و محمد بن ولید بن خالد خزار هر دو از حماد بن عثمان [۳۲۶] و او از عبد الله بن سنان که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: بنام صاحب این امر آواز دهنده‌ای از آسمان آواز میدهد (توجه: فلانی فرزند فلانی کار رابدست گرفته- و بر اوضاع مسلط است- بیهوده برای چه جنگ میکنید؟).۳۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاوند بسال دویست وهفتاد و سه او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری در ماه رمضان بسال دویست و بیست ونه از عبد الله بن سنان که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: (این کاریکه شما گردنها بسوی آن کشیده- و بانتظارش هستید- نخواهد شد تا آنگاه که منادی از آسمان آواز دهد (توجه: فلانی صاحب امر است جنگ برای چیست؟).۳۵- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت ک حدیث کرد ما را محمد ابن مفضل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید واحمد بن حسین بن عبد الملک و محمد بن احمد بن حسن قطوانی همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب زراد او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن سنان او گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: مرگ و میری مردم را فرا خواهد گرفت که مردم بحرم پناهنده شوند پس آواز دهنده راستگوئی از شدت [صفحه ۳۱۳] جنگ آواز دهد: [۳۲۷] (این کشت و کشتار بخاطر چیست؟ صاحب شما فلانی است).۳۶- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد الله ابن جبله و او از محمد بن سلیمان و او از علاء و او از محمد بن مسلم و او از): ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: سفیانی و قائم در یکسال خواهند بود.۳۷- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابوالحسن او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن حفص آنان از ابی بصیر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: در آن میان که مردم در عرفات ایستاده اند سواری که بر شتر تندرو سوار است میرسد و بانان خبر میدهد: خلیفه‌ایکه در مرگ او فرج آل محمد و فرج همه مردم فرا خواهد رسید مرد. و فرمود: آنگاه که نشانه‌ای در آسمان

دیدید: آتش بزرگی که از جانب مشرق چند شب سر میکشد آنوقت فرج مردم فرا رسیده است و اندکی پیش از قائم خواهد بود.۳۸- حدیث کرد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن موسی از احمد بن ابی احمد وراق جرجانی [۳۲۸] . [صفحه ۳۱۴] از محمد بن علی و او از علی بن حکم و او از عمرو بن شمر و او از جابر و او از ابی طفیل که گفت: ابن کواء از امیر المومنین علیه السلام از (غضب) پرسید حضرت فرمود: کو تا غضب؟ کو؟ مرگهائی باید باشد که میان آن مرگها مرگهائی روی دهد و باید آنکس که سوار بر شتر تندرو چیست؟ شتریکه میانش با بند کمرش بهم آمیخته باشد و آن سوار بانان خبری میدهد که او را میکشند این هنگام است که آن غضب فرا میرسد. [شرح: مجلسی فرموده است که احتمال میرود آمیخته بودن بند کمر با میان شتر کنایه از لاغری و یا فربهی و یا سرعت سیر باشد].۳۹- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از ابی مالک حضرمی واو از محمد بن ابی الحکم و او از عبد الله بن عثمان واو از اسلم مکی [۳۲۹] و او از ابی طفیل و او از حذیفه بن یمان که گفت: [صفحه ۳۱۵] خلیفه‌ای کشته میشود که نه در آسمان عذر پذیری دارد و نه در زمین یاوری و خلیفه‌ای از خلافت خلع میشود که بر روی زمین راه رود و هیچ چیز از زمین از آن نباشد و (ابن السبیه) را [۳۳۰] جانشین خود گرداند، گوید: ابو طفیل گفت:ای فرزند برادرم کاش که من و تو از اهل زمان او بودیم راوی گوید: گفتم: دائی چرا چنین آرزوئی داری؟ گفت: بخاطر آنکه حذیفه مرا حدیث کرد که حکومت بخاندان نبوت برگشت خواهد نمود.۴۰- حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب ازکتابش او گفت: حدیث کرد مارا اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آندو از ابی بصیر که گفت: از ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه سوال شد سنریهم آیاتنا فی الافاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انهالحق- فصلت: ۵۳ (بزودی نشانه‌های خود را که در جهان هستی است و در جان آنها است بانان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن شود او بر حق است) فرمود: آنچه در جانشان بانان نشان میدهد مسخ شدن است و آنچه در جهان نشان میدهد تنگ شدن محیط زندگی است بر آنان پس قدرت خدا را در جان خودشان و در محیطشان مشاهده میکنند و اینکه فرمود: حتی یتبین لهم انه الحق مقصود خدا خروج قائم است که او حق است از جانب خدای عز و جل که این خلق او را می بینند و چاره ای از آن نیست.۴۱- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما راعلی بن حسن تیملی ازعلی بن مهزیار و او از حماد بن عیسی و او از حسین بن مختار و او ازابی بصیر که گفت: بابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم خدای عز و جل که میفرماید: [صفحه ۳۱۶] عذاب الخزی فی الحیوه الدنیا وفی الاخره (فصلت: ۱۶ مراجعه شود) عذابیکه در دنیا خواری آورد چیست؟ فرمود: ای ابا بصیر کدام خواری بیشتر از این است که مرد در خانه و اطاق خود و در کنار برادران ودر میان اهل وعیال خود نشسته باشد که ناگهان اهل و عیالش گریبانها چاک زنند و فریاد بر آرند ومردم بگویند چه شده است؟ گفته شود: که فلانکس در همین ساعت مسخ شد عرض کردم پیش از قیام قائم علیه السلام است یا پس از قیام؟ فرموده: نه، بلکه پیش از قیام.۴۲- خبر داد ما راعلی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی واو از محمد بن موسی و او از احمد بنابی احمد وراق و او از یعقوب [بن] سراج که گفت: بابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: فرج شیعه شما کی خواهد بود؟ فرمود: هنگامیکه فرزندان عباس اختلاف کنند و پایه های حکومتشان سست شود و طمع در آنان بندد کسیکه طمع نمیکرد و عرب عنان گسیخته شود و هر کس که وسیله دفاع دارد آن را بر افرازد (و از آن استفاده کند) و سفیانی ظاهر شود و یمانی روی آورد و حسنی حرکت کند آنوقت صاحب این امر با ارثیه رسول خدا (ص) از مدینه بسوی مکه خروج خواهد کرد. عرض کردم ارثیه رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: شمشیر او وزره او و عمامه او و عبای پشمین او و پرچم او و عصای او و اسب او و آلات جنگی او و زین او.۴۳- حدیث کرد ما را احمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمد بن احمد بن حسن قطوانی همگی گفتند: حدیث کرد ما را

حسن بن محبوب از یعقوب سراج که او گفت: بابی عبد الله (امام صادق) عرض کردم: فرج شیعه شما چه وقت خواهد بود؟ فرمود: هنگامیکه بنی عباس اختلاف کنند و حکومتشان سست شود وعین حدیث [صفحه ۳۱۷] بالا را ذکر کرده تا رسیده است به آلات جنگی و زین و اضافه نموده است که: تا بر فراز مکه فرود میاید پس شمشیر رااز غلافش بیرون میکشد و زره را میپوشد و پرچم و عبا را باز میکند و عمامه را بر سر میگذارد و عصا را بدست میگیرد و از خداوند اذن ظهور میطلبد، بعضی از خادمان آنحضرت از قضیه آگاه میشود پس بنزد حسنی میاید و خبر را باو میرساند حسنی پیش دستی میکند و خروج میکند،پس مردم مکه علیه او بر میخیزند و او را میکشند و سرش را بنزد شامی میفرستند در این هنگام صاحب این امر ظاهر میشود پس مردم بیعتش کنند و پیروش گردند این هنگام سپاهی را شامی روانه مدینه میکند ولی بمدینه نرسیده خداوند آنان را هلاک میکند آن روز هر کس از فرزند علی علیه السلام که در مدینه باشد از مدینه فرار نموده و خود را بمکه میرساند و بصاحب این امر می پیوندد و صاحب این امر خود بسوی عراق روی میاورد و سپاهی بسوی مدینه روانه میکند و دستور میدهد که خاندانش بمدینه بازگردند.۴۴- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را معاویه بن حکیم او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن ابی نصر او گفت: شنیدم): امام رضا علیه السلام میفرمود: بیش از این امر، (بیوح) خواهد شد من نفهمیدم که بیوح یعنی چه؟ پس بحج رفتم وشنیدم عربی میگفت: امروز روز (بیوح) است باو گفتم: بیوح یعنی چه؟ گفت: یعنی بسیار گرم. [۳۳۱] .۴۵- خبر داد مرا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن تیملی از احمد و محمد دو فرزند حسن و آندو از پدرشان واو از ثعلبه بن [صفحه ۳۱۸] میمون و او از پدر بن خلیل اسدی که گفت: در نزد ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام بودم فرمود دو نشانی پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود که از وقتیکه خداوند، آدم را بزمین فرود آورده هرگز آندو نشانی اتفاق نیفتاده است و آن اینکه آفتاب در نیمه ماه رمضان و ماه در آخر آن گرفته میشوند. مردی بانحضرت عرض کرد یابن رسول الله نه، بلکه آفتاب در آخر ما و ماه در نیمه، ابو جعفر علیه السلام باو فرمود: میدانم چه میگویم آندو نشانی نشانه هائی است که از هبوط آدم تا آن روز اتفاق نیفتاده است.۴۶- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام ناشری از عبد الله بن جبله و او از حکم بن ایمن و او از ورد [۳۳۲] - برادر کمست- و او از): ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که فرمود: پیش از این امر به پنج روز گرفتگی ماه است و پانزده روز پیش گرفتگی آفتاب و این در ماه رمضان خواهد بود و آنهنگام حساب ستاره شناسان بهم خواهد خورد.۴۷- و...... [۳۳۳] ازعلی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از): [صفحه ۳۱۹] ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: نشانه خروج مهدی گرفتگی آفتاب است در ماه رمضان سیزدهم یا چهاردهم از ماه.۴۸- حدیث ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از حسن ابن علی و او از صالح بن سهل و او از): ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام در معنای آیه شریفه سال سائل بعذاب واقع- المعارج: ۱ (پرسش کننده ای از عذابیکه واقع خواهد شد پرسید) فرمود: تاویل این آیه در آینده است عذابی که در ثویه واقع میشود- یعنی آتشی- تا کناسه بنی اسد سر کشد و تا قبیله ثقیف نیز بگذرد و هیچ جایگاه ستم بر آل محمد نمی ماند مگر آنکه میسوزاند، و این پیش ازقیام قائم خواهد بود.۴۹- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از عبد الله بن حماد انصاری و او ازعمرو بن شمر و او از جابر که گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: این سوره را چگونه میخوانید؟ عرض کردم کدام سوره؟ فرمود: سوره (سئل سائل بعذاب واقع) پس فرمود: سئل سائل بعذاب واقع نیست بلکه (سال سائل) است و آن آتشی است که در ثویه [۳۳۴] میافتد و از آنجا بکناسه بنی اسد راه می یابد و سپس به ثقیف میرسد پس جایگاه [صفحه ۳۲۰] ظلمی بر آل محمد را نمیگذارد مگر آنکه میسوزاند. [۳۳۵] .۵۰- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی بن حسن از برادرش محمد بن حسن [۳۳۶] و او از پدرش و او از احمد بن عمر حلبی و او از

حسین بن موسی و او از معمر بن یحیی بن سام و او از ابی خالد کابلی و او از): ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: گوئی قومی را می بینم که از خاور خروج کرده اند و خواستار حقند ولی بانان داده نمیشود سپس باز خواستار حقشان شوند و بانان ندهند چون چنین بینند شمشیرها برهنه کنند و بر گردنها گذارند اینوقت حق آنان را بانان بدهند ولی آنان نپذیرند تا آنکه قیام کنند و آن باز ندهند مگر بصاحب شما کشته گانشان شهیدند، هان که اگر من آنروز را درک میکردم جان خود را برای یاری صاحب این امر نگاه میداشتتم.۵۱- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را [صفحه ۳۲۱] علی بن حسن از یعقوب بن یزید و او از زیاد قندی و او از ابن اذینه و او از معروف ابن خربوذ که گفت: هیچوقت بخدمت ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام نرسیدیم مگر آنکه فرمود: خراسان خراسان، سجستان سجستان، گوئی در این سخن مژده‌ای بما میداد. [۳۳۷] .۵۲- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن الحسن او گفت: حدیث کرد ما را حسن و محمد دو فرزندان علی بن یوسف ازپدرشان و او از احمد بن عمر حلبی [۳۳۸] و او از صالح بن ابی الاسود و او از ابی الجارود که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: آنهنگام که بیعت پسر بچه ظاهر شود هر کس که آلت دفاعی داشته باشد با آلت دفاعی خودش قیام میکند.۵۳- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن الحسن او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عبد الله از محمد بن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: این کار صورت نخواهد گرفت تا آنکه هیچ صنفی از مردم نماند مگر آنکه بر مردم حکومت کنند تا آنکه کسی نگوید: اگر ما حاکم میشدیم بعدالت رفتار میکردیم سپس قائم (ع) بحق و عدالت قیام میکند. [۳۳۹] .۵۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بهمین اسناد از هشام بن سالم و او از زراره که گفت: [صفحه ۳۲۲] به ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: آن آواز، حقیقت دارد؟ فرمود: آری بخدا قسم تا آنجا که هر قومی بزبان خودشان آن را میشوند، و فرمود: این کار صورت نخواهد گرفت تا آنکه نه دهم از مردم از میان بروند. [۳۴۰] .۵۵- خبر داد ما را علی بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی علوی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن عبید الله بن علاء [۳۴۱] او گفت: حدیث کرد مرا پدرم از): ابی جعفر بن محمد علیهما السلام که امیر المومنین علیه السلام از چیزهائی که پس از آنحضرت تا قیام قائم پدید خوهد آمد سخن گفت: پس حسین (ع) عرض کرد یا امیر المومنین: کی خداوند روی زمینرا از ستمکاران پاک نخواهد تا آنکه خون حرام ریخته شود. سپس جریان کار بنی امیه و بنی عباس را ضمن حدیث مفصلی بیان کرد سپس فرمود: همانکه قائم در خراسان قیام کرد و بر کوفان و ملتان مسلط شد و از جزیره بنی کاوان گذشت و قائمی از ما در گیلان قیام کرد و آبر و دیلمان] او را اجابت کردند و فرزندان مرا پرچمهای ترک که در اطراف واکناف پراکنده باشند ظاهر گردید آنان در میان این گیر و دارها باشند و هنگامیکه بصره ویران شود و امیر امیران در مصر قیام کند. پس آنحضرت داستان درازی نقل کرد سپس فرمود: هنگامیکه هزاران نفر آماده شوند وصفها آراسته شود و قوچ نر گشته شود آنجاست که آری بپاخیزد و فتنه انگیز آشوب کند و کافر هلاک گردد سپس قائمی که در آرزویش باشند و امامیکه [صفحه ۳۲۳] ناشناخته باشد و شرافت و فضیلت از آن او است قیام کند و او از فرزندان تو است ای حسین فرزند بی مانندی. در میان دو رکن ظاهر شود در دو جامه پوسیده بر جن و انس پیروز گردد و زمینی را بدون کشت نگذارد خوشا آنکه زمانش را درک کند و بان وقت برسد و آن روزگار بیند.۵۶- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک فزاری کوفی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن احمد [۴۰] از محمد بن سنان و او از یونس بن ظبیان و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: چون شب جمعه شود خدای تعالی فرشته‌ای را باسمان دنیا فرو فرستد و چون صبح بر آید آن فرشته بر عرش نشیند که بر فراز بیت المعمور است و از پای محمد و علی و حسن و حسین منبرهائی از نور نصب شود آنانرا بر آن منبرها شوند و فرشتگان و پیمبران و مومنان همه بر گرد آن منبرها در آیند و درهای آسمان گشوده شود چون آفتاب از نیم روز بگذرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کند: پروردگارا وعده‌ای که آن را در کتابت داده‌ای فرا

رسیده است و آن این آیه است: وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا-النور: ۵۵ خداوند بکسانیکه از شما ایمان آورده‌اند و کار شایسته انجام داده‌اند وعده فرموده است که حتما آنان را خلیفه در زمین گرداند همانطور که پیشینیانشان را خلیفه کرد و دینی را که برای آنان پسندیده در اختیارشان قرار دهد و ترس آنان را بامنیت تبدیل فرماید. سپس فرشتگان و پیامبران نیز همین عرض را میکنند، سپس محمد و علی و حسن و حسین بسجده درافتند سپس گویند: پروردگارا به خشم آی که حریم تو [صفحه ۳۲۴] هتک شده و برگزیدگانت را کشته گشته‌اند [۴۱] و بندگان شایسته‌ات زبون گشته‌اند پس خداوند هر آنچه بخواهد میکند و این روز معینی است.۵۷- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از حسین بن مختار و او از خالد قلانسی و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: آنگاه که دیوار مسجد کوفه از پایان که بخانه ابن مسعود چسبیده است ویران شد، حکومت بنی فلان زائل خواهد شد، هان که ویران گر آن دیوار دو باره آن را بنا نخواهد کرد.۵۸- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری از حسن بن ایوب و او از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او از مردی و آنمرد از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: قائم قیام نخواهد کرد تا آنگاه که دوازده نفر مرد قیام کنند و همگی این سخن گویند که او را دیده‌اند و او تکذیبشان خواهد کرد.۵۹- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن حسن میثمی از ابی الحسن علی بن محمد و او از معاذ بن مطر [۴۲] و او از مردی که گفت: و او را کسی بجز مسمع ابا سیار نمیدانمش که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: پیش از قیام قائم جنگ قیس بجنبش خواهد آمد. [صفحه ۳۲۵] ۶۰- حدیث کرد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از عبید بن زراره او گفت: در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام سخن از سفیانی بمیان آمد فرمود تا آن خواب آلود درارنده چشمانش در صنعاء خروج نکرده او کجا خروج کند؟۶۱- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: خبر داد ما را محمد بن یحیی از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی کوفی و اواز ابراهیم بن ابی البلاد و او از علی بن محمد بن اعلم ازدی و او از پدرش و او از جدش [۴۳] که گفت: امیر المومنین علیه السلام فرمود: پیشاپیش قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخی فصلی و ملخی غیر فصلی که همچون خون سرخ رنگ است خواهد بود امام مرگ سرخ بوسیله شمشیر است و اما مرگ سفید یعنی طاعون. [۴۴] .۶۲- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن تیملی از کتابش در ماه رجب بسال دویست و هفتاد و هفت او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عمر بن یزید سابری فروش و محمد بن ولید بن خالد خزاز اینان گفتند: حدیث کرد ما را حماد بن عثمان از عبد لله بن سنان او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن ابراهیم ابی البلاد او گفت: حدیث کرد ما را پدرم از پدرش و او از اصبغ ابن نباته که گفت: شنیدم علی علیه السلام میفرمود: پیشاپیش قائم سالهائی فریبهائی خواهد بود که راستگو در آن دروغگو ودروغگو در آن راستگو پنداشته شود و شخص (ماحل) در آن مقرب شود- و در حدیثی است که در رویبضه در آن بسخن در آید،- گفتم: [صفحه ۳۲۶] رویبضه و ماحل چه باشد؟ [۴۵] فرمود: مگر قرآن نمیخوانید که خدا میفرماید: و هو شدید المحال یعنی مکر خدا شدید است. گفتم: ماحل بچه معنا است؟ گفت: مقصودش حیله گر بود.۶۳- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن سنان از حذیفه بن منصور و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: خدای را سفره‌ای است (و در غیر این روایت: بجای (مائده) کلمه (مادبه) است که بمعنای طعام است در بلدی کنار فرات موسوم بقرقیسیا که

کسی از آسمان سر بر آرد و ندا دهد ای پرندگان هوا وای درندگان زمین بیائید و شکم خود را از گوشتهای ستمکاران پر کنید. [۴۶] .۶۴- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از ابی بصیر او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام [و فرمود]: قائم را بنام آواز دهند که فلان فرزند فلان برخیز.۶۵- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل وسعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک ومحمد بن احمد بن حسن همگی از حسن بن محبوب و او از یعقوب سراج و او از جابر و او از): [صفحه ۳۲۷] ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: ای جابر، قائم ظهور نمیکند [مردم را] در شام فتنه ای فرا گیرد که بدنبال راه گریز باشند و نیابند و کشتاری در میان کوفه و حیره اتفاق افتد که از هر دو طرف بیک میزان کشته شود و آواز دهنده ای از آسمان آواز دهد.۶۶- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید از این چهار نفر و آنان از حسن ابن محبوب و او از علاء بن رزین و او از محمد بن مسلم و او از): ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: بانتظار صدائی باشید که ناگهان از سوی دمشق بشما خواهد رسید در آن صدا شما را فرجی بزرگ خواهد بود.۶۷- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید از همین چهار نفر و آنان از ابن محبوب و خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی ابو جعفر او گفت: حدیث کرد مرا علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش که گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عمران او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن محمد بن عیسی او گفت: و حدیث کرد مرا علی بن محمد و غیر او از سهل بن زیاد و همگی از حسن بن محبوب [که گفت] و [۴۷] حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله موصلی از ابی علی احمد بن محمد بن ابی ناشر [۴۸] از احمد ابن هلال و او از حسن بن محبوب و او از عمرو بن ابی المقدام و او از جابر بن یزید جعفی که گفت: ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام فرمود: ای جابر زمین گیر باش و دست و پائی نزن تا آنگاه که نشانه هائی را که برایت میگویم به بینی اگر بانها برس. اولش اختلاف بنی عباس است و بنظر من تو آن روز را درک نخواهی کرد [صفحه ۳۲۸] ولی از من بکسانی که پس از من خواهند آمد بازگو کن و آواز دهنده‌ای که از آسمان آواز خواهد داد و از سوی دمشق آوازه فتح و پیروزی بشما خواهد رسید و یکی از آبادیهای شام بنام جابیه [۴۹] فرو خواهد رفت و بخشی از مسجد دمشق که در سمت راست واقع شده سقوط کند و گروهی خارج از دین که از ناحیه ترک باشند خروج کنند و بدنبالش در روم اغتشاش شود و برادران ترک روی آورند تا آنکه بجزیره فرود آیند و گروه خارج از دین رومیان روی آورند تا آنکه برمله فرود آیند. در آن سال ای جابر در هر ناحیه از مغرب اختلاف فراوانی روی خواهد داد پس نخستین سر زمینی که ویران شود سرزمین شام باشد [۵۰] اینهنگام اختلافشان بسه پرچم انجامد: پرچم اصهب و پرچم ابقع و پرچم سفیانی پس سفیانی با ابقع بر خورد کند و بجنگند و سفیانی او و پیروانش را بکشد و سپس اصهب را بکشد سپس همتی بجز آنکه رو بسوی عراق کند نخواهد داشت و سپاهیانش بقرقیسیاء [۵۱] گذر کنند و در آنجا بجنگند و یکصد هزار از ستمگران در آن جنگ کشته شوند و سفیانی سپاهی بکوفه روانه کند که هفتاد هزار بشمار آیند و اهل کوفه را بکشند و بدار آویزند و اسیر کنند. در اینمیان بناگاه پرچمهائی از جانب خراسان روی آور شود و بسرعت طی منازل کند و چند نفر از اصحاب قائم با آنان همراه خواهد بود سپس مردی از کارگران اهل کوفه با جمعی میکند که فرمانده سپاه سفیانی او را میان حیره و کوفه میکشد و سفیانی هیئتی را روانه مدینه کند پس مهدی از مدینه بمکه فرار کند، این خبر [صفحه ۳۲۹] به سفیانی می رسد که مهدی به مکه رفته است پس سپاهی به دنبال او می فرستد ولی موفق به دستگیری او نمی شوند تا آنکه آن حضرت در حال ترس و مراقبت طبق سنت موسی ابن عمران داخل مکه می شود.فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در بیداء فرود می آید پس آواز دهنده ای از آسمان آواز می دهد (ای بیداء این قوم را نابود کن) پس زمین آنان را فرو می برد و به جز چند نفر نجات نمی یابند که صورت آنان را خداوند به پشت برمی گرداند و آنان از قبیله کلب خواهند بود و این آیه درباره آنان نازل شده است: یا ایها الذین اوتوا الکتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معکم من قبل ان نطمس وجوها فنردها علی ادبارها - النساء: ۴۷)ای کسانی که برای شما کتاب آسمانی فرستاده شد به قرآنی که فرو

فرستادیم که توراهٔ و انجیل را که با شما است تصدیق می کند ایمان آوردید پیش از آنکه چهره هائی را خط خذلان کشیم و آنها را به پشت هایشان برگردانیم.فرمود: قائم در آن روز در مکه خواهد بود در حالی که پشت به بیت الله الحرام داده و به آن پناهنده شده صدا می زند: ای مردم ما از خدا یاری می طلبیم هر کس از مردم که به ما پاسخ داد چه بهتر که ما خاندان پیامبر شما محمد می باشیم و ما سزاوار ترین مردم هستیم به خدا و به محمد، و هر کس که با من درباره آدم محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به آدم هستم، و هر کس با من درباره نوح گفتگو کند بداند که من سزاوارترین مردم به نوح می باشم، و هر کس با من درباره ابراهیم احتجاج کند باید بداند که من سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم، و هر کس با من درباره محمد محاجه کند پس من سزاوارترین مردم به محمد هستم و هر کس با من درباره ی پیامبران محاجه کند پس من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر نه اینست که خداوند در قرآنش می فرماید: ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریهٔ بعضها من بعض و الله سمیع علیم - آل عمران ۳۴ (آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را خداوند بر جهانیان برگزید فرزندانی هستند برخی از نسل [صفحه ۳۳۰] برخی دیگر و خداوند شنوا و دانا است) پس منم بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه‌ای از محمد صلی الله علیهم اجمعین. توجه کنید: هر کس که با من درباره کتاب خدا گفتگو کند پس من سزاوارترین مردم بکتاب خدا هستم، توجه کنید: هر کس که با من در باره سنت رسول الله گفتگو کند پس من سزاوارتین مردم بسنت رسول الله هستم، هر کس را که امروز سخن ما میشنود. بخدا قسمش میدهم که حاضرین [از شما] بغائبین برسانند و شما را بحق خدا و حق رسول خدا و حق خودم قسم میدهم زیرا مرا بر شما حق خویشاوندی رسول خدا ثابت است- که ما را کمک کنید و ما را از کسیکه بر ما ستم میکند باز دارید که ما وحشت زده شدیم و مظلوم گشتیم و از شهرها و کنار فرزندانمان تبعید شدیم و بر ما ستم شد و از حق خودمان ممنوع شدیم و اهل باطل بر ما دروغ بستند [۵۲] پس خدا را بیاد آرید در باره ما، ما را خوار نکنید و ما را یاری کنید تا خدا شما را یاری کند. فرمود: پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آنحضرت را بر او گرد میاورد و بدون قرار قبلی خداوند آنان را گرد میاورد همچون پاره‌ای ابر پائیز که بهم میپیوندند ای جابر این همان آیه است که خداوند در قرآنش فرموده است: اینما تکونوا یات بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدیر- البقره: ۱۴۸ (هر جا باشید خداوند همه شما را میاورد که خداوند بر همه چیز توانا است). پس در میان رکن و مقام باو بیعت میکنند، و با او خواهد بود وصیت نامه‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بفرزندان از پدرانشان دست بدست بارث رسیده است. و قائم ای جابر مردی است از فرزندان حسین علیه السلام که خداوند کارش را در یکشب اصلاح میفرماید و هر چه در باره او بنظر مردم مشکل آید اینکه او از [صفحه ۳۳۱]

وضع نابسامانی که قبل از ظهور او پیدا می شود

روایاتی که در باره سختی و ناراحتی که پیش از ظهور صاحب حق پیش خواهد آمد رسیده است۱- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از کتابش در ماه صفر بسال دویست و هفتاد و چهار او گفت حدیث کرد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی و او از ایوب بن نوح و او از صفوان بن یحیی واو از بشیر ابن ابی اراکه نبال- و لفظ حدیث بنابر روایت ابن عقده است- بشیر گفت: چون بمدینه رسیدم بخانه ابی جعفر (امام باقر) گذرم افتاد دیدم استرش زین کرده بر در خانه آماده است من رو بروی خانه نشستم تا آنحضرت بیرون شد سلام اش کردم از استر پیاده شد و رو بسوی من آورد و فرمود: از کجائی؟ عرض کردم: از اهل عراقم. فرمود: از کجایش؟ عرض کردم: از اهل کوفه. فرمود: در این راه که با تو همسفر بود؟ عرض کردم: گروهی از طایفه محدثه. فرمود: محدثه چیست؟ عرض کردم: مرجئه [۳۴۲] فرمود: وای این گروه مرجئه فردا که قائم ما قیام میکند بچه کسی پناه خواهند برد؟ عرض کردم: آنان میگویند: اگر چنین پیش آمدی روی داد ما [صفحه ۳۳۳] و شما در میزان عدالت برابر خواهیم بود. فرمود: هر کس که توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد و آنکس که نفاق

در پنهان داشته باشد خداوند جز او کسی را از رحمت خود دور نخواهد ساخت و آنکس که چیزی اظهار کند خداوند خونش را خواهد ریخت سپس فرمود: سوگند بانکه جانم بدست او است همچون قصاب که سر گوسفندش را میبرد سر آنان را خواهد برید و با دست خود اشاره بگلویش کرد. عرض کردم: آنان میگویند: چون اینکار روی دهد همه کارها برای او درست شود و باندازه یک حجامت هم خون ریخته نخوهد شد. فرمود: هرگز چنین نیست سوگند بانکسی که جانم بدست او است کار بانچا خواهد کشید که ما و شما عرق و خوق بسته را پاک کنیم و با دست خود اشاره به پیشانی خود کرد. [۳۴۳] ۲- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن سالم بن عبد الرحمن ازدی از کتابش در ماه شوال بسال دویست و هفتاد و یک او گفت: خبر کرد مرا عثمان سعید طویل از احمد بن سلیمان و او از موسی بن بکر واسطی و او از بشیر نبال که گفت: بمدینه رسیدم و همان حدیث پیشین را آورده جز آنکه میگوید: چون بمدینه رسیدم بابی جعفر علیه السلام عرض کردم: آنان میگویند که چون مهدی قیام کند همه کارها از برای او بخودی خود درست شود و باندازه حجامتی خون نمیریزد. فرمود: هرگز چنین نیست سوگند بانکس که جان من بدست او است اگر کارها بخودی خود برای کسی درست میشد هر آینه برای رسول خدا درست میشد آنگاه که دندانهای جلو آنحضرت شکست و ورت مبارکش زخم برداشت نه، هرگز، سوگند بانکس که جان من بدست او است تاما و شما عرق و خون بسته را پاک کنیم [صفحه ۳۳۴] و سپس پیشانی اش را- بنشانی علامت- مسح کرد.۳- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی [علوی] عباسی [۳۴۴] و او از حسن بن معاویه و او از حسن بن محبوب و او از عیسی بن سلیمان و او از مفضل بن عمر که گفت: ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام از امام قائم یاد میکرد و من عرض کردم: من امیدوارم که کار او باسانی انجام پذیر شنیدم که فرمود: اینکار نمیشود تا آنکه عرق و خون بسته را پاک کنید.۴- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از یونس بن رباط [۳۴۵] که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اهل حق تا بوده اند همواره در سختی بوده اند، توجه داشته باشید که این کار مدت پایانش نزدیک است ولی بعافیتی طولانی خواهد انجامید. (و خبر داد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده از بعضی از رجالش که او گفت: حدیث کرد مرا علی بن اسحاق کندی او گفت: حدیث کرد [صفحه ۳۳۵] مرا محمد بن سنان از یونس بن رباط که گفت: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام میفرمود: و مانند حدیث سابق را آورده است.۵- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطارد رقم [۳۴۶] او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی از معمر بن خلاد که گفت: از قائم در محضر امام رضا سخن بمیان آمد فرمود: شما امروز آسوده تر از آن روز هستید عرض کردند: چطور؟ فرمود: اگر قائم ما [علیه السلام] خروج کند بجز لخته های خون و عرق ریختن و بر روی زینهای اسبان خفتن چیزی نخواهد بود و قائم علیه السلام را بجز جامه درشت بافت و غذای ناگوار نخواهد بود.۶- خبر داد ما را سلامه بن محمد او گفت: خبر داد ما را احمد بن علی بن داود قمی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسن صفار از احمد بن محمد بن عیسی و او از بعضی از رجال خود واو از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: نوح از پروردگار خود درخواست نمود که عذاب بر قومش فرو فرستد خداوند او را وحی کرد که دانه خرمائی را بکارد همیکنه درخت شد و میوه داد و نوح از میوه آن خورد آنگاه قوم او را هلاک کند و عذاب بر آنان فرو فرستد پس نوح هسته خرما را کاشت و یارانش از این جریان آگاه کرد چون نخل بزرگ شد و میوه داد و نوح از آن برچید و خودش خورد و بیارانش خوراند باو گفتند یا نبی الله بوعده ایکه داده بودی وفا کن. [صفحه ۳۳۶] نوح پروردگار خود را خواند و وعده ایرا که خداوندش داده بود در خواست کرد، خداوند باو وحی کرد که دو باره بکارد تا آنگاه که نخل رسیده و میوه داد و اواز آن خورد خداوند عذاب را فرو فرستد. نوح علیه السلام بیارانش خبر داد آنان سه دسته شدند [۳۴۷] یک دسته از دین برگشتند و دسته دیگر منافق شدند و یکدسته با نوح ثابت قدم ماندند، نوح آن دستور را اجرا کرد تا

آنکه نخل رسید و بار داد و نوح از آن خورد و بیارانش خوراند گفتند یا نبی الله بوعده ای که بما دادی وفا کن نوح پروردگارشرا خواند خداوند، باو وحی کرد که برای سومین بار بکارد همینکه نخل برسد و بار دهد قوم نوح راهلاک خواهد کرد. نوح بیارانش خبر داد آن دو دسته که مانده بودند سه دسته شدند یکدسته از دین برگشتند و یکدسته منافق شدند و یکدسته با نوح ثابت قدم ماندند تا آنکه نوح اینکار را ده بار تکرار کرد و خداوند با یاران نوح که باقیمانده بودند این چنین میکرد و هر دسته ای بسه دسته تقسیم میشدند چون بار دهم شد جمعی از مومنین خاص او آمدند و گفتند یا نبی الله آنچه را که بما وعده داده ای چه بکنی و چه نکنی تو راستگو و پیغمبر فرستاده از جانب خدائی و ما در تو شکی نخواهیم داشت هر چند که این کار را با ما بکنی. فرمود: چون چنین گفتند خداوند آنان را بخاطر گفته نوح هلاک کرد و خاصان نوح را بهمراه او بکشتی داخل کرد و پس از آنکه آنان صاف و پاکیزه شدند و کدورت از آنان رفت خداوند نوح را با آنان را با آنان نجات داد. [توضیح: ظاهرا مصنف این خبر رادر این جا برای آن آورده است که تاخیر وعده های الهی بمنظور مصلحتی انجام میگیرد تا مردم آزمایش شوند و دلها و جانشان پاک و پاکیزه شود و اگر در ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام تاخیری روی دهد. [صفحه ۳۳۷] نه از رهگذر خلف وعده از خدا است بلکه از آن قبیل است که نمونه اش در امم گذشته بوده و نتیجه اش آزمایش و تزکیه نفوس است].۷- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی [۳۴۸] او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از مفضل بن عمر که گفت: در طواف در نزد ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام بودم نگاهی بمنک کرد و بمن فرمود: ای مفضل چرا اندوهگین و رنگ باخته ای. گوید: عرض کردم: فدایت شوم نگاه میکنم ببنی عباس و آنچه از حکومت و سلطنت و قدرت در دستشان است که اگر اینها برای شما بود ما نیز که در خدمت شمائیم در آن شرکت داشتیم فرمود: ای مفضل اگر چنین میشد بجز آنکه شبها بسیاست وتدبیر امور بپردازیم و روزها در کار خلق باشیم و غذای ناگوار بخوریم و لباس درشت بپوشیم همانند امیر المومنین، و گر نه باتش برویم چیز دیگری نمی بود، از اینرو اینکار از ما بازگشت نمود و الان ما میخوریم و میاشامیم و آیا مانند اینکار را دیده ای که خداوند ستمی را نعمت قرار دهد؟ ۸- خبر داد ما را ابو سلیمان او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد از عمرو بن شمر که گفت: در خانه ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام در محضر آنحضرت بودم و خانه پر از جمعیت بود و مردم از او و پرسشها میکردند و آنحضرت بهر پرسشی پاسخ میداد [صفحه ۳۳۸] من از یک گوشه مجلس شروع بگریستن کردم فرمود: ای عمرو چرا گریه میکنی؟ عرض کردم: فدایت شوم چرا نگریم مگر در این امت همانند تو هست؟ ولی در بروی شما بسته شده و پرده بر جمالت انداخته اند. فرمود: ای عمرو گریه مکن، ما در حال حاضر بیشتر غذای خوب میخوریم و لباس نرم میپوشیم، و اگر آنچه تو میگوئی بودی همانند امیر المومنین بجز غذای ناگوار و لباس درشت بافت نبود و گر نه گرفتار زنجیرهای آتشین میشدیم.

نهی از تعیین وقت ظهور و بردن نام آن حضرت

روایاتیکه از تعیین وقت و نام بردن حضرت صاحب الامر جلوگیری کرده است۱- خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن او گفت: حدیث کرد ما راحسن بن علی بن یوسف و محمد بن علی از سعدان بن مسلم واو از ابی بصیر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام ابو بصیر گوید بانحضرت عرض کردم: برای اینکار هنگامی نیست که بان پایان یابد و بدن ها بیاساید؟ [۳۴۹] فرمود: چرا، ولی چون شما فاش کردید خداوند آنرا بتاخیر انداخت.۲- خبر داد ما را عبد الواحد بنعبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن حسین بنابی الخطاب از محمد بن سنان و او از محمد بن یحیی خثعمی او گفت: حدیث کرد مرا ضریس از ابی خالد کابلی که گفت: چون علی بن الحسین علیهما السلام از دنیا در گذشت بخدمت محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم میدانی که من بجز [

صفحه ۳۳۹] پدرت کسی نداشتم و چقدر با او مانوس بودم و از مردم وشت داشتم. فرمود: راست میگوئی ای ابا خالد، مقصودت چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم پدرت صاحب این امر را آنچنان برایم توصیف کرده است که اگر در کوچه ای ببینمش دستش را میگیرم. فرمود: باز مقصودت چیست ای ابا خالد؟ عرض کردم: میخواهم نامش را بمن بگوئی تا او لا بنامش بشناسم. فرمود: بخدا قسم ای ابا خالد که پرسش ناراحت کننده ای از من کردی واز امری از من پرسیدی که [بهیچ کس نباید بگویم و] اگر بکسی گفتنی بود بتو میگفم و چیزیرا از من پرسیدی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند بحرص او را تکه تکه خواهند کرد. [شرح: ظاهرا آنحضرت میخواهد بفرماید که مردم نهتنها بانتظار دولت حق نیستند بلکه حتی در بنی فاطمه که نسبتا خودی هستند کسانی یافت میشود که با آنحضرت که بر پا کننده دولت حق و مجری عدالت واقعی است تا آن پایه کینه دارند که حاضرند او را بکشند و قطعه قطعه اش نمایند تا برای رسیدن با میال خود مانعی در پیش نباشد و البته در چنین زمینه ای پرسش از خصوصیات آنحضرت چه نتیجه ای میتواند داشته باشد].۳- خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی عباسی و او از یعقوب بن یزید و او از محمد بن ابی عمیر و او از عبد الله بن بکیر واو از محمد بن مسلم که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرموده: ای محمد هر کس که تعیین وقتی را از ما نقل کرد هیچ مترس که دروغش پنداری زیرا ما برای احدی وقتی را تعیین نمی کنیم.۴- خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاون بسال دویست و هفتاد و سه او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری در ماه رمضان بسال دویست وبیست و نه او گفت: [صفحه ۳۴۰] حدیث کرد ما را عبد الله بن سنان از): ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السالم که آنحضرت فرمود: که خداوند جز این نمیکند که خلاف وقتی را که تعیین کنندگان وقت تعیینش کنند ظاهر سازد.۵- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی و او از محمد بن احمد قلانسی و او از محمد بنعلی و او از ابی جمیله و او از ابی بکر حضرمی کـه گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: ما وقت اینکار را تعیین نخواهیم کرد.۶- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جبله از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام گوید: بانحضرت عرض کردم فدایت شوم خروج قائم کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا محمد ما خاندانی هستیم که وقتی را معین نمیکنیم زیرا محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: تعیین وقت کنندگان دروغ میگویند. ای ابا محمد، همانا که پیشاپیش اینکار پنج نشانه هست نخستین آنها ندائی است در ماه رمضان و خروج سفیانی خراسانی و کشتن نفس زکیه و فرورفتن زمین در بیداء. [۳۵۰] سپس فرمود: ای ابا محمد بناچار باید پیش از این کار دو طاعون روی دهد: طاعون سفید و طاعون سرخ. عرض کردم: فدایت شوم طاعون سفید چیست؟ و طاعون سرخ چیست؟ فرمود؟ اماطاعون سفید، مرگ همگانی خواهد بود و اما طاعون سرخ عبارت از شمشیر است و قائم خروج نمیکند تا آنکه در شب جمعه [صفحه ۳۴۱] بیست و سوم ماه رمضان در دل فضا نامش را اعلام نمایند. عرض کردم: مضمون اعلامیه چیست؟ فرمود اعلامیه بنام او و نام پدرش صادر میشود که: (توجه کنید فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد است سخنش بشنوید و فرمانش ببرید) جانداری نمی ماند مگر آنکه آن صیحه را میشنود و خفته را بیدار میکند و از اطاق بحیاط خانه بیرون میاید و دوشیزه از پشت پرده اش بیرون میدود و حضرت قائم چون آن صدا بشنود خروج کند و آن صدا آواز جبرئیل علیه السلام است.۷- خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی و او از عبد الرحمن بن قاسم [۳۵۱] او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عمر [و] بن یونس حنفی [۳۵۲] او گفت: حدیث کرد مرا ابراهیم بن هراسه او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حزور [۳۵۳] از محمد بن بشر که گفت: شنیدم محمد بن حنفیه- رضی الله عنه- میگفت: همانا پیش از پرچم های ما پرچمی فرزندان جعفر را است و پرچمی دیگر فرزندان مرداس را است، اما [صفحه ۳۴۲] پرچم فرزندان جعفر چیز مهمی نیست و بچیز مهمی هم نمی انجامد. منکه از همه مردم باو نزدیکتر بودم خشمناک شدم و گفتم: فدایت شوم پیش از پرچمهای شما پرچمهائی خواهد بود؟ گفت: آری به خدا قسم بنی

مرداس [۳۵۴] را حکومت آماده ئی خواهد بود که در دوران حکومتشان هیچ خیری نخواهند دید حکومتی پر مشقت که هیچ آسایش در آن نباشد بهر چه دور است نزدیک شوند و از هر چه نزدیک است دور تا همینکه از مکر خدا و شکنجه اشت آسوده خاطر میشوند [۳۵۵] . [صفحه ۳۴۳] صیحه ای بر آنان زده میشود که دیگر نه نگبانی که جمعشان کند برای آنان میماند و نه آواز دهنده ای که آواز خود را بگوش آنان برساند و نه اجتماعی که بر آن محور گرد آیند. و خداوند تعالی برای آنان مثلی در قرآنش آورده است: [۳۵۶] حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت [و ظن اهلها انهم قادرون علیها اتاها امرنا لیلا او نهارا] الایه یونس: ۲۴ (تا آنکه زمین وسایل زینت خود را گرفت و آرایش یافت و اهل زمین گمان کردند که آنان مسلط بر زمین شدند بناگاه امر ما شبانگاه یا بروز بر آن رسید). سپس محمد بن حنفیه بخدا سوگند یاد کرد که این آیه در باره آنان نازل شده است. من گفتم: فدایت شوم کار بزرگی را اینان برای من بازگو کردی پس کی نابود خواهند شد گفت: وای بر تو ای محمد علم خداوند بر خلاف وقتی است که تعیین کنندگان وقت میگویند، همانا موسی قومش را وعده سی روزه داد و در علم خدا بود که ده روز فزونتر خواهد شد و موسی که وقت گذشت پرستیدند و یونس قوم خود را وعده عذاب داد و در علم خدا که از جرم آنان بگذرد کارش آن شد که میدانی، ولی هنگامیکه دیدی نیازمندی آشکارا روی آورده و مردی گوید که دیشب بدون شام سر ببالین نهادم و تا هنگامیکه به بینی مردی با تو باروئی بر خورد میکند و سپس با روی دیگر، گفتم این نیازمندی را فهمیدم ولی آن دیگری چیست؟ گفت: با روی باز با تو برخورد میکند ولی چون بنزدش آئی تا مگر وامی از اوستانی با روی دیگر با تو بر خورد میکند این هنگام نزدیک است که صیحه واقع شود.۸- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمان اشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن الحسین بن عبد الملک و محمد بن احمد بن الحسن قطوانی همگی [صفحه ۳۴۴] اینان گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب زراد از اسحاق بن عمار صیرفی که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اینکار را وقت معینی بود [۳۵۷] و آن سال یکصد و چهل بود [۳۵۸] ولی چون شما آنرا بازگو کردید وفاش نمودید خداوند آنرا بتاخیر انداخت.۹- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بهمین اسناد از حسن بن محبوب و او از اسحاق بن عمار که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام مرا فرمود: ای ابا اسحاق اینکار دو بار بتاخیر افتاده است. [۳۵۹] .۱۰- حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی بن محمد و محمد بن الحسن از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی از احمد بن محمد همگی از حسن بن محبوب و او از ابی حمزه ثمالی که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: ای ثابت همانا خدایتعالی وقت اینکار را در سال هفتاد [۳۶۰] تعیین کرده بود بود چون حسین علیه السلام کشته شد خشم خداوند شدت یافت [۳۶۱] و آن را تا سال یکصد و چهل بتاخیر انداخت، و ما این [صفحه ۳۴۵] را بشما گفتیم و شما فاش کردید و پرده از رویش برداشتید، دیگر از آن پس خداوند وقت معینی برای اینکار نزد ما نگذاشته است و خداوند هر چه را که بخواهد محو میکند و ثابت میکند و ام الکتاب نزد او است ابو حمزه گوید من این سخن را با امام صادق گفت فرمود: همینطور بود. [۳۶۲] . [صفحه ۳۴۶] ۱۱- و خبر داد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از سلمه بن خطاب و او از علی بن حسان و او از عبد الرحمن بن کثیر که گفت: در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام بودم که مهزم سر رسید و عرض کرد: فدایت شوم بفرمائید بدانم‌این کاریکه ما منتظرش هستیم کی خواهد بود؟ فرمود: ای مهزم آنانکه وقت تعیین میکنند دروغ میگویند، و آنانکه شتاب میکنند هلاک می شوند، و آنانکه تسلیم شدند نجات خواهند یافت.۱۲- و خبر داد ما را محمد بن یعقوب از عده ای از شیخ هایش و آنان از احمد بن محمد بن خالد و او از پدرش و او از قاسم بن محمد و او از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که گوید از آنحضرت در باره قائم علیه السلام پرسیدم فرمود: کسانیکه وقتی را تعیین کنند دروغ گفته اند ما خانواده ای هستیم که وقت تعیین نمی کنیم. سپس فرمود: خداوند بجز آنکه با وقتیکه تعیین کنندگان آن را تعیین کرده اند مخالفت کند کاری نمیکند.۱۳- خبر داد ما را محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلی بن محمد و او از حسن

بن علی خزاز و او از عبد الکریم [بن عمرو] خثعمی و او از فضیل بن یسار و او از): ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام گوید بانحضرت عرض کردم برای اینکار وقتی هست؟ فرمود: وقت تعیین کنندگان دروغ میگویند- تکرار میکنم- وقت [صفحه ۳۴۷] تعیین کنندگان دروغ میگویند، همانا موسی علیه السلام هنگامیکه بنا بدعوت پروردگارش بیرون رفت باانان سی روز وعده داد و چون خداوند بر آن سی روز ده روز افزود قومش گفتند: وعده ایکه موسی بما داده بود بر خلاف شد و کردند آنچه کردند، پس هرگاه ما شما را حدیثی بر شما گفتیم و همان که گفته ایم سر رسد شما بگوئید خداوند راست فرموده است و هرگاه حدیثی بر شما گفتیم و بر خلاف آنچه ما سما را گفته بودیم واقع شد بگوئید خداوند راست گفته است که دوبار پاداش خواهید برد. [شرح از وافي: بدانجهت خلاف آنچه فرموده اند واقع میشود که آنان از لوح محو و اثبات آگاهی می یابند پیش از آنکه محوی اثبات و یا اثباتی محو شود و جهت آنکه تصدیق کنندگان بدو پاداش میرسند آنست که اولا براستگوئی ائمه ایمان دارند و ثانیا پس از آنکه خلاف فرموده شان بظهور رسید باز بر سر ایمانشان هستند. مترجم گوید: ممکن است در نظر ائمه دین برای بیان مطلب بطوری که خلاف واقع از آن استفاده شود مصلحتی باشد مانند تقیه و امثال آن و بنابراین معنای روایت و سر دو پاداش روشن خواهد بود].۱۴- و خبر داد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیي و احمد بن ادریس و آنان از محمد بن احمد واو از سیاری [۳۶۳] و او از حسن بن علی بن یقطین و او از برادرش حسین و او پدرش علی بن یقطین که گفت: ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام مرا فرمود: ای علی دویست سال است که شیعه با امید و آرزو تربیت شده است. [۳۶۴] . [صفحه ۳۴۸] راوی گوید: یقطین بفرزندش علی بن یقطین گفت: چرا آنچه برای ما گفته شد انجام گرفت و آنچه برای شما گفته شد انجام نگرفت- یعنی خلافت بنی عباس- [۳۶۵] علی باو گفت: آنچه برای ما و شما گفته شده است هر دو از یکجا بیرون آمده است جز آنکه هنگام کار شما فرا رسید و بهمین جهت بی پرده بشما گفته شد و همانطور که گفته شده بود انجام یافت ولی کار ما از آنجائیکه وقتش فرا نرسیده بود ما با امید و آرزو سرگرم شدیم و اگر بما گفته میشد که اینکار نشدنی است مگر پس از دویست یا سیصد سال حتما دلهای ما سخت میشد و بیشتر مردم از اسلام رو گردان میشدند ولی گفتند: آن کار بهمین زودی و نزدیکی خواهد شد تا دلهای مردم با یکدیگر مهربان بماند و فرج را نزدیک بنمایانند. [شرح: یقطین از شیعیان بنی عباس بود ولی پسرش علی از شیعیان اهل بیت و پاسخیکه علی بپدرش داده است پاسخ متینی است و آنرا از امام موسی بن جعفر گرفته است چنانچه صدوق در علل با سند خود از علی بن یقطین نقل میکند که گوید ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام را عرض کردم چرا از اخبار غیبی آنچه در باره شما روایت شده است واقع نمیشود ولی آنچه در باره دشمنان شما است درست در میاید؟ فرمود: آنچه در باره دشمنان ما گفته شده است چون حق محض بوده است همانطور که گفته شده است واقع گردیده است ولی شماها را با آرزو ها سرگرم کردند و در باره شما این چنین گفته شد].۱۵- خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا حسین بن محمد از جعفر بن محمد و او از قاسم بن اسماعیل انباری و او از حسن بن علی و او از ابراهیم بن مهزم و او از پدرش و او از): [صفحه ۳۴۹] ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که گوید در محضر آنحضرت سخن از پادشاهان فلان خاندان بمیان آمد فرمود: مردم از بس برای اینکار شتابزدگی ردند هلاك شدند خداوند که با شتاب بندگان شتاب نمیکند همانا این کار را پایانی هست که باید بان برسد همینکه بان پایه رسیدند نه یکساعت جلو میافتند و نه یکساعت عقب. [شرح: مقصود از فلان خاندان، بنی عباس است و مقصود از هلاکت مردم در شتابزدگی آنکه جمعی امثال زید و بنی حسن میخواستند پیش از آنکه دوران حکومت باطل بپایان برسد آن حکومت را سرنگون کنند و موفق نمیشدند و خودشان در اینراه کشته میشدند ولی آنگاه که دوران حکومتشان سر آید نتوانند ساعتی از آن بیش و کم کنند].

سختیها و ناروائیها که آن حضرت از یاران نادان خود می بیند

روایاتی در باره آنچه قائم علیه السلام از نادانی مردم می بیند و آنچه پیش ازقیامش از خانواده خودش میبیند۱- خبر داد ما را ابو

العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم او گفت: حدیث کرد مرامحمد بن عبد الله بن زراره از محمد بن مروان و او از فضیل بن یسار که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: قائم ما که قیام میکند از نادانی مردم بیش از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از نادانی جاهلیت بر خورد کرد بر خورد میکند. گفتم: این چگونه ممکن است؟ فرمود:رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی بسوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ ها و چوبهای تراشیده را می پرستیدند و قائم ما هنگامیکه قیام میکند بسوی مردم میاید در حالیکه همه مردم کتاب خدا راعلیه او تاویل میکنند و با آن بر او احتجاج مینمایند. سپس فرمود: هان که بخدا قسم دامنه عدالت او بمیان خانه های آنان راه می یابد همان طور که گرما و سرما نفوذ میکند. [صفحه ۳۵۰] ۲- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان او از حسین بن مختار و او از ابی حمزه ثمالی که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: صاحب این امر اگر ظاهر بشود از مردم می بیند مانند آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله دید و بیشتر.۳- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمی از محمد بن ابی حمزه [۳۶۶] ازبعضی از اصحابش و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که‌گفت: شنیدم آنحضرت میفرمود: قائم علیه السلام در پیکارش می بیند آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله ندید همانا رسول خدا در حالی بسوی آنان آمد که بتهای سنگی و چوبهای تراشیده شده را می پرستیدند ولی قائم، علیه او خروج میکنند و کتاب خدا راعلیه او تاویل میکنند و باستناد آن تاویل بااو می جنگند.۴- [خبر داد ما را] علی بن احمد او گفت: خبر داد ما را عبید الله بن موسی علوی از محمد بن حسین و او از محمد بن سنان و او از قتیبه اعشی و او از ابان ابن تغلب که گفت: شنیدم ابا عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام میفرمود: چون پرچم حق نمایان شود اهل خاور و باختر بان لعنت فرستند میدانی چرا؟ گفتم: نه، فرمود: برای آنچه مردم از خاندان او پیش ار خروجش دیده اند.۵- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما رامحمد ابن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن حسین ازمحمد بن سنان و او [صفحه ۳۵۱] از قتیبه اعشی و او از منصور بن حازم و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: چون پرچم حق برافراشته شود اهل خاور وباختر آنرا لعنت کنند. بانحضرت عرض کردم: از چه رو چنین خواهد شد؟ فرمود: از آنچه از بنی هاشم می بینند.۶- [خبر داد] علی بن احمد از عبید الله بن موسی و احمد بن علی اعلم آندو گفتند: حدیث کرد ما را محمد بن علی صیرفی از محمد بن صدقه و ابن اذینه عبدی و محمد بن سنان همگی از یعقوب سراج که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود سیزده شهر و طائفه است که قائم علیه السلام با اهل آن شهرها میجنگد و آنان با او میجنگند: اهل مکه و اهل مدینه و اهل شام و بنی امیه و اهل بصره و اهل دست میسان [۳۶۷] و کردها و عربهای بادیه نشین و ضبه و غنی و باهله و ازد و اهل ری.

روایاتی که درباره خروج سفیانی رسیده است

روایاتی که در باره سفیانی رسیده و اینکه او از حتمیات است و پیش از قیام قائم است۱- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مرا مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه از کتابش در رجب بسال دویست و شصت و پنج او گفت: حدیث کرد ما راحسن بنعلی بن فضال او گفت: حدیث کرد ما را ثعلبه بن میمون ابو اسحاق از عیسی بن اعین و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: سفیانی از حتمیات [صفحه ۳۵۲] است و خروجش در رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا انجام پانزده ماه خواهد بود که شش ماهش را در پیکار بوده و چون کشورهای پنجگانه را مالک شد نه ماه حکومت خواهد کرد و یک روز بیش هم از نه ماه نشود.۲- [خبر داد ما را] احمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم از کتابش او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از محمد بن بشر احول و او از عبد الله بن جبله و او از عیسی بن

اعین و او از معلی بن خنیس که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: (از کارها پاره ای حتمی است و پاره ای غیر حتمی و از جمله حتمیات خروج سفیانی در رجب است.۳- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی در صفر بسال دویست و هفتاد و چهار او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از ابی ایوب خزاز و او از محمد بن مسلم که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: از خدا بپرهیزید و بوسیله ورع و کوشش در فرمانبرداری خدا یاری جوئید تا بر عقیده ای که دارید باقی بمانید که سخت ترین چیزیکه بر هر یک ازشماها غبطه میخورند همانا دینی است که دارید بشرط آنکه بسر حد آخرت برسد و دنیا دامنش را از او برچید و چون باین حد رسید خواهد دید که با نعمت و کرامت از سوی خدا و مژده بهشت و ایمنی از آنچه می ترسید روبرو است و یقین خواهد کرد که عقیده ایکه داشت تنها همان عقیده بر حق بود و هر کس که بر خلاف دین او باشد بر باطل بود و در هلاکت است پس بخود مژده بدهید و باز مژده بدهید بر آنچه مقصود شما است. مگر نمی بینید که دشمنان شما بر ما فرمانیها خدا با همدیگر میجنگند و بخاطر دنیا یکدیگر را می کشند و با شما کاری ندارند و شما در خانه های خود آسوده و از آنان بر کنارید و سفیانی برای شکنجه دادن دشمنان شما برای شما بس [صفحه ۳۵۳] است و او نشانه هائی است که بسود شما خواهد بود علاوه بر این آن فاسق هنگامیکه خروج میکند شما یکماه و یا دو ماه پس از خروج او هستید که نراحتی برای شما پیش نخواهد آمد تا آنکه خلق بسیاری را بکشد نه شما را. بعضی از اصحاب آنحضرت باو عرض کرد. آنهنگام که چنین شد ما عائله خود را چه بکنیم؟ فرمود: مردان شما خودشان را از دیگاه او پنهان میکنند زیرا خشم و حرص او تنها بر شیعیان ما است و اما زنان را انشاالله که ناراحتی پیش نخواهد آمد. بانحضرت عرض شد: مرادن بکجا در روند و از دست او بگریزند؟ فرمود: هر کس بخواهد که بیرون شود بمدینه یامکه و یا یکی از شهرهای دیگر برود. سپس فرمود: در مدینه چکار دارید؟ با اینکه مقصود سپاه آنفاسق مدینه خواهد بود بنابراین مکه را از دست مدهید که گردهم آئی شما همانجا است و این گرفتاری باندازه دوران بار داری یک زن بطول می انجامد که نه ماه است و انشا الله از آن فزونتر نگردد. [۳۶۸] .۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن از عباس بن عامر و او از عبد الله بن بکیر و او از زراره بن اعین و او از عبد الملک بن اعین که گفت: در محضر ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام بودم که سخن از حضرت قائم علیه السلام بمیان آمد، من عرض کردم: امیدوارم هر چه زودتر انجام گیرد و سفیانی در کار نباشد فرمود: نه بخدا قسم او از حتمیات است که چاره ای او نیست.۵- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن الحسن ازمحمد بن خالد اصم و او از عبد الله بن بکیر و از ثعلبه بن میمون و او از زراره و او از حمران بن اعین و او از): ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ثم قضی [صفحه ۳۵۴] اجلا و اجل مسمی عنده- الانعام: ۲ سپس خداوند اجلی را مقرر فرمود واجلی که در نزد او بنام است. فرمود: اجل بر دو قسم است اجلی است حتمی و اجلی است موقوف. حمران بحضرتش عرض کرد:حتمی چیست؟ فرمود: آنچه که مشیت خدا بان تعلق گرفته باشد، حمران عرض کرد من امیدوارم که اجل سفیانی از قسم موقوف باشد فرمود: نه بخدا قسم که آن از حتمیات است.۶- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سالم بن عبد الرحمن ازدی از کتابش در شوال بسال دویست و هفتاد و یک اوگفت: حدیث کرد مرا عثمان بن سعید طویل از احمد بن سلیم و او ازموسی بن بکر و او از فضیل بن یسار واو از): ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که فرمود: محققا از کارها کارهائی است موقوف و کارهائی است حتمی و همانا سفیانی از آنجمل امور حتمی است که چاره پذیر نیست.۷- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا عباد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را خلاد صائغ [۳۶۹] از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: سفیانی چاره پذیر نیست و خروج نمیکند مگر در رجب. مردی بانحضرت عرض کرد یا ابا عبد الله هنگامیکه او خروج کرد حال ما چگونه خواهد بود؟ فرمود: هنگامیکه این پیش آمد روی داد شما رو بسوی ما آرید. [شرح: ظاهرا مقصود آنست که بشهری بروید که قائم از آنجا

ظهور میکند].۸- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی او گفت: حدیث [صفحه ۳۵۵] کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاوند بسال دویست و هفتاد وسه او گفت: حدیث کرد ما راابو محمد عبد الله بن حماد انصاری بسال دویست و بیست و نه از عمرو بن شمر [۳۷۰] و او از جابر جعفی که گفت: از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام از حال سفیانی پرسیدم فرمود: شما کجا بسفیانی میرسید تا آنکه پیش از او شیصبانی خروج کند که در سر زمین کوفان خروج خواهد کرد و همچون چشمه آب از زمین میجوشد و کاروان شما را میکشد پس از آن بانتظار سفیانی و خروج قائم علیه السلام باشید.۹- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد ابن مالک او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن یسار ثوری او گفت: حدیث کرد ما را خلیل بن راشد از علی بن ابی حمزه که گفت: در فاصله مکه و مدینه رفیق راه موسی بن جعفر علیهما السلام بودم روزی مرا فرمود ای علی اگر همه اهل آسمانها و زمین بر بنی عباس خروج کنند زمین از خون همه شان سیراب میشود تا آنکه سفیانی خروج کند، بحضرتش عرض کردم: آقای من کار سفیانی از حتمیات است؟ فرمود:آری، سپس اندکی سر بزیر افکند و سر برداشت و فرمود: حکومت بنی عباس حیله و نیرنک است از میان میرود تا آنجا که گویند دیگر چیزی از آن باقی نمانده است سپس نو سازی میشود تا آنجا که گفته شود چیزی بر آن گذشته است. [۳۷۱] .۱۰- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن [صفحه ۳۵۶] احمد بن عبد الله خالنجی [۳۷۲] او گفت: حدیث کرد ما را ابو هاشم داود بن قاسم جعفری او گفت: در محضر ابی عفر محمد بن علی الرضا (امام جواد) علیه السلامبودیم که سخن از سفیانی بمیان آمد و اینکه در روایات رسیده است که رویداد سفیانی از حتمیات است من بابی جعفر علیه السلام عرض کردم آیاخدا را در حتمیات بدائی هست؟ فرمود: آری، عرض کردیم پس بنابراینما میترسیم که در باره حضرت قائم نیز بدائی برای خدا پیش بیاید. فرمود: همانا حضرت قائم از وعده ها است و خداوند بر خلاف وعده اش رفتار نمیکند. [شرح: علامه مجلسی فرماید: شاید برای حتم معنائی باشد که بدا نسبت بان امکان داشته باشد پایان نقل از مجلسی. من میگویم آنچه حضرت فرموده که قائم علیه السلام از جمله وعده های الهی است اشاره است شاید بایه شریفه که میفرماید: وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض.] ...۱۱- [خبر داد ما را] علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی و او از محمد بن موسی و او از احمد بن ابی احمد واو از محمد بن علی قرشی و او از حسن بن جهم [۳۷۳] که گوید): [صفحه ۳۵۷] امام رضا علیه السلام را عرض کردم: خداوند حال شما را بصلاح گرداند آنان بازگو میکنند که سفیانی در حالی قیام میکند که بساط سلطنت بنی عباس برچیده شده باشد فرمود: دروغ میگویند او قیام میکند و بساط سلطنت آنان هنوز بر پا است. [۳۷۴] .۱۲- خبر داد ما را احمد بن هوذه باهلی که گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم ابن اسحاق نهاوندی ازعبد الله بن حماد انصاری واو از حسین بن ابی العلاء و او از عبد الله بن ابی یعفور که گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام بمن فرمود: همانا برای فرزندان عباس و مروانیان پیش آمدی در قرقیسیاء خواهد بود که بسر بچه نورس در آن پیش آمد پیر گردد و خداوند هرگونه یاری کردن رااز آنان بردارد و بپرندگان آسمان و درندگان زمین وحی میکند که از گوشتهای ستمگران سیر شوید و سپس سفیانی خروج میکند.۱۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از کتابش در صفر بسال دویست و هفتاد و چهار او گفت: حدیث کرد ما را عباس بن عامر بن رباح ثقفی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن ربیع اقرع [۳۷۵] از هشام بن سالم و او از): ابی عبد الله جعفر بن محمد (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: هنگامیکه سفیانی به پنج قطعه مسلط شد نه ماه برای او بشمارید و بگمان هشان آن پنج قطعه عبارتند از: دمشق و فلسطین و اردن و حمص و حلب. [۳۷۶] . [صفحه ۳۵۸] ۱۴- خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی و او از عبد الله ابن محمد که گفت: حدیث کرد ما را محمد بن خالد از حسن بن مبارک و او از ابی اسحاق همدانی و او از حارث همدانی و او از): امیر المومنین علیه السلام که آنحضرت فرمود:مهدی دارای چشمانی (مقبل) [۳۷۷] مخمور و موهای پیچیده و خال صورت است که آغازش از جانب خاور است و چون چنین شود سفیانی خروج کند و باندازه دوران حاملیگی یک زن: نه ماه حکومت کند او در شام خروج میکند و همه اهل

شام سر بفرمانش نهند مگر چند طایفه از کسانی که بر حق ما پای بنداند و خداوند آنان را از اینکه بهمراه او خروج کنند محفوظ نگه میدارد و با سپاهی جرار بمدینه میاید تا آنکه به بیداء مدینه میرسد خداوند او را بزمین فرو میبرد و این است آنچه خدایعز و جل در قرآن میفرماید: و لو تری اذ فزعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب- السا:. ۵۱۱۵- خبر داد ما را علی بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی از ابراهیم بن هاشم و او از محمد بن ابی عمیر و او از هشام بن سالم واو از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه هستند. [صفحه ۳۵۹] [شرح: ظاهرا مقصود، همزمان بودن آندو است و یا آنکه آندو نسبت بتصرف کوفه بمسابقه می پردازند چنانچه در خبری گذشت].۱۶- خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی و او از محمد بن موسی که گفت: خبر داد مرا احمد بن ابی احمد معروف بابی جعفر وراق از اسماعیل بن عیاش و او از مهاجر بن حکیم و او از مغیره بن سعید و او از): ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام [۳۷۸] که آنحضرت فرمود: [امیر المومنین علیه السلام فرمود] هنگامیکه دو نیزه در شام رد و بدل شد از همدیگر بازنگردد مگر آنکه نشانه ای از نشانه های خداوند هویدا شود. عرض شد: یا امیر المومنین آن نشانه چیست؟ فرمود: زلزله ای در شام روی دهد که بیش از صد هزار نفر در اثر آن جان می سپارد. و خداوند آن زلزله را برای مومنین موجب رحمت و برای کافرین عذاب قرار میدهد و چون این پیش آمد روی دهد متوجه سواران مرکب های سپید و سیاه و گوش (یا دم) بریده باشید و پرچمهای زردی که از مغرب روی میاورد تا آنکه بشام میرسد و این هنگامی است که بزرگترین ناراحتی و مرگ سرخ روی دهد، و چون چنین شد متوجه باشید که شهرکی در دمشق بنام (حرستا) [۳۷۹] بزمین فرو خواهد [صفحه ۳۶۰] رفت، و چون چنین شود فرزند هند جگر خوار از وادی یابس خروج کند تا آنکه بر منبر دمشق بنشیند، و چون این چنین شود خروج مهدی علیه السلام را منتظر باشید.۱۷- حدیث کرد ما را محمد بن هماماو گفت:حدیث کرد مراجعفر بن محمد بن مالك او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن وهب [۳۸۰] او گفت: حدیث کرد مرا اسماعیل بن ابان واو از یونس بنابی یعفور که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود هنگامیکه سفیانی خروج کند لشگری بسوی ما میفرستد ولشگری بسوی شما و چون چنین شود بهر وسیله ای که شد از مرکبهای هموار و ناهموار بسوی ما بیائید.۱۸- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد مرا علی بن صباح ابن ضحاك او گفت: حدیث کرد ما را ابو علی حسن بن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد از ابراهیم بن بن عبد الحمید و او از ابی ایوب خزاز و او از محمد بن مسلم و او از): ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: سفیانی سرخ روئی است سپید سرخ و کبود چشم که هرگز خدایرا نپرستیده وهرگز نه مکه‌رادیده است و نه مدینه رامیگوید: پروردگارم خونم را از مردم میستانم هر چند باتش روم خونم را میستانم هر چند باتش روم. [صفحه ۳۶۱]

پرچم صاحب پرچم رسول خدا است

آنچه درباره پرچم رسول خدا رسیده است و اینکه آن پرچم را پس از روز جمل کسی بجز امام قائم نخواهد افراشت۱- حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از محمد بن ابی عمیر و او از ابی المغراو او از ابی بصیر که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: هنگامیکه امیر المومنین با اهل بصره بهم رسیدند آن حضرت پرچم- پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله- را کشود و در نتیجه قدمهای آنان لرزید و هنوز شعاع آفتاد زرد نشده بود که گفتند: ای پسر ابی طالب ما ایمان آوردیم، اینهنگام بود که آنحضرت دستور داد اسیران را نکشید و کار زخمی را یکسره نکنید و آنرا که میدان جنگ رو برتافته دنبال مکنید، و هر کس که اسلحه بر زمین گذاشت در امان خواهد بود و هر کس در خانه اش را بست در امان است. و چون روز صفین شد از حضرت خواستند که آن پرچم را دو باره بگشاید آنحضرت نپذیرفت حسن و حسین علیهما السلام و عمار رضی الله عنه را واسطه قرار دادند امیر المومنین بحسن فرمود: فرزندم اینمردم را مدتی مقرر

شده است که بان نخواهند رسید واین پرچم پرچمی است که پس از من کسی آن را بجز امام قائم نخواهد کشود.۲- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا ابوعبد الله یحیی بن زکریا بن شیبان او یونس بن کلیب و او از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از پدرش واو از ابی بصیر که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: قائم علیه السلام خروج نکند تا آنگاه که حلقه کامل گردد. عرض کردم: حلقه[کامل شدنش] چقدر است؟ فرمود: ده هزار که جبرئیل از سمت راستش و میکائیل از سمت چپش باشد، سپس پرچم را باهتزاز در آورد و با پرچم حرکت کند یک نفر در خاور و باختر نماند مگر آنکه [صفحه ۳۶۲] پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است که جبرئیل آن را روز بدر فرود آورد. سپس فرود: ای ابا محمد آن پرچم بخدا قسم نه از پنبه است و نه از کتاب و نه از ابرشم و نه از حریز. عرض کردم: پس از چیست؟ فرمود: از ورق بهشتی است، رسول خدا آن رابروز بدر برگشود سپس باز درهم پیچیده و بعلی علیه السلام سپرد و همواره نزد علی علیه السلام بود تا آنکه روز بصره فرا رسید پس امیر المومنین علیه السلام آن را گشود و خداوند فتح را نصیب علی کرد سپس آن را درهم پیچید وآن اینجا نزد ماست هیچ کس آن راباز نخواهد کرد تا آنکه قائم قیام کند و چون او قیام کرد آن پرچم را باز کند و کسی در خاور و باختر نماند مگر آنکه آنرالعنت کند و رعب آنحضرت یکماهه راه از پیشاپیش و از پشت سر و از سمت راست و سمت چپ آنحضرت در حرکت باشد. سپس فرمود: ای محمد او خروج میکند در حالیکه خون نیاکان خود را در گردن مردم دارد و خشمناک و متاسف است بخاطر آنکه خداوند بر این خلق خشمناک خواهد بود، و بر تن او خواهد بود پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله که روز احد بر تن داشت و عمامه سحاب و زره [زره رسول خدا (ص)] بلند او و شمشیر او [و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله] که ذو الفقار است، هشت ماه شمشیر برهنه بر دوش دارد و بی مهابا میکشد نخستین آغازش از بنی شیبه خواهد بود [۳۸۱] که دستهای [صفحه ۳۶۳] آنان را میبرد و در کعبه میاویزد و سخنگویش اعلام میکند اینانند دزدان خدا سپس بقریش میپردازد و بجز شمشیر رد و بدل نمیشود و قائم علیه السلام خروج نمیکند تا آنکه دو نوشته (قطعنامه) بیزاری از علی علیه السلام خوانده میشود یکی در بصره و دیگری در کوفه.۳- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از حماد بن ابی طلحه و او از ابی حمزه ثمالی که گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام مرا فرمود: ای ثابت گوئی قائم اهل بیتم را می بینم که روی باین نجف شما آورده- و با دست اشاره بسمت کوفه کرد- و همینکه روی بنجف شما کند پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را میگشاید و چون آن را باز کرد فرشتگان بدر بر او فرود میایند. عرض کردم: پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: عمودش از عمودهای [۳۸۲] عرش خدا و از رحمت او است و بقیه اش از نصرت خدا است بچیزی با آن پرچم فرود نمیاید مگر اینکه خداوند آن را هلاک میکند. عرض کردم: پس در نزد شما پنهان است تا آنکه قائم قیام کند یا آنکه آنموقع برای او میاورند؟ فرمود: نه بلکه برایش میاورند. عرض کردم: چه کسی برای او میاورد؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام. [شرح: محتمل است که نفی آنحضرت از باب تقیه باشد تا حکام جور بجبر مطالبه اش نکنند و محتمل است تاویلی در پرچم باشد].۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا علی ابن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را حسن و محمد فرزندان علی بن یوسف از سعدان بن مسلم و او از عمر بن ابان کلبی و او از ابان بن تغلب که گفت: [صفحه ۳۶۴] شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: گوئی می بینم قائم را بر نجف کوفه که جامه ای از استبرق (حریر بهشتی) بر تن دارد و زره رسول خدا را میپوشد همینکه زره را پوشید آنقدر گشایش میابد که قالب بدن آنحضرت میشود سپش اسبی سیاه و سفید که در میان دو چشمش سفیدی روشنی هست سوار میشود و پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله را بهمراه دارد. عرض کردم: پرچم هم اکنون هست و پنهان است یا آنکه پرچم را برایش میاورند؟ فرمود: بلکه جبرئیل آن پرچم را میاورد عمودش از عمودهای عرش خدا است و بقیه اش از نصرت خدا است بچیزی با آن پرچم فرود نمیاید مگر آنکه خداوند آن را هلاک میسازد با آن پرچم نه هزار فرشته فرود

میایند و سیصد و سیزده فرشته. عرض کردم: فدایت شوم همه این فرشتگان با اویند؟ فرمود: آری آنان همان فرشتگانند که با نوح در کشتی بودند و همانهائی که با ابراهیم بودند آنجا که باتش انداخته شد همانهائی که با موسی بودند هنگامیکه دریا برای او شکافته شد همانهائی که با عیسی بودند وقتیکه خداوند او را بسوی خود بالا برد و چهار هزار فرشتگان نشانداریکه با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و سیصد و سیزده فرشته ایکه با آنحضرت بروز بدر بودند و با آنانند آن چهار هزار فرشته ایکه باسمان بالا رفتند تا اجازه جنگ در رکاب حسین علیه السلام را بگیرند ولی وقتی بزمین فود آمدند آنحضرت کشته شده بود و آنان در نزد قبر او مو پریشان و غبار آلود هستند تا روز رستا خیز بر او میگریند و آنان منتظر خروج قائم هستند.۵- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را ابو جعفر همدانی او گفت: حدیث کرد ما را موسی بن سعدان از عبد الله بن قاسم حضرمی و او از عمرو بن ابان کلبی و او از ابان بن تغلب که گفت: [صفحه ۳۶۵] ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: گوئی قائم را می بینم که چون بر پشت نجف برسد زرده سفید رسول الله صلی الله علیه و آله را بپوشد بدن او بر را آن زره قالب گردد بطوریکه تمام بدن را فرا گیرد پس جامه از حریر بهشتی زره را میپوشاند و اسب سیاه و سپیدی که او را است و در میان دو چشمش سفیدی هست سوار شود و با آن اسب چنان گردشی کند که اهل هیچ شهری نمی ماند مگر آنکه می بینند که آن حضرت با آنها است و در شهر آنها است و پرچم رسول خدا (ص) میگشاید که عمودش از عمودهای عرش خدا است و بقیه اش او نصرت خدا است با آن بر چیزی سرازیر نگردد مگر آنکه خداوند آن را هلاک گرداند. عرض کردم: آیا آن پرچم الان پنهان شده است یا برایش میاورند؟ فرمود: بلکه جبرئیل آن پرچم را میاورد و چون باهتزازش در آورد مومنی نمی ماند مگر آنکه دلش از پاره آهن سخت تر میشود و نیروی چهل مرد به او داده میشود و مومن مرده ای نمی ماند مگر آنکه‌آن سرور و شادی در قبرش داخل میشود واین بهنگامی است که آنان در قبرهایشان بزیارت یکدیگر میایند و مژده قیام قائم علیه السلا را بهمدیگر میدهند و سیزده هزار فرشته و سیصد و سیزده فرشته دیگر بر آنحضرت فرود میایند. گوید: عرض کردم: همه این فرشتگان با کسی پیش از او انبیاء بوده اند؟ فرمود: آری، آنان همانها هستند که با نوح در کشتی بودند و کسانی هستند که با ابراهیم بودند آنجا که باتش افکنده شد و همانها هستند که با موسی بودند هنگامیکه دریا برای او شکافته شد و کسانی هستند که با عیسی بودند آنوقت که خداوند او را بسوی خود بالا برد و آن چهار هزارند که با پیغمبر صلی الله علیه و آله ص بسته بودند و سیصد و سیزده فرشته ایکه روز بدر بودند و چهار هزاریکه فرود آمدند و میخواستند در رکاب حسین علیه السلام بجنگند و جازه نیافتند پس باز گشتند تا دستور بگیرند همینکه دو باره فرود آمدند حسین علیه السلام کشته شده بود پس [صفحه ۳۶۶] آنان در کنار قبر او مو پریشان و غبار آلود تا روز رستاخیز میگریند و رئیسشان فرشته ای است که منصورش گویند. هیچ زائری بزیارتش نمیرود مگر اینکه آنان او را استقبال میکنند و هیچ وداع کننده ای با آنحضرت وداع نمیکند مگر آنکه آنان مشایعتش کنند و هیچ بیماری نیست مگر آنکه آنان بعیادتش روند و هیچ مرده ای نمی میرد مگر آنکه بر او نماز میگذارند و پس از مرگش برای او طلب آمرزش کنند و همه اینان بانتظار قیام قائم هستند. پس درود خدا بر کسیکه این چنین نزد خدای عز و جل منزلت و رتبه و مقام دارد و خداوند از رحمتش دور گرداند کسیرا که اینمقام را برای دیگری که سزاوارش نیست و اهلیت آن را ندارد و خداوند اینکار را برای او نه پسندیده است ادعا کند و خداوند با رحمت و منتش ما را بدوستی آنحضرت سر افراز فرماید و ما را از یاران و شیعیان او قرار دهد.

درباره سپاهیان جدی آن حضرت و شماره آنان

آنچه در باره سپاه خشم که اصحاب قائم علیه السلام اند و شماره شان و صفتشان و آنچه بان گرفتار میشوند رسیده است۱- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی بن غالب از

یحیی بن علیم و او از ابی جمیله مفضل بن صالح و او از جابر که گفت: حدیث کرد مرا کسیکه مسیب بن نجبه را دیده بود که گفت: مردی بهمراه مردی دیگر که او را ابن السوداء میگفتند بنزد امیر المومنین علیه السلام آمد، و عرض کرد: یا امیر المومنین این شخص بخدا و رسولش دروغ می بندد و شما را هم شاهد میگیرد. امیر المومنین علیه السلام فرمود خیلی عریض و طویل سخن گفته چه میگوید؟ [صفحه ۳۶۷] گفت: سخن از سپاه غضب میگوید. فرمود: دست از اینمرد بردار آنان گروهی هستند که در آخر زمان می آیند. و از هر قبیله ای یمرد و دو مرد و سه مرد تا به نه میرسد بخدا قسم که من فرماندهشان را بنام میشناسم و جائیرا که فرود میایند سپس برخاست و میفرمود: باقری، باقری، باقری سپس فرمود: آن مردی است از ذریه من که حدیث را با ویژگی خاصی خواهد شکافت.۲- خبر داد ما را علی بن الحسین مسعودی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار در قم او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی از عبد الرحمن بن ابی حماد و او از یعقوب ابن عبد الله اشعری [۳۸۳] و او از عتیبه بن سعد [ان] بن یزید و او از احنف بن قیس که گفت: بمنظور کاری که با علی علیه السلام داشتم بخدمتش رسیدم که ابن کواء و شبث بن ربع آمدند و اجازه ملاقات خواستند علی علیه السلام مرا فرمود: اگر مایلی بانان اجازه بده زیرا حق تقدم با تو است. گوید: عرض کردم: یا امیر المومنین اجازه شان بفرمائید چون داخل شدند فرمود: چه شما را وادار کرد که در حروراء بر من خروج کنید؟ گفتند: دوست داشتیم که ما از [۳۸۴] [سپاه] غضب باشیم. فرمود: وای بر شما آیا در حکومت من [صفحه ۳۶۸] خشمی وجود دارد؟ آیا خشم بوجود میاید تا آنگاه که چنین و چنان گرفتاری پیش آید؟ سپس از قبیله ها همچون پاره های ابر پائیز که بهم میپیوندند گرد آیند ما بین یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده.۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را حسن و محمد فرزندان علی ابن یوسف و آنان از سعدان بن مسلم و او از مردی واو از مفضل بن عمر که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: هنگامیکه امام اذن داده شد خدایرا بنام عبرانی اش میخواند پس یارانش سیصد و سیزده نفر برا او آماد میشوند. آنان پرچمدارنند بعضی از آنان شبانگاه از بسترش نیست میشود و بامداد در مکه است و بعضی از آنان که بنام خود و پدرش و خصوصیات و نسبش معروف است دیده میشود که روز روشن در میان ابر حرکت میکند. عرض کردم: فدایت شود کدامیک از اینان ایمانشان مهمتر است؟ فرمود: کسیکه در میان ابر بروز حرکت میکند و همگی آنن یکباره- از میان مردم- گم میشوند و این آیه در باره آنان نازل شده است: این ما تکونوا یات بکم الله جمیعا البقره: ۱۴۸ هر جا که باشید خداوند همگی شما را میاورد.۴- خبر داد ما راعبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ضریس و او از ابی خالد کابلی و او از): علی بن الحسین (امام چهارم) و یا از محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که فرمود: گمشدگان گروهی هستند که از بسترهایشان گم میشوند و صبح در مکه خواهند بود و آنست قول خدای عز و جل: این ما تکونوا یات بکم الله جمیعا و آنان یاران قائمند. [صفحه ۳۶۹] ۵- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاوند بسال دویست و هفتاد و سه او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری بسال دویست و بیست و نه از عبد الله بن بکیر و او از ابان بن تغلب که گفت: بهمراه جعفر بن محمد علیهما السلام در مکه در مسجد بودم و آنحضرت دست مرا گرفته بود فرمود: ای ابان در آینده خداوند سیصد و سیزده نفر در این مسجد شما فرا خواهد آورد که اهل آن میدانند که هنوز پدرانشان و نه اجدادشان آفریده نشده اند همگی شمشیر بر کمر و بر هر شمشیر نام آن مرد و نام پدرش و خصوصیاتش و نسبش نوشته شده است سپس دستور میدهد تا کسی باواز بلند اعلام کند که این همان مهدی است که مانند داود و سلیمان قضاوت میکند و گواهی برای قضاوت نمی طلبد.۶- خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی و او از هارون ابن مسلم کاتب که در سر من رای حدیث میگفت [۳۸۵] از مسعده بن صدقه و او از عبد الحمید طائی [۳۸۶] و او از محمد بن مسلم و او از): [صفحه ۳۷۰] ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام در بیان آیه شریفه امن

یجیب المضطر اذا دعاه- النمل: ۶۲ (آنچه کسی پاسخگوی بیچاره است هنگامیکه او را میخوانـد) فرمود: در باره قائم علیه السلام نازل شده است و جبرئیل علیه السلام بصورت پرنده سفیدی بر ناودان کعبه نشسته باشد و نخستین نفر از خلق خدا است که او را بیعت میکند آنگاه آن سیصد و سیزده نفر بیعت میکنند پس هر کس که گرفتار راه پیمائی باشد در آن ساعت میرسد و هر کس [که گرفتار براه رفتن نباشد] از بسترش مفقود میشود وامیر المومنین بهمین اشاره میکند آنجا که میفرماید (آن گم شده گان از بسترهایشان) و خدایعز و جل همین را میفرماید (فاستبقوا الخیرات اینما تکونوا یات بکم الله جمیعا) و فرمود: خیرات یعنی ولایت ما اهل بیت.۷- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی و او از اسماعیل بن مهران و او از محمد بن ابی حمزه و او از ابان بن تغلب و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: در آینده خداوند سیصد و سیزده [مرد] بمسجد [ی در] مکه مبعوث خواهد کرد که اهل مکه میدانند که آنان از پدرانشان و نیاکانشان متولد نشده اند، بر آنان شمشیرهائی است که هزار کلمه بر آن نوشته شده و هر کلمه ای کلید هزار کلمه است و خداوند باد را مامور میکند که از هر بیابانی بگوید: این همان مهدی است که بحکم داود حکم میکند و گواهی نمی طلبد.۸- خبر داد ما را احمد بن هوذه ابو سلیمان او گفت: حدیث کرد مرا ابراهیم ابن اسحاق نهاوندی از عبد الله بن حماد انصاری و او از ابی الجارود و او از): ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: یاران قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم خواهند بود که بعضی از آنان بروز در میان ابر حمل میشود و بنام خود و بنام پدرش و نسبش و خصوصیاتش معروف است و بعضی از آنان در بسترش [صفحه ۳۷۱] بخواب باشد که بمکه اش دیدار کند بدون قرار وقت قبلی. [۳۸۷] ۹.- حدیث کرد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی کوفی و او از علی بن حکم و او از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از): ابی جعفر امام باقر علیهما السلام اینکه قائم علیه السلام در میان گروهی بشماره اهل بدر سیصد و سیزده مرد از ثنیه ذی طوی سرازیر میشود تا آنکه پشت خود را بحجر الاسود تکیه میدهد (و پرچم پیروز) را باهتزاز در میاورد. علی بن ابی حمزه گوید: این را بابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام نقل کردم فرمود: (کتاب منشور است) [۳۸۸] ۱۰.- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی صیرفی و او از عبد الرحمن بن ابی هاشم و او از عمرو بن ابی المقدام و او از عمران [بن ظبیان] و او از ابی تحیی حکیم بن سعد [۳۸۹] که او گفت: شنیدم علی علیه السلام میفرمود: یاران قائم همگی جوانند پیر مرد در میانشان نیست مگر باندازه سرمه در چشم یا بقدر نمک در میان توشه راه و در توشه راه کمتر از هر چیز نمک است. [صفحه ۳۷۲] ۱۱- خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از علی بن ابی حمزه که گفت: ابو عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: در آن میان که جوانان شیعه بر پشت بامهای خودشان بخوابند در یک شب بدون قرار وقت قبلی [بصاحبشان] میرسند و صبح در مکه خواهند بود.۱۲- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن بن فضال او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حمزه و محمد بن سعید و آندو گفتند: حدیث کرد ما را حماد بن عثمان از سلیمان بن هارون عجلی که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده که اگر همه مردم از میان بروند خداوند یاران او را باو میرساند وآنانند کسانی که خدایعز و جل فرمود: فان یکفر بها هولاء فقد وکلنا بها قوما لیسوا بها بکافرین- الانعام: ۷۹: (اگر اینان بان کافر بشوند پس بتحقیق که ما موکل کرده ایم بان گروهی را که بان کافر نیستند) و آنانند کسانی که خدای در باره آنان میفرماید فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المومنین اعزه علی الکافرین- المائده: ۵۴ (خداوند گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست میدارد و آنان خدا را دوست میدارند و در برابر مومنین ذلیل و فروتن اند ولی در مقابل کافرین عزیز و سر افراز).۱۳- حدیث کرد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی کوفی که گفت:

حدیث کرد ما را عبد الرحمن بن ابی هاشم از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: یاران طالوت به رودی آزمایش [صفحه ۳۷۳] شدند که خداوند فرمود: (بزودی شما را برودی مبتلا خواهیم کرد) [۳۹۰] و یاران قائم علیه السلام نیز بمانند آن آزمایش خواهند شد.

وضع شیعه هنگام خروج قائم

روایاتی که احوال شیعه را بهنگام خروج قائم علیه السلام و پیش از آن و بعد از آن بیان میکند۱- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد از علی بن صباح او گفت: حدیث کرد ما را ابو علی حسن بن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد [۳۹۱] از ابراهیم بن عبد الحمید که گفت: خبر داد مرا کسیکه شنیدم بود): ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: هنگامیکه قائم خروج میکند کسیکه بنظر خویش از اهل این کار بود از این کار بیرون میرود و کسیکه همانند پرستندگان آفتاب و ماه است در اینکار داخل میشود [۳۹۲] .۲- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفی او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از مفضل بن محمد اشعری [۳۹۳] و او از [صفحه ۳۷۴] حریز و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام و او از پدرش و او از علی بن الحسین (ع) که آنحضرت فرمود: هنگامیکه قائم قیام کند خداوند از هر مومنی بیماری را برطرف میکند و نیرویش را باو باز میگرداند.۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما راحسن و محمد فرزندان علی بن یوسف ازسعدان بن‌مسلم و او از صباح مزنی [۳۹۴] از حارث بن حصیره [۳۹۵] و او از حبه عرنی که گفت امیر المومنین علیه السلام فرمود: گوئی می بینم که شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه ها زده اند و قرآن را بهمان طور که نازل شده بمردم میاموزند توجه داشته‌باش که قائم ما هنگامیکه قیام کرد آن را میشکند و قبله اش را درست میکند. [شرح: محتمل است که محراب مسجد در زمان ظهور ساختمانی و هیئتی داته باشد غیر مناسب با شئون مسجد و عبادت و لذا آنحضرت آن ساختمان را خراب و با زمین مساوی میکند و مقصود از جمله (و سوی قبلته) این باشد مانند روایتی که رسول خدا بامیر المومنین دستور فرمود: (و لا قبرا الا سویته)].۴- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن محمد حجال ازعلی بن عقبه بن [صفحه ۳۷۵] خالد [۳۹۶] از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: گوئی می بینم شیعه علی را که مثانی بدست و بمردم [از سر نو] میاموزند. [شرح: ظاهرا (مثانی) کنایه از قرآن است و اینکه حضرت بکنایه فرموده و صراحتا نفرموده قرآن را از سر نو میاموزند شاید بمنظور تقیه باشد].۵- حدیث کرد مارا ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما راعبد الله بن حماد انصاری ازصباح مزنی و او از حارث بن حصیره و او از اصبغ بن نباته که گفت: شنیدم علی علیه السلام میفرمود: گوئی می بینم که عجم خیمه هایشان در مسجد کوفه است و قرآن را همانطور که نازل شده بمردم میاموزند. عرض کردم: یا امیر المومنین مگر همان طور که نازل شده نیست؟ فرمود: نه هفتاد نفر از قریش بنام خودشان و نامهای پدرانشان از قرآن محو شده است و ابو لهب را جانگذاشته اند مگر بمنظور سرزنش رسول خدا صلی الله علیه و آله چون عموی او بود. [شرح: ظاهر این روایت تحریف قرآن استولی آن بر خلاف مذهب اعلام امامیه است و چون در سند این روایت حارث بن حصیره استکه مجهول است و صباح بن قیس است که نزد غضائری ضعیف است و زیدی مذهب لذا روایت قابل استناد نیست].۶- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی و او از کسیکه روایت کرده و او از جعفر بن یحیی و او از پدرش و او از): [صفحه ۳۷۶] ابی [عبد الله] جعفر [بن محمد] علیهما السلام که آنحضرت فرمود: چگونه خواهید بود هنگامیکه یاران قائم علیه السلام خیمه ها در مسجد کوفان بر پا کنند سپس مثال تازه ای برای

آنان بیرون آورده شود امر تازه ای که بر عرب سخت خواهد بود. [شرح: ظاهرا مقصود از مثال تازه قرآن باشد].۷- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را ابو طاهر وراق او گفت: حدیث کرد مرا عثمان بن عیسی از ابی الصباح کنانی که گفت: در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام بودم که پیر مردی داخل شد و عرض کرد: فرزندانم مرا عاق کرده اند و [برادرانم] ستم بر من روا داشته اند ابو عبد الله علیه السلام فرمود: مگر ندانسته ای که حق را دولتی است و باطل را دولتی و هر دو در دوران حکومت رفیقش ذلیل است (یعنی حق در دوران حکومت باطل و باطل در دوران حکومت حق) [پس هر آنکس که آسایش دوران باطل نصیبش گردد در دوران حکومت حق از او قصاص گرفته میشود].۸- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت حدیث کر مرا عبد الله بن حماد انصاری از محمد بن جعفر بن محمد علیهما السلام و او از): پدرش علیه السلام که فرمود: چون قائم قیام کند بکشورهای روی زمین هر کشوری کسی را میفرستد و میگوید فرمان تو در کف دست تو است [۳۹۷] هنگامیکه کاری پیش آمد کند که آنرا نفهی و ندانی چگونه در آن قضاوت کنی بکف دست خود نگاه کن و بانچه در آنست عمل کن. فرمود: و سپاهی بقسطنطینه میفرستد که چون [صفحه ۳۷۷] بکنار خلیج برسند چیزی بر قدمهایشان مینویسند و بر روی آب راه میروند. رومیان که آنان را می بینند بروی آب راه میروند میگویند: اینان که یاران اویند بر روی آب راه میروند پس خود او چگونه است؟ اینهنگام دروازه های شهر را بر روی آنان میگشایند و آنان داخل شهر میشوند و هر آنچه را که میخواهند در شهر دستور میدهند.۹- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از حریز و او از ابان بن تغلب که گفت: شنیدم ابا عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام میفرمود: دنیا پایان نپذیرد تا آنگاه که آواز دهنده ای از آسمان آواز دهد: (ای اهل حق گرد هم آئید) پس همگی بر یک قطعه زمین گرد آیند سپس بار دیگر آواز دهد: (ای اهل باطل گرد هم آئید) پس آنان همگی بر یک قطعه زمین گرد آیند. گفتم: اینان میتوانند بمیان آنان در آیند؟ فرمود: نه بخدا قسم و این است قول خدای عز و جل ما کان الله لیذر المومنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب- آل عمران: ۱۷۹ (خداوند مومنین را بر آنچه شما هستید رها نمیکند تا آنگاه که نا پاک را از پاک جدا سازد).۱۰- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفی او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آندو از ابی بصیر که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: هر یک از شما برای خروج قائم آماده کند و لو یک تیر که چون خدای تعالی بداند که او چنین نیتی دارد امیدوارم که عمرش را بتاخیر اندازد تا آنکه او را درک کند [و از اعوان و انصارش گردد] [صفحه ۳۷۸]

حضرت قائم دعوت به احکام تازه ای می نماید

آنچه روایت شده در باره اینکه قائم علیه السلام دعوت تازه ای را از سر میگیرد و اینکه اسلام غریبانه آغاز شد و سر آنجام همچون آغازش غیرب خواهد شد.۱- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مرا علی بن الحسن تیملی او گفت: حدیث کرد مرا دو برادرم محمد و احمد فرزندان حسن از پدرشان و او از ثعلبه بن میمون و از جمیع کناسی [۳۹۸] و آندو از ابی بصیر و او از کامل و او از): ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: همانا قائم ما چون قیام کند مردم را بامر نوینی دعوت کند همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد و همچون آغازش بحال غربت باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان. [شرح: مقصود از غریبان کسانی هستند که در آغاز و انجام اسلام که حال غربت دارد باو بگروند و چون غربت اسلام بلحاظ کم بودن مسلمانان است از اینرو آن مسلمانان نیز چون اند کند غریب خواهند بود].۲- خبر داد

ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن الحسن بن ابی الخطاب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از ابن مسکان و او از ابی بصیر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی همچون آغاز بحال غربت بازگشت خواهد کرد پس خوشا بحال [صفحه ۳۷۹] غریبان. عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید این را برای من شرح دهید فرمود: [از آنجهت که] دعوت کننده ما دعوت نوینی را از سر میگیرد همانطور که رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت فرمود. (و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بهمین سند از محمد بن سنان و او از حسین بن مختار و او از ابی بصیر و او از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام مانند همین حدیث را).۳- و [بهمین سند] از ابن سنان و او از عبد الله بن مسکان و او از مالک جهنی که گفت: به ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم: ما صاحب این امر را با صفتی توصیف میکنیم که هیچ کس از مردم آنچنان نیستند فرمود: نه بخدا قسم این [هرگز] نمیشود تا آنجا که خود او علیه شما بهمین احتجاج کند و شما را بسوی آن دعوت کند. [شرح: ظاهرا مقصود آنست که توصیف هائی که شما برای صاحب الامر کرده اید درست نیست و آنحضرت در آن اوصاف با بقیه مردم شریک است حتی موقعیکه خود او ظاهر شود و مردم بواسطه آنکه او متصف بان اوصاف نیست بانکارش برخیزند خود حضرت بمقام دفاع برآید واحتجاج کند و مردم را بخود و یا باوصافی که در اوست دعوت فرماید].۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عبد الله بن زراره از سعد بن ابی عمر [و] جلاب و او از): جعفر بن محمد علیه السلام که آنحضرت فرمود: همانا اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی بحال غربت همچون آغاز باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان.۵- حدیث کرد ما را عبد اواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را [صفحه ۳۸۰] احمد بن محمد بن علی بن رباح زهری او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عباس بن عیسی حسنی [۳۹۹] از حسن بن علی بطائنی واو از شعیب حداد و او از ابی بصیر که گفت: به ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: مرا از معنای اینکه امیر المومنین علیه السلام فرموده است: (که اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی بحالت آغازش باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان) آگاه فرما. فرمود: ای ابا محمد هنگامیکه قائم علیه السلام قیام میکند دعوت فرمود، گویدبرخاستم و سر مبارکش را بوسه زدم و عرض کردم: گواهی میدهم که تو امام منی در دنیا و آخرت، دوستت را دوست دارم و دشمنت را دشمن میدارم و گواهی میدهم بر اینکه تو ولی خدائی فرمود: خدا رحمتت کند.

سن مبارک آن حضرت هنگام امامت و زمان امامتش

آنچه در باره سن امام قائم علیه السلام رسیده است و روایتی که راجع است بزمان امامت او۱- خبر داد ما را علی بن احمد از عبد الله بن موسی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ابی الجارود و او از): ابی جعفر امام باقر علیه السلام او شنیده که آنحضرت میفرمود امر- امامت- در کمسالترین ما است و گمنامترین ما. (خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی صیرفی و او از محمد بن سنان و او از ابی الجارود و او از ابی جعفر باقر علیه السلام و مانند این حدیث را).۲- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن [صفحه ۳۸۱] مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از ابی مالک حضرمی و او از ابی السفاتج و او از ابی بصیر که گفت: یکی از آندو حضرت- ابی عبد الله (امام صادق) یا ابی جعفر (امام باقر) علیهما السلام عرض کردم: آیا میشود که این امر بکسیکه بحد بلوغ نرسیده است میرسد؟ فرمود: اینکار خواهد شد. عرض کردم پس چه خواهد کرد؟ فرمود دانش و یا کتابهائی برای او بارث میگذارد و او را بخودش وا نمی گذارد. [شرح: توضیح روایت ظاهرا آنست که سائل پس از آنکه میشنود که پیش از بلوغ هم ممکن است کسی بامامت برسد متحیر میشود که بچه در حال طفولیت با وظیفه سنگین

امامت چه خواهد کرد؟ و اما علیه السلام میفرماید که چنین نیست که او امام شود و او را بخودش وا گزارند بلکه آنکسیکه امامت را باو واگذار میکند- خدایمتعالی و یا امام قبلی- باو افاضه علم میکند و کتابهائی بارث باو میرسد که بوظایف خود در اثر علم و استفاده از کتابهای موروثی که از ودائع امامت است آشنا میشود].۳- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام بمن فرمود اینامر نمیشود مگر در گمنان ترین ما و کم سالترین ما.۴- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از اسحاق بن صباح و او از): ابی الحسن امام رضا علیه السلام که آنحضرت فرمود: همانا که این- کار- بزودی بکسی خواهد رسید که دارای حمل است. [شرح: محقق معاصر آقای غفاری احتمال داده است که بجای (حمل) کلمه [صفحه ۳۸۲] (خمول) باشد و تصحیف شده است مانند روایاتی که قبلا گذشت: (الامر فی اصغرنا سنا و اخملنا ذکرا) و گفته است که در بحار پس ازنقل این خبر گفته است: (بیان) شاید معنایش آنست که آنحضرت بواسطه کوچکی اش محتاج بحمل است و خودش نمیتواند راه برود- و احتمال میرود که با خاء نقطه دار باشد یعنی گمنام، پایان نقل. مترجم گوید: احتمال اولی مرحوم مجلسی که بسیار بعید است و عبارت روایت اگر این چنین معنی شود از اسلوب گفتار عرب بکلی خارج خواهد شد و عبارت روایت این است (ان هذا سیفضی الی من یکون له الحمل) [۱] و احتمال دومی گر چه بعید نیست ولی اگر بدانمعنی بگیریم احتمال آقای غفاری اقرب است چون خمل مصدرش خمول استنه خمل. و بنظر مترجم مناسبتر آنست که روایت بدون قول بتصحیف این چنین معنا شود: که اینکار بزودی بکسی خواهد رسید که توانائی‌حمل آن را دارد و مقصود حضرت رضانه تنها امر امامت باشد بلکه باز عامت و قیام بامر امت و رتق و فتق امور و با توجه باینکه حضرت رضا زیر بار خلافت ظاهری نرفت و بواسطه نبودن شرایط مساعد شاید در خود توانائی آن را ندید، و لذا از پذیرفتن آن امتناع فرمود گوئی میخواهند بفرمایند که بار امامت وزعامت بزودی بکسی خواهد رسید که توانائی آن را دارد که اوضاع را مساعد کند و مخالفین را درهم بکوبد و زمین را پر از عدل و داد کند]. ای گروه شیعه [۴۰۰] خداوند شما را رحمت کند بنگرید بانچه ازامامان راستگو علیهم السلام در باره سن حضرت قائم علیه السلام رسیده است و فرموده اند که هنگام رسیدن امر امامت بانحضرت از همه امامان کم سالتر خواهد بود و بهیچ یک [صفحه ۳۸۳] از امامان پیش از او در این سن امامت نرسیده است و باینکه فرموده اند از همه ما گمنامتر خواهد بود که گمنام بودنش اشاره بانست که شخص او غایب میشود و از نظرها پنهان میگردد. پس وقتی پیش از آنکه آنحضرت پا بعرصه وجود بگذارد روایات متواتر و متصل مانند اینگونه امور را خبر داده و این پیش آمدها را پیش بینی نموده و در خارج هم این چنین محقق شده لازم است که شک ها از کسیکه خداوند دل او را باز کرده و نورانی و هدایتش فرموده و دیده بصیرت او را روشن نموده زائل گردد. و سپاس خدائیرا که هر یک از بندگانش را که بخواهد برحمتش مخصوص میگرداند و آنان را بامر خود و اولیاء اش تسلیم میسازد و بحقیقت هر آنچه فرموده یقین دارشان میکند تا بحقانیت همه گفتارهای امامان علیهم السلام بدون هیچ شک و تردیدی اطمینان خاطر داشته باشند که خداوند عز و جل مقام حجت های خود (ع) را بالا برده و مقام دیگران را پائین آورده است تا غیر آنان باشند و پاداش تسلیم شدن بگفته های آنان و بازگشت بسوی ایشان را هدایت و ثواب قرار داده و بر شک و تردید در گفته آنان کوری و شکنجه دردناک قرار داده است و ما از او مسئلت داریم که بر آنچه منت گذاشته پاداش نیکعطا فرماید و آنچه را که مرحمت فرموده بیشترش کند و در آنچه بسوی آن رهبری فرموده بصیرت نیکو بخشد که ما بواسطه او و برای او هستیم.

روایاتی که درباره اسماعیل پسر امام صادق است

در باره اسماعیل بن ابی عبد الله علیه السلام و دلالت بر برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام۱- حدیث کرد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن عبد الله محمدی از کتابش در رجب بسال دویست [صفحه ۳۸۴] و شصت و هشت او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن فضال او گفت: حدیث کرد ما را صفوان بنیحیی از اسحاق بن عمار صیرفی که گفت: برادرم اسماعیل بن عمار برای ابی عبد الله (اما صادق) علیه السلام دین و اعتقادش را توصیف کرد و گفت: من گواهی میدهم که خدائی بجز الله نیست و اینکه محمد فرستاده اوست و اینکه شماها و امامان را یکی یکی توصیف کرد تا رسید بحضرت صادق علیه السلام سپس گفت: و پس از اسماعیل حضرت فرمود: اما اسماعیل، نه.۲- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت حدیث کرد مرا حسن بن محمد بن سماعه از احمد بن حسن میثمی او گفت حدیث کرد ما را ابو نجیح مسمعی از فیض بن مختار که گفت: به ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم چه میفرمائید در باره زمینی که من از حکومت وقت می پذیرم سپس آنرا بمستاجر میدهم باین شرط که هر چه خداوند از آن بیرون آورد نصفش و یا یک سومش و کمتر از این و یا بیشتر مال من باشد آیا چنین شرطی روا است؟ فرمود ک اشکالی ندارد. فرزندش اسماعیل باو عرض کرد: پدر جان فراموش کردی فرمود: فرزندم مگر من خود با مستاجرم این چنین معامله نمیکنم؟ مگر نه این است که همین خاطر من فراوان بتو میگویم که همراه من باش و تو اینکار را نمیکنی؟ پس اسماعیل بر است و بیرون رفت. من عرض کردم: فدایت شوم چرا اسماعیل ملازم خدمت شما نمیشود؟ تا هر وقت که شما از دنیا رفتید کارها باو برسد همانطور که پس از پدرتان کارها بشما رسید؟ فرمود: ای فیض، موقعیت اسماعیل [از من] همچون من از پدرم نیست. عرض کردم: فدایت شوم من شکی در این نداشتم که پس از شما مردم بسوی او روی خواهند آورد پس اگر چیزیکه ما میترسیم- یعنی مرگ- اتفاق افتاد و البته [صفحه ۳۸۵] از خدا عافیت میطلبیم در آنصورت بچه کسی رو آوریم؟ حضرت از جواب من خود داری کرد من زانویش را بوسیدم و عرض کردم: به پیری من رحم کن که موضوع آتش دروزخ در میان است، من بخدا قسم اگر طمعی [۴۰۱] داشتم که پیش از تو بمیرم اهمیتی نمیدادم ولی میترسم که پس از تو زنده بمانم. بمن فرمود: در جای خود باش سپس بر خاست و پرده ای در اطاق بود بالا- زد و داخل شد اندکی آنجا بماند سپس مرا صدا زد: ای فیض داخل شو، من داخل شدم دیدم در نمازگاهش نشسته و نمازش را گذاشته و از قبله منحرف شد، پس من در روایارویش نشستم که ابو الحسن موسی علیه السلام داخل شد و او آن روز پسر بچه ای بود و بدنستش تازیانه ای بود حضرت او را بر زانویش نشانید و باو فرمود پدر و مادرم بفدایت این تازیانه که بدست داری چیست؟ عرض کرد: ببرادرم علی گذر کردم این شلاق بدست داشت و چهارپائی را با آن میزد من از دستش گرفتم. پس ابو عبد الله علیه السلام بمن فرمود: ای فیض همانا صحیفه های ابراهیم و موسی برسول خدا رسید واو علی برابرای آنها امین دانست سپس علی (ع) حسن را امین آنها گرفت سپس حسن علیه السلام حسین را بر آنهاامین گرفت و حسین علیه السلام علی بن الحسن را امین بر آنها گرفت، سپس علی بن الحسین علیهما السلام محمد بن علی را بر آنها امین گرفت وپدرم مرا بر آنها امین گرفت، و من این فرزندم را با اینکه کم سن است بر آنهاامین دانستم و آنها نزد او است، من مقصود آنحضرت را درک کردم. پس عرض کردم: فدایت شوم مرا بیش از این عنایت فرما. فرمود: ای فیض پدرم هرگاه میخواست دعایش برنگردد مرا در طرف راستش مینشانید و دعا میکرد و من آمین میگفتم پس دعایش رد نمیشد من هم با این فرزندم همین کار میکنم و دیروز [صفحه ۳۸۶] در همین موقف تو بیاد افتادی و من تو را به نیکی یاد کردم. فیض گفت: من از شادی بگریه افتادم سپس بانحضرت عرض کردم: ای سید من زیادتر بفرما. فرمود: پدرم هرگاه بسفر میرفت و من بهمراهش بودم همین که خواب آلود میشد و بر شترش سوار بود من شتر سواری خود را بنزدیک او میبردم و بازوی خودم را بالش او میکردم و یک میل و دو میل بهمان حال بودم تا آنچه مایل بود از خواب بهره مند میشد این فرزندم نیز با من همین کار را میکند. عرض کردم من بفدای تو زیادتر بفرما، فرمود: ای فیض آنچه را که یعقوب از یوسف می یافت من از این فرزندم مییابم. عرض کردم: آقای من زیادتر فرما، فرمود: او همان صاحب تو

است که دیروز از او پرسیدی برخیز و بحق او اقرار کن پس من بر خاستم تـا دست وسرش را بوسه زدم دعا برایش نمودم. پس ابو عبد الله علیه السلام فرمود: در بار اول که تو پرسیدی بمن اجازه داده نشد. عرض کردم: فدایت شوم این موضوع را از تو نقل کنم؟ فرمود: آری بعیال و اولاد و رفیقانت نقل کن و همراهم زن و فرزندانم بود واز دوستانم یونس بن ظبیان بهمراه من بود، چون خبر را بانان رساندم همگی خدا را بر این (نعمت) سپاس گفتند، یونس گفت: نه بخدا قسم تا اینکه این خبر را از خود او بشنوم با شتاب بیرون رفت من هم بدنبالش رفتم همینکه بدر خانه حضرت رسیدم شنیدم که ابی عبد الله علیه السلام بیونس که پیش از من رسیده بود میفرماید: یونس، مطلب همانست که فیض بتو گفته است ساکت باش و بپذیر. یونس عرض کرد: شنیدم واطاعت کردم سپس من داخل شدم ابو عبد الله علیه السلام تا داخل شدم بمن فرمود: ای فیض او را باخود بیر [او را با خود ببر] عرض کردم: اطاعت میکنم.۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بن عقده او گفت: حدیث کرد [صفحه ۳۸۷] ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم از کتابش او گفت: حدیث کرد ما را عبس ابن هشام از درست بن ابی منصور و او از ولید بن صبیح که گفت: میان من و مردی که عبد الجلیلش میگفتند سخنی بود [از قدیم] او بمن گفت که): ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام اسماعیل را وصی خود کرده است گوید: من این را به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم، و اینکه عبد الجلیل حدیث کرد بمن که شما اسماعیل را وقتیکه زنده بود سه سال پیش از مرگش وصی خودتان کرده بودید فرمود: ای ولید نه بخدا قسم و اگر چنین کاری کرده ام فلانی بوده- یعنی ابو الحسن موسی علیه السلام- و نامش را برد.۴- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری کوفی او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او جماعه صائغ [۴۰۲] که گفت: شنیدم که مفضل بن عمر از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام می پرسید آیا خداوند فرمانبری از بنده ای را واجب گرداند و سپس خبرهای آسمانی را از آن بنده پوشیده نگهدارد؟ ابو عبد الله علیه السلام باو فرمود: الله بزگوارتر و کریم تر وبیندگانش مهربانتر و دلسوزتر از آنست که اطاعت بنده ای را واجب گرداند و سپس هر بامداد و شام خبرهای آسمان را از آن بنده اش مکتوم بدارد. راوی گوید: سپس ابو الحسن موسی علیه السلام نمایان شد ابو عبد الله علیه السلام بمفضل فرمود: خوش داری که صاحب کتاب علی را به بینی؟ مفضل عرض کرد: چه چیزی بیش از این مرا میتواند مسرور کند، حضرت فرمود ک او صاحب کتاب علی است همان کتاب مکنونی که خدای عز و جل فرموده است: جز پاکانان را [صفحه ۳۸۸] مس نمیکنند. [شرح: ظاهرا اشاره بقرآنی است که امیر المومنین علیه السلام آن را جمع کرده و از ودائع امامت است].۵- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمی از محمد بن اسحاق و او از پدرش که گفت: بر ابی عبد الله علیه السلام وارد شدم و پرسیدم که صاحب این امر پس از او کیست؟ بمن فرمود او همان صاحب بهمه است و موسی علیه السلام بچه ای بود که در یکطرف خانه به بزغاله ماده ای از بزغاله های مکه، میفرمود: بخدائیکه تو را آفریده است سجده کن. [شرح بهمه: بزغاله و یا بره را گویند]۶- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از عبد الله بن حماد انصاری و او از معاویه بن وهب که گفت. بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام رسیدم ابا الحسن موسی علیه السلام را دیدم که آنروز سه ساله بود و بزغاله ماده ای از این بزغاله های مکه بهمراه داشت که طناب گردنش را گرفته و بان میگفت بان خدائیکه تو را آفریده است سجده کن، آنهم سه بار اینکار را کرد کودکی باو گفت: ای آقای من باو بگو بمیرم موسی علیه السلام بکودک فرمود: وای بر تو من زنده کنم و بمیرانم؟ خداوند زنده میکند و میمیراند.۷- از سخنان مشهور ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام هنگامیکه کنار قبر اسماعیل ایستاد: اندوه من بحال تو بیش از اندوه من بر جدائی تو است بار الها من همه آنچه را که اسماعیل از حق من که بر او واجب کرده بودی کوتاهی نموده [صفحه ۳۸۹] است باو بخشیدم تو نیز هر حقی را از خودت که باو واجب کرده ای و او در آن کوتاهی نموده است بمن ببخش.۸- و زراره بن اعین روایت شده است که گفت:

بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام رسیدم و سرور فرزندانش موسی علیه السلام در سمت راست او در پیش رویش آرامگاهی بود که پوششی بر آن انداخته بود حضرت بمن فرمود: ای زراره، داود بن کثیر رقی و حمران و ابی بصیر را نزد من بیاور مفضل بن عمر نیز بمحضر آنحضرت وارد شد، من بیرون شدم و افرادی را که فرموده بودند حاضر کردم مردم نیز یکی پس از دیگری می آمدند تا آنکه در آن خانه سی نفر شدیم. چون مجلس پر شد فرمود: ای داود صورت اسماعیل را برای من باز کن داود صورت او را باز کرد ابو عبد الله علیه السلام فرمود: او زنده است یا مرده؟ داود عرض کرد: ای مولای من او مرده است، پس او را بیکایک اهل مجلس نشان میداد تا باخرین کس که در مجلس بود رسید و همگی پایان یافت همه میگفتند: ای مولای من او مرده است فرمود: بار الها گواه باش، سپس دستور فرمود تا غسلش دادند و حنوطش کردند و در کفن اش پیچیدند. چون از کار تجهیز فارغ شد بمفضل فرمود: ای مفضل کفن را از صورت او بکناری زن مفضل کفن را از صورت او بکنار زد، فرمود: آیا زنده است یا مرده؟ عرض کرد: مرده است. فرمود: بار الها بر آنان گواه باش. سپس او را بسوی قبر برداشتند و چون در لحدش نهادند فرمود: ای مفضل صورتش را باز کن و بجمعیت فرمود: آیااو زنده است یا مرده؟ بانحضرت عرض کردیم: مرده است. فرمود: بارالها گواه باش و شما نیز گواه باشید که همانا بزودی باطل گران بشک خواهند افتاد، میخواهند که نور خدا را با دهنهایشان خاموش کنند- سپس اشاره بموسی کرد- و خداوند نور خود را کامل خواهد کرد هر چند [صفحه ۳۹۰] مشرکان ناخوش داشته باشند. سپس ما خاک بر روی او ریختیم دو باره همان سخن را تکرار کرد و فرمود: آن مرده ایکه حنوط شده و کفن گشته و در این لحد بخاک سپرده شده کیست؟ عرض کردیم: اسماعیل است. فرمود: بارالها گواه باش. سپس دست موسی علیه السلام را گرفت و فرمود: او حق است و حق از او است تا آنکه خداوند زمین را و هر که را بر آنست وارث شود. و من این حدیث را نزد بعضی از برادرانم یافتم و او گفت: که حدیث را از ابی المرجی بن محمد غمر تغلبی استنساخ نموده و گفت کمه برای او شخصی که معروف بابی سهل است حدیث کرده و ابی سهل روایت میکند از ابی الفرج وراق بندار قمی و او از بندار و او از محمد بن صدقه [۴۰۳] و محمد بن عمرو و ندو از زراره و ابی المرجی گفته که او این حدیث را به بعضی از برادرانش نشان داده او گفته که این حدیث را حسن بن منذر با سندیکه داشته از زراره برای او روایت کرده است و در آن اضافه کرده که (ابا عبد الله علیه السلام فرمود: بخدا قسم حتما [بر ما] صاحب شما ظهور خواهد کرد در حالیکه بیعت هیچ کس بر گردن او نباشد وفرمود: صاحب شما ظاهر نمیشود تا آنکهاهل یقین در باره او شک کنند (بگو که او خبر بزرگی است و شما ازآن رو گردانید). [۴۰۴] .۹- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از صفوان بن مهران جمال که گفت: [صفحه ۳۹۱] من حاضر بودم که منصور بن حازم و ابو ایوب خزاز از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام پرسیدند و عرض کردند: خداوند ما را فدای شما گرداند این جانها است که صبح و شام از میان میرود پس از در گذشت تو امام ما کیست؟ فرمود: هر وقت چنین اتفاق افتاد پس این- و دست خود را بر بنده شایسته موسی علیه السلام زد و او پسر بچه ای ود پنجساله که دو جامه سفید بتن داشت و فرمود: این و عبد الله بن جعفر آن روز در آن اطاق حاضر بود.

درباره اینکه هر کس امام خود را شناخت تقدم و تاخر این امر زیانی به حال او نخواهد داشت

آنچه رسیده در باره اینکه کسیکه امام خودش را بشناسد زیانی برایش نیست که این امر زود بشود یا دیر۱- خبر داد مرا محمد بن یعقوب- رحمه الله- او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از پدرش و او از حماد بن عیسی واو از حریز و او از زراره که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: امام خودت را بشناس که اگر شناختی زیانی بتو نخواهد رسید خواه اینکار زود بشود یا دیر. [۴۰۵] .۲- خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا حسین بن محمد ابن عامر از معلی بن محمد و او از محمد بن جمهور و او از صفوان بن یحیی و اواز محمد بن مروان واواز فضیل بن یسار که گفت: از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام

معنی این آیه را پرسیدم یوم ندعوا کل اناس بامامهم- الاسراء: ۷۱ (روزیکه هر گروهی با پیشوایانشان میخوانیم) [صفحه ۳۹۲] فرمود: ای فضیل امام خودت را بشناس که چون امام خودت را شناختی زیانی بحال تو نخواهد داشت که اینکار پیش یا پس بیفتد و کسیکه امام خود را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند بمیرد بمنزله کسی است که در سپاه آنحضرت نشسته باشد نه بلکه بمنزله کسی است که زیر پرچم از نشسته باشد. محمد بن یعقوب گفت: این قسمت روایت را بعضی از اصحاب ما چنین روایت کرده است (بمنزله کسی است که با رسول خدا بدرجه شهادت رسیده باشد) [۴۰۶] .۳- خبر داد ما را محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم و او از صالح بن سندی و او از جعفر بن بشیر و او از اسماعیل بن محمد خزاعی که گفت: ابو بصیر از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام پرسید و من می شنیدم عرض کرد: بنظر شما من قائم را درک میکنم؟ فرمود: ای ابا بصیر مگر امامت خودت را نمیشناسی؟ عرض کرد: آری بخدا قسم و تو همان امام منی- ودست او را گرفت- حضرت فرمود: بخدا قسم برای تو مهم نیست ای ابو بصیر که شمشیر بکمر در سایه ایوان قائم علیه السلام نباشی.۴- خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مارا عده ای از اصحاب ما از احمد بن محمد واو از علی بن نعمان و او از محمد بن مروان و او از فضیل بن یسار که گفت: شنیدم ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: هر کس بمیرد و امامی برای او نباشد مرگش مرگ جاهلیت است و کسیکه بمیرد در حالیکه بامامش شناسا باشد [صفحه ۳۹۳] زیانی بحال او نخواهد داشت که اینکار پیش بیفتد و یا پس و کسیکه بمیرد و او عارف بامامش باشد مانند کسی است که در خدمت قائم علیه السلام در خیمه او [ایستاده] باشد.۵- خبر داد ما را محمد بن یعقوب از علی بن محمد واو از سهل بن زیاد و او از حسن بن سعید و او از فضاله بن ایوب و او از عمر بن ابان که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: نشانی را [۴۰۷] بشناس که هرگاه آنرا شناختی اینکار پیش بیفتد و یا پس بحال تو زیانی نخواهد داشت که خدایتعالی میفرماید: روزیکه هر گروهی را با پیشوایشان فرا میخوانیم پس هر کس که امام خود را بشناسد مانند کسی است که در خیمه امام منتظر علیه السلام است.۶- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا یحیی ابن زکریا بن شیبان او گفت: حدیث کرد ما را علی بن سیف بن عمیره از پدرش و او از حمران بن اعین و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: امامخود را بشناس که چون او را شناختی زیانی بحال تو نخواهد داشت که این کار پیش بیفتد یا پس زیرا خدای عز و جل میفرماید: یوم ندعوا کل اناس بامامهم پس هر کس امام خود را شناخت مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام باشد.

مدت حکومت قائم پس از قیام

آنچه روایت شده در مدت حکومت قائم علیه السلام پس از قیامش ۱- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد مرا علی بن حسن تیملی از حسن بن علی بن یوسف و او از پدرش و محمد بن [صفحه ۳۹۴] علی [۴۰۸] و او از پدرش و او از احمد بن عمر حلبی و او از حمزه بن حمران و او از عبد الله بن ابی یعفور و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: حکومت قائم (ع) نوزده سال و چند ماه است [قائم علیه السلام حکومت میکند.... [۲- و خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی بسال دویست و هفتاد و سه او گفت: حدیث کرد ما را ابو محمد عبد الله بن حماد انصاری بسال دویست و بیست و نه او گفت: حدیث کرد مرا عبد الله بن ابی یعفور او گفت: [۲] ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: حکومت قائم از ما نوزده سال و چند ماه خواهد بود.۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابنعقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه اشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک [زیات] و محمد بن احمد بن حسن قطوانی از حسن بن محبوب و او از عمرو بن ثابت و او از جابر بن یزید جعفی که گفت: شنیدم ابا جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام میفرمود: بخدا قسم که حتما مردی از ما اهل

بیت سیصد [و سیزده] سال باضافه نه حکومت میکن گوید: بانحضرت عرض کردم: این کی خواهد شد؟ فرمود پس از فوت قائم علیه السلام. بانحضرت عرض کردم: قائم علیه السلام در جهان خود چقدر بر پا است تا آنکه [صفحه ۳۹۵] (مدت حکومت قائم آل محمد علیهم السلام) بمیرد؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامش تا روز مرگش.۴- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی و او از بعضی از رجالش و او از احمد بن حسن و او از اسحاق و او از احمد بن عمر بن ابی شعبه حلبی و او از حمزه بن حمران و او از عبد الله بن یعفور و او از): ابی عبد الله علیه السلام که فرمود: همانا قائم [علیه السلام] نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد. اکنون که غرضی که داشتیم بجا آوردیم و بانچه میخواستیم رسیدیم و آنرا که دلی باشد و یا گوش فرا دهد وهیچ فرو نگذارد در آنچه گفتیم کفایت است و بلاغ پس سپاس میکنیم خدایرا بر اینکه بر ما انعام فرمود و شکر گزاریم بر اینکه بر ما احسان کرد سپاسیکه او اهل آن است و شکریکه استحقاقش را دارد و مسئلت داریم که بر محمد و آلش که برگزیدگان و نیکان و پاکانند درود بفرستد و ما را در گفتار ثابت بزندگی دنیا و در عالم آخرتپای بر جا کند و هدایت و دانش و بینائی و فهم ما را افزونتر گرداند و دلهای ما را پس از آنکه ما را هدایت کرد گمراه نفرماید و از جانب خود رحمتی را بر ما ارزانی دارد که او کریم است و بخشنده. و سپاس خدایرا که پروردگار عالمیان است و درود خدا و سلام مخصوصش که فراوان و مبارک و پاکیزه وافزاینده و پاک است بر محمد و فرزندان پاکش باد..

پاورقی

[۱] ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن معروف به ابن عقده است نجاشی گوید: این شخص مردی است بزرگ و از حدیث دانان و مشهور بداشتن نیروی حافظه است و درباره‌ی حافظه‌ی او و عظمت حافظه‌اش حکایات مختلفی نقل شده است او کوفی و زیدی و جارودی بود تا به همین عقیده از دنیا رفت و اصحاب ما که از او یاد کرده‌اند به خاطر آن است که با آنان آمیزش داشت و در کارهای آنان دخالت می‌کرد و منزلتی بزرگ داشت و مورد اطمینان بود و امین بود. خطیب در تاریخش که به تاریخ بغداد معروف است در ج ۵ ص ۱۴ گوید: احمد شخصی پرحفظ و بسیار دانا بود همه‌ی ترجمه‌ها و ابواب حدیث و مشایخ حدیث را گردآورد و روایت فراوانی کرد و حدیثش همه جا را گرفت و حافظان حدیث و بزرگان از او روایت کرده‌اند تاآنکه گوید: و عقده پدر ابی العباس بدان جهت به این لقب ملقب شد که تصریف و نحو را نیکو می‌دانست و در کوفه به کار ورق‌نویسی می‌پرداخت و آموزگار قرآن و ادبیات بود. سپس بدو واسطه از ابی علی نقار نقل کرده است که او گفته است دیناری چند از عقده بر در خانه‌ی ابی‌ذر خزارز افتاد غربال زن آورد تا دینارها را بجوید،عقده گوید دینارها جستم و سپس به اندیشه فرو رفتم و به خود گفتم مگر در دنیا به جز دینارهای تو دینار دیگری نیست؟ پس به غربال زن گفتم مسئولیت این دنیارها به عهده‌ی خود تو است و به راه افتادم و او را رها کردم، عقده فرزند ابن هشام را آموزش می‌داد همینکه کودک به شعور رسید و دانش آموخت ابن هشام مبلغ قابل توجهی به نزد او فرستاد او نپذیرفت و پس فرستاد ابن هشام به این گمان که مبلغ را کم انگاشته و پس فرستاده است دو چندانش کرد عقده گفت: من نه از آن رو که کم بود پس فرستادم بلکه به خاطر آن بود که کودک از من خواست تا قرآنش بیاموزم و در نتیجه، آموزش نحو و قرآن به هم درآمیخت و من حلال نمی‌دانم که از او چیزی ستانم گرچه همه‌ی دنیا را به من بدهد. و عقده زیدی مسلک بود و پرهیزگار و عبادت پیشه و به خاطر آن عقده‌اش نامیدند چون علم تصریف را نیکو به خاطر داشت و او به کار کتاب سازی می‌پرداخت و خطی زیبا داشت و فرزندش ابوالعباس از هر که در زمان ما بود بهتر حفظ حدیث می‌نمود. سپس مقداری از آنچه دلالت بر فراوانی حدیث او و حفظ او و کتابخانه دارد گفته است تا آنجا که می گوید: صوری گفته است که ابوسعید مالینی به من گفت: ابو العباس می‌خواست از جائی که بود به جای دیگر منتقل شود برای حمل کتابهایش افراد اجیر کرد و با باربرها شرط کرد که به هر یک برای هر یک کوله بار یک دانق بدهد اجرت باربری کتابهایش یکصد درهم

شد و کتابهایش ششصد کوله بار شد، و بالجمله ابن عقده به سال ۲۴۹ متولد شده و به سال ۳۳۲ در گذشته است به تاریخ خطیب ج ۵ ص ۲۲ و ۲۳ مراجعه شود.

[۲] عامر بن واثله ابوالطفیل کتانی لیثی صحابی است، ابن عدی گوید: او را با روسل خدا صحبتی بوده است و از آن حضرت نزدیک به بیست حدیث روایت نموده است و در روایاتش اشکالی به نظر نمی‌رسد، و صالح بن احمد از پدرش نقل می‌کند که ابوالطفیل مکی مورد اطمینان است.

[۳] در بعضی از نسخه‌ها (بارزی) است و در بعضی (بازی) و در نسخه‌ای هم (باردی) است.

[۴] یوسف بن یعقوب مقری واسطی را خطیب در تاریخ‌اش ج ۱۴ ص ۳۱۹ عنوان کرده است و از ابن قانع نقل می‌کند که او به سال ۳۱۴ در واسط درگذشت.

[۵] یزید بن هارون کنیه‌اش ابا خالد سلمی واسطی است و یکی از سرشناسان حافظان حدیث است که شهرتی بسزا دارد از دانشمندان سنی مذهب علم رجال جمعی او را توثیق کرده‌اند مانند ابن معین و ابی حاتم و ابی زرعهٔ و امثال آنان او از حمید بن ابی حمید طویل روایت می کند که حمید را عجلی و ابن خراش و ابن معین و ابوحاتم توثیق کرده‌اند و خلف بن هشام بزار از یزید روایت می‌کند و دار قطنی درباره‌ی خلف گفته است که مردی بود عابد و فاضل و نسائی نیز او را توثیق کرده است چنانچه در تهذیب ابن حجر آمده است.

[۶] در این روایت سقطی هست زیرا احمد بن محمد بن سعید بسال ۲۴۹ متولد شده است و اصل چنانچه گذشت و نیز خواهد آمد سال ۲۶۸ است و جعفر بن عبدالله بن جعفر محمدی در روایت مورد وثوق است و در نسخه‌ها به (محمد بن عبدالله) تصحیف شده است.

[۷] در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (و خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی او گفت: حدیث کرد از برای ما محمد بن غیاث – تا آخر) و در این سند سقط هست و عبدالواحد موصلی برادر عبدالعزیز است و کنیه‌اش ابوالقاسم است و تلعکبری از او به سال ۳۲۶ حدیث شنیده است و گفته است که او ثقه است (صه).

[۸] او ابوالحسن احمد بن محمد بن علی بن عمر بن رباح قلاء سواق زهری است و در نقل حدیث مورد وثوق است چنانچه در خلاصه گوید: او از محمد بن عباس بن عیسی روایت می‌کند که خود ثقه و کنیه‌اش ابوعبدالله است و محمد بن عباس از پدرش و حسن بن علی بطائنی روایت می‌کند (جش) و در نسخه‌ای (جبلی) نوشته شده است به جای (حسنی).

[۹] او محمد خزاز کوفی است که برقی او را در رجالش از اصحاب ابی عبدالله امام صادق علیه‌السلام شمرده است. [

[۱۰] او حسن بن سری کاتب کرخی است خود ثقه است و کتابی دارد (جش).

[۱۱] ظاهرا او قاسم بن عبدالرحمن صیرفی است که شریک مفضل بن عمر بوده است.

[۱۲] مقصود: یحیی بن قاسم – یا ابی القاسم – اسدی است که نابینا بود و کنیه‌اش ابو بصیر بود او ثقه بود و آبرومند و به سال ۱۵۰ درگذشت (جش).

[۱۳] محمد بن همام بن سهیل بن بیزان ابوعلی کاتب اسکافی یکی از استادان شیعه‌ی امامیه است و بسیار حدیث نقل کرده است بزرگواری است مورد اعتماد و دارای مقامی ارجمند، شیخ و علامه در کتاب رجالشان او را عنوان کرده‌اند. و خطیب در تاریخ بغداد گوید: ابوعلی محمد بن همام بن سهیل در ماه جمادی الاخرهٔ به سال ۳۳۲ درگذشت و در (سوق العطش) مسکن داشت و در قبرستان قریش به خاک سپرده شد. پایان، و مذار نام آبادی است در پائین زمین بصره و عبدالله علاء مذاری ثقه بود و از سرشناسان اصحاب ما است چنانچه در فهرست نجاشی است.

[۱۴] شاید (ادریس بن زیاد کفر ثوثی) درست‌تر باشد او ثقه بود و اصحاب امام صادق علیه‌السلام را درک کرده و از آنان روایت

نموده است چنانچه در (صه) است.

[۱۵] این حدیث در بعضی از نسخه‌ها نیست و از این رو آن را در میان دو قوس نقل کردیم.

[۱۶] در رجال کشی از حفص ابیض تمار نقل کرده است که گفت: به محضر امام صادق علیه‌السلام در آن روزها که معلی بن خنیس را طلب می‌کردند - (و حدیث را با اضافه نقل کرده است) و پیدا است که هر دو خبر، یکی است و در کتابهای رجال حفص بن ابیض تمار - یا نیار - عنوان شده است و در بعضی از نسخه‌های خطی (حفص تمار) است و ظاهرا همان (حفص بن نسیب بن عماره) است که شیخ در رجالش او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده است.

[۱۷] در رجال کشی است که (خداوند نوری در برابر دیدگان او قرار می‌دهد و با نیروئی در میان مردم مجهزش می‌سازد).

[۱۸] در بعضی از نسخه‌ها است که (یوالی، یعنی: یزید بن معاویه را دوست می‌داشت، و من الثقات: و از افراد مورد وثوق بود) ولی مسلما غلط است.

[۱۹] علی بن هاشم بن برید بریدی خزاز را ابن معین توثیق نموده و احمد بن حنبل و نسائی گفته‌اند: بد نیست و ابن حبان او را جزو موثقین آورده است و گفته است که در تشیع غلو داشت و ابو حاتم گفته است که: اظهار تشیع می‌کرد، چنانچه عسقلانی در تهذیب‌اش نقل کرده‌است. و اما حسین بن سکن قرشی اهل بصره بود و در بغداد ساکن شد خطیب در تاریخش ج ۸ ص ۵۰ عنوانش کرده و گفته است که به سال ۲۵۸ درگذشت.

[۲۰] عبدالرزاق بن همام بن نافع حمیری از افراد مشهور است ابن حجر در تهذیبش ج ۶ ص ۳۱۱ عنوانش کرده و درباره‌اش سخن به درازا گفته است و از صوری نقل کرده که صوری از علی بن هشام و او از عبدالرزاق نقل می‌کند که گفت: از سه نفر حدیث نوشته‌ام و دیگر اهمیتی نمی‌دهم که از دیگران ننویسم، از ابن شاذکونی که پرحافظه‌ترین مردم بود نوشته‌ام و از ابن معین که از همه داناتر به علم رجال بود نوشته‌ام و از احمد بن حنبل که از جمله کسانی بود که نیکو ثبت و ضبط می‌کرد نوشته‌ام و بالجمله عبدالرزاق از پدرش همام روایت کرده است و او از جمله کسانی است که از مینا بن ابی‌مینا زهری خزاز روایت کرده‌اند و او را ابن حبان از افراد مورد اعتماد شمرده است و ابن عدی گفته است از حدیث‌هایش روشن است که در تشیع غلو داشت.

[۲۱] آل عمران ۱۰۳.

[۲۲] آل عمران ۱۱۲.

[۲۳] الزمر ۵۶.

[۲۴] الفرقان: ۲۷.

[۲۵] ابراهیم: ۴۷.

[۲۶] انزع کسی را گویند که دو طرف پیشانی‌اش بی‌مو باشد، و اصلع آنکه جلو سر او بی‌مو باشد و بطین آنکه شکمش بزرگ باشد.

[۲۷] در پاره‌ای از نسخه‌ها چنین است (انتم بحمد الله عرفتم) یعنی سپاس خدا را کمه شما وصی رسول خدا را شناختید.

[۲۸] ظاهرا او جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن المثنی است که از سرشناسان طالبیین است و در حدیث ثقه بود و به سال ۳۸۰ در ماه ذی القعده به سن نود و چند سالگی درگذشت (جش).

[۲۹] در بعضی از نسخه‌ها (خیبری) است و ظاهرا هر دو درست نیست و (احمری) درست است و او ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی است او مردی سست ایمان و در مذهبش متهم بود چنانچه در خلاصه است و شیخ هم در فهرست نزدیک به همین را گفته است و اضافه کرده است که او کتابهائی تصنیف نموده که دور از استحکام نیست و از جمله‌ی آنها کتاب: (غیبت) را ذکر کرده است و باید دانست که آنچه از تاریخ خطیب در ترجمه احمد بن نصر بن سعید نهروانی به دست می‌آید آن است که یکی از دو

نسبت، درست است: یا نهاونـدی و یا نهروانی و گویا آنچه که در تاریخ است تصـحیف شده و درست همان نهاوندی است چنانچه در کتابهای دانشمندان شیعه است.

[۳۰] البقرة ۵۸.

[۳۱] الانبیاء ۷.

[۳۲] النساء ۶۰.

[۳۳] الکهف ۱۰۳.

[۳۴] الفرقان ۳۱ و ۳۲ و ۳۳.

[۳۵] الفرقان ۳۱ و ۳۲ و ۳۳.

[۳۶] الطلاق ۱۰.

[۳۷] الانبیاء ۷.

[۳۸] الفرقان ۲۹.

[۳۹] الفرقان ۳۰.

[۴۰] آل عمران ۱۴۴.

[۴۱] النور ۶۳.

[۴۲] الشوری ۳۳.

[۴۳] یونس ۳۵.

[۴۴] الحج ۴۶.

[۴۵] ق ۲۳.

[۴۶] المؤمن ۵۲.

[۴۷] ترمـذی و ابوداود از معاذ بن جبل روایت کرده‌انـد که چون رسول خـدا (ص) اورا به یمن می‌فرسـتاد فرمود: اگر قضاوتی پیش بیایـد چگونه حکم خواهی کرد؟ عرض کرد به وسـیله‌ی کتـاب خـدا حکم می‌کنم فرمود: اگر در کتاب خـدا نیافتی؟ عرض کرد به وسـیله‌ی سـنت پیغمبر خـدا فرمود: اگر در سـنت رسول خـدا نیافتی؟ عرض کرد به وسـیله‌ی سـنت پیغمبر خـدا فرمود: اگر در سـنت رسول خـدا نیـافتی؟ عرض کرد: بی‌پروا اجتهاد در رأی خود خواهم کرد. راوی گویـد رسول خـدا بر سـینه‌ی او زد و فرمود: سـپاس خـدائی را که فرسـتاده‌ی رسول خـدا را بر آنچه خـدا به آن راضـی است موفق ساخت و در روایت دیگر است که رسول خـدا به او فرمود: اگر امری بر تو مشـکل شـد بپرس و خجالت مکش و مشورت کن. سـپس اجتهاد کن که خداوند اگر صدق در تو بیند تو را موفق می‌کند و اگر امر بر تو مشـتبه شد بایست تا آن که ثابتش کنی یا جریان را برای من بنویس و از هوای نفس دوری کن که هوا مردم بد عاقبت را به سوی آتش می‌کشد و تا می‌توانی با مردم مدارا کن.

[۴۸] النحل ۸۹.

[۴۹] الانعام ۳۸.

[۵۰] یس ۱۲.

[۵۱] النبأ ۲۹.

[۵۲] الانعام ۵۰.

[۵۳] المائده ۴۹.

[۵۴] النساء ۸۳.

[۵۵] النساء ۸۲.

[۵۶] آل عمران ۱۰۵.

[۵۷] خطیب در تاریخش او را از استادان و مشایخ ابی‌العباس ابن عقده شمرده است.

[۵۸] در بعضی از نسخه‌ها (محمد بن عبدالله حلبی) نوشته شده است و اشتباه است.

[۵۹] النساء ۵۸.

[۶۰] یعنی ابن فضال و در بعضی از نسخه‌ها (علی بن الحسین) است چنانچه در کافی است و ظاهرا هر دو تصحیف شده است و بعضی گمان کرده‌اند کمه آنکه در کافی است علی بن الحسین مسعودی صاحب مروج الذهب است ولی آن هم اشتباه است.

[۶۱] در کافی بجای «قبل ابراهیم» «کما ورثه ابراهیم» است یعنی همان طور که ابراهیم آن علم را به ارث گذاشت - اگر (ورثه) با تشدید راء خوانده شود و محتمل است مقصود از متن ابراهیم فرزند رسول خدا باشد.

[۶۲] در بعضی از نسخه‌ها «جنگ کن تا آنجا که کشته شوی».

[۶۳] در کافی به جای «ما بک فی هذا» گفته است «مابی باس» یعنی من مانعی از پاسخ گوئی تو ندارم جز آنکه... و این بهتر است و در بعضی از نسخه‌ها «شانک فی هذا» است.

[۶۴] او محمد بن احمد بن خاقان نهدی حمدان قلانسی است و نجاشی او را ضعیف دانسته و گفته است که او مضطرب است ولی ابونضر عیاشی او را توثیق کرده و گفته است که او کوفی فقیه و ثقه و نیکوکار است.

[۶۵] او محمد بن ولید خزاز بجلی ابوجعفر کوفی است ثقه است و سرشناس و حدیثش پاک و بی‌آلایش چنانچه در (جش) گوید.

[۶۶] او یونس بن یعقوب بن قیس ابوعلی جلاب بجلی دهی کوفی مولی نهد است کتاب‌هائی دارد و خود مورد اعتماد بود و از طرف ابوالحسن (موسی بن جعفر) علیه‌السلام وکیل بود و اختصاصی به امام صادق داشت و در زمان امام رضا علیه‌السلام در مدینه درگذشت امام رضا حنوط و کفن و همه‌ی آنچه که مورد نیازش بود از برایش فرستاد و مولایان خود و موالی پدرش را دستور فرمود تا بر جنازه‌اش حاضر شوند و محمد بن حباب را امر فرمود تا بر او نماز بخواند و فرمود: در بقیع گوری برای او بکنید و اگر اهل مدینه نگذاشتند و گفتند او عراقی است و ما او را در بقیع دفن نمی‌کنیم به آنان بگوئید این مولای امام صادق است و محل سکونتش عراق بود و اگر شما نگذارید که او را در بقیع دفن کنیم ماهم از این پس نخواهیم گذاشت که شما موالی خود را دفن کنید پس او را در بقیع به خاک سپرده شد. وکشی با سند خود از محمد بن ولید روایت کرده است که گفت: پس از دفنش من در کنار قبر بودم که گورستان‌بان مرا دید و گفت: صاحب این قبر کیست؟ که ابوالحسن علی بن موسی علیه‌السلام سفارش او را به من کرد و به من دستور داد که تا یک ماه یا چهل روز همه روزه قبرش را آب پاشی کنمک و هم او به من گفت که تابوت رسول خدا نزد من است هرگاه که کسی از بنی‌هاشم از دنیا برود آن تابوت به صدا درمی‌آید و من به خود می‌گویم چه کسی از بنی‌هاشم مرده است؟ تا آنکه بامداد خبردار می‌شوم و آن شبی یونس مرده بود تابوت صدا کرد من گفتم از بنی‌هاشم کسی را نمی‌شناسم که بیمار باشد پس چه کسی مرده است؟ چون فردا شد آمدند و تابوت را از من گرفتند و گفتند مولای ابی‌عبدالله که در عراق ساکن بود مرده است و بالجمله مادرش خواهر معاویه بن عمار بود و نامش منیه‌ی دختر عمار.

[۶۷] کذا و ظاهرا او عبدالرحمن حجاج است که کنیه‌اش ابوعبدالله است و ابوجمیله از وی در تهذیب در چند جا روایت کرده است پس اگر آنچه ما در میان دو قوس گذاشتیم از طرف نویسندگان اضافه شده باشد چنانچه در بعضی از نسخه‌ها بر وی (عبدالله) خط کشیده شده ظاهرا همان ابوعبدالرحمن حذاء خواهد بود ولی من در جائی ندیدم که ابی جمیله از او روایتی کرده باشد.

[۶۸] النساء ۸۰.

[۶۹] النور ۶۳.

[۷۰] التوبهٔ ۷۷.

[۷۱] النساء ۱۴۵.

[۷۲] التوبهٔ ۱۱۹.

[۷۳] الاحزاب ۲۳.

[۷۴] او احمد بن نصر بن سعید باهلی معروف به ابن ابی‌هراسه است در الجامع گوید: تلعکبری در سال ۳۳۱ از او حدیث شنیده است و به سال ۳۳۳ در روز ترویه درگذشته است و خطیب در ج ۵ تاریخش ص ۱۸۳ گوید ابوسلیمان نهروانی معروف است به ابن ابی‌هراسهٔ و از ابراهیم بن اسحاق احمری حدیث نقل می کند - شیخی است از شیوخ شیعه.

[۷۵] در بعضی از نسخه‌ها ۲۹۳ نوشته است و گذشت که بنابرآنچه از جامع الرواهٔ و تاریخ خطیب استفاده می‌شود: نهاوند به نهروانی تصحیف شده است و یا بالعکس.

[۷۶] عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی برادر عبدالعزیز و کنیه‌اش ابوالقاسم است او ثقه بود و از تلعکبری به سال ۳۲۶ روایت می کند چنانچه در خلاصه است.

[۷۷] محمد بن جعفر قرشی چنانچه مولف درباب (کسی که مدعی امامت گردد) تصریح کرده است محمدبن جعفر اسدی ابوالحسین رزاز است یکی از ابواب امام (ع) بود و ظاهرا او فرزند جعفر بن محمد بن عون است چنانچه میرزا در منهج احتمال داده است.

[۷۸] یعنی حضرت جواد علیه‌السلام.

[۷۹] در بعضی از نسخه‌ها است (که کار وصایت موسی با او است).

[۸۰] در نسخه‌های موجود این چنین است، ولی در کافی ج ۱ ص ۳۳۸: (از منذر بن محمد بن قاموس) است و ظاهرا آنچه در کافی است درست است زیرا در مختارکشی است. (گفت محمد بن مسعود - یعنی عیاشی: حدیث کرد ما را عبدالله بن محمد بن خالد او گفت: حدیث کرد ما را منذر بن قابوس و او ثقه بود - تا آخر).

[۸۱] او فرزند دختر سعد بن عبدالله اشعری است و در شیراز ساکن بود و نجاشی گوید: او خود ثقه است و از ما است و کتاب الکمال فی ابواب الشریعه تألیف او است.

[۸۲] مرحوم فیض (ره) فرماید: گویا آن صفحه‌ی سبز از عالم ملکوت برزخی بوده و سبز بودنش کنایه از آن است که متوسط میان نور عالم جبروت و سیاهی عالم شهادت است و سفید بودن نوشته‌اش برای آن است که از عالم اعلی نوری خالص بوده است (الشافی) و در کافی است: شبیه رنگ آفتاب و در کمال‌الدین مانند متن است.

[۸۳] در کافی (لیسرنی بذلک) است به جای (لیبشرنی بذلک) و توجیه شده به اینکه از این کلمه استفاده می‌شود که فاطمه (ع) پیش از آنکه لوح به دستش برسد اندوهگین بوده است و روایات ابن الزیات و ابی خدیجه سالم بن مکرم از امام صادق موید این معنی است ولی با معنائیکه ما کردیم نیازی به این توجیه نیست.

[۸۴] علامه‌ی مجلسی فرماید: به پیغمبر صلی الله علیه و اله حجاب گفته شده است از آن جهت که آن حضرت واسطه‌ی میان خدای سبحان و خلق است یا از آن جهت که او را دو وجه است وجهی به سوی خدا و وجهی به سوی خلق و گفته شده است که حجاب، کسی را گویند که بدون او کسی را دسترسی به پادشاه نباشد.

[۸۵] علامه‌ی مجلسی فرموده است: گوئی معنای اینکه: هر کس به جز فضل مرا امیدوار باشد - آن است که آنچه بندگان از خداوند امید دارند می‌بایست از ناحیه‌ی فضل خدا باشد نه آنکه به جزای اعمال خود امیدوار باشند زیرا در مقابل عمل هیچ پاداشی

را استحقاق ندارند با توجه به نعمتهای الهی که هرچند بنده در عمل بکوشد هزار یک نعمتای خدا را سپاس نتواند کرد پس آنچه پاداش به او داده شود به فضل الهی است و به مقتضای وفا به وعده‌ای که خداوند فرموده است و آن وعده‌ی پاداش به او داده شود به فضل الهی است و به مقتضای وفا به وعده‌ای که خداوند فرموده است و آن وعده‌ی پاداش نیز از فضل او است و بعضی گمان کرده‌اند که مقصود آن است که کسی به فضل غیر خدا امیدوار باشد البته امید به فضل دیگران از نظر شرع مرجوح است ولکن استحقاق عذاب را موجب نیست علاوه بر اینکه از ظاهر معنای لفظ بدور است. و جمله‌یدوم که می‌فرماید (و یا به جز از دادخواهی من بترسد) نیز مؤید احتمال ما است زیرا شکنجه‌هائی که بندگان خدا از آن می‌ترسند شکنجه‌هائی است که از روی عدل و داد الهی است و اگر کسی معتقد باشد که از راه ظلم است چنین کس کافر است و مستحق عذاب جاوید.

[۸۶] فتنه‌ی تاریک پس از امام صادق علیه‌السلام به آن لحاظ است که تقیه در زمان موسی ابن جعفر (ع) شدیدتر بود و موضوع وصایت آن حضرت مخفی‌تر و چنانچه در کافی و دیگر کتابهای متقدمین است خلیفه‌ی وقت به فرماندار مدینه دستور داد که ببین چنانچه جعفر بن محمد یک شخص معنی را به وصایت تعیین کرده فورا او را بکش و لذا چنانچه در روایت است امام صادق به حسب ظاهر پنج نفر را وصی خود قرار داد؛ منصور خلیفه‌ی وقت و محمد بن سلیمان فرماندار مدینه و فرزندش عبدالله افطح و موسی بن جعفر و همسر حضرت صادق (ع) حمیده و به خاطر همین فتنه بود جماعتی امامت را در امام صادق متوقف کردند به نام واقفیه و جمعی دیگر در موسی بن جعفر و عده‌ای به امامت اسمعیل فرزند امام صادق معتقد شدند به نام کیسانیه.

[۸۷] در کافی چنین است: و حجت من بر خلق من هیچ بنده‌ای به او ایمان نمی‌آورد مگر آنکه من بهشت را جایگاهش کنم و شفاعتش را درباره‌ی هفتاد نفر از اهل بیتش بپذیرم.

[۸۸] در کافی و کمال چنین است: به واسطه‌ی آنان از هر گونه فتنه‌ی کور و تاریک جلوگیری می‌کنم.

[۸۹] نجاشی پس از آنکه او را عنوان می‌کندن گوید: ابوعبدالله کندی علاف شیخ مورد وثوق و بسیار راستگو است که هیچ قابل ایراد نیست او از علی بن سیف که ثقه‌ی مشهوری است روایت می‌کند.

[۹۰] در کمال الدین چنین است:(نهمین آنان قائم‌شان است و او ظاهر آنان و او باطن آنان است) علامه‌ی مجلسی فرموده است: شاید مقصود از ظاهر بودن پیروزی آن حضرت بر دشمنان است و مقصود از باطل بودن غیبت او است.

[۹۱] و در کمال الدین: از سعید بن غزوان و او از ابی‌بصیر و او از امام صادق روایت کرده است.

[۹۲] سلیم از یاران علی علیه‌السلام بود حجاج بن یوسف او را خواست تا بکشد او فرار کرد و به ابان بن ابی عیاش پناهنده شد و به همان حال اختفا نزد او ماند تا مرگش فرا رسید به هنگام مرگ ابان را گفت تو را بر من حقی است و من می‌خواهیم بمیرم ای برادرزاده جریان کار پس از رسول خدا چنین و چنان شد و کتابی به او داد، و هیچ کس به جز ابان از سلیم روایتی نکرده است چنانچه علامه عقیقی گفته است.

[۹۳] درباره‌ی عبدالرزاق بن همام در پیش سخن گفته شد و اما معمر بن راشد ازدی است ولی مولا-است، ابن حجر در تقریب عنوانش کرده وصفی خزرجی در تذهیب الکمال، و گفته‌اند که او ثقه و خوش حافظه و صالح و فاضل بوده است و اما ابان و سلیم از مشهورترین‌اند که ترجمه‌شان در همه‌ی کتابهای شیعه و عمده‌ی کتابهای عامه موجود است.

[۹۴] عبدالله بن مبارک را ابن حجر در تهذیب عنوان کرده است و از جمعی از اعلام نقل کرده است که گفته‌اند او عالم، فقیه، عابد، زاهد، شیخ، شجاع، زیرک نگهدار حدیث و ثقه بوده است و ابن معین گوید: او عالمی بود صحیح الحدیث و کتابهائی که او حدیث نموده است بیست هزار و یا بیست و یک هزار بوده است و خطیب درج ۱۰ ص ۱۵۲ از تاریخش او را عنوان کرده و در شان او سخن به درازا گفته است و گفته است که او عالم ربانی بود و موصوف به حفظ و زهد ولی عبدالرزاق را از راویان او ذکر کرده است و شاید عبدالرزاق دیگری باشد.

[۹۵] در کتاب سلیم چنین است: سلمان گفت: یا رسول الله ولایتش مانند چه؟ پس آن حضرت فرمود: ولایتش مانند ولایت من...
[۹۶] ابوالهیثم مالک بن التیهان از پیش قدمان در اسلام بود که به امیرالمؤمنین علیه‌السلام گروید و از نقبا است در همه‌ی مشاهد رسول خدا به همراه آن حضرت بود و در رکاب علی علیه‌السلام در صفین به شهادت رسید. و ابو ایوب خالد بن زید انصاری خزرجی همان کسی است که رسول خدا (ص) هنگامی که به مدینه تشریف برد به خانه‌ی او منزل کرد و در غزوه‌ی بدر و دیگر غزوات پیغمبر حضور داشت و در سرزمین روم سال ۵۲ که در لشگر اسلام می‌جنگید به شهادت رسید و در قلعه‌ای در قسطنطنیه به خاک سپرده شد و مردم روم را اعتقادی به او هست و از مزارش در طلب باران و نمازش بهره‌مند می‌شوند. حارث بن ابی بصیر از دی از ابی‌صادق روایت کرده است و او از محمد بن سلیمان که گفت: ابو ایوب انصاری به نزد ما آمد و در زمین ملکی ما فرود آمد تا مرکب خود را علوفه دهد ما به نزد او رفتیم و هدیه به نزدش بردیم گوید: در کنارش نشستیم و او را گفتیم: ای ابا ایوب با همین شمشیری که داری به همراه روسل خدا (ص) با مشرکین جنگیدی و سپس آمده‌ای که با مسلمانان بجنگی؟ گفت: همانا رسول خدا (ص) مرا دستور فرمود تا با قاسطین و مارقین و ناکثین بجنگم و من با ناکثین جنگیدم و با قاسطین جنگیدم و به خواست خداوند با مارقین نیز خواهم جنگید و نمی‌دانم در کجا خواهد بود. و اما عمار بن یاسر بن عمار ابوالیقظان آزاد شده‌ی بنی‌مخزوم یکی از اصحاب رسول خدا است و جلیل القدر است در بدر و احد و همه‌ی غزوات حضور داشت و در صفین در رکاب امیرالمومنین علیه‌السلام شهید شد و گروه ستمگر لشگر معاویه او را کشت و اما خزیمهٔ بن ثابت ذو الشهادتین همان کسی است که رسول خدا گواهی او را به جای گواهی دو مرد قرار داد با رسول خدا در بدر و احد بود و در صفین نیز به همراه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود و پس از شهادت عمار او شهید شد درود خدا به روان پاکشان.
[۹۷] در بعضی از نسخه‌ها به جای (امرین) کلمه‌ی (ثقلین) است یعنی دو چیز گرانمایه.
[۹۸] حق و باطل راجع به آراء و اعتقادات است و راست و دروغ نسبت به اخبار و محکم آن است که معنای صحیح و روشن داشته باشد و متشابه آنکه چندین معنا داشته باشد و مراد از کلام معین و مشخص نباشد.
[۹۹] آیه‌ی شریفه در تأیید بیان حضرت است درباره‌ی منافقین یعنی قیافه‌هائی جذاب و سخنانی شیرین دارند و مارهائی هستند خوش خط و خال: مترجم. [
[۱۰۰] مجلسی «ره» گوید بدین جهت دوست داشتند که چون پیغمبر در نظر عرب بیابانی و یا رهگذر، بزرگ نمی‌نمود لذا آزادانه در مقام فهم سؤال خود بودن و اصحاب نیز از فرصت استفاده می‌کردند یا آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله پاسخ را بر طبق فهم آنان می‌داد و کاملا توضیح می‌داد اصحاب نیز می‌فهمیدند. مترجم گوید: ظاهرا مقصود حضرت آن است که اصحاب رسول خدا (ص) غالبا در مقام فهم نبودند و فقط پرسش را یک نوع وظیفه برای خود می‌دانستند و یا عادتی بود در میانشان و لذا وقتی عربی و یا رهگذری این پرسش را می‌کرد از آنان اسقاف تکلیف می‌شد و هم اکنون نیز در میان جمعی از عوامن که با علماء محشورند چنین عادتی هست.
[۱۰۱] او حسن بن ایوب بن ابی عقیله است کمه شیخ در فهرست نام او را آورده و گفته است او کتابی دارد به نام النوادر و ما او را با سندهائی - که ذکر کرده است - از حمید روایت می کنیم و ا واز احمد بن علی حموی صیدی و او از حسن بن ایوب و گوئی حموی تصحیف حمیری است.
[۱۰۲] در بعضی از نسخه‌ها است که شنیدم جعفر بن محمد می‌فرمود، و ثابت بن شریح همان ابو اسماعیل صائغ انباری ثقه است.
[۱۰۳] ظاهرا مقصود از ابن سنان (محمد بن سنان زاهری) است که در کتابهای رجال عنوانش کرده‌اند و مقصود از ابی السائب (عطاء بن سائب) است که ظاهرا کنیه‌اش ابی السائب است و او مردی است از عامه به تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۲۰۳ مراجعه شود و در بعضی از نسخه‌ها (ابن السائب) است و در بعضی دیگر (ابی صامت).

[۱۰۴] او علی بن الحسین مسعودی صاحب تاریخ مروج الذهب است، یا علی بن بابویه.

[۱۰۵] در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (محمد بن الحسین یا محمد بن الحسن) و همانکه در متن است درست است.

[۱۰۶] در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (و برتری آخرین کس ما مانند برتری نخستین کس از ما است).

[۱۰۷] کنیه‌ی امام باقر علیه‌السلام ابوجعفر است و چنین کنیه‌ای برای امام زمان (ع) نقل نشده است.

[۱۰۸] سلامه بن محمد ارزنی ساکن بغداد بود و از مشایخ به سال ۳۲۸ تلعکبری از او حدیث شنیده است و اجازه‌ای از او دارد و جمعی از دانشمندان علم رجال او را توثیق کرده‌اند.

[۱۰۹] این عنوان را در جائی از کتابهای رجال ندیده‌ام.

[۱۱۰] او از نواده‌های عباس بن علی بن ابی‌طالب است ثقه‌ی جلیل‌القدری است از شیعیان و حدیث فراوان دارد و او را کتابی است.

[۱۱۱] ظاهرا او احمد بن محمد بن عمار کوفی است که در فهرست شیخ عنوانش آمده است او ثقه بود و جلیل القدر و از پدرش محمد روایت می‌کند و پدرش را نیز در جامع الرواۀ عنوان کرده است و نجاشی در ترجمه‌ی قاسم بن هاشم لؤلؤی گفته است: خبر داد ما را ابن نوح از ابی الحسن بن داود و او از احمد بن محمد بن عمار که گفت: حدیث کرد ما را پدرم که گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن هشام لؤلؤی به کتاب نوادرش، و نسبت بجد دادن شایع است.

[۱۱۲] او ابراهیم بن زیاد کرخی است که حسن بن محبوب سراد از او روایت می‌کند و همین روایت دلالت بر آن دارد که او فردی امامی خالص و خوش عقیده بوده است چنانچه از ذیل خبر استفاده می‌شود گرچه هیچ یك از دانشمندان علم رجال در تعریف و یا انتقاد از وی سخنی نگفته‌اند.

[۱۱۳] ظاهرا مقصود موسی بن جعفر (ع) است.

[۱۱۴] در بعضی از نسخه‌ها (خالد بن محمد قطوانی)است ولی غلط است و صحیح همان است که ما نوشتیم و خالد بن مخلد در کتابهای اهل سنت مشهور است و عبدالروهاب ثقفی همان عبدالوهاب بن عبدالمجید ثقفی است که در تقریب و تهذیب عقلانی عنوان شده است ولی راویان صدر سند را کسی متعرض نشده است و ناشناسند.

[۱۱۵] در کتابهای رجالی که در دسترس بود نام این افراد دیده نشد.

[۱۱۶] در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (امامان مرشد راهنما که حقوقشان غصب می‌شود).

[۱۱۷] ظاهرا او همان هشام بن ابی عبدالله دستوائی است و نام پدرش سنبز(بر وزن جعفر) است و او مردی است ثقه و نگهدار حدیث چنانچه ابن حجر در التقریب گفته است.

[۱۱۸] نام مشترکی است و محققا معلوم نیست که کیست و در بعضی از نسخه‌ها (علی بن علی) است و او یا علی بن علی ابن نجاد است که در تقریب عنوان شده است و ثقه است و یا علی بن علی بن رزین برادر دعبل خزاعی است که در رجال نجاشی و خلاصۀ الرجال علامه‌ی حلی عنوان شده است و گمان می‌رود که او علی بن حماد منقری کوفی باشد و در نسخه‌ها تصحیف شده و علی ابن محمد و یا علی بن علی نوشته شده است.

[۱۱۹] ایام تشریق روزهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ از هر ماه را گویند و مقصود در این روایت روزهای مزبور در ماه ذی حجه است برای کسی که در منی باشد.

[۱۲۰] بعضی از اعلام گفته است که چون عمر بن ابی‌سلمه در صفین کشته شده است پس مقصود از ربودن در نزد معاویه زمان یکی از خلفاء ثلاثه بوده است ولی ایشان عمر بن ابی‌سلمد ابن عبدالله بن اسد بن هلال بن عبدالله بن مخزوم قرشی مدنی را که ربیب رسول خدا بود و در سال ۲ هجری متولد و به سال ۸۳ وفات کرده است به عمر بن ابی‌سلمۀ بن عبدالرحمن بن عوف زهری که در صفین کشته شد اشتباه کرده است.

[۱۲۱] نجاشی این شخص را در فهرست عنوان کرده و گفته است: او ثقه و از آن گروه از اصحاب ما است که اهل کوفه بودند کتابی دارد که احمد بن محمد بن سعید از آن روایت می‌کند و نیز کتاب مجالس الائمه از اوست.

[۱۲۲] در کتابهای رجال از عامه و خاصه عنوانی به نام خاقان بن سلیمان و نه ابراهیم بن ابی یحیی وجود ندارد و این خبر را صدوق و کلینی با دو سند دیگر در کمال و کافی نقل کرده‌اند در اولی (ابراهیم بن یحیی اسلمی مدینی) است و در دومی (از ابراهیم و او از ابی یحیی) است و احتمال می‌رود که خاقان از جعفر تصحیف شده باشد واگر چنین باشد ظاهرا می‌بایست ضبعی باشد.

[۱۲۳] چنانچه می‌دانیم درخت خرما نر و ماده دارد و تا تلقیح انجام نگیرد درخت ماده بارور نمی‌شود و در کمال الدین است که درخت خرما اصلش از عجوه است.

[۱۲۴] علامه او را در قسم دوم از خالصه به عنوان جعفر بن اسماعیل مقری یاد کرده و گفته است که او کوفی است و حمید بن زیاد و ابن رباح از او روایت می‌کنند و ابن غضائری گفته است: که او غالی و دروغگو بود و نجاشی عنوانش کرده و گوید او را کتابی است به نام: (النوادر) و رشته‌ی خود را به او ذکر کرده و آنجا (متقری) است.

[۱۲۵] شاید او همان ابوعلی و یا ابوعبدالله بصری باشد که در جامع الرواه عنوان شده است و در بعضی از نسخه‌ها علی بن اسماعیل است و ظاهرا او ابوالحسن میثمی باشد که کتابی در امامت دار د واو نخستین کسی است که درباره‌ی امامت طبق مذهب امامیه سخن گفته است.

[۱۲۶] این خبر مقطوع است و سندی به معصوم ندارد.

[۱۲۷] در نسخه‌ی عربی ماطبع مکتبه الصدوق در این جا فصلی و عنوانی اضافه شده است و در پاورقی نیز اشاره شده است: که در نسخه‌ی اصل نبوده ولی به نظر ما ضرورتی نداشت و حذف شد.

[۱۲۸] او ابوبکر بن زهیر بن حرب است که نسائی از او روایت می‌کند و او از پدرش زهیر وظاهرا نامش احمد است ولی به این نام در کتابهای ترجمه عنوانش را نیافتیم.

[۱۲۹] علی بن جعد بن عبید جوهری بغدادی در نزد نسائی و راستگو است و در نزد جوزجانی توثیق شده است و در نزد ابن معین ثقه است به سال ۱۳۶ متولد و به سال ۲۳۰ از دنیا رفته است و زهیر بن معاویهٔ بن خدیج ابوخیثمه‌ی کوفی یکی از اعلام حافظین حدیث است چنانچه در خلاصه‌ی تذهیب تهذیب الکمال است و ثقه‌ی پر حافظه است چنانچه دهر تقریب است به سال ۱۷۳ از دنیا رفته است و زیاد بن خیثمه‌ی جعفی را در تقریب گفته‌است که از اهل کوفه است و ثقه است.

[۱۳۰] اسود بن سعید همدانی کوفی را ابن حجر گفته است ثقه است و حدیث را به یاد می‌سپارد و جابر بن سمره - با سین مفتوح و میم مضموم - ابن جناده‌ی سوائی - بضم سین - خود صحابی است و پدرش نیز صحابی بوده است به کوفه مسکن گزید و همانجا بدرود زندگی گفت و ذهبی در کاشف گفته است که به سال ۷۲ از دنیا رفت.

[۱۳۱] زیاد بن علاقه‌ی ثعلبی کنیه‌اش ابومالک کوفی است به سال ۱۲۵ مرده است ابن معین ثقه‌اش دانسته و سماک بن حرب بن اوس ابوالمغیره‌ی کوفی یکی از اعلام تابعین است ابوحاتم و ابن معین توثیقش نموده‌اند چنانچه در خلاصه‌ی تذهیب تهذیب الکمال است و اما خصین بن عبدالرحمن: او ابوالهذیل سلمی کوفی عموزاده‌ی منصور بن معتمر است که بیشتر دانشمندان فن او را توثیق کرده‌اند.

[۱۳۲] ظاهرا او همان ابن ابی خیثمه است که گذشت و از عبیدالله بن عمر قواریری ابوسعید بصری روایت می‌کند و او را ابن معین توثیق کرده است و در ماه ذی الحجه ۲۳۵ وفات کرد چناچه در تذهیب و کاشف است و در بعضی از نسخه‌ها - عبدالله بن عمر است - که گویا غلط نوشته شده.

[۱۳۳] مقصود از او عبدالله بن عون خزاز بصری است که کنیه‌اش نیز ابوعون است و یکی از اعلام است چنانچه در تذهیب است و

گفته است که ابن مهدی گوید: در عراق کسی از ابن عون داناتر به سنت نیست و روح بن عباده گوید: من از او پرکارتر در عبادت ندیدم، به سال ۱۵۱ وفات کرد و سلیمان بن مهران اعمش از او روایت می‌کند و چنانچه عجلی گوید او ثقه و نگهدار حدیث است و ابن حجر گوید: او حافظ عارف به قرائت و با ورع و تقوی است و سلیمان بن احمر و یا سلیمان بن احمد که در بعضی از نسخه‌ها است از اشتباهات نویسندگان است و اما شعبی او عامل بن شراحیل حمیری ابوعمرو کوفی است که از پیشوایان معروف است و مکحول گفته است: که من فقیه‌تر از او را ندیدم و در تقریب گوید: ابوعمرو ثقه و مشهور و فقیه است پس از سال یکصد وفات نموده و در حدود هشتاد سال از عمرش گذشته بود.

[۱۳۴] یحیی بن معین ابوزکریا بغدادی است که خزرجی انصاری او را در التذهیب عنوان نموده و گفته است او حافظ و امام و شناخته شده است و ابن حجر در التقریب عنوانش کرده و گفته است او پیشوای جرح و تعدیل است و در مدینه به سال ۲۳۳ وفات نمود و عبدالله بن صالح ابوصالح مصری نویسنده‌ی لیث بن سعد بود. ابوحاتم گفته است: از ابوالاسود نضر بن عبدالجبار و سعید بن عفیر شنیدم که عبدالله کاتب لیث را می‌ستودند. و نیز گفته است: از عبدالملك بن شعیب بن لیث شنیدم که می‌گفت: ابوصالح ثقه است و مامون و لیث بن سعد بن عبدالرحمن فهمی بزرگ آنان و پیشواشان دانشمند مصر و فقیه و رئیس مصر است، و ابن بکیر گفته است که او از مالك فقیه‌تر بود و یحیی بن معین و دیگران توثیقش کرده‌اند، او از خالد بن یزید جمحی ابی عبدالرحیم روایت می‌کند و او فقیه دانشمندی بود که ابن حبان در ردیف افراد مورد اعتمادش آورده است، و ابو زرعه و نسائی گفته‌اند که او ثقه بود به سال ۱۳۹ بنابر آنچه در تهذیب التهذیب است وفات نموده است.

[۱۳۵] سعید بن ابی‌هلال لیثی ابوالعلاء مصری ساکن مدینه بود و گفته‌اند که زادگاهش مدینه بوده و بسیار راستگو بوده است و در التهذیب و تذهیب گفته است که او موثق است و ربیعهٔ ابن سیف بن ماتع معافری اسکندرانی را ابن حجر گفته است که بسیار راستگو است و نسائی گفته است: او عیبی ندارد.

[۱۳۶] شفی بن ماتع اصبحی کنیه‌اش ابوعثمان و یا ابوسهل است عجلی گفته است: چنانچه در التهذیب است او تابعی ثقه است از عبدالله بن عمروبن العاص بن وائل روایت می‌کند که درباره‌اش گفته شده‌است: او یکی از صحابه‌ی پیشین است و بسیار روایت نقل کرده است و یکی از آن افرادی است که نامشان عبدالله و خود از فقها بوده‌اند و اشتباه نویسندگان است که در بعضی از نسخه‌ها (سیف الاصبحی) نوشته‌اند و فرزندش عمران بن شفی اصبحی کوفی است که از اصحاب امام صادق علیه‌السلام است و علی بن حسن طاطری از او روایت می‌کند چنانچه در فهرست نجاشی است.

[۱۳۷] عفان فرزند مسلم بن عبدالله است و کنیه‌اش ابو عثمان بصری است و بنابر آنچه عجلی گفته است ثقه و نگهدار حدیث است و یحیی بن اسحاق سالحینی - یا سیلحینی بنابر آنچه در التقریب ضبط کرده است کنیه‌اش ابوزکریا است و او شیخی صالح و ثقه و راستگو است چنانچه از احمد بن حنبل نقل شده است از حماد بن سلمهٔ بن دینار که یکی از ابدالش شمرده‌اند روایت می‌کند و ابن معین او را توثیق نموده و اهل علم بر عدالت و امانتش اجماع دارند.

[۱۳۸] عبدالله بن عثمان بن خیثم ابوعثمان مکّی هم پیمان بنی‌زهره است ابن معین گفته است که او ثقه و حجت است و ابن سعد گوید: در آخر خلافت ابی العباس یا اول خلافت ابی‌جعفر منصور وفات کرده است وثقه بود و از ابوطفیل عامر بن واثله روایت می‌کند که در باب اول یادش کردیم و گفتیم که او در روایت مورد قبول است و روایت می‌کند از عبدالله بن عمرو بن العاص که ترجمه‌اش گذشت.

[۱۳۹] خطیب این خبر را در مجلد ۶ تاریخ ص ۲۶۳ با اسنادش از عبدالله بن عثمان بن خیثم و او از ابی الطفیل و او از عبدالله بن عمر و بن العاص و او از پیغمبر (ص) این چنین نقل می‌کند گوید: رسول خدا (ص) فرمود: آنگاه که دوازده نفر از اولاد کعب بن لؤی به سلطنت برسند کشت و کشتار خواهد شد، و در مجمع الزوائد ج ۵ ص ۱۹۰ نیز مانند او نقل می‌کند و گوید: طبرانی این خبر را

در الاوسط نقل کرده و در نهایهٔ الاثیریهٔ است: در حدیث عبدالله بن عمرو آمده است که (دوازده نفر از فرزندان کعب بن لؤی بشمار سپس کشت و کشتار خواهد شد...).

[۱۴۰] مقصود از مقدمی محمد بن ابی‌بکر بن علی بن عطاء بن مقدم است کنیه‌اش ابو عبدالله بصری است ابوزرعه و یحیی بن معین توثیقش نموده‌اند و بیشتر از عمویش عمر بن علی مقدمی روایت می‌کند و شاید در سند روایت سقطی باشد که او از عاصم بن عمر که پسر عمویش می‌باشد نقل می‌کند و عاصم از پدرش چنانچه در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (مقدمی از عاصم بن عمر و او از عمر بن علی بن مقدام). و شیخ که این روایت را از مولف در کتاب الغیبهٔ نقل کرده است چنین است:(از مقدمی که گفت: حدیث کرد مرا عاصم بن علی بن مقدام ابو یونس) و بالجمله عمر بن علی بن مقدام ثقفی مقدمی بنابر آنچه جزری در تذهیب گفته است همان ابوحفص بصری است ابن سعد گوید: او ثقه است ولی تدلیس می‌کمند و عفان گفته است: تا او نگوید: (حدیث کرد ما را) من از او سخنی را به عنوان روایت نمی‌پذیرم، فرزندش عاصم گفته است که پدرم به سال ۱۹۰ وفات کرد و در بعضی از نسخه‌ها است (از علی بن مقدام ابویونس) و در بعض دیگر (ابوقریش) است.

[۱۴۱] فطر بن خلیفه‌ی قرشی ابوبکر حناط کوفی است ابن حجر در التهذیب عنوانش کرده و گفته است که عجلی گوید: او از اهل کوفه است و ثقه است و حدیث‌اش نیکو است و کمیاز تشیع در او بوده است و ابو حاتم گوید: حدیث‌اش شایسته است و ابوخالد والبی کوفی نامش هرمز است و هر منیز گفته شده است ابوحاتم گفته است حدیث او شایسته است و ابن حبان او را در شمار اشخاص مورد اعتماد آورده است و ابن سعد جزء طبقه اول از اهل کوفه‌اش دانسته چنانچه در تهذیب التهذیب است.

[۱۴۲] عبدالله بن جعفر بن غیلان رقی کنیه‌اش اباعبدالرحمن است ابن حجر گوید: که ابوحاتم و ابن معین گفته‌اند که او ثقهٔ است و عیسی بن یونس بن ابی اسحاق سبیعی کنیه‌اش ابوعمرو است و جمعی از اعلام او را توثیق کرده‌اند به سال ۱۸۷ و یا ۱۹۰ وفات کرده است.

[۱۴۳] مجالد بن سعید ابوعمرو و ابوسعید کوفی نیز گفته می‌شود درباره‌اش اختلاف کرده‌اند بعضی ضعیفش خوانده‌اند و جمعی گفته‌اند: قوی نیست و التهذیب و التذهیب در جائی از نسائی توثیقش را نقل کرده و در جای دیگر گفته است: قوی نیست، و ابن عدی گفته است که او را زا شعبی و او از جابر حدیثهائی شایسته است و مسروق فرزند اجدع بن مالك همدانی ابوعایشه‌ی کوفی است ابن معین گفته است: که او ثقهٔ است و از چون اوئی نباید جویا شد، نقل از التذهیب، و شعبی همان عامر بن شراحیل است که از پیش بیان حالش گذشت.

[۱۴۴] فضل بن دکین کموفی و نام دکین، عمرو بن حماد بن زهیر تیمی است با کنیه‌اش مشهور است در التذهیب گوید: او حافظ است و سرشناس و از احمد بن حنبل نقل کرده که گفته است او ثقه است و بیدار و عارف و به سال ۲۱۹ از دنیا رفت و ابن حجر گفته است ثقه است و نگهدار حدیث و مقصود از فطر، فطر بن خلیفه است.

[۱۴۵] به صحیح مسلم کتاب الامارهٔ ح ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و صحیح بخاری کتاب الاحکام و سنن ترمذی کتاب الفتن و مسند احمد ج ۱ ص ۳۹۸ و ۴۰۶ و ج ۵ ص ۸۶ و ۹۰ و ۹۳ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۱ و ۱۰۶ و ۱۰۷ مراجعه شود. توجه: ترجمه‌ی این اشخاص از مصادر سنیان نقل شد تا بیشتر قابل استدلال باشد.

[۱۴۶] ارجان با تشدید راء شهری است بزرگ و پرخیر که درخت خرما فراوان دارد و نزدیک دریا و از استان فارس است: المراصد.

[۱۴۷] در بعضی از نسخه‌ها (مابد) است.

[۱۴۸] این نامها در نسخه‌ها به اختلاف ثبت شده است، در بعضی چنین است: (بوقیث، قیذورا، ذبیر، مقشون، مسموعا، ذوموه، مشتو، هذار، ثیمو، بطون، یوقش، فتدموا) و در بعضی چنین است: (بقونیث، قیدووا، رثین، میسور، سموعا، دوموه، شتیو، هذار، یثمو، بطور،

توقش، قیدموا). مترجم گوید: علامه‌ی مجلسی رضوان الله علیه روایتی را در بحار از سالم بن عبدالله بن عمر بن الخطاب نقل می‌کند که او ضمن روایت مفصلی این نام‌ها را از کعب الاحبار و او از تورات نقل کرده. و سپس از ابوعامر هشام دستوانی نقل می‌کند که می‌گوید: یک نفر یهودی را به نام عثوا ابن ارسوا که دانشمند یهود بود در حیره دیدم و این نامها را برای او خواندم و از معنای این نامها پرسیدمش گفت این اوصاف را از کجا شناختی؟ گفتم: آنها نامها هستند. گفت: نه، نام نیست بلکه اوصاف مردمانی است به زبان عبری صحیح که در تورات هست و اگر معنای آنها را از غیر من بپرسی یا کور خواهد بود و یا خود را به کوری خواهد زد. گفتم چرا؟ گفت: اما کوری برای آنکه نمی‌داند و اما خود را به کوری زدن به جهت آنکه علیه دین خودش یاری نکرده و اظهار اطلاعی ننموده باشد و من که به این صفتها اعتراف کردم برای آن است که خودم از فرزندان هارون بن عمرانم و ایمان به محمد صلی الله علیه و آله و سلم دارم و ایمانم را از نزدیک‌ترین افرادم از یهود پنهان داشته‌ام و اسلام خود را بر آنان اظهار ننموده‌ام. و از تو که بگذرد به هیچ کس اظهار نخواهم کرد تا بمیرم. گفتم: برای چه؟ گفت: برای آنکه من در نوشته‌های پدران گذشته‌ام که از اولاد هارون‌اند دیده‌ام که ما باید به این پیغمبر که نامش محمد است به ظاهر ایمان نیاوریم بلکه در باطن به او ایمان آوریم تا آنگاه که مهدی قائم از اولاد او ظاهر شود پس هر کس از ما که او را درک کند باید ایمان بیاورد و آخرین این اوصاف صفت او است. گفتم به چه توصیف شده است؟ گفت به اینکه بر همه‌ی ادیان پیروز می‌شود و مسیح به نزد او می‌آید و دین او را می‌پذیرد و به همراه او خواهد بود. گفتم پس این صفتها را برای من بیان کن تا بدانم. گفت: آری نیکو حفظ ن و از دیگران محفوظ بدار مگر از اهلش و از محلش انشاء الله: اما (تقوبیت) یعنی نخستین از اوصیاء و وصی آخرین پیامبر و اما (قیذوا) یعنی دومین وصی و نخستین از عترت برگزیده و اما (دبیرا) یعنی دومین از عترت و سیدالشهداء و اما (مفسورا) یعنی سرور بندگان خداپرست و اما (مسموعا) یعنی وارث علم اولین واخرین و اما (دوموه) یعنی بزرگواری که از خدا سخن می‌گوید و راست می‌گوید و اما (مثبو) یعنی بهترین فردی که در زندان ستمگران زندانی شده است و اما (هذار) یعنی کسی که به حقش اعتراف کنند ولی حقش را به او ندهند و او را از وطنش بیرون کنند و اما (یثموا) یعنی کسی که عمرش کوتاه ولی آثارش دامنه‌دار باشد و اما (به طور) یعنی چهارمین کسی که به این اسم نامیده شده است و اما (نوقس) یعنی هم نام عمویش و اما (قیدموا) یعین کسی که از دسترس پدر و مادرش رفته باشد و به امر خدا و علم او از دیده‌ها پنهان باشد و به حکم او قیام کند، پایان نقل از مجلسی، و او از کتاب مقتضب الاثر.

[۱۴۹] آنچه دانشمند محترم آقای حاج شیخ محمود حلبی دامت برکاته از نسخه‌ی توراة استنساخ نموده و ترجمه‌اش را نیز نوشته است چنین است: ولیشمعیل شمعتیخا هنیی برختی اوتو و هیفرتی اوتو وهیریتی اتو بمئدمئذ شنیم عاسار نسیثیم یولد و نتتیو لغوی غادل: و درباره‌ی اسمعیل شنیدم (سخن و درخواست) تو را اینک من برکت می‌دهم او را و بارور می‌کنم او را و نمو زیادی می‌دهم او را به (مئد مئد) زیاد زیاد دوازده انسان می‌زاید و می‌دهم به او امت و (جماعت) بزرگی.

[۱۵۰] در نسخه‌ها چنین نوشته شده است ولی غلط است و صحیحش یا نضر بن سوید است و یا حنان بن سدیر که هر دو در طریق این روایت واقع شده‌اند به بصائر الدرجات ب ۳ و کافی ج ۱ ص ۱۹۲ و تفسیر عیاشی ذیل آیه مراجعه شود.

[۱۵۱] یعنی فضیل بن یسارنهدی.

[۱۵۲] در نسخه‌ها چنین نوشته شده است و گویا غلط باشد و صحیحش (سال ۸۱ است) چنانچه در سند پیش بود زیرا این عقده بنا بر آنچه خطیب در تاریخش نوشته است شب نیمه‌ی ماه محرم سال ۲۴۹ متولد شده است و به سال ۶۱ دوازده ساله بوده است و غالبا این حد از سن استعداد تحمل حدیث را ندارد و در اواخر این کتاب که روایاتی را که درباره‌ی اسماعیل رسیده بیان می‌کند روایت ابن عقده از جعفر بن عبدالله محمدی در سال ۲۶۸ خواهد آمد.

[۱۵۳] زمر: ۶۰.

[۱۵۴] ظاهرا از جمله‌ی پناه به خدا می‌بریم تا پایان، کلام مؤلف است.

[۱۵۵] مقصود حمید بن المثنی عجلی صیرفی است و اوثقه است صدوق و نجاشی و علامه رحمهم الله توثیقش نموده‌اند و ابوسلام در بعضی از نسخه‌ها (ابی سالم) است ولی در کافی نیز همانند متن است.

[۱۵۶] عمران بن قطر را نجاشی عنوان کرده و گفته است او کتاب خودش را از امام صادق (ع) روایت کرده است.

[۱۵۷] نامش را به این عنوان در کتابهای رجال نیافتم و ظاهرا به قرینه‌ی اینکه: از بعضی از اصحابش روایت می‌کند او را به کتابی و اصلی بوده است و مکفوفک به معنی نابینا است و در فهرست شیخ - رحمه الله - به عنوان عمرو بن خالد الاعشی - آمده است و گفته است که او را کتابی است سپس طریق خود را به او نقل کرده است و سید تفرشی در (الکنی) گفته است ابوخالد کنیه‌ی چند نفر است که از جمله‌ی آنها همین عمرو بن خالد است.

[۱۵۸] در باب چهارم در ذیل خبر دوم یادش کردیم و گفتیم که مقصود از او ابوالحسین اسدی است.

[۱۵۹] در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (از ابی الفضل که گفت: ابو جعفر علیه‌السلام فرمود).

[۱۶۰] در بعضی از نسخه‌ها چنین است و کسی که مقامی را که اهلش نیست ادعا کند - یعنی امامت را -.

[۱۶۱] در بعضی از نسخه‌ها (محمد بن الحسن الرازی) و در بعضی دیگر محمد بن الحسین رازی است و پیش از این درباره‌اش سخن گفتیم.

[۱۶۲] در بحار این خبر را تا اینجا گفته است و باقیمانده در حاشیه‌ی بعضی از نسخه‌ها نوشته شده است.

[۱۶۳] این باب با روایاتش در بعضی از نسخه‌ها نیست گویا پس از تالیف کتاب مولف این باب را املاء نموده و نوشته شده است و به این جهت ما همگی این باب را در میان پرانتز نقل کردیم.

[۱۶۴] این خبر در باب پیش گذشت.

[۱۶۵] او عثمان بن محمد بن ابراهیم بن ابی شیبه‌ی کوفی است که ابن حبان از ثقاتش شمرده است.

[۱۶۶] مقصود عبدالله بن عمر بن سعید ابا سعید اشج است و ابن حجر او را به عنوان عبدالله ابن سعید اشج عنوان کرده و گفته است: از اهل کوفه وثقه است به سال ۲۵۷ وفات کرد و مقصود از ابی کریب محمد بن علاء بن کریب همدانی است که درالتذهیب عنوانش کرده و گفته است: او از اهل کوفه و حافظ حدیث و یکی از نگهداران حدیث که در عین حال حدیث فراوان دارد می‌باشد. و مقصود از محمود بن غیلان: ابا احمد المروزی عدوی و وابسته‌ی آنان است و ثقه‌ی حافظ حدیث بود و به سال ۲۳۹ وفات کرده است چنانچه در التذهیب است و مقصود از علی بن محمد: علی بن محمد طنافسی کوفی است و او نیز راستگو و ثقه است. و ممکن است که مقصود از او علی بن محمد هاشمی کوفی و شاء باشد که ابن حبان در ثقاتش یاد کرده و هر دو در یک طبقه هستند و از راویان حماد بن زید ابی اسامه می‌باشند. و مقصود از ابراهیم بن سعید: ابا اسحاق جوهری طبری است و او چنانچه خطیب گفته است حافظ حدیث و ثقه و ثبت است و اما ابواسامه: عبارت است از حماد بن اسامهٔ بن زید قرشی (مولاهم) که با کنیه‌اش شهرت یافته و چنانچه در التقریب گفته ثقه و ثبت است و درالتقریب وفاتش را به سال ۲۰۱ در سن هشتاد سالگی ذکر کرده است، و عجلی و احمد او را توثیق کرده‌اند و مجالد و شعبی و مسروق را در پیش گفتیم.

[۱۶۷] ابوکریب کنیه‌ی محمد بن علاء است و ابوسعید کنیه‌ی محمود بن غیلان چنانچه در پیش گفتیم.

[۱۶۸] در نسخه چنین نوشته شده است و او اشعث بن سوار کندی نجار کوفی وابسته‌ی ثقیف صاحب التوابیت (صندوق ساز) و او در نزد بیشتر اهل فن ضعیف است و مقصود از عامر، عامر شعبی است و مقصود از عمویش قیس بن عبد و ترجمه‌اش را در جائی ندیده‌ام و در خبری که پس از این خواهد آمد و در بعضی از نسخه‌ها (قیس بن عبید) است چنانچه اشاره خواهیم کرد.

[۱۶۹] این خبر را احمد در مسند خود ج ۱ ص ۳۹۸ آورده است و در سند او جمله (از عمویش) نیست و در پایانش چنین است:

فرمود (به شماره‌ی نقیبان بنی‌اسرائیل).

[۱۷۰] مقصود از ابی احمد: محمود بن غیلان مروزی است که از پیش گذشت و اما یوسف بن موسی: همان ابویعقوب قطان کوفی است خطیب درج ۱۴ ص ۳۰۴ تاریخش گوید: اصل او از اهواز بود و در ری بازرگانی داشت سپس در بغداد ساکن شد و در آنجا از جریر بن عبدالحمید حدیث نقل کرد - تا آنکه گوید: جمعی از پیشوایان او را ثقه خوانده‌اند و ابن حبان از ثقاتش دانسته... و اما سفیان بن وکیع حدیث اش ضعیف است و جمعی او را تضعیف کرده‌اند و گفته‌اند: ثقه نیست.

[۱۷۱] او جریر بن عبدالحمید بن قرط ضبی ابوعبدالله رازی است او ثقه‌ای بود که از جاهای دور به نزدش می‌آمدند و از ابن عمار موصلی نقل شده است که گفته است او حجت بود و کتابهایش همگی صحیح است و از نسائی و عجلی نقل شده است که او ثقه است و به سال ۱۸۸ وفات یافته است.

[۱۷۲] در یک نسخه (قیس بن عبید) است.

[۱۷۳] در روایات این باب مکرر گفته شده است که خلفاء پیغمبر به شماره‌ی نقیبان بنی‌اسرائیل و یا نقیبان موسی است مقصود آن است که شماره‌شان دوازده است زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «ولقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل و بعثنامنهم اثنی عشر تقیبا» و نقیب به معنای امیر و سید و شاهد است.

[۱۷۴] او مسدد بن مسرهد بن مسربل بن مستورد اسدی بصری است کنیه‌اش ابوالحسن و ثقه و حافظ بوده است چنانچه در التقریب است.

[۱۷۵] او انس بن مالک بن نضر انصاری خزرجی خدمتکار رسول خدا است به سال ۱۰۲ وفات کمرده است و سال ۹۳ نیز گفته شده است و هنگام مرگ متجاوز از صد سال داشت چنانچه درالتقریب است.

[۱۷۶] تا به امروز به چنین عنوانی برخورد نکرده‌ام و ممکن است که تصحیف عبدالسلام بن عاصم جعفی باشد که روایت‌اش مورد قبول است و احتمال می‌رود که عبدالسلام بن ابی‌حازم بصری باشد زیرا بیشتر کسانی که از یزید رقاشی حدیث نقل کرده‌اند محدثین بصره‌اند و یزید ابن ابان رقاشی افسانه‌گو بود و از نظر نقل مورد اعتماد نیست ولی خودش آدم نیکی بود و معروف بود به ابی‌عمرو بصری زاهد خبرهائی در زمینه‌ی موعظه و ترس از خدا و گریه کردن نقل کرده است که ضعیف‌اند و اما کسی که از او روایت می‌کند یعنی عبدالله بن ابی‌امیه ظاهرا همان عبدالله بن سلیمان بن جنادة بن ابی امیه است و ابن حبان او را از ثقات شمرده است.

[۱۷۷] ساوی این خبر را با سند خودش از عبدالله بن ابی امیه و او از رقاشی روایت کرده و در پایانش اضافه کرده: (هنگامی که اینان درگذشتند زمین اهل خودش را فروخواهد برد) و ابو علی طبرسی نیز در اعلام الوری همین طور روایت کرده است.

[۱۷۸] ترجمه‌ی جابر بن سمره در پیش ص ۱۰۵ گذشت و ابن حزم در الجمهرة ص ۲۷۳ گفته که (ما در جابر بن سمره خواهر پدر و مادری عتبه بن ابی‌وقاص و خواهر پدری سعد بن ابی وقاص است).

[۱۷۹] عمرو بن خالد ابو الحسن حرانی جزری در مصر سکونت داشت. عجلی گفته است: حافظ حدیث و ثقه است و ابو حاتم گفته است: بسیار راستگو است. نقل از التهذیب.

[۱۸۰] او عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج است ابن حجر گوید او فردی است با فضیلت و مورد اعتماد.

[۱۸۱] در حدیث شماره‌ی ۲ از این باب گفته شد.

[۱۸۲] حاتم بن اسماعیل ابواسماعیل مدنی حارثی، ابن سعد گوید: او اصلش از کوفه بود ولی به مدینه منتقل شد و در همانجا مسکن گزید و به سال ۱۸۶ وفات کمرد و ثقه و امین بود، و حدیق فراوان نقل کرده از مهاجر بن مسمار زهری وابسته‌ی قبیله‌ی سعد روایت می‌کند و او از اهل مدینه است و ابن حبان در ثقاتش شمرده و از عامر بن سعد بن ابی‌وقاص زهری مدنی روایت می‌کند،

ابن سعد در طبقاتش گفته که اوثقه بود و حدیث فراوان نقل کرده است و ابن حبان او را در جمله‌ی ثقات آورده است.

[۱۸۳] او ما عز بن مالک اسلمی است و داستانش چنانچه در اسد الغابهٔ و صحیح مسلم و دیگر کتابها نوشته شده چنین است که از ابوسعید خدری نقل شده که گفته است: ما عز بن مالک به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله رسید و عرض کرد: من کار زشتی انجام داده‌ام حد شرعی را بر من جاری فرما، رسول خدا (ص) چندین بار او را رد کرد سپس از مردم قبیله‌اش پرسید: آیا این مرد دیوانه است؟ عرض کردند: ما اثری از دیوانگی در او ندیده‌ایم. پس رسول خدا دستور سنگسار کردنش را صادر فرمود پس او را به بقیع غرقد آوردند و سنگسارش کردند. گوید: سپس رسول خدا (ص) عصر همان روز برای خطابه بپا ایستاد و خطابه خواند و فرمود تا آخر آنچه فرمود.

[۱۸۴] باقیمانده‌ی خبر چنانچه در چند مورد از مسند احمد و صحیح مسلم در کتاب الامارهٔ است چنین است: گروه اندکی از مسلمانان کاخ سفید خاندان کسری یا فرزندان کسری را فتح می‌کنند و شنیدم می‌فرمود: پیش از روز رستاخیز دروغگویانی خواهند بود، از آنان بدور باشید و شنیدم آن حضرت می‌فرمود: من پیشرو شما هستم به حوض کوثر.

[۱۸۵] عباد بن یعقوب اسدی رواجنی را ابن حجر در تهذیبش گفته است که ابن خزیمهٔ گوید او در حدیث مورد اعتماد است ولی در دینش مورد اتهام و گفته است که ابن عدی گوید: عباد در شیعه‌گری غلو کرده است.

[۱۸۶] درالتقریب گوید: محمد بن عبدالله بن عبدالحکم ابوعبدالله بصری فقیه است و مورد اعتماد و محمد بن اسماعیل بن مسلم بن ابی‌فدیک بسیار راستگو است و محمد بن عبدالرحمن که کنیه‌اش ابن ابی‌ذئب است مورد اعتماد و فقیه و با فضیلت است.

[۱۸۷] عندر همان محمد بن جعفر مدنی بصری است در التهذیب گوید: او مورد اعتماد و راستگو و درست‌نویس است و از شعبه بن حجاج بن ورد عتکی ابی بسطام واسطی بصری که ثقه و حافظ و استوار بود روایت می‌کند و در التهذیب است که ثوری گوید: او امیرالمؤمنین در حدیث است.

[۱۸۸] ابوعوانه: وضاح بن عبدالله یشکری بزاز است و به کنیه‌اش معروف است التقریب گوید: او ثقهٔ و نگهدار حدیث بود.

[۱۸۹] در خصال و بحار نیز چنین است و من به این عنوان در کتابهای رجال کسی را ندیده‌ام.

[۱۹۰] اینجا و در خصال نیز چنین است، او خلف بن ولید جوهری ابوالولید بغدادی است خطیب در مجلد ۸ تاریخش ص ۳۲۰ او را عنوان کرده و گفته است که ابن معین او را توثیق نموده است از اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق ابی یوسف کوفی روایت می‌کند ابن حجر در تهذیبش گوید: که ابو حاتم گفته است: که او ثقه و بسیار راستگو است.

[۱۹۱] خلف بن هشام بن ثعلب بزار (آخرش راء است) ابو محمد مقری بغدادی است و یکی از اعلام است که ابن معین و نسائی توثیقش کرده‌اند چنانچه در خلاصه‌ی تذهیب الکمال است و حماد بن زید همان ابواسامهٔ است که در پیش گفتیم.

[۱۹۲] او عبدالله بن محمد بن علی بن نفیل است که ثقه و حافظ است.

[۱۹۳] چون این خبر به شماره ۷ ذکر شده بود از این رو در اینجا بدون شماره آوردیم.

[۱۹۴] همین خبر با اضافه‌ای به شماره‌ی ۷ قبلا ذکر شد لذا بدون شماره در اینجا نقل کردیم.

[۱۹۵] معمر - با تشدید میم - ابن سلیمان نخعی ابوعبدالله کوفی است که مورد اعتماد و فاضل است (التقریب) و بعید نیست که او معتمر بن سلیمان تیمی بصری باشد که او نیز ثقه است.

[۱۹۶] اسماعیل بن ابی خالد احمسی است که وابسته‌ی به آنان است احمد بن حنبل گفته است او از همه‌ی مردم هدر حدیث صحیح‌تر است و عجلی گفته: کوفی تابعی ثقهٔ است و او آسیابان بود و ابو حاتم گفته: من کسی را از اصحاب شعبی بر او مقدم نمی‌دارم (تهذیب التهذیب).

[۱۹۷] یزید بن سنان بن یزید قزاز بصری کنیه‌اش ابوخالد است و در مصر اقامت داشت نسائی گفته: او ثقهٔ است و ابن حبان در

جمله‌ی ثقاتش آورده و ابن یونس گفته است: که به عنوان بازرگان به مصر آمد و در آنجا حدیث نوشت و حدیث گفت و در روز اول جمادی الاولی سال ۲۶۴ وفات کرد و ثقه‌ی بزرگواری بود.

[۱۹۸] ابوالربیع زهرانی، او سلیمان بن داود عتکی بصری که در بغداد اقامت داشت می‌باشد ثقه بود و حماد بن زید همان ابواسامه است که قبلا گفته شد.

[۱۹۹] او عبیدالله بن عمرو بن ولید اسدی وابسته‌ی به آنان و وارد بر آنان بود ابن معین و نسائی توثیقش نموده و عنوان عبدالحمید را که از او روایت می‌کند در جائی ندیده‌ام و به احتمال قوی تصحیف شده است.

[۲۰۰] حسن بن عمر بن شقیق ابو علی بصری بلخی است، عسقلانی گفته است او در ری ساکن شد و تجارت بلخ داشت از این جهت به بلخی معروف شد بخاری و ابو حاتم گویند: او بسیار راستگو است و ابو زرعه گفته است: او عیبی ندارد و ابن حبان در شمار موثقان‌اش آورده است.

[۲۰۱] در صحیح مسلم است (که این دین همیشه برپا خواهد بود تا آنگاه که رستاخیز برپا شود یا بر شما دوازده نفر خلیفه شوند، تا آخر).

[۲۰۲] ابوجحیفه نامش وهب بن عبدالله سوائی است و منسوب است به سواءة بن عامر ابن صعصعه. و ابن حجر گفته است: که به او وهب‌الخیر گفته می‌شود ابن سعد در طبقات گوید: که پیش از سن بلوغ به خدمت پیغمبر رسید و در الحلیة گوید که ابوجحیفه از افراد پلیس حکومت علی علیه‌السلام بود و کارمند...

[۲۰۳] سهل بن حماد دلال، ابوعتاب بصری مردی راستگو است و ابن حبان در جمله‌ی ثقاتش شمرده است.

[۲۰۴] او یونس بن وقدان ابی یعفور عبدی کوفی است که در نزد جمعی ضعیف است و بنا به نقل التهذیب ابوحاتم گفته است که او صدوق بود از عون بن ابی جحیفه که در نزد ابی حاتم و نسائی و ابن معین ثقه است روایت می‌کند.

[۲۰۵] عبدالوهاب بن عبدالمجید ابو محمد ثقفی بصری ثقه است سه سال پیش از مرگش تغییر حال داد و از داود بن ابی هند ابی‌بکر و یا ابی محمد بصری که ثقه‌ی محکمی است روایت می‌کند و او از پدرش ابی هند که نامش دینار است روایت می‌کند.

[۲۰۶] سمره بن جندب هم پیمان انصار و از اصحاب رسول خدا است و به سال ۵۸ در بصره وفات کرده است.

[۲۰۷] سوید بن سعید ابو محمد حدثانی هروی انباری مردی بود صالح و راستگو ولی در حافظه‌اش اضطرابی بود، برذعی گوید: ابازرعه را دیدم که درباره‌ی وی بدگوئی می‌کرد به او گفتم: حال او در نظر تو چگونه است؟ گفت: اما کتابهایش همگی صحیح است و من از اصول او پیروی می‌کنم و از کتابهایش رونویس می‌کنم و اما اگر از حفظ حدیثی بگوید، نه، و معتمر بن سلیمان تیمی ابو محمد بصری که لقبش طفیل است خود ثقهٔ و از هشام بن حسان ازدی فردوسی ابی عبدالله بصری که ثقه است روایت می‌کند جنانچه درالتقریب و التهذیب است.

[۲۰۸] او مرثد بن عبدالله یزنی مصری فقیه است و گفته شده که او در زمان خود مفتی اهل مصر بود و جمعی از رجالیین توثیقش کرده‌اند و محمد بن سیرین که ثقه و امام وقت خودش بود از او روایت می‌کند.

[۲۰۹] در نسخه‌ها بدون فاصله نوشته شده و به جای (لاجرم) که ما (به ناچار) ترجمه کرده‌ایم (لاحدهم) است.

[۲۱۰] در باب پیشین ص ۱۰۸ گذشت.

[۲۱۱] در باب پیشین ص ۱۰۸ گذشت.

[۲۱۲] مقصود یحیی بن عبدالله محض صاحب دیلم است.

[۲۱۳] سعدان بن اسحاق را به این عنوان در جائی ندیدم و احمد بن حسین بن عبدالملك در کتب رجال ما به عنوان احمد بن الحسین بن عبدالملك ابوجعفر اودی یا - ازدی - عنوانی شده است که از اهل کوفه و ثقهٔ است و از مراجع روایت است به فهرست

شیخ و رجال نجاشی مراجعه شود.

[۲۱۴] در تاریخ بغداد او را از مشایخ ابن عقده شمرده است ولی من به ترجمه‌ی او برنخورده‌ام و در کفایة الاثر ص ۱۴ در یکی از سندهایش محمد بن احمد صفوانی است.

[۲۱۵] مقصود از شیخ در این روایت امام صادق (ع) است چنانچه در کمال الدین و در بعضی از نسخه‌های این کتاب نصریح به آن حضرت شده است و احتمال می‌رود که مقصود از شیخ در روایت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام باشد چنانچه علامه‌ی مجلسی (ره) استظهار فرموده و راوی از ترس حکومت وقت که جلب شود تصریح بنام آن حضرت نکرده است و در بعضی از نسخه‌ها کلمه‌ی «علیه‌السلام» نیست.

[۲۱۶] او علی بن حسن بن فضال معروف است.

[۲۱۷] در کافی بجای (بعضی از رجال خود) طلحة بن زید است.

[۲۱۸] الاعراف ۲۷.

[۲۱۹] الاعراف ۳۱.

[۲۲۰] ظاهرا مقصود موسی بن جعفر (ع) است.

[۲۲۱] در کافی چنین است: قرآن را پشتی هست و اندرونی: ظهر و بطن.

[۲۲۲] کافی ج ۱ ص ۳۷۴ با اختلافی در پایان حدیث.

[۲۲۳] در کافی ج ۱ ص ۳۷۴ چنین است: (ائمه الظلمة و اشیاعهم) یعنی امامان ستمکارانند و پیروان آنان.

[۲۲۴] در کافی (فی انفسها) است یعنی به خود ستم کرده باشد نه به دیگری.

[۲۲۵] کلینی این روایت را در قسمت اصول به طور اختصاص نقل کرده است در ج ۱ ص ۱۷۸ و به طور مفصل در ص ۳۳۵ و ۳۳۹.

[۲۲۶] در کافی ج ۱ ص ۱۷۸ روایت را ابی‌بصیر از یکی از دو امام (حضرت باقر و حضرت صادق) نقل می کند.

[۲۲۷] آنچه میان پرانتز نقل شده در کافی نیست.

[۲۲۸] در کافی چنین است: زمین اهلش را به جوش و خروش درمی‌آورد همچون دریائی که اهلش را به جوش و خروش درمی آورد.

[۲۲۹] در النهایهٔ: ماده‌ی (نوم) گوید: در حدیث علی علیه‌السلام است که آن حضرت به یاد آخر زمان و فتنه‌هایش افتاد سپس فرمود: بهترین اهل آن زمان هر مؤمنی است که نومه باشد بر وزن همزه یعنی کسی که به یادش نباشند و اعتنایش نکنند و گفته شده که معنایش کسی است که در اجتماع بد و بدان را نشناسد و گفته شده که نومه (با حرکت واو) به معنای پرخواب است و اما آنچه به معنای از یاد رفته در اجتماع است آن (نومه) با سکون واو است و از قبیل اول است حدیث ابن عباس که به علی علیه‌السلام عرض کرد: نومه چیست؟ فرمود: کسی که به هنگام فتنه خاموش است و چیزی از او برور نکند.

[۲۳۰] در بعضی از نسخه‌ها چنین است:(از غمره دختر اوس که گفت: حدیث کرد مرا جدم حصین از عبدالرحمن و او از پدرش – تا آخر) و روشن نشد که نام این زن غمره است یا عمیرهٔ ولی ظاهرا جدش همان حصین بن عبدالرحمن بن عمرو بن سعد بن معاذ اشهلی است که در التقریب و التهذیب عنوان شده است.

[۲۳۱] در بعضی از نسخه‌ها (و احتیال و قیاس مشتبه) است یعنی: حیله و قیاس شبهه‌ناک.

[۲۳۲] ظاهرا او همان ابن فضال تیملی معروف باشد.

[۲۳۳] در بعضی از نسخه‌ها (غمرهٔ دختر اوس) است و هیچکدام از این دو نام را در جائی ندیده‌ام.

[۲۳۴] عبدالله بن ضمره‌ی سلولی مردی است ثقه و درالتقریب است که عجلی او را توثیق کرده است.

[۲۳۵] کعب الاحبار کعب بن ماتع حمیری است که کنیه‌اش ابا اسحاق است و نیز ثقه است (التقریب).

[۲۳۶] تقدم اسلام علی (ع) مورد قبول همه‌ی مورخین است جز اینکه بعضی از مفرضین و یا نادانان گفته‌اند که چون سن آن حضرت کم بود اسلامش قابل توجه نیست.

[۲۳۷] گذشت که او عمرو بن سعد بن معاذ اشهلی است و چون در نسمه‌ی علامه‌ی مجلسی به غلط عمر بن سعد نوشته شده بود شارح خبر گمان کرده است که او عمر بن سعد بن ابی‌وقاص است و از این رو گفته است (که این خبر با آنکه تصحیف شده و الفاظش نیز به غلط ضبط شده است و سندش به بدترین خلق خدا عمر بن سعد می‌رسد با این همه ان را از آن جهت نقل کردم که از امام قائم خبر می‌دهد تا معلوم شود که دوست و دشمن بر وجود آن حضرت متفقتند) با اینکه عمر بن سعد در آن روز طفل نابالغی بوده و لیاقت چنین خطاب را نداشته و لذا گاهی که امیرالمؤمنین (ع) در دوران خلافتش که به مناسبتی از او نام برده است از او تعبیر به (جر و یعنی توله سگ) فرموده است.

[۲۳۸] عبارت روایت (فی سنهٔ اظهار غیبهٔ المتغیب من ولدی) است که به غیبت کبری ترجمه شد و این معنا را از هیئت متغیب استفاده کردیم که به جای آن غیبهٔ الغائب من ولدی نفرموده است و کثرهٔ المبانی تدل علی کثرهٔ المعانی.

[۲۳۹] عبارت متن (شراهٔ) است و از آن رو به خوارج ترجمه شد که آنان چنین می‌پندارند که جان خود را به رضای خدا فروخته‌اند.

[۲۴۰] سال وفات امام حسن عسکری (ع) است.

[۲۴۱] در بعضی از نسخه‌ها (محمد بن مابندار) است.

[۲۴۲] گویا او ابوجعفر بن محمد بن مالک باشد. و در بعضی از نسخه‌ها به جای محمد بن مالک (احمد بن هلال) است.

[۲۴۳] مقصود عبدالله بن یحیی کاهلی است چنانچه در کافی در کتاب ایمان و کفر باب التراحم و التعاطف تصریح کرده است.

[۲۴۴] از عبدالرحمن مقصود: عبدالرحمن بن ابی‌تجران است و از خشاب مقصود: حجاج خشاب است چنانچه در کمال الدین به هر دو تصریح کرده است.

[۲۴۵] علی بن الحسین همان مسعودی معروف و یا علی بن بابویه است ظاهرا و محمد بن یحیی همان محمد بن یحیی عطار قمی است که مشهور است و محمد بن حسان رازی عبارت است از ابوجعفر زینبی و یا زینی و محمد بن علی کوفی یعنی ابوسمینه‌ی صیرفی که در رجال عنوان شده است و او کتاب عیسی بن عبدالله بن محمد هاشمی را روایت می‌کند و او از پدرش عبدالله ابن محمد و او از جد پدرش عمر بن علی و او از امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

[۲۴۶] کافی ج ۱ ص ۳۴۲ با اختلافی در لفظ حدیث.

[۲۴۷] ظاهرا مقصود از دو مسجد، مسجد الحرام و مسجد النبی باشد و محتمل است که مقصود مسجد کوفه و مسجد سهله بوده باشد.

[۲۴۸] او علی بن حسن طاطری واقفی است و موثق است چنانچه در مرآهٔ گفته است و در بعضی از نسخه‌ها علی بن الحسین نوشته شده است.

[۲۴۹] مجلسی (ره) را در جمله‌ی آخر روایت توجیهی است که با توجه به ترجمه‌ای که ما کردیم نیازی به آن نیست، به متن عربی مراجعه شود.

[۲۵۰] مقصود ابی‌عبدالله قرشی است که شرحش خواهد آمد.

[۲۵۱] در پاره‌ای از احادیث به جای (شباهت) کلمه‌ی (سنت) است یعنی روش.

[۲۵۲] در کمال الدین چنین است: (همان در قائم ۴ روشی از یوسف است) و علامه‌ی مجلسی فرموده است: اینکه امام فرموده:

(فرزند کنیز سیاه چهره) با بسیاری از روایات که مادر آن حضرت را توصیف فرموده است مخالف است مگر آنکه بگوئیم مقصود این روایت یکی از مادربزرگهای آن حضرت است و یا آنکه مقصود از مادر، دایه‌ی آن حضرت باشد.

[۲۵۳] مقصود احمد بن حسین بن سفید بن عثمان ابا عبدالله قرشی است.

[۲۵۴] در بعضی از نسخه‌ها به جای (شباهت) کلمه‌ی (سنت) به معنی روش است.

[۲۵۵] در بیشتر نسخه‌ها در این مورد و موارد آینده به جای کلمه‌ی (سنت) به معنای روش کلمه‌ی (شبه) نوشته شده است و هر دو تعبیر صحیح است گرچه مصنف در ذیل حدیث ۱۲ از فصل آینده کلمه‌ی سنت را انتخاب کرده است.

[۲۵۶] عباد بن یعقوب همان است که در رجال به عنوان رواجنی است و کتاب اخبار المهدی از او است و یحیی بن یعلی همان است که در تهذیب التهذیب به عنوان آسلمی گفته شده است.

[۲۵۷] در کافی چنین است و ظاهرا صحیحش: (حسین بن محمد بن عامر) باشد.

[۲۵۸] احمد بن هلال عبرتائی به سال ۱۸۰ متولد و به سال ۲۶۷ وفات کرده است و تقریبا پنجاه سال پیش از ولادت حضرت قائم (ع) این حدیث را شنیده است.

[۲۵۹] سند این روایت مضطرب است و اشکال دارد زیرا علی بن حسن تیملی از علی بن مهزیار متاخر است ولی ابن ابی نجران از ابن مهزیار متقدم است گوئی در سند تصحیفی شده است و صحیحش چنین باشد: (حدیث کرد ما را عبدالرحمن بن ابی نجران و علی بن مهزیار از...

[۲۶۰] او سعید بن بیان و کنیه‌اش ابوحنیفه و لقبش سابق الحاج است زیرا از کوفه حاجیان را به همراه خود به مکه می‌برد و از ولید بن صبیح روایت شده است که او گفت به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم که ابی حنیفه هلال ذی الحجه را در قادسیه دیده و عرفه را با ما بود فرمود عباداتش درست نیست، نجاشی او را عنوان کرده و گفته است که ابو حنیفه‌ی سائق الحاج همدانی ثقه است و از امام صادق (ع) روایت کرده است و او را کتابی است که عده‌ای از اصحاب ما آن را روایت کرده‌اند.

[۲۶۱] در کافی ج ۱ ص ۳۴ در این روایت می‌فرماید صاحب این امر را دو غیبت است یکی از آن دو چنین است که از آن غیبت به سوی خانواده‌اش باز می‌گردد، مترجم گوید: ظاهرا مقصود آن است که با خانواده‌اش رفت و آمد دارد نه آنکه خبرش به آنان می‌رسد چنانچه احتمال داده شده است.

[۲۶۲] از این جمله استفاده می‌شود که تألیف این کتاب پس از وفات علی بن محمد سمری بوده است که به سال ۳۲۹ ماه شعبان اتفاق افتاد.

[۲۶۳] همان انماطی واقفی است و کتابی نیز دارد.

[۲۶۴] در کمال الدین چنین است ولی در کافی (اسحاق بن محمد صیرفی) است.

[۲۶۵] در کافی کلمه‌ی (فیه) را که به معنای (در موسم) ترجمه شد ندارد.

[۲۶۶] ظاهرا او احمد بن حسن بن علی بن فضال است که کنیه‌اش ابی عبدالله و یا ابی الحسین است فطحی مذهب و موثق است ودر بعضی از نسخه‌ها (احمد بن الحسین) است و او ظاهرا (احمد بن الحسین بن سعید قرشی) باشد.

[۲۶۷] احمد بن میثم از ثقات کوفیان و از فقهاء آنان است و ظاهرا عبیدالله بن موسی همان عیسی کوفی باشد و عبدالاعلی بن حصین تغلبی یا ثعلبی را در جائی نیافتم فقط در انساب سمعانی عبدالاعلی بن عامر ثعلبی است که به ثعلبیه که یکی از منزلگاه‌های حاجیان در بیابان است منسوب است، و او را در التقریب عنوان کرده و گفته است که راستگو است. و حصین بن عامر در الجامع عنوان شده است و گفته است که کنیه‌اش اباالهیثم کلبی کوفی است و او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده است و به احتمال بعید شاید او همان عبدالاعلی بن حصین بن عامر باشد.

[۲۶۸] یعنی سالم مکی گوید عامر بن واثله ابوالطفیل مرا گفت.

[۲۶۹] من به این نام برخورد نکرده‌ام و شاید ابراهیم بن شعیب میثمی باشد که ابراهیم به واسطه‌ی شباهت در نوشتن به ابی الهیثم اشتباها ابی الهیثم نوشته شده است.

[۲۷۰] در بعضی از نسخه‌ها (مدائنی) است.

[۲۷۱] منصور بن یونس قرشی وابسته‌ی آنان است و به او بزرج گفته می‌شود کوفی وثقه است.

[۲۷۲] در بعضی از نسخه‌ها اباعبدالله (امام صادق (ع)) است.

[۲۷۳] او علی بن الحسین مسعودی صاحب مروج الذهب است.یا علی بن بابویه صدوق.

[۲۷۴] او ابوسمینه کوفی است در بعضی از نسخه‌ها (محمد بن الحسین) نوشته شده است و ظاهرا اشتباه باشد.

[۲۷۵] در بعضی از نسخه‌ها چنین است (که او است تنها توفیق دهنده‌ی بر حق و حقیقت به وسیله‌ی رحمتش).

[۲۷۶] امیهٔ بن علی قیسی ضعیف است و اصحاب ما را ضعیف شمرده‌اند ولی ضعف او زیانی نمی‌رساند چون همین روایت از ابن بزیع که ثقهٔ است نقل خواهد شد.

[۲۷۷] ظاهرا او احمد بن حسین بن سعید قرشی است و در بعضی از نسخه‌ها احمد بن حسن است که احتمال می‌رود احمد بن حسن بن علی بن فضال باشد.

[۲۷۸] اینجا چنین است ولی در کافی (محمد بن یحیی) نیست و همو درست است زیرا محمد بن یحیی از احمد بن ادریس روایت نمی کند.

[۲۷۹] در کافی کلمه‌ی (یأتی) یعنی تشریف می‌آورد نیست.

[۲۸۰] در بعضی از نسخه‌ها (ابی الحسن الرضا علیه‌السلام) است.

[۲۸۱] در ترجمه‌ای که شد به ناچار محل (واو) را در جمله‌ی (بلا تغییر و لذکر الوقت) تغییر دادیم و جمله را به این صورت ترجمه کردیم (و بلا- تغییر لذکر الوقت) که به جز این طریق معنای صحیحی به نظر مترجم نرسید و چنانچه فضلاء از خوانندگان معنای صحیحی برای عبارت چاپ شده در متن عربی ص ۱۹۰ سطر ۵ داشتند ما را اصراری در تغییر عبارت کتاب نیست.

[۲۸۲] توجیهی که مؤلف الکتاب برای خبر کرده است درست نیست زیرا در هیچ خبری به طور صریح تعیین وقت نشده است تا با اخبار عدم توقیت معارض شود و نیازی به چنین توجیه پیدا شود.

[۲۸۳] در بعضی از نسخه‌ها است (و صاحبش را نبیند).

[۲۸۴] در بعضی از نسخه‌ها چنین است (یعنی ابن ابی‌عقب).

[۲۸۵] شاید به جای (رواه الحکم عن ابی‌جعفر) (رفعه الی ابی جعفر) صحیح باشد.

[۲۸۶] اینجا چنین است و شاید او همان بکری باشد که در الجامع عنوان شده است.

[۲۸۷] او شاید احمد بن ابی احمد وراق جرجانی باشد که خواهد آمد.

[۲۸۸] در بعضی از نسخه‌ها چنین است (صالح بن نبط و بکر بن مثنی).

[۲۸۹] عثمان بن زید بن عدی جهنی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام است.

[۲۹۰] ظاهرا او احمد بن الحسین بن سعید بن عثمان ابو عبدالله قرشی است، و در بعضی از نسخه‌ها احمد بن الحسن است که گوئی احمد بن الحسن بن علی بن فضال باشد.

[۲۹۱] ظاهرا او حسن بن علی بن فضال تیملی است و در کافی که حسین بن علی نوشته است تصحیف شده است.

[۲۹۲] او حسن بن علی وشاء معروف است که احمد بن محمد بن عیسی اشعری از او روایت می کند و هر دو از بزرگان شیعه هستند

و بنابراین آنچه در بعضی از نسخه‌ها و در بحار است که محمد بن احمد و یا حسین بن علی بن زیاد نوشته شده است تصحیف شده است.

[۲۹۳] زؤان: دانه‌ای است که غالبا با خوشه‌ی گندم می‌روید و مانند گندم است ولی از آن کوچکتر است و خواب آور.

[۲۹۴] محمد و احمد فرزندان حسن بن علی بن فضالند که برادرشان علی بن حسن از آن دو روایت می‌کند و ما در مقدمه از آنان یاد کردیم.

[۲۹۵] در غیبت شیخ به جای (لتمحصن یا شیعهٔ آل محمد تمحیص الکحل فی العین) لتمخضن یا شیعهٔ آل محمد کمخیض الکحل فی العین) است و مخض البن به معنای گرفتن کره از شیر است.

[۲۹۶] شاید آن مرد، ایوب بن نوح بن دراج باشد که ثقهٔ است زیرا شیخ این روایت را از ایوب بن نوح و او از عباس بن عامر روایت می‌کند.

[۲۹۷] مسلی بضم میم و سکون سین و آخرش لام است در اللباب گوید: این نسبت به مسلیهٔ بن عامر بن عمرو بن غلهٔ بن خلد بن مالک بن ادد، داده می‌شود و مالک همان مذحج است و مسلیه قبیله‌ی بزرگی از مذحج است و مسلیه به کوفه وارد شدند و در محله‌ای منزل کردند و آن محله به آنان منتسب گردید و جمعی دیگر که از این قبیله نیستند نیز به این محله نسبت داده می‌شوند و اینکه تصریح کرده است که راوی از بنی مسلیه است برای آن است که گمان نشود او از اهل کوفه است.

[۲۹۸] در بعضی از نسخه‌ها (موسی بن احمد) است و شاید آنچه در متن است درست باشد و مقصود از او محمد بن موسی بن عیسی ابوجعفر همدانی است و اما احمد بن ابی احمد پس او احمد ابن ابی احمد وراق جرجانی است چنانچه مولف در باب علائم ظهور در روایت شماره ۳۸ تصریح به او نموده است.

[۲۹۹] در بیشتر نسخه‌ها چنین است ولی در پاره‌ای از نسخه‌ها (حسینی) و در بعضی (جنبی) نوشته شده است.

[۳۰۰] در بحار (عبدی) نوشته است و من به چنین کس برخورد نکرده‌ام و شاید موسی بن هارون بن بشیر قیسی ابومحمد کوفی بردی باشد که در تهذیب التهذیب عنوان شده است.

[۳۰۱] سلیمان بن بلال تیمی که کنیه‌اش ابو محمد است وابسته‌ی به آنان است. و درالتقریب ابن حجر است که عبدالله بن مسلمهٔ بن قعنب ابو عبدالرحمن حارثی بصری ثقهٔ از او روایت می‌کند و آنچه در بعضی از نسخه‌ها سلیمان بن هلال نوشته شده اشتباه از نویسنده‌ی نسخه است.

[۳۰۲] در بحار به جای (مخفر) که به معنای پناهگاه است (مجفو) نوشته و مجلسی فرموده است که معنایش آن است که چون بیاید مردم اطاعتش نکنند و جفایش کنند. ولی گفته شده این معنا درست نیست زیرا روایت در مقام مدح آن حضرت است.

[۳۰۳] او ابراهیم بن حکم بن ظهیر فزاری ابو اسحاق است که در فهرست شیخ و رجال نجاشی معنون است و آنچه در نسخه‌ها نوشته شده به نام (ابراهیم بن حسین و او از ظهیر) غلط است.

[۳۰۴] در این نسخه چنین است و شاید تحریف شده باشد و اصلش چنین باشد (لو یخرج قبل لضربت عنقه) یعنی اگر پیش از وقت خروج کند گردنش را از پیکرش جدا سازند.

[۳۰۵] علامه‌ی مجلسی فرماید: شاید معنایش این باشد که پاره‌ای از مردم گمان می‌کنند که موسی بن جعفر علیه‌السلام قائم است ولی نه چنین است و یا اینکه آن حضرت فرموده است (رحم الله فلانا) چنانچه خواهد آمد یعنی خداوند فلانی را رحمت کند و واقفیه آن کلمه را به موسی تعبیر کرده‌اند. و من می‌گویم: بعید نیست که مقصود موسی بن عمران باشد و چون آن حضرت (ص) در پاره‌ای از اوصاف مذکوره با موسی بن عمران شریک بوده چنین فرموده‌اند و خدا دانا است.

[۳۰۶] در بعضی از نسخه‌ها (محمد بن زرارهٔ) است و گوئی غلط است.

[۳۰۷] گوئی جمله (دو نشانه است) یا زیادی نوشته شده است و یا (علامات: نشانه‌ها) بوده است که سهوا (علامتان) نوشته شده است.

[۳۰۸] راوی میان ابوالقاسم و عبدالعزیز برادر عبدالعزیز قاسم بن مسلم است چنانچه در کمال الدین است و این خبر و خبر بعد از این در پاره‌ای از نسخه‌ها نیست ولی علامه‌ی مجلسی در مرآة اشاره فرموده است که این دو خبر در غیبت نعمانی گفته شده است.

[۳۰۹] کافی: (و ترکهم علی قصد سبیل الحق) آنان را در حالی گذاشت که طریق درست و راه حق داشتند.

[۳۱۰] مابین دو قوس در هیچ نسخه به جز در کافی نیست.

[۳۱۱] در کافی چنین است: حتی ورثها الله تعالی النبی (ص) تا آنکه خداوند آن را به پیغمبر اسلام به ارث داد.

[۳۱۲] در بعضی از نسخه‌ها به جای (البدر المنیر) نوشته شده است (النذیر البشیر) و شاید به علت تشابه خطی اشتباه شده باشد.

[۳۱۳] احتمال می‌رود که (ما کانوا مستبصرین) باشد یعنی دیده‌ی بینا نداشتند و کلمه‌ی (ما) ساقط شده باشد.

[۳۱۴] قالوا سمعنا و هم لا یسمعون، ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون و لو علم الله فیهم خیرا لاسمعهم و لو اسمعهم لتولوا و هم معرضون (الانفال: ۲۱ تا ۲۳).

[۳۱۵] قالوا سمعنا و عصینا، البقرة: ۹۳.

[۳۱۶] آیه‌ی شریفه: انزل الله علیك الکتاب.... است و تغییر یا از امام (ع) است به عنوان نقل به معنی و یا سهوی است از راوی.

[۳۱۷] جمله‌ی (بغیر هدی) به منزله‌ی هدی است زیرا گاهی شود که هوای نفس مطابق با حق شود.

[۳۱۸] این روایت نیز مانند روایت پیش در بعضی از نسخه‌ها نیست و مصنف آن را از کلینی نقل کرده است.

[۳۱۹] مواد عالم بالا از قبیل فیض روح القدس و الهامات و توفیقات شرح از مجلسی.

[۳۲۰] در مصدر (و الهادی المنتجی) است و انتجی القوم یعنی با همدیگر در گوشی صحبت کردند و شاید آنچه در زیارت است السلام علی اهل النجوی اشاره به همین اسرار محرمانه باشد: مترجم.

[۳۲۱] مترجم گوید: عبارت متن چنین است (فاذا انقضت مدة والده انتهت به مقادیر الله الی مشیته و جائت الاراده من عند الله فیه الی محبته و بلغ منتهی مدة والده علیه‌السلام فمضی صار امرالله الیه من بعده) و ترجمه‌اش که شد مطابق این متن است ولی اغتشاش متن روشن است به نظر می‌رسد که حرف (واو) از جمله انتهت ساقط شده و (واو) در کلمه‌ی (وصارت) زائد است و احتمالا کلمه‌ی (محبته) نیز تصحیف (جنته) است که بنابراین معنای عبارت چنین می‌شود: هنگامی که مدت پدرش می گذرد و تقدیرات الهی او را به مشیت‌اش می‌رساند (کنایه از فرا رسیدن زمان مرگ) و اراده‌ی الهی درباره‌ی او به سوی محبتش و یا (به سوی بهشتش) بنا به احتمالی که دادیم می‌آید و پایان مدت پدرش فرا می‌رسد این هنگام امر خدا پس از پدر به دست او می‌افتد چناکه ملاحظه می‌شود بنابراین معنای عبارت کاملا روشن و بدون تشویش است.

[۳۲۲] در مصدر به جای (بالغ) کلمه‌ی (نافع) است.

[۳۲۳] در مصدر به جای (لایدعه) کلمه‌ی (لایصدعنه) است یعنی از او جلوگیری نمی کند و سابقا گفتیم که این خبر در بعضی از نسخه‌ها نیست ولی علامه‌ی مجلسی در مرآة فرموده کمه این خبر در نسخه‌ای که نزد ایشان بوده نقل شده است.

[۳۲۴] مابین دو قوس در نسخه‌ها نبود و ما به جهت روشن شدن مطلب اضافه کردیم.

[۳۲۵] زید کناسی که در پاره‌ای از نسخه‌ها است تصحیف و غلط است.

[۳۲۶] حکم بن سعد اسدی برادر مشمعل اسدی ناشری است عربی است که کمتر حدیث کرده است با برادرش مشمعل در کتاب دیات شرکت کرده ولی مشمعل از او بیشتر روایت دارد (النجاشی).

[۳۲۷] یسومهم خسفا ای یذلهم: (المنجد).

[۳۲۸] مغیریه: یاران مغیره‌ی بن سعیدند همان دروغ‌پردازی که به حضرت باقر علیه‌السلام دروغ می‌بست و مردم را در ابتداء کار به محمد بن عبدالله بن حسن می‌خواند و آنچه در پاره‌ای از نسخه‌ها است که (معتزله) نوشته شده غلط است.

[۳۲۹] نسخه‌ها در ضبط (ابن سبیه) مختلف است بعضی (ابن سته) است و بعضی (ابن سبیه) و بعضی ابن سته و ظاهرا همان که در متن است: (ابن سبیه) درست باشد یعنی فرزندان زن اسیر شده علامه‌ی مجلسی پس از آنکه در بحار (ابن ستة) ضبط کرده فرموده است: شاید معنایش آن باشد که به هنگام امامت شش ساله بوده است و یا آنکه پدرانش شش نام داشتند: محمد و علی و حسین و جعفر و موسی و حسن و این خصوصیت در هیچ یک از امامان نبوده است با آنکه بعضی از راویان این اخبار از واقفیه‌اند و روایات آنان در آنچه موافق مذهبشان باشد پذیرفته نیست پایان نقل از مجلسی و احتمال هست که ابن سته باشد که مخفف ابن سیده است چنانچه هم اکنون در میان عربها مصطلح است و مؤید این احتمال روایت احتجاج است از امام حسن مجتبی که فرمود: او نهمین فرزند برادر من است و فرزند (سیدة الاماء) است.

[۳۳۰] اقتباس از آیه‌ی شریفه است یعنی در جنگها به اسیران منت می‌گذاشت و بدون فدا آزادشان می‌کرد: مترجم.

[۳۳۱] یعنی توبه‌ی دشمنانش را که با او در حال جنگند و منافات ندارد که توبه‌ی افرادی را کمه از روی ناآگاهی ایمان نیاورده‌اند و پس از آگاهی ایمان بیاورند بپذیرد و در بعضی از نسخه‌ها به جای (لایستتیب) کلمه‌ی (لایستتیب) است یعنی نایب نمی‌پذیرد و خودش کارها را انجام می‌دهد ولی مناسبتی ندارد.

[۳۳۲] کلینی و نیز شیخ در تهذیب با سند از ابی‌حمزه‌ی ثمالی نقل کرده‌اند که گوید: علی بن الحسین علیه‌السلام را عرض کردم رفتار علی علیه‌السلام درباره‌ی اهل قبله برخلاف رفتار رسول خدا درباره‌ی اهل شرک بود گوید: آن حضرت خشمناک شد سپس نشست و فرمود: به خدا قسم رفتارش همان رفتار رسول خدا در روز فتح مکه بود، همانا علی علیه‌السلام به مالک که در روز بصره در پیشاپیش سپاه بود نوشت که به جز کسی را که با او روبرو می‌شود، با نیزه نزند و فراری را نکشد و کار زخمی را نسازد و هر کس که در خانه‌اش را ببندد در امان است. پس مالک فرمان را گرفت و پیش از آنکه آن را بخواند بر قربوس زین گذاشت و فرمان داد که آنان را بکشید سپاه نیز آنان را کشتند تا آنکه فراریان را به کوچه‌های بصره داخل کرد آن وقت فرمان را باز کرد و خواند و دستور داد جار بزنند و سپاه را از مضمون فرمان آگاه کنند.

[۳۳۳] پارچه‌ی پشمینه‌ای که روپوش کجاوه‌اش می‌کردند: المنجد.

[۳۳۴] کلینی در کافی در کتاب جهاد ج ۵ ص ۳۳ از قمی نقل می‌کند و او از پدرش و او از اسماعیل بن مرار و او از یونس و او از ابوبکر حضرمی که گفت شنیدم که امام صادق (ع) می‌فرمود: همانا رفتار علی (ع) درباره‌ی اهل بصره از برای شیعیانش بهتر بود از آنچه خورشید بر آن می‌تابند زیرا او دانست که آن مردم را حکومتی به دست خواهد افتاد اگر او آنان را اسیر می‌کرد شیعیانش نیز اسیر می‌شدند. عرض کردم: بفرمائید بدانم آیا امام قائم (ع) هم مانند علی (ع) رفتار خواهد کرد؟ فرمود: نه، علی (ع) که در میان آنان با منت نهادن رفتار کرد چون از حکومت آنان واقف بود ولی قائم عجل الله فرجه برخلاف آن رفتار خواهد کرد زیرا می‌داند که آنان را حکومتی به دست نخواهد افتاد.

[۳۳۵] یعنی معامله و برخوردش با آنان جز کشتار نیست.

[۳۳۶] این روایت دلالت دارد بر آنکه در آغاز ظهور کار مشکل خواهد شد چنانچه کلینی در روایت تقریبا صحیح از معلی بن خنیس نقل می‌کند که گوید: روزی به امام صادق عرض کردم فدایت شوم به یاد فلانیها و نعمتهائی که از آنها برخوردارند افتادم و پیش خود گفتم اگر این حکومت به دست شما بود ما نیز به نوائی می‌رسیدیم فرمود: هرگز ای معلی به خدا قسم اگر چنین می‌بود جز آنکه شبها به کار سیاست و روزها به کار مردم بپردازیم و جامه‌ی درشت بافت و خوراکی نامطبوع داشته باشیم نبود و به همین جهت به دست ما نرسید آیا به جز این مورد موردی را دیده‌ای که خداوند ستمی را به نعمت تبدیل کند؟ و نظیر این روایت از

مؤلف نیز خواهد آمد در باب آنکه (پیش از ظهور کار سخت خواهد شد).

[۳۳۷] اول کسی که از او تبعیت می‌کند به قرینه‌ی اینکه در روایت است که فرشتگان حضرتش را یاری می‌کنند و از راست و چپ آن حضرت هستند معنایش آن است که روح پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه‌السلام به همراه او و یار و یاورش خواهند بود و در بعضی از نسخه‌ها کلمه‌ی (تبعه) بدون نقطه نوشته شده است که ممکن است (نعته) خوانده شود یعنی کسی که او توصیف کرد و البته این معنی هیچ اشکالی ندارد و در بحار (یتبعه) از باب تفعیل است به معنای پیروی کردن که معنای صحیحی ندارد مگر آنکه به رجعت توجیه شود ولی آن هم به حسب روایات مقارن با ظهور نیست بلکه پس از گذشت مدتها او ظهور است و در بعضی از نسخه‌ها (یبایعه) است یعنی بیعت‌اش می‌کند. و این اختلاف نسخه‌ها دلیل است بر آنکه این کلمه در اصل خوانا نبوده و هر کس طبق ذوق خودش چیزی نوشته است و ما نیز به مقتضای حفظ امانت به همان طور که در نسخه بود ترجمه کردیم ولی بهتر و بی اشکالتر شاید همان (نعته) باشد و در کمال‌الدین با سند صحیح از ابان ابن تغلب نقل می‌کند که امام صادق فرمود نخستین کسی که با قائم بیعت می‌کند جبرئیل است که به شکل مرغی سفید از آسمان فرود می‌آید و با آن حضرت بیعت می‌کند و صدوق نیز همین روایت را در علل و عیاشی در تفسیرش از ابان نقل می‌کنند.

[۳۳۸] ظاهرا کابل شاه تصحیف کابلستان باشد کمه در سر حدات طخارستان است چنانچه در مراصد الاطلاع است.

[۳۳۹] در بعضی از نسخه‌ها (محمد بن علی حنفی) و در بعضی (محمد بن علی خثعمی) است و هر دو غلط است.

[۳۴۰] کلینی در کتاب حج کافی در باب (آنچه به کعبه اهداء می‌شود) روایاتی آورده است که هدیه‌های کعبه حکمش چیست و چه بایدش کرد.

[۳۴۱] در بعضی از نسخه‌ها (برادران مسلمانت) است.

[۳۴۲] انطاکیه از شهرهای سرحدی شام و از شهرهای معروف و دارای آب و هوائی لطیف است (تلخیص از المراصد).

[۳۴۳] شاید کلمه‌ی (عن ابیه) زائد باشد زیرا روایت حسن بن فضال از حسن بن علی بن یوسف غریب می‌نماید و همچنین روایتش از ابی سمینه کوفی و من در هیچ مورد روایت او را از این دو ندیده‌ام.

[۳۴۴] یعنی جعفر بن محمد بن سماعه.

[۳۴۵] ظاهرا قاسم غلط است و عاصم صحیح است و مقصود عاصم بن حمید حناط کوفی است که ثقهٔ و عین و صدوق است و از ابی‌بصیر یحیی بن قاسم حداء اسدی که واقفی است ولی نجاشی توثیقش کرده است روایت می‌کند.

[۳۴۶] در بعضی از نسخه‌ها (لایسئل عن شیء الا بین) است یعنی از چیزی پرسیده نمی‌شود مگر آنکه بیان می‌کند به جای «لایسئل عن شیء بین صدفیها الا اجاب» که در متن بود.

[۳۴۷] این روایت در باب مأموریت شیعه به صبر و خودداری به شماره‌ی ۹ گفته شد بدون آیه که در آخر روایت است.

[۳۴۸] در بعضی از نسخه‌ها به جای (محو الظلم) جمله‌ی (غسل الظلم) است یعنی شستشوی ستم.

[۳۴۹] در بعضی از نسخه‌ها (حسن بن یعقوب است) و ظاهرا غلط است و شاید صحیح‌تر حسن بن محمد بن سماعهٔ باشد که گاهی از او به حسن بن سماعهٔ تعبیر می‌شود و از ابن محبوب فراوان روایت دارد.

[۳۵۰] نسخه‌ها مختلف است بعضی خلاد بن قصار و بعضی خلاد بن قصاب و بعضی خلاد ابن مصار نوشته‌اند و همگی غلط است و در باب روایات راجع به سفیانی به شماره‌ی ۷ (خلاد صائغ) خواهد آمد که در رجال عنوانی از او نشده است. و اما خلاد بن صفار همان ابن عیسی صفار است چنانچه در الجامع است و از خلاصه برمی‌آید که او همان خلاد صفاری است که ابن عقده از عبدالله بن ابراهیم بن قتیبه و او از ابن نمیر نقل می‌کند که او ثقهٔ ثقهٔ است ولی ابن‌حجر آن دو را در تحت دو عنوان نقل کرده و ترجمه‌شان را نیز به اختلاف آورده است.

[۳۵۱] مقصود: (محمد بن عبیدالله مهدی) است که قائم به امر الله و دومین خلیفه‌ی فاطمیین است او از فرزندان اسماعیل بن جعفر بن محمد علیهماالسلام است که به سال ۲۷۸ متولد و به سال ۳۳۴ وفات کرد و ممکن است مقصود: فرزندش المنصور بالله باشد که به سال ۳۰۲ متولد و به سال ۳۴۱ وفات کرد و سومین خلیفه‌ی فاطمیین بود.

[۳۵۲] صقالبه طایفه‌ای هستند سرخ‌پوست که در بلاد خزر در بلندیهای کوههای روم ساکنند.

[۳۵۳] او مخلد بن کیداد ابویزید است که در روزگار القائم بامر الله خروج کرد و او را در پایتخت المهدیة محاصره کرد و جنگهای فراوان میان آنان شد که گاهی غالب و گاهی مغلوب شد و بعضی‌ها نیز دجالش نامیده‌اند و داستان درازی دارد به تواریخ حوادث سال ۳۳۰ تا ۳۴۴ مراجعه شود.

[۳۵۴] در بعضی از نسخه‌ها (یدخل الجیل) یعنی در میان نسل و طایفه و در بعضی (یدخل الجبل ذلیلا) یعنی داخل کوه می‌شود با خواری.

[۳۵۵] یعنی قاسم بن محمد بن ابی‌بکر، و اما عبدالله بن قاسم که در بعضی از نسخه‌ها است غلط است.

[۳۵۶] ابراهیم بن مرثد - یا مزید - جریری ازدی از اصحاب امام باقر است و کوفی است از برادرش عبد خیر که کنیه‌اش ابو صادق ازدی است و از اصحاب امیرالمؤمنین است روایت می کند.

[۳۵۷] طیلسان کشور پهناوری است از نواحی دیلم و خزر.

[۳۵۸] یعنی محمد بن همام بن سهیل.

[۳۵۹] او داود بن ابی داود دجاجی است که در منهج المقال میرزا محمد استرآبادی عنوان شده است از اصحاب امام باقر (ع) بود و از معمر بن یحیی عجلی کوفی روایت می کند و در نزد ابوداود و علامه و نجاشی ثقهٔ است.

[۳۶۰] او عبدالله بن محمد بن خالد طیالسی تمیمی است که کنیه‌اش ابو العباس است یکی از اصحاب، و ثقه است و آراسته و چنانچه از کمال الدین ظاهر می‌شود او این روایت را از حسین ابن سعید اهوازی و او از ابن ابی عمیر روایت کرده است.

[۳۶۱] در بعضی از نسخه‌ها (عباس بن عبید) است و گوئی (عباس بن عتبهٔ) بوده است که غلط نوشته شده است.

[۳۶۲] در بعضی از نسخه‌ها است (وجه یطلع فی القبر و یدانیه) یعنی صورتی در قبر بیرون می‌آید و نزدیک آن باشد و ممکن است (بدافیه) خوانده شود یعنی در قبر ظاهر می‌شود چنانچه در یکی از نسخه‌های خطی است.

[۳۶۳] مردی است از عامه که در نزد سنیان به شیعه‌گری متهم است و او همان است که بیش از سی هزار نفر در مجلس او گرد هم می‌آمدند از یعقوب بن شیبه نقل است که گفته: اصحاب ما - یعنی سنیان - درباره‌ی او اختلاف دارند بعضی گفته‌اند که فراوان غلط دارد و بعضی گفته‌اند علاوه بر آنکه دائما غلط اندازی داشت از آنچه که مردم با آن مخالف بودند بازنمی‌گشت و بعضی درباره‌ی کم حافظه‌گی او سخن گفته‌اند ولی با همه‌ی این حرفها او مرد شایسته و متدین و نیک بود در واسط به سال دویست و یک به دوران خلافت مأمون درگذشت چنانچه در معارف ابن قتیبهٔ است.

[۳۶۴] در بعضی از نسخه‌ها چنین است: در مقدرات خود تقدیر فرمود و حکم کرد که باید بشود و چاره‌ای نیست: گرفتن بنی‌امیه را با شمشیر به طور آشکارا و اینکه گرفتن فلان طائفه ناگهانی خواهد شد.

[۳۶۵] مابین دو قوس در نسخه‌ی خطی هست ولی در بحار و نسخه‌ی چاپ سنگی نیست.

[۳۶۶] در نسخه‌ی چاپی کلمه (کلفت) به صیغه‌ی متکلم نوشته شده است و فاضل متتبع مصحح در پاورقی نیز توضیح داده است ولی وجهش برای حقیر معلوم نشد و لذا به صیغه‌ی مخاطب ترجمه شد.

[۳۶۷] توضیح در روایت بعدی است.

[۳۶۸] این گونه اخبار در مقام بیان وقایعی است که در طول زمان غیبت روی خواهد داد نه آنکه مخصوص آخر زمان و نزدیک به

ظهور حضرت قائم (ع) باشد و چون تالیف کتاب در اواسط خلافت بنی عباس بوده و انقراض دولت عباسیین در قرن هفتم به دست خراسانی انجام گرفت از این رو همه‌ی این اخبار جزء اخباری است که از وقایع آینده خبر داده است و از معجزات به شمار می‌آید. مانند آنچه ابن الوردی از ابن خلکان نقل می‌کند که او در تاریخش گفته است: که علی کرم الله وجهه روزی هنگام نماز ظهر نگاه کرد و عبدالله بن عباس را ندید از حالش جویا شد و پرسید چرا ابن العباس به نماز ظهر حاضر نشده است؟ عرض کردند: تازه مولودی دارد. علی علیه‌السلام پس از ادای نماز فرمود: برویم به نزد ابن عباس، پس آن حضرت به منزل ابن عباس آمد و تبریک گفت و فرمود: سپاس خدای ر اکه ابن مولود به تو عنایت فرمود و قدم نورسیده هم مبارک باد، نامش را چه گذاشته‌ای؟ عرض کرد: چگونه روا است که من پیش از شما برای او نامی بگذارم. پس دستور داد طفل را آوردند حضرت نوزاد را گرفت و کامش را برداشت و دعایش گفت و به ابن عباس باز پس داد و فرمود بگیر این بچه را که پدر پادشاهان است، نامش را علی و کنیه‌اش را ابو الحسن گذاشتم. همین علی روزی بر هشام بن عبدالملك وارد شد در حالی که دست نواده‌های خود سفاح و منصور فرزندان محمد بن علی را گرفته بود هشام در کنار تخت خود برای او جا باز کرد و از نیازمندیش پرسید او گفت: سی هزار درهم بدهکارم، هشام دستور داد بدهی او را پرداخت کردند آنگاه به هشام گفت تو را سفارش می‌کنم که درباره‌ی این دو فرزندم نیکی کن، او نیز نیکی کرد و علی سپاسگذاری نمود و گفت صله رحم به جا آوردی. همینکه علی از نزدش بیرون شد هشام به اطرافیانش گفت این پیرمرد در اثر سن زیاد عقل خود را از دست داده و می‌گوید: امر خلافت به فرزندنش منتقل خواهد شد علی این سخن شنید و گفت: به خدا قسم حتما این کار خواهد شد و این دو پسر به حکومت خواهند رسید. ابن الوردی گوید: ابن واصل گفت: از کسی که مورد اطمینانم بود شنیدم که او در کتاب کهنه‌ای دیده بود که نوشته است: از علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب به گوش یکی از خلفاء رسید که او می‌گوید خلافت به فرزندان او خواهد رسید آن خلیفه‌ی اموی دستور داد علی را سوار بر شتری کردند و او را گرد شهر گردانیدند و او را می‌زدند و می‌گفتند سزای کسی کمه به دروغ بگوید: خلافت در فرزندان من خواهد بود همین است و بگوید خلافت همچنان در میان آنان خواهد بود تا آنکه آن مرد نیرومند از خراسان بیاید و خلافت را از آنان بگیرد و همانطور هم شد و آن مرد نیرومند هلاکو بود که از خاور آمد - پایان. من می‌گویم: مقصود از کوفه که در این خبر است عراق است و آغاز دولت عباسیان سال یکصد و سی و دو بود همان سالی که سفاح برای خلافت بیعت شد و مروان حمار آخرین خلیفه‌ی اموی کشته شد و پایان دولت عباسیین به سال ششصد و پنجاه و شش بود که تتار مسلط شد و مستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی کشته شد.

[۳۶۹] او عمرو بن عثمان یقفی خزار ابوعلی کوفی است و ثقه است کتابها دارد و علی بن حسن بن فضال از او روایت می‌کند حدیثش دست نخورده و حکایاتش صحیح است چنانچه در فهرست نجاشی است.

[۳۷۰] از کلام ابی الحسن شجاعی کاتب است و همچنین آیه بعدا نقل خواهد شد.

[۳۷۱] در بعضی از نسخه‌ها: (مردم) است.

[۳۷۲] در بعضی از نسخه‌ها (حسن بن موسی) است ولی آنچه ما نوشته‌ایم درست است زیرا در رجال نام حسین بن موسی بن سالم خیاط کوفی مولی بنی اسد که کتابی هم دارد ثبت است.

[۳۷۳] در بعضی از نسخه‌ها (ناجیه‌ی عطار) است و ظاهرا او همان ناجیهٔ بن ابی عماره است به قرینه‌ی آنکه حسن بن علی بن فضال از او روایت می‌کند و او از اصحاب امام باقر علیه‌السلام است.

[۳۷۴] در بعضی از نسخه‌ها به جای (مهدی) لفظ (قائم) است.

[۳۷۵] او مثنی بن ولید حناط است به قرینه‌ی آنکه حسن بن علی خزاز از او روایت می‌کند و آنچه در بعضی از نسخه‌ها میثمی نوشته و غلط است.

[۳۷۶] مقصود عقبه‌ی دوم است آنجا که پس از بیعت کردن نقبا بر ان حضرت، شیطان از بالای عقبه با صدای رسائی فریاد زد ای اهل منزلها.

[۳۷۷] در بعضی از نسخه‌ها (حماد بن عیسی) نوشته شده است ولی آنچه در متن است صحیح است زیرا محمد بن ولید از او فراوان روایت دارد ولی از حماد بن عیسی روایتی نکرده است.

[۳۷۸] در بعضی از نسخه‌ها (از شدت بلا) است.

[۳۷۹] به این عنوان در جائی نیافتم و شاید احمد بن محمد بن احمد جرجانی باشد که در مصر بود و در حدیثش ثقة بود و با ورع که طعنی بر او نزده‌اند حدیث فراوانی از اصحاب و سنیان شنیده است و اصحاب ما گفته‌اند که کتاب بزرگی از او به دستشان رسیده است که در آن روایاتی را نقل کرده است که گفته‌اند مهدی از فرزندان حسین است و اخبار قائم علیه‌السلام نیز در آن کتاب است چنانچه در فهرست نجاشی است.

[۳۸۰] در بعضی از نسخه‌ها (حسین مکی) است و در بعضی (حکم مکی) و هر دو غلط است و صحیح همان است که در یکی از نسخه‌های خطی است: (اسلم مکی) و او مولای محمد بن حنفیه بود و داستانی با حضرت باقر دارد که نقل‌اش بد نیست و آن اینکه حضرت باقر روزی به او فرمود که او: یعنی محمد بن عبدالله بن حسن - در این نزدیکی خروج می‌کند و در حال فشار و سختی کشته می‌شود. سپس فرمود: ای اسلم این حدیث را به هیچ کس مگو که آن را نزد تو به امانت سپردم. اسلم گوید: من حدیث را به معروف بن خربوذ نقل کردم ولی همان پیمانی را که امام باقر از من گرفته بود من از او گرفتم تا آنکه روزی معروف از امام باقر (ع) این موضوع را پرسید حضرت روی به اسلم کرد و متوجه او شد اسلم عرض کرد: فدایت شوم همان عهدی که شما از من گرفتید من نیز از او گرفتم حضرت فرمود: اگر همه‌ی مردم شیعه‌ی ما می‌بودند سه چهارمشان شکاک می‌شدند و یک چهارم دیگرش احمق. این روایت را کشی در رجالش آورده است.

[۳۸۱] درباره‌ی این کلمه قبلا بحث شد.

[۳۸۲] در بحار چاپ حروفی (البئوح) نوشته شده و بئوح به معنای ظهور و شهرت است و در قرب الاسناد از بزنطی و او از امام رضا علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: پیش از این امر (کشتار بیوح) روی خواهد داد گفتم بیوح چیست؟ فرمود: پیوسته‌ی بدون سستی.

[۳۸۳] او ورد بن زید اسدی کوفی است برادر کمیت بن زید و از اصحاب امام باقر علیه‌السلام است و آنچه در پاره‌ای از نسخه‌ها نوشته شده است (وردان) یا (داود) غلط نوشته شده است.

[۳۸۴] در متن ساقط شده است ولی مؤلف از حسن بن علی بن ابی‌حمزه روایت می‌کند به واسطه‌ی احمد بن محمد بن سعید و او از احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی و او از اسماعیل بن مهران و او از حسن بن علی بن ابی‌حمزه و او از پدرش علی و سقط یا از قلم مؤلف است زیرا بنابراین نیست که اگر سند مانند قبل باشد این چنین نوشته شود و یا از نساخ و حق آن بود که ما سند را در متن بیاوریم ولی چون برخلاف امانت بود نیاوردیم.

[۳۸۵] ثوبه اولش مفتوح و دوم مکسور و با یاء مشدد جائی در کوفه یا در نزدیکی آن می‌باشد - و بعضی به صورت تصغیرش خوانده‌اند - و بعضی گفته‌اند خرابه‌ای است در سمت حیره که از آن تا حیره یک ساعت راه است. و کناسه بضم کاف محله‌ای است در کوفه که یوسف بن عمروثقفی که از طرف هشام بن عبدالملک والی عراق بود زید بن علی بن الحسین علیهماالسلام را در آنجا بدارزد و داستانش مشهور است به مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی مراجعه شود.

[۳۸۶] گوئی امام باقر (ع) از راوی پرسیده است که مضمون آیه واقع شده است یا آنکه بعدا واقع خواهد شد؟ و سپس خودشان فرموده‌اند که یکی از مصادیق آیه در آینده خواهد شد چنانچه در تفسیر قمی است (که از امام باقر علیه‌السلام) از معنای این آیه

سؤال شد فرمود: آتشی از مغرب سر کشد و فرشته‌ای آن را از پشت می‌راند تا از سمت خانه بنی سعد بن همام به مسجدشان می‌رسد و خانه‌ای از بنی‌امیه به جای نمی‌گذارد مگر آنکه همه را با اهلش می‌سوزاند و خانه‌ای که در آن ستمی به آل محمد شده باشد نمی‌گذارد مگر آنکه می‌سوزاند و این همان مهدی است. و مقصود آنکه از علامتها و نمونه‌های کار مهدی علیه‌السلام آن است که همانطور که آنان زید بن علی و یارانش را در ثویه تا کناسه و ثقیف کشتند باید انتقام پس بدهند و هر خانه‌ای که خونی در آن از آل محمد ریخته شده باشد سوزانده می‌شود.

[۳۸۷] در نسخه‌ها چنین است (از پدرش و محمد بن الحسن) گوئی کلمه‌ی (از پدرش و) زاید است و صحیحتر اینکه (علی بن الحسن از محمد بن الحسن و او از پدرش) هم چنانکه در سندهای معمول چنین است زیرا ابن فضال به واسطه‌ی دو برادرش محمد و احمد از پدرش روایت می‌کند.

[۳۸۸] ظاهرا اشاره به علامت ظهور است و محتمل است که اشاره به حوادث عصر آن حضرت (ع) باشد مانند قیام ابو مسلم که منجر به انقراض دولت بنی‌امیه شد.

[۳۸۹] مقصود احمد بن عمر بن ابی شعبه است که ثقه است.

[۳۹۰] از این جمله استفاده می‌شود که همه‌ی نظامها پیش از ظهور آن حضرت نظام ظلم و جور است.

[۳۹۱] در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (تا آنکه نه دهم مردم هلاک شوند).

[۳۹۲] در بعضی از نسخه‌ها (ابراهیم بن عبدالله بن علاء - است و به گمانم که هر دو غلط باشد و صحیحش) ابراهیم بن عبدالحمید بن ابی‌العلاء است.

[۳۹۳] یعنی محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری چنانچه در بحار تصریح به آن نموده است.

[۳۹۴] در بعضی از نسخه‌ها است (و برگزیدگانت خوار و ذلیل گشته اند).

[۳۹۵] در بعضی از نسخه‌ها (احمد بن محمد بن معاذ بن مطر) و علی بن محمد ظاهرا همان ابوالحسن سواق باشد و اما معاذ بن (مطر) را من جائی ندیده‌ام.

[۳۹۶] اعلم ازدی چنانچه در رجال برقی آمده از دوستان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود و در اختصاص مفید (علم ازدی) ضبط شده است.

[۳۹۷] در بعضی از نسخه‌ها است (مرگ سفید به وسیله‌ی طاعون خواهد شد).

[۳۹۸] ظاهرا در اینجا سقطی باشد و آن اینکه حضرت پاسخ رویبضه را نفرموده‌اند و در نهایهٔ جزری است: در حدیث مقدمات قیامت (و اینکه رویبضه در امر عامه سخن گوید) عرض شد رویبضه چیست یا رسول الله؟ فرمود: مرد پست و ناچیز که در کار عامه سخن گوید.

[۳۹۹] در روضه کافی به شماره‌ی ۴۵۱ خبری از میسر و او از حضرت باقر (ع) نقل کرده است که توضیح این خبر را متضمن است به آنجا مراجعه شود.

[۴۰۰] گوینده مصنف است.

[۴۰۱] در بعضی نسخه‌ها (ابی یاسر) است.

[۴۰۲] جابیه دهی است از دهات دمشق و از توابع جیدور از سمت جولان نزدیک معراج الصفر.

[۴۰۳] در بعضی از نسخه‌ها است که (نخستین زمین مغرب سرزمین شام خواهد بود) و عیاشی آن را در تفسیرش نقل کرده و آنجا است که نخستین زمین مغرب که ویران می‌شود زمین شام خواهد بود) و در اختصاص مفید نیز چنین است.

[۴۰۴] قرقیساء: شهریست در خابور در کنار فرات.

[۴۰۵] در بحار چاپ کمپانی است (اهل باطل را بر ما مقدم داشتند) و در اختصاص است: (اهل باطل بر ما مقدم داشت) و آنچه در بحار است مناسبتر است.

[۴۰۶] مقصود از مرجئه گروهی هستند که پس از پیغمبر یک نفر را به اختیار خودشان برای خود انتخاب می‌کنند و او را رئیس خود قرار می‌دهند و درباره‌ی او قائل به عصمت از خطا هم نیستند و او را در همه‌ی دستورهائی که می‌دهد واجب الاطاعهٔ می‌دانند و اینکه آنان را مرجئه نامیدند به این جهت است کمه یعنی خداوند نصب امام را به تأخیر انداخت تا امت خودشان او را انتخاب کنند و گاهی هم مرجئه بحروری و قدری گفته می‌شود.

[۴۰۷] مجلسی گوید: پاک کردن عرق و خون بسته از پیشانی کنایه است از پیش‌آمدهای دشواری که باعث عرق کردن و زخمهای خونین گردد.

[۴۰۸] در اوائل کتاب ترجمه‌اش گذشت و گفتیم که محتمل است عباسی تصحیف علوی باشد که کاتب به عنوان نسخه بدل بالای عباسی نوشته و ناسخ بعدی خیال کرده که جزء متن است و اما علی بن احمد بندنیجی ظاهرا همان است که علامه در قسم دوم از خلاصه‌اش عنوان کرده و گفته است که علی بن احمد بدنجی ابوالحسن در مکه سکونتن کرد ضعیف است و سخنانش ضد و نقیض و قابل اعتنا نیست و در قسم دوم از رجال ابن داود نیز چنین گفته است ولی در آنجا بندلیجی نوشته است.

[۴۰۹] در خلاصه‌ی علامه یونس بن رباط کوفی را ثقه خوانده است ولی در بحار این روایت و روایت بعدی از یونس بن ظبیان نقل شده است.

[۴۱۰] کلمه قم قرینه است بر اینکه مقصود از علی بن الحسین همان علی بن بابویه معروف باشد ولی در چند مورد از این کتاب مسعودی را بر آن اضافه کرده است و به گمان من کلمه‌ی مسعودی را نویسندگان حدیث اضافه کرده باشند که بعضی از آنان خیال کرده باشند که علی ابن الحسین همان مسعودی است در حالی که مسعودی اصلا به قم نرفته و هیچ کس چنین چیزی درباره‌ی او را نقل نکرده است علاوه بر اینکه محمد بن یحیی از مشایخ علی بن بابویه است نه مسعودی.

[۴۱۱] در بحار است که (آنان سه دسته شدند).

[۴۱۲] روایت عبدالواحد از ابوسلیمان غریب است و مولف در گذشته و آینده از هر دو بدون واسطه نقل می‌کند و عبدالواحد در سرتاسر این کتاب از محمد بن جعفر قرشی روایت می‌کند و ابوسلیمان از ابراهیم بن اسحاق. گوئی جمله‌ی (حدثنا عبدالواحد بن یونس قال) اشتباها نوشته شده است.

[۴۱۳] در غیبت شیخ چنین است: آیا برای این کار زمانی هست که به آن پایان یابد و ما بدنهای خود را به آن بیاسائیم و سرانجام به ان برسیم؟.

[۴۱۴] در بعضی از نسخه ها: (و از بین رفتن حکومت بنی عباس به جای فرو رفتن زمین در بیداء).

[۴۱۵] در بحار و بقیه‌ی نسخه‌ها نیز چنین است و من تا به حال کسی را در این طبقه به این نام نیافته‌ام و عبدالرحمن بن قاسم بن خالد عنقی ابو عبدالله بصری او صاحب مالک است ولی معلوم نیست که ابن عبدالرحمن باشد و اختلاف طبقه نیز دارند.

[۴۱۶] محمد بن عمر بن یونس یا (عمرو بن یونس) را من جائی نیافتم و در بعضی از نسخه‌ها (بن یوسف) به جای (بن یونس) است.

[۴۱۷] علی بن حزور همان است که محمد بن حنفیه را امام می‌دانست و از راویان عامه است ابن حجر درالتقریب و التهذیب و کشی در رجالش عنوان کرده‌اند و در بعضی از نسخه‌ها (علی بن الجاورد) است و غلط است، آری شیخ (ره) بعضی از این خبر را با سند خودش از محمد بن سنان و او از ابی الجارود و او از محمد بن بشر همدانی نقل می‌کند و ابو الجارود نامش زیاد بن المنذر است.

[۴۱۸] علامه‌ی مجلسی (ره) فرموده است که: بنی مرداس کنایه از بنی عباس است چون در میان اصحاب رسول خدا شخصی بوده که او را عباس بن مرداس می‌گفتند پایان، و من می‌گویم آن شخص عباس بن مرداس بن ابی‌عامر بن حارثه است که کنیه‌اش ابا الهیثم بود اندکی پیش از فتح مکه اسلام آورد و در فتح مکه حاضر بود و او از مؤلفه قلوبهم می‌باشد. ابن سعد در طبقات در طبقه‌ی خندفیین ذکرش کرده است او از روزی شهرت یافت که رسول خدا (ص)به عیینهٔ بن حصین و اقرع بن حابس در حنین از غنایم بیشتر داد تا او خطاب به پیغمبر این اشعار را سرود: اتجعل نهبی و نهب العبید بین عیینهٔ و الاقرع فما کان حصن ولا حابس یفوقان مرداس فی مجمع و ما کنت دون امریء منهما و من تضع الیوم لایرفع آیا سهم مرا از سهم دو بنده که عیینه و اقرع باشند کمتر می‌دهی در صورتی که حصن و حابس در اجتماع از مرداس برتر نبودند و من خودم نیز از آنان کمتر نیستم و کسی را که تو امروز پست کنی دیگر سربلند نخواهد شد تا آخر اشعار. پس رسول خدا فرمود: بروید و زبانش را ببرید پس در امتثال امر رسول خدا از غنائم آن قدر به او دادند که راضی شد و او شاعر نیک و دلاوری مشهور بود و از کسانی بود که در دوران جاهلیت شراب را حرام می‌دانست. به او گفتند: چرا شراب نمی‌نوشی که نیرو و جرئتت را افزونی بخشد. گفت: نه چنینم که به صبح سرور قومم باشم و به شب سفیه آنان گردم نه به خدا قسم هرگز به اندرون من چیزی که میان من و عقلم حائل باشد داخل نخواهد شد.

[۴۱۹] در بعضی از نسخه‌ها اضافه کرده که (و اطمینان کردند که حکومتشان زائل نخواهد شد).

[۴۲۰] در بعضی از نسخه‌ها است که (خداوند مثل آنان را در قرآنش آورده است).

[۴۲۱] ظاهرا مقصود از (این کار) فرج عمومی و بازگشت حق به دست اهلش باشد.

[۴۲۲] و آن سال امامت آن حضرت است زیرا امام باقر (ع) به سال ۱۱۴ وفات فرموده و آن حضرت به سال ۱۴۸ رحلت فرموده است.

[۴۲۳] بیان دو بار به تأخیر افتادن در خبر بعدی خواهد آمد.

[۴۲۴] اینجا چنین است ولی در روایتی که شیخ آن را در غیبت از ابی حمزه و او از امام باقر (ع) روایت کرده است چنین است (که خدای تعالی وقت این کار را تا سال هفتاد تعیین کرده بود) و معلوم است که این دو تعبیر با هم فرق دارد زیرا مبدء فرج در دومی معلوم نیست و در کافی کلمه‌ی (سال) نیست و شاید آن درست باشد و کلمه سال را ناسخان حدیث اضافه کرده باشند.

[۴۲۵] در کافی چنین است (خشم خدای تعالی بر اهل زمین یافت).

[۴۲۶] علامه‌ی مجلسی (ره) فرموده است: گفته شده که هفتاد به خروج حسین علیه‌السلام اشاره است و صد و چهل به خروج امام رضا علیه‌السلام سپس گفته: من می‌گویم: که این سخن بنا به تواریخ مشهور درست نباشد زیرا شهادت حسین علیه‌السلام در اول سال شصت و یک بود و خروج امام رضا علیه‌السلام در سال دویست هجری بود و آنچه به ذهن من می‌آید آن است که ممکن است مبدأ تاریخ از بعث باشد و دو سال پیش از مرگ معاویه که مقدمات خروج حسین علیه‌السلام فراهم می‌شد مقصود از هفتاد باشد زیرا اهل کوفه خذلهم الله همان روزها بود که به حسین علیه‌السلام نامه‌ها نوشتند و آن حضرت در موسم‌های حج شرکت می‌کردند، و وقت دوم اشاره به خروج زید بن علی باشد که او به سال یکصد و بیست و دو خروج کرد و بنابراین تقریبا قابل انطباق به خبر می‌شود و یا آنکه اشاره باشد به انقراض حکومت بنی‌امیهٔ و یا به دوران ضعف حکومتشان و استیلاء ابومسلم بر خراسان که نامه‌هائی به امام صادق (ع) نوشت و آن حضرت را دعوت به قیام نمود ولی حضرت نظر به مصالحی نپذیرفت و خروج ابومسلم در سال یکصد و بیست و هشت بود. و با آنچه در خبر است اگر مبدا تاریخ را بعث بگیریم موافق می‌شود و اگر تاریخ را هجری بگیریم ممکن است که هفتاد اشاره به خروج و استیلاء مختار باشد زیرا او در سال شصت و هفت کشته شده است و دومی اشاره به ظهور امام صادق علیه‌السلام باشد که شیعیان آن حضرت در آن زمان به اطراف و اکناف منتشر شدند (یا اینکه با تصحیح بدان نیازی به این تکلفها باقی نخواهد ماند) اهرمن می‌گویم: بیان مرحوم مجلسی (ره) مبتنی است بر آنکه در روایت مبدأ تاریخ تعین

شـده باشـد و حـال آنکه معین نیست زیرا چنـانچه گفتیم کلمه‌ی (سـال) در کـافی نیست. و محتمـل است چنانچه بعضـی از بزرگان احتمال داده‌انـد مبـدأ روز غیبت آن حضـرت باشـد به این معنی که خـدای تعالی مقرر فرموده بود که ظهور آن حضـرت هفتاد سال پس از غیبت باشد به شـرط آنکه حسین علیه‌السلام کشته نشود و پس از آنکه حسین علیه‌السلام کشته شد ظهور را تا سال یکصد و چهل پس از غیبت به تأخیر انداخت به شـرط آنکه فاش نشود و پس از آنکه سر آن حضرت علیهم‌السلام فاش شد خداوند علم این موضوع را از آنان مستور فرمود و یا آنکه دیگر اجازه‌ی اظهار به آنان نداد.

[۴۲۷] او احمد بن محمد بن سـیار ابو عبدالله کاتب است در زمان امام حسن عسـکری ابی‌محمد علیه‌السـلام از نویسندگان آل طاهر بود و معروف به سـیاری است او ضـعیف، مذهبش فاسد و روایتش میان خالی و روایات مرسـله‌اش فراوان است چنانچه در فهرسـت شیخ و رجال نجاشی است.

[۴۲۸] مقصود آن است که شـیعه به امیـد فرج عمرش سپری می‌شود و دویست سال نه از باب تعیین تاریـخ به طور تحقیق است بلکه از باب آن است که عرفا در این طور موارد کسرها را با عدد صحیح بیان می‌کند.

[۴۲۹] این جمله از مؤلف است و در کافی نیست.

[۴۳۰] او محمـد بن ابی حمزه ثـابت بن ابی صـفیه ثمـالی مولاـ است که ثقه و فاضل بوده و او را کتابی است که ابن ابی‌عمیر از آن روایت می‌کند.

[۴۳۱] در المراصـد است که (دسـتمسان) شـهر بزرگی است میان واسط و اهواز و به اهواز نزدیکتر است و در بحار (دمسان) است و مجلسـی فرموده که این کلمه تصـحیف از (دیسان) است که شـهری است در هرات فیروزآبادی آن را ذکر کرده و گفته است که - دومیس - ناحیه‌ای است در آران و در نسخه‌ای (دشت میشان) نوشته است.

[۴۳۲] یعنی مدت سلطنتش چنانچه گذشت.

[۴۳۳] اینجا چنین است و ظاهرا خلاد بن صفار باشد که قبلا درباره‌اش سخن گفتیم.

[۴۳۴] عمرو بن شـمر از اصـحاب امـام بـاقر (ع) و امـام صادق (ع) است و روایت کردن عبـدالله بن حماد انصاری از او در سال ۲۲۹ غریب است ولی روایت او از عمرو منحصـر به این سـند در این کتـاب نیست بلکه در التهـذیب در باب زیادات النکاح و در کافی و استبصار در باب نکاح قابله نیز از او روایت نقل شده است.

[۴۳۵] در نسخه‌ای (چیزی از آن نگذشته است).

[۴۳۶] در بعضـی از نسـخه‌ها (نحثلجی) است و در رجال و ترجمه‌ها متعرض او نشده‌انـد و خلنجی لقب جماعتی است که محمد بن احمـد در میـان آنان نیست و آن محمـد بن احمـد که از ابی‌هاشم جعفری روایت می‌کنـد محمـد بن احمـد علوی کوکبی است که گاهی به او هاشمی نیز گفته می‌شود گوئی که این کلمه در نسخه‌ی اصل ناخوانا بوده و هر کس به حسب فهم خودش چیزی نوشته است و بعید نیست که کوکبی تصحیف به (خلنجی) شده باشد.

[۴۳۷] در بعضی از نسخه‌ها (جهم) به (ابراهیم) تصحیف شده و این گونه تصحیف‌ها در این کتاب فراوان است.

[۴۳۸] ظاهرا مراد از بنی عباس حکومتهای جور باشـد و محتمل است که سـفیانی متعـدد باشـد یا آنکه مقصود تجدید حکومت بنی عباس است چنانچه ظاهر خبری که به شماره ۹ ذکر شد آن بود.

[۴۳۹] او محمد بن ربیع بن سوید سائی است که از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام است.

[۴۴۰] صـدوق ره در کمال ص ۶۵۱ با سـند خود از عبدالله بن ابی منصور بجلی روایت می‌کند که گفت: از امام صادق علیه‌السـلام نـام سـفیانی را پرسـیدم فرمود: تو ر بـا نـامش چکـار آنگاه که قطعات پنجگانه شام را: دمشق و حمص و فلسـطین و اردن و قنسـرین مالک شد آن هنگام به انتظار فرج باشید، عرض کردم نه ماه حکومت می‌کند؟ فرمود، نه، ولی هیجده ماه حکومت می‌کند که یک

روز هم بیشتر نخواهد شد. من می گویم: در المراصد است که قنسرین (به کسر حرف اول و فتح و تشدید حرف دوم) شهری است در یک منزلی حلب.

[۴۴۱] در النهایهٔ گوید: القبل با حرکت به معنای آن است که سیاهی چشم متوجه بینی باشد و در قاموس گوید: که یکی از دو سیاهی چشم متوجه دیگری باشد یا هر یک از دو دیده متوجه آن دیگری باشد که گوئی به کنار بینی نگاه می کند. مترجم گوید: به نظر می‌رسد که معنای این لغت در فارسی عبارت است از حالتی در چشم که از آن به خمار بودن تعبیر می‌شود.

[۴۴۲] در بعضی از نسخه‌ها (از ابی عبدالله) است و گویا تحریف شده باشد زیرا مغیرهٔ بن سعید از اصحاب حضرت باقر است و خود مردی بود دروغگو که به آن حضرت دروغ می‌بست و روایات دروغین در کتابها درج می کرد و در آغاز کارش به نفع عبدالله بن حسن فعالیت داشت به جامع الرواهٔ مراجعه شود.

[۴۴۳] به نظر ما همین صحیحتر است ولی در بعضی از نسخه‌ها (خرشنهٔ) است و رد المراصد گوید: خرشنهٔ به فتح اول و سکون دوم... شهری است نزدیک ملطیه از شهرهای روم و در بعضی از نسخه‌ها (مرمرسا) است که جائی نوشته نشده است و در بعضی از نسخه‌ها (حرسا) است و در بحار (حرشا) است و همه‌ی اینها تصحیف از نسخه نویسان است و صحیح همان است که در متن نوشتیم و آن بنابر آنچه در مراصد الاطلاع است آبادی بزرگی است در میان باغات دمشق در جاده‌ی حمص که فاصله‌اش با دمشق بیش از یک فرسخ است و این موافق است با آنچه در روایت ذکر شده که (آبادی است در دمشق که به آن حرستا گفته می‌شود) ولی بقیه‌ی نامها به جز (خرشنه) در کتابهای جغرافیای موجود ذکر نشده است.

[۴۴۴] در بعضی از نسخه‌ها (قاسم بن وهب) است.

[۴۴۵] بنی شیبه اولاد شیبهٔ بن عثمان حجبی هستند که پرده‌داران کعبه در زمان جاهلیت بودند و کلید خانه کعبه به دست آنان بود و بروز فتح مکه پرده‌دار مکه عثمان بن طلحهٔ بود که رسول خدا کلید خانه را از او گرفت و در خود بروی آن حضرت باز شد و داخل شد دید کبوتری از چوب در میان کعبه است پس با دست خود آن را شکست و به دور انداخت سپس بر در کعبه ایستاد و فرمود: لا اله الا الله وحده وحده صدق وعده و نصر عبده تا پایان خطبه‌ای که مشهور است پس فرمود: عصمان بن طلحه کجا است؟ او را صدا زدند پس حضرت فرمود: ای عثمان کلیدت را بگیر که امروز روز نیکوکاری و وفا است پس مقصود از بنی‌شیبه پرده‌داران کعبه است.

[۴۴۶] در بعضی از نسخه‌ها است که (چوبش از عمودهای عرش خدا است) و به نظر مترجم این صحیحتر است و کلمه‌ی (عود) به (عمود) تحریف شده است.

[۴۴۷] عبدالرحمن بن ابی حماد کوفی به قم منتقل شد و آنجا سکونت گزید و هم او است صاحب خانه‌ی احمد بن محمد بن خالد برقی و در حدیث ضعیف است و کتابی هم دارد و یعقوب ابن عبدالله بن سعد بن مالک بن هانی بن عامر بن ابی‌عامر اشعری ابوالحسن قمی در نزد طبرانی و ابن حیان ثقه است و ابونعیم اصفهانی گوید جریر بن عبدالحمید چون او را می‌دید می گفت: این مؤمن آل فرعون است (به تهذیب التهذیب مراجعه شود) و عنوان عتیبهٔ بن سعد یا سعدان را جائی ندیدم و در بعضی از نسخه‌ها عیینهٔ است که او را نیز جائی نیافتم.

[۴۴۸] در بحار است (که ما دوست داشتیم که تو از غضب باشی) و در بعضی از نسخه‌ها کلمه (سپاه) پیش از (غضب) اضافه شده است.

[۴۴۹] هارون بن مسلم بن سعدان اصلا کوفی بود و بعد منتقل به بصره شد و سپس به بغداد آمد و گاهی در سامرا منزل می گرفت و خطیب درباره او به اشتباه افتاده و در تاریخ بغداد ج ۱۴ ص ۲۳ گفته است که او اهل سامرا بود و سبب اشتباهش روایتی است که آن را مسندا روای تکرده اهز ابی الحسین عبرتائی که او گفت: حدیث کرد مرا هارون بن مسلم بن سعدان در سر من رای به سال

دویست و چهل از مسعدهٔ بن صدقه عبدی که او گفت شنیدم ابا عبدالله جعفر بن محمد علیه‌السلام حدیث می‌کرد از پدرش و او از جدش و او از پدرش و او از جدش علی علیهم‌السلام که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (المجالس بالامانهٔ - تا آخر حدیث). و اما مسعدهٔ بن صدقه مذهب سنیان دارد و بتری است و کتابهائی دارد و هارون بن مسلم از او روایت می‌کند.

[۴۵۰] عبدالحمید بن عواض طائی از اهل کوفه است و از اصحاب صادقین علیهماالسلام است و او ثقه است، رشید او را کشت و در بعضی از نسخه‌ها (عبدالحمید طویل) نوشته شده است که اشتباه است.

[۴۵۱] در بعضی از نسخه‌ها است که (در بسترش به خواب باشد که در مکه دیده می‌شود) و در بعضی از نسخه‌ها: (بدون قرار قبلی به مکه‌اش می‌رسانند).

[۴۵۲] علامه‌ی مجلسی گوید: یعنی این در کتاب منشور ثبت شده است و یا آنکه کتاب منشور با او است و و یا آنکه پرچم کتاب منشور است.

[۴۵۳] عمران بن ظبیان حنفی کوفی را ابن حبان در ثقات آورده است او از ابی تحیی - باتاء - حکیم بن عسد - بضم حاء بصیغه‌ی تصغیر - حنفی کوفی - عجلی گوید: او ثقه است و ابن حیان او را نیز از ثقات شمرده است (تهذیب التهذیب).

[۴۵۴] مضمونی است که از آیه‌ی شریفه‌ی (ان الله مبتلیکم بنهر) اخذ شده است.

[۴۵۵] ظاهرا او جعفر بن محمد بن (ابی) الصباح کوفی است که از ابراهیم بن عبدالحمید فراوان روایت می‌کند.

[۴۵۶] در بعضی از نسخه‌ها است که (و در روش پرستندگان آفتاب و ماه داخل می‌شود).

[۴۵۷] در بعضی از نسخه‌ها است (از ابی الفضل بن محمد اشعری) و من به این دو عنوان کسی را در این طبقه نیافتم چرا، نجاشی در رجالش گفته است فضل بن محمد اشعری و او را کتابی است روایت می‌کند از او (حسن بن علی بن فضال) و ظاهرا این غیر از آن است چون طبقه‌هاشان اختلاف دارد.

[۴۵۸] او صباح بن یحیی مزنی است کنیه‌اش ابا محمد و کوفی است و در نزد نجاشی ثقه است ولی در نزد استادش ابن غضائری ضعیف است چنانچه در جامع گفته است.

[۴۵۹] حارث بن حصیره در اصحاب امام صادق معنون است و علامه‌ی مامقانی گفته است که او امامی مجهولی است و حبهٔ بن جوین عرنی از اصحاب امیرالمؤمنین و حسن بن علی علیهماالسلام است و علامه‌ی مامقانی گفته: حسن است.

[۴۶۰] علی بن عقبهٔ بن خالد اسدی کنیه‌اش ابو الحسن و اهل کوفه و ثقهٔ است کتابی دارد که جماعتی آن را نقل کرده‌اند از جمله عبدالله بن محمد حجال اسدی است که او نیز ثقهٔ و ثبت است و در بعضی از نسخه‌ها علی بن عقبهٔ بن زید نوشته که غلط است.

[۴۶۱] در بعضی از نسخه‌ها در هر دو مورد روایت که کلمه‌ی (کف) است (کتف) نوشته شده است.

[۴۶۲] ظاهرا او جمیع بن عمیر (هر دو با وزن مصغر) بن عبدالرحمن عجلی کوفی است که در کتابهای عامه و خاصه عنوان شده است جز آنکه عامه گویند او را فضی و ضعیف است.

[۴۶۳] در بعضی از نسخه‌ها (حضینی) است.

[۴۶۴] برای توجه و استفاده‌ی بیشتر خواننده، عبارت روایت نقل شد.

[۴۶۵] در بعضی از نسخه‌ها (ای گروه مؤمنین) است.

[۴۶۶] شاید در اصل به جای (لو طمعت) جمله‌ی (لو اطمأننت) بوده یعنی اگر مطمئن بودم، و تصحیف شده است.

[۴۶۷] این نام مشترك است میان جماعهٔ بن سعد جعفی صائغ و جماعهٔ بن عبدالرحمن صائغ کوفی مجهول، و در بحار (حماد الصائغ) است.

[۴۶۸] و در بعضی از نسخه‌ها چنین است: که او استنساخ کرده از ابی المرجی محمد بن معمر تغلبی و او گفته که حدیث کرده برای

او کسی که معروف به ابی سهل است و او روایت می‌کند از ابی الصلاح و روایت کرده آن را به ندار قمی از بندار بن محمد بن صدقهٔ.

[۴۶۹] در نسخه‌ای چنین است:بگو او خبر بزرگی است و شما در آن اختلاف دارید.

[۴۷۰] مجلسی – رحمه الله – فرموده مقصود حکم به مساوات میان دو کار است پس اشکال بر اینکه ضرر در صوت تقدم تصور ندارد وارد نیاید یا اینکه تقدم را از راه تبعیت و استطراد آورده مانند «لایستأخرون ساعهٔ و لا یستقدمون». و ممکن است مقصود مفهوم جمله باشد که اگر کسی امام را نشناسد از تقدم هم زیان می‌بینند.

[۴۷۱] پاداشی که به اینان داده می‌شود از جهت نیتی است که دارند چون تصمیم داشته‌اند که هرگاه امام حق ظهور کند او را یاری نموده و در راهش جهاد کنند ودر زیر پرچمش شهید شوند هم چنانکه اهل بهشت به واسطه نیتی که در دنیا داشتند که هر چند بمانند مؤمن و صالح باشند در بهشت مخلداند و هم چنین دوزخیان به واسطه‌ی نیتی که داشتند که اگر در دنیا بمانند کافر و فاجر باشند در آتش مخلداند.

[۴۷۲] در بعضی از نسخه‌ها است: (امامت را بشناس).

[۴۷۳] مقصود، محمد بن علی بن یوسف است زیرا تیملی از حسن و محمد فرزندان علی ابن یوسف روایت می‌کند و آنان از پدرشان چنانچه مکرر در پیش نقل شده است.

[۴۷۴] سند سقط دارد زیرا عبداللن بن ابی یعفور از اصحاب امام صادق علیه‌السلام است و در زمان حضرت صادق وفات کرده است و وفات امام صادق به سال یکصد و چهل و هشت بود و شاید آنکه سقط شده حمزهٔ بن حمران و یا حسین بن ابی العلا باشد که از قلم مؤلف افتاده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».